تصویر ابو عبد الرحمن الكردي

غیر انتفاعی

ایران و مسئله هسته‌ای

ویراسته دکتر داود غرایاق زندی

ایران و مسئله هسته‌ای

(مجموعه مقالات)

ویراسته:

دکتر داود غرایاق زندی

گروه مطالعات آمریکا

پژوهشکده مطالعات راهبردی

۱۳۸۷

غرایاق زندی، داود ۱۳۵۰
ایران و مسئله هسته‌ای (مجموعه مقالات) / ویراسته داود غرایاق زندی، گروه مطالعات آمریکا. --- تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶.
۲۶۵ ص.: (پژوهشکده مطالعات راهبردی؛ ۸۸. امنیت؛ ۳۵)
ISBN: 978-9646-946-92-7 : ۳۵۰۰۰ ریال
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه. ص. [۲۶۰] – ۲۶۵؛ همچنین به صورت زیرنویس
عنوان اصلی:
۱. انرژی اتمی -- ایران -- مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. غرایاق زندی، داود، ۱۳۵۰ –، ویراسته. ب. پژوهشکده مطالعات راهبردی. ج. عنوان.
۹ الف ۴ غ /TK ۹۱۰۷ ۶۲۱/۴۸
کتابخانه ملی ایران ۱۱۱۹۴۲۸

ایران و مسئله هسته‌ای

ویراسته: دکتر داود غرایاق زندی
ناشر: پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی
نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۷
تیراژ: ۳۰۰۰
طراحی جلد: امور هنری سرمشق
حروفچینی و صفحه‌آرایی: مرضیه خطیبی
چاپ و صحافی: لیلا
بها: ۳۵۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۹۴۶-۹۲-۷
ISBN: 978-964-6946-92-7

حق چاپ محفوظ است

نشانی: تهران- صندوق پستی ۱۴۵۵-۵۱۸۹

فهرست مطالب

سخن ناشر ۷

مقدمه: ایران و مسئله هسته‌ای / دکتر داود غرایاق زندی ۹

فصل اول: جایگاه مسئله هسته‌ای در استراتژی امنیت ملی آمریکا

- استراتژی ملی ایالات متحده آمریکا برای مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی / جورج دبلیو. بوش/ نادر ساعد ۲۹
- نقش سلاح‌های هسته‌ای آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر / جوزیان گابل / مجید عباسی اشلقی ۴۳
- راهبرد هسته‌ای و خاورمیانه جدید / جیمز راسل/ روح‌الله طالبی آرانی ٦۵

فصل دوم: استراتژی، رویکرد و دیدگاههای جهانی در قبال مسئله هسته‌ای ایران

- جهت‌گیری‌های محیط تصمیم‌گیری خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران / دکتر داود غرایاق زندی ۷۹
- ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران؛ گام‌های بعدی مربوط به معضل هسته‌ای / جفری کمپ / شهرود امیرانتخابی ۱۰۵
- پیامدهای جهانی دست‌یابی جمهوری اسلامی ایران به سلاح‌های هسته‌ای / جورج پرکوویچ / مجید عباسی اشلقی ۱٦۵
- دیدگاههای ایالات متحده آمریکا درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران / دکتر ناصر هادیان ۱۸۷

– دگرگون‌سازی منافع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران / جورج پرکوویچ /
فضل‌الله یوسفی ۲۰۱
– رابطه جمهوری اسلامی ایران با روسیه، چین و کره شمالی؛ برنامه هسته‌ای و موشکی /
دکتر داود غرایاق زندی..................... ۲۱۹
– گزینه‌های سیاست‌گذاری آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران /
تدگالن کارپن‌تر / عسگر قهرمانپور ۲۳۳

سخن ناشر

انرژی هسته‌ای در میان انرژی‌های جدید، از جایگاه خاصی برخوردار است. این انرژی برای کشوری همانند ایران که دارای انرژی فسیلی نفت و گاز فراوان است، از دو سو اهمیت دارد؛ ابتدا، تضمین برای آینده و فردای پس از انرژی فسیلی است. این آینده‌نگری امری متعارف در حکومترانی خوب است. دوم، ایران با استفاده متقابل از این دو انرژی گام‌های بلندتری به سوی تحقق چشم‌انداز توسعه ۱۴۰۴ خود برمی‌دارد. این امر مخالفت برخی کشورهای جهانی و منطقه را در پی داشته است، ایالات متحده و اسراییل شدیدتر و اتحادیه اروپا ملایم‌تر با ایران هسته‌ای موافق نیستند. اسراییل به دلیل کاهش منزلت منطقه‌ای‌اش و آمریکا علی‌رغم فشارهای زیاد بر ایران، حاضر به پذیرش ایران دارای انرژی هسته‌ای با تداوم رویکردهای ایدئولوژیک نیست. آمریکا به دنبال این بوده است که با تهدید و تنزل موقعیت راهبردی ایران، از توان تقابلی ما بکاهد، امّا اقدام ایران در این راستا به معنی ناکارآمدی سیاست‌های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. اتحادیه اروپا در الگوهای کلی با ایران هسته‌ای موافق نیست؛ امّا از یک سو، توان طرح آن را ندارد. چه از ظرفیت تهدید ایران برخوردار نیست و حاضر به اختلاف با شریک تجاری مهمی مثل ایران در منطقه نیست. از سوی دیگر، سعی دارد مسئله ایران اختلافی بین اتحادیه اروپا و آمریکا نباشد.

جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم تمام مخالفت‌ها، با عزمی راسخ به جایگاه این انرژی در آتیه کشور، به دنبال تأمین آن از طریق صلح‌آمیز و گفتگوست؛ چه بر اساس قواعد متعارف بین‌المللی، این امر حق مسلم همه کشورها از جمله ایران است. گزارش‌های حاضر، بخشی برگردان متون طراحان راهبردی غرب بود که برای کمک به جریان پرونده ایران در پژوهشکده انجام شد و برخی نظرات کارشناسان پژوهشکده می‌باشد. هدف این بوده است تا با مدیریت مناسب‌تر پرونده هسته‌ای به عنوان یک پروژه ملی، به دست‌اندرکاران کمک شود.

این گزارش‌ها برای کمک به مطالعات دانشگاهی و تصمیم‌سازی دست‌اندرکاران کشور در یک مجموعه منسجم و هدفمند به صورت کتاب عرضه می‌گردد. امید است با کمک یکدیگر یک ایران مقتدر و کشور برتر منطقه در سالهای آتی را رقم بزنیم.

خاطرنشان ساختن این نکته خالی از لطف نیست که گرچه برخی مطالب اثر حاضر به خاطر تحولاتی که در جریان مذاکرات هسته‌ای ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی روی داده است، به روز نیستند، اما نگاه راهبردی و تحلیلی آن می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های آینده در این موضوع کمک شایانی کند.

معاونت پژوهشی

مقدمه: ایران و مسئله هسته‌ای

از نظر روشی برای ورود به بحث مسئله هسته‌ای و مطالعه ابعاد سیاسی، اقتصادی، امنیتی و حقوقی آن، توجه به چند نکته احتیاطی یا مقدماتی یا مفروضات بحث ضروری است:

۱- به‌رغم تأکید بند ۱ ماده چهار پیمان عدم گسترش (NPT)[1] مبنی بر این که «هیچ نکته‌ای در این پیمان نباید به گونه‌ای تفسیر شود که حق مسلم همپیمانان در انجام تحقیقات، تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز را تحت تأثیر قرار دهد»؛ و همچنین هدف از تأسیس سازمان بین‌المللی انرژی اتمی برای گسترش برنامه مسالمت‌آمیز هسته‌ای و قرار دادن انرژی هسته‌ای در اختیار بشریت است، امّا جامعه جهانی و قدرتهای بزرگ برخورد یکسانی نسبت به این مسئله نداشته‌اند. این مسئله در خاورمیانه از مصادیق بارزتری برخوردار است، زیرا کشوری پر مسئله چون پاکستان دارای سلاح هسته‌ای است و این امر تحرکات چندی هم به همراه نداشته است در حالیکه فعالیت‌های هسته‌ای ایران با واکنش کشورهای جهانی و اروپا با هدایت آمریکا مواجه شده است و آن را تهدیدی علیه صلح و امنیت منطقه، اروپا و جهان قلمداد نموده‌اند.

۲- نکته اول ما را به بحث دوم رهنمون می‌سازد و آن این که تعریف صلح و امنیت بین‌المللی به شدت با منافع قدرت‌های برتر و دارنده سلاح‌ها و تکنولوژی‌های هسته‌ای گره خورده است. این منطق واقع‌گرایانه روابط بین‌المللی است و به‌رغم پیشرفت‌های زیادی که در هنجارهای بین‌المللی رخ داده است، قواعد کلی نظام بین‌المللی همچنان متأثر از اصول اولیه واقع‌گرایی است.

۳- لذا کشورهایی که به دنبال بازی در این عرصه و دستیابی به فناوری هسته‌ای هستند، باید موضع خود را در قبال منافع و دیدگاههای این کشورها هماهنگ و تنظیم نمایند؛ زیرا

---

1. Non – Proliferation Treaty

تأکید بیش از حد بر جنبه‌های حقوقی و گام برداشتن در جهت استفاده از انرژی هسته‌ای برای بهبود اقتصادی و فنی، حتی با توجه به الزامات و تعهدات و بازرسی‌ها و مقررات بین‌المللی، زمینه‌ساز همراهی و دستیابی به بهره‌وری مناسب از این فن‌آوری نخواهد بود.

٤- توجه و تأکید بیش از اندازه کشورهای مختلف جهان و در حال حاضر کره شمالی و ایران بر دستیابی به انرژی هسته‌ای و ممانعت جدی کشورهای قدرتمند در جهان برای جلوگیری از دستیابی این کشورها، نشان‌دهنده اهمیت انرژی هسته‌ای و اعتبار و پرستیژی است که برای کشورهای جهان داشته است. قدرت‌های برتر تمایلی ندارند که به سادگی هژمون جهانی خود را تحت‌الشعاع تحولات کشورهایی ببینند که ضمن تقابل هویتی و ایدئولوژیکی از قابلیتی برخوردارند که هم مقابله با آن مشکل است و هم بازدارندگی به همراه دارد.

٥- بن‌بست مذاکره ایران با کشورهای قدرتمند جهان را باید در همین نکته جست که کره شمالی و ایران خواهان دستیابی به فن‌آوری هسته‌ای هستند تا در تقابل احتمالی یا مذاکره از جایگاه برتری در عرصه‌های فراملی برخوردار باشند و در مقابل، دستیابی این کشورها به فناوری هسته‌ای، تقابل هویتی و ایدئولوژیک را افزایش داده است و در نتیجه صلح و امنیت بین‌المللی کشورهای قدرتمند در تقابل بین بحران تعریف و باز تعریف بسیاری از مقررات بین‌المللی، به شدت تضعیف می‌شود. این کشمکش اگر چه نمی‌تواند تا ابد ادامه داشته باشد، امّا از منظر قدرت‌های بزرگ، تا حد ممکن باید از آن پرهیز گردد.

٦- نکته آخر این که مسئله دستیابی به فناوری هسته‌ای جدا از بحث سیاسی، از یک مشکل فنی برخوردار است که مسئله سیاسی را بغرنج‌تر ساخته است و به عبارت دیگر، بحران کنونی مذاکره هسته‌ای ایران با آژانس را باید در این مسئله کلیدی یافت. مسئله بدین قرار است که از دستیابی به چرخه سوخت تا ساخت سلاح هسته‌ای راه چندانی نیست. به عبارت دقیق‌تر، دستیابی به چرخه سوخت برای مصارف فنی، اقتصادی و فناوری توان بالقوه تبدیل شدن کشور به قابلیت سلاح هسته‌ای را فراهم می‌سازد. این مسئله باعث شده است تا به‌رغم تأکیدات زیاد کشورهای جویای فناوری هسته‌ای برای استفاده از آن در جهت مصارف صلح‌آمیز و پذیرش تضمین‌های متعدد حقوقی، اعتماد و اطمینان کشورهای برتر را در این زمینه در پی نداشته است. لذا، بحث اعتمادسازی عینی، از پیچیده‌ترین مسایل و علت اصلی تعویق مذاکرات ایران با کشورهای مذاکره کننده است. به عبارت بهتر، اعتمادسازی در

چارچوب کدام قواعد و مقررات می‌تواند جوابگو باشد، مقرراتی که برای کشورهای جویای فناوری هسته‌ای، ظالمانه است و خواستار تجدیدنظر در آن هستند، یا باید مقرراتی دیگر حاکم شود تا این انرژی قوی، در راستای بهبود صلح، پیشرفت و رفاه جهانی با اجماع بین‌المللی قرار گیرد. از آنجا که این آرمان بین‌المللی، امری است که در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، دست نیافتنی است، کشور کره شمالی و ایران پذیرفتند حتی در چارچوب مقررات تنظیم شده و موجود بین‌المللی عمل کنند، اما همچنان تأکید می‌شود که کره شمالی باید تنها به غنی‌سازی در حد مورد نیاز راکتورهای آب سبک اکتفا کند که ظاهراً کره شمالی این را پذیرفت و ایران نیز از کلیت چرخه سوخت چشم‌پوشی کند و مواد خوراکی فعالیت هسته‌ای ایران از خارج تأمین شود، که این امر مورد قبول ایران نیست. در اینجا ضمن پرداختن به استراتژی ایران برای گام برداشتن به سمت فناوری هسته‌ای، وضعیت مذاکرات و رویکردهای اروپاییان و آمریکا و در نهایت، فرایندهای طی شده اخیر برای تکمیل بحث این مجموعه آورده می‌شود.

استراتژی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران

وقوع انقلاب اسلامی، آرمان‌هایی به همراه داشت که پیگیری آن، با موانع و مشکلاتی در عرصه بین‌المللی و داخلی مواجه بود. در عرصه بین‌المللی، مخالفت قدرت‌های برتر با تغییر وضع موجود و تحریک کشور رقیب و تحت فشار ایران یعنی عراق برای جنگ‌افروزی، و حمایت همه‌جانبه از این کشور در جریان جنگ تحمیلی، باعث شد تا آرمان‌های فراملی تغییر جهت دهد و از صدور انقلاب به بحث ام‌القرای اسلامی نزدیک شود. پس از جنگ تحمیلی افزایش انتظارات، جهانی شدن و بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ، باعث تقویت آرمانهای داخلی انقلاب و توجه بیش از حد کشور به امور داخلی شد؛ به گونه‌ای که طی چند دوره برنامه‌های مختلف اقتصادی، مشکلات کشورداری، شکل‌گیری برداشت‌های چندگانه از مفاهیم انقلاب، تفاوت برداشت نسل‌های مختلف کشور، توجه یا بی‌توجهی هر یک از گروهها و دستجات داخلی به تحولات داخلی و بین‌المللی در کنار ادامه تحرکات و فشارهای بین‌المللی باعث شد تا نه تنها هدف انقلاب اسلامی برای تحقق یک الگوی فرهنگی با مشکلاتی مواجه شود، بلکه از نظر اقتصادی، فنی، منطقه‌ای و بین‌المللی نیز موقعیت نازل‌تری کسب نماید و در عین حال الگوی فرهنگی که قرار

بود، نقطه تفاخر ایران در عرصه بین‌المللی قرار گیرد، باعث کاهش اعتبار بین‌المللی و افزایش ناامنی حتی نظام سیاسی شود. از آنجایی که تحقق الگوهای فرهنگی اسلام و نشان دادن الگوی موفق کشور اسلامی، نیازمند بهبود فنی و اقتصادی داخلی است، تناظر بین کاهش شرایط اقتصادی ایران در منطقه و جهان و افزایش فشارهای بین‌المللی، به ضرر الگوی فرهنگی و در نهایت ناامنی نظامی شد که برخاسته از انقلاب اسلامی بود. در تمام مدتی که از انقلاب اسلامی می‌گذرد، این گرایش اصلی نظام جمهوری اسلامی در درون مواجه با یک گفتمان دیگری بود که با کاهش اعتبار گفتمان اول، بیش از پیش رخ می‌نمود، و آن گفتمان تأکید بر منافع ملی و پذیرش قواعد و نظام بین‌المللی برای دستیابی به منافع ملی بوده است. نظام جمهوری اسلامی با پذیرش گفتمان دوم، هویت وجودی خود را در حال استحاله می‌دید و از آنجا که مسئله برای نظام امنیتی شده بود، در مواقعی گفتمان رقیب را همسو با فشارهای خارجی می‌دید. این اقدامات در شرایط نامساعد، باعث کناکنش و تناظر متقابل شده و فشارهای بیشتری بر نظام وارد کرده است.

در این شرایط راه‌حل منطقی چیست؟ به نظر می‌رسد نظام هم برای حفظ خود از تحرکات خارجی و هم برای گام برداشتن در جهت بهبود وضعیت اقتصادی و فنی در داخل، منطقه و جهان، به منظور تحقق الگوی فرهنگی بهینه خود، نیازمند راه‌حل میان‌بری است. این راه‌حل را نظام جمهوری اسلامی، در دستیابی به انرژی هسته‌ای می‌داند. روی همین اصل، امروزه، مسئله هسته‌ای فرایندهایی را طی کرده است و کنار گذاشتن آن غیرممکن است، زیرا برای آینده نظام جمهوری اسلامی، اهمیت داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دارد و می‌تواند حلقه مهمی در تداوم انقلاب اسلامی محسوب شود. به عبارت دیگر، انقلاب اسلامی در داخل، جنگ تحمیلی در منطقه و انرژی هسته‌ای در سطح بین‌المللی زنجیره کاملی را پدید می‌آورند.

امّا پرسش اساسی که در اینجا رخ می‌دهد این است که با توجه به شرایط بین‌المللی و اهمیت و جایگاه انرژی هسته‌ای در عرصه بین‌المللی و اهمیت این انرژی ـ با پذیرش صورت مسئله بالا ـ برای جمهوری اسلامی، فرایند طی شده برای دستیابی به انرژی هسته‌ای تاکنون چگونه بوده است و راه برون رفت از این بن‌بست چیست؟

امّا پیش از پرداختن به این پرسش، اشاره به یک نکته، بسیار اساسی است. آیا جمهوری اسلامی ایران، با داشتن ذخایر غنی نفت و گاز، بدون تحریک کشورهای بین‌المللی نمی‌تواند به بهبود داخلی و سپس افزایش موقعیت منطقه‌ای و جهانی اقدام نماید؟ این پرسش از چند جهت اهمیت دارد؛

۱- ابتدا این که پرداختن به انرژی هسته‌ای در کنار انرژی‌های فسیلی باعث تحرک بیشتر به بهبود وضعیت اقتصادی و فنی پیش‌بینی شده در چشم‌انداز توسعه است. اینها مانع یکدیگر نیستند.

۲- انرژی فسیلی از جایگاه و موقعیت انرژی‌های هسته‌ای به عنوان کالایی بسیار استراتژیک برخوردار نیست. در عین حال که انرژی هسته‌ای از انرژی فسیلی ماندگارتر است، تمامی اهداف جمهوری اسلامی را برآورده نمی‌سازد.

۳- انرژی‌های فسیلی و انرژی هسته‌ای می‌توانند در یک تعامل با یکدیگر به بهبود وضعیت داخلی از نظر فنی و اقتصادی کمک کنند. ایران از ابتدای قرن بیستم تاکنون نتوانسته است در زمینه انرژی فسیلی موفق عمل کند و وابستگی فناوری برای استخراج این انرژی‌ها و صادرات خام آنها، باعث تک‌محصولی شدن اقتصادی و ضربه‌پذیر شدن کشور و در مواقعی، بحران سیاسی شده است.

٤- این اقتصاد ما را به این نکته حساس می‌سازد که در گرایش به انرژی هسته‌ای باید دقت لازم را داشته باشیم و بومی کردن این انرژی اهمیت بسیار حیاتی دارد و باید عزمی ملی دوباره شکل گیرد تا انرژی فسیلی و انرژی هسته‌ای در داخل به کیفیت قابل قبولی برسد. چه تجربه انرژی‌های فسیلی نشان داد که انرژی‌های استراتژیک، در صورت عدم توجه جدی به آن، از حالت سودآوری به حالت زیان‌آوری می‌رسد. این مدیریت سیاسی، اقتصادی و فنی این دو انرژی، توان و عزم ملی را می‌طلبد؛ چه اگر اینگونه نباشد، می‌تواند به جای فرصت به تهدید تبدیل شود. این مسئله در مورد انرژی هسته‌ای از جدیت بیشتری برخوردار است.

اقدامات جمهوری اسلامی برای دستیابی به انرژی هسته‌ای

حمایت کشورهای بزرگ از عراق در جنگ با ایران باعث شد تا ایران بیش از پیش احساس کند که برای حفظ استقلال و بقای خود، نیازمند افزایش توان و قدرت فنی و اقتصادی است. تعارض ایدئولوژیکی ایران و قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا باعث شد تا جمهوری اسلامی ایران این اقدام را در خفا انجام دهد و به سازمان بین‌المللی انرژی اتمی گزارش‌های لازم را در مورد فعالیت‌های هسته‌ای خود ندهد. این اقدامات پس از ۱۸ سال در

بحبوحه تعارض آمریکا با عراق در مورد سلاح‌های کشتار جمعی، یعنی سال ۸۲-۱۳۸۱ آشکار شد. یک نظر بر این است که این جریان، از عدم دقت از حفاظت امنیتی این تأسیسات و در نتیجه ارسال گزارش و عکس‌برداری‌های سازمان مجاهدین خلق به سازمان بین‌المللی انرژی اتمی ناشی می‌شود که زمینه‌ساز شروع فشارهای بین‌المللی بوده است. این فرض با این مشکل مواجه می‌شود که آیا سیستم‌های امنیتی کشورهایی مثل ایالات متحده آمریکا و اسراییل توان نظارت ماهواره‌ای و عکسبرداری از تأسیسات هسته‌ای ایران را نداشته‌اند؟ یک نظر دیگر نوعی ارتباط نفوذی این سازمان در مجموعه فعالیت‌های هسته‌ای را عامل این تحرکات می‌داند. در مقابل این فرض، این فرضیه نیز وجود دارد که جمهوری اسلامی در صدد بوده است با وخامت اوضاع بین آمریکا و عراق، در این بحران درگیر نشود؛ لذا تکمیل چرخه سوخت خود را از طریق نهادهای صلاحیت‌دار بین‌المللی انجام دهد.

در عین حال، آشکار شدن فعالیت‌های هسته‌ای ایران، سه راه‌حل را در بقای تصمیم گیرندگان کشور قرار داد: ۱) تعلیق دایمی (توقف) فعالیت‌های هسته‌ای ۲) مذاکره با قدرت‌های اصلی دارنده انرژی هسته‌ای به ویژه آمریکا ۳) مذاکره با سازمان‌های اصلی فعال در این زمینه. از میان این سه راه‌کار، گزینه اول و دوم مقدور نبود، زیرا تعلیق دایمی (توقف) فعالیت‌های هسته‌ای، پس از ۱۸ سال سرمایه‌گذاری، با توجه به اهمیت و جایگاه این انرژی در زنجیره تکاملی استراتژی نظام جمهوری اسلامی، مقدور و قابل تصور نبود. گزینه دوم، با توجه به شرایط داخلی و تقابل ایدئولوژیکی که پیش از این مطرح شد، ممکن به نظر نمی‌رسید. مضافاً این که اقدام در این زمینه، جریان فعالیت هسته‌ای را به تعویق می‌انداخت؛ چه مذاکره با آمریکا نیازمند حل مسایل عدیده‌ای بود و حتی اقدام برای مذاکره، خود فرایندی طولانی را می‌طلبید که با تیمی که در ایالات متحده روی کار بودند و هستند، تصور آن بسیار مشکل بود؛ انتخاب گزینه دوم، در شرایط عقلایی، قاعدتاً باید پیش از شروع فعالیت هسته‌ای انجام می‌شد، لذا تحت هیچ شرایطی، این اقدام و گزینه تصورپذیر نبود.

گزینه سوم، کاملاً عملی به نظر می‌رسید، زیرا ۱) طبق پیمان عدم گسترش، استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای یا استفاده از اتم برای پیشرفت بشریت، امکان پیگیری و تداوم فعالیت‌های هسته‌ای ایران را فراهم می‌ساخت. ۲) فعالیت‌های پنهان ایران و فشارهای بین‌المللی در جهت خدشه به وجهه بین‌المللی ایران از طریق پذیرش توافقات مشروع بین‌المللی ترمیم می‌شد و ادامه

فعالیت‌ها با کمترین خطر محتمل به نظر می‌رسید. ۳) در شرایطی که آمریکا آماده حمله نظامی به عراق و ساقط کردن صدام بود و استراتژی پیش‌بری طی حمله پیش‌دستانه[1] یعنی استفاده از وجوه نرم و سخت در کنار هم را در سر داشت و مشکلات غایی آن نیز چندان در بدو امر مشخص نبود، امکان خیره‌سری بیشتر آمریکا در برابر ایران فراهم می‌شد. وقتی حدود نیم میلیون سرباز آمریکایی با ادوات و تجهیزات پیشرفته نظامی در منطقه حضور دارند، بهترین گزینه، این بود که تهدید ایران را نیز یکسره کند. حتی اگر آمریکا قصد ایران را نیز هیچ‌گاه به طور جدی نداشته است، این بهانه نباید از سوی ایران به آمریکا داده می‌شد. ٤) این گزینه با رویکردها، اهداف و استراتژی ایران همخوانی بیشتری داشت و اهداف نظام را بیشتر تأمین می‌کرد.

امّا این گزینه یک اشکال بسیار اساسی داشت: تضمین عینی. فعالیت‌های پنهانی هیجده ساله ایران، سابقه مناسبی برای ایران در جریان مذاکرات محسوب نمی‌شد. روی این اصل، طبیعی بود که جریان فعالیت‌های هسته‌ای ایران متأثر از شرایط بین‌المللی به کندی صورت پذیرد یا حتی به تعویق بیفتد. لذا از آنجا که دو گزینه دیگر، امکان تحقق عملی نداشت، برای تحقق تضمین عینی پروتکل الحاقی امضاء و به طور کامل اجرا شد؛ بازرسی‌های وسیع و گسترده صورت گرفت؛ تعلیق داوطلبانه حق قانونی غنی‌سازی اورانیوم به مدت ۲۲ ماه انجام شد و دامنه تعلیق در فوریه و نوامبر ۲۰۰٤ (اسفند ماه ۱۳۸۳) در توافق بروکسل و پاریس[(1)] گسترش یافت. این گام اساسی نشان داد که ایران وارد گزینه‌ای شده است که تحقق آن نیازمند مذاکرات مداوم، پیچیده و سنگین بود. در کنار این جریان، تحقق تضمین عینی کاری به غایت مشکل است؛ یعنی نمی‌توان به درستی مشخص نمود که ایران تمایلاتی برای انحراف از مسیر صلح‌آمیز دارد. حتی در صورت تحقق تضمین عینی برای دستیابی ایران به چرخه سوخت، به خاطر مشکل فنی دستیابی آسان به سلاح هسته‌ای پس از تکمیل شدن چرخه سوخت، همچنان فرایند بازرسی‌ها و نظارت بر فعالیت‌ها برای عدم انحراف وجود دارد. پس ایران باید بداند در مقابل مزایایی که این گزینه دارد، فرایند دستیابی به چرخه سوخت، فرایندی بسیار طولانی و خسته کننده است و با پشتکار و استقامت خاصی باید ادامه یابد و از آنجا که در حال حاضر بهترین گزینه پیش روی ایران است، باید از هرگونه اقدام غیرمتعارف پرهیز نماید.

1. Pre-emptive

در کنار تمام مشکلاتی که در بالا اشاره شد، به این نکته هم باید اشاره کرد که جریان مذاکرات ما با اروپاییان از سوی دو مشکل اساسی دیگر تحت فشار می‌باشد که عمدتاً سیاسی است: یکی اهداف و اغراض اروپاییان (هویج) و دیگری فشارهای بیرونی آمریکا (چماق).

اهداف اروپا در مذاکره با ایران: اروپا در این جریان چند هدف عمده را دنبال می‌کند: ۱) تلاش اتحادیه اروپا برای پذیرفتن نقش بیشتر در عرصه بازیگری بین‌المللی و تحقق یا بازسازی نوعی اروپا محوری سابق. نقش میانجی اروپا در این زمینه، بر تحقق اتحادیه اروپا و انسجام داخلی این کشورها و افزایش نقش بازیگری آنها کمک می‌کند. ۲) در این جهت، تلاش سابق اروپا در مورد عراق، چندان موفق نبوده است و حتی دعواهای لفظی بین اروپا و آمریکا پدید آمد. به عنوان نمونه، در این موارد، آمریکایی‌ها، اروپا را «اروپای پیر»(۲) می‌خوانند که دیگر سر در گرو ماجراجویی ندارند و همیشه در صددند از راههای مسالمت‌آمیز کم‌خطر اقدام کنند. مورد ایران دیگر برای اروپا حیثیتی شده است و باید استحقاق این اتحادیه را در عرصه‌های بین‌المللی به منصه ظهور برساند. ۳) اروپاییان نیز همانند آمریکا از اهداف و اغراض هسته‌ای شدن ایران، تصور درستی ندارند. اما سعی دارند بدون تحمل هزینه‌های سنگین نظامی و لشگرکشی، ایران را از توان انرژی هسته‌ای باز دارند. به عبارت دیگر، در شک و تردید نسبت به ایران در زمینه هسته‌ای شدن، اروپا و آمریکا هم عقیده‌اند. امّا با توجه به هدفی که از رابطه با ایران دارند، متفاوت عمل می‌کنند. ٤) هدف اروپاییان از رفتار مسالمت‌آمیز یا به کارگیری[1] ایران در عرصه‌های بین‌المللی این است که از یک‌سو، توان اعمال عملیات نظامی و استفاده از گزینه زور را همانند آمریکا برخوردار نیستند و چون نمی‌توانند از این گزینه استفاده نمایند، لاجرم باید در انجام این کار، عرصه امور را به آمریکا بسپارند. از سوی دیگر، هدایت جریان پس از اشغال یک کشور برای اروپا با توان امنیتی، اقتصادی و فنی کنونی تقریباً غیرممکن است، لذا هرگونه اقدامی در این زمینه، باز نیازمند حمایت آمریکاست. اروپاییان با گام برداشتن به سمت اتحادیه اروپا، سعی دارند تا حد زیادی، خود را از حمایت‌های محدود کننده و مداخله‌جویانه آمریکا آزاد سازند. اقداماتی از این دست، دوباره آنها را به جانب آمریکا سوق می‌دهد. ۵) استراتژی اروپا به دنبال این است که ضمن بازداشتن ایران از چرخه سوخت، از روابط تجاری، فنی و هسته‌ای

---

1. Engaging

ایران نیز برخوردار گردد و در اختلاف بین ایران و آمریکا حداکثر استفاده را بدست آورد. ٦) در نهایت، وابستگی سوخت تأسیسات هسته‌ای ایران به اروپا، باعث افزایش نفوذ اروپا در ایران و به نوعی تحت تأثیر قرار دادن امنیت کشور، خواهد شد.

هدف آمریکا: تحولات سه دهه اخیر بین ایران و آمریکا برخلاف دوره پیش از انقلاب، یکسره تضاد، خصومت و دشمنی بوده است. روی این اصل، آمریکا به شدت مخالف هر گونه پیشرفت داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایران است. اولویت اول هدف آمریکا این است که نظام سیاسی حاکم در ایران را تغییر دهد. در وهله بعدی، تحریم و تهدید فعالیت‌های ایران در منطقه برای کاهش موقعیت و جایگاه کشور ایران است. به عبارت دیگر، هدف آمریکا در مقابل هدف اروپا قرار دارد؛ این هدف خواستار انزوای[1] همه‌جانبه ایران برای به ستوه آمدن و دست کشیدن از تمامی اهداف و آرمان‌های تقابل خواهانه با اهداف آمریکاست. به نوعی، هدف آمریکا، وارد کردن ایران به عرصه‌های همسو با جامعه بین‌المللی از طرق ممکن است. در این جهت، پیگیری برنامه هسته‌ای ایران به هر شکل ممکن مخالف اهداف آمریکا خواهد بود و این کشور تمام سعی خود را صرف جلوگیری از پیشرفت‌های ایران خواهد کرد. اگر تهدید ایران به نتیجه مورد نظر برسد، ایران به هر نحو ممکن مجبور به پذیرش روال بین‌المللی، گرایش به سمت مصلحت‌اندیشی از آرمان‌خواهی و فعالیت براساس قواعد بین‌الملل بدون به چالش کشیدن آن است. در این راستا، آمریکا ضمن عدم ورود به مذاکره، این امکان را خواهد داشت که در شرایط ناخوشایند و امکان دسترسی ایران به چرخه سوخت، کل بحث را عوض نماید و تمامی مذاکرات را نپذیرد؛ از سوی دیگر، با نشان دادن چماق و تهدیدهای مختلف مثل بردن پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد، استفاده از استراتژی ضدگسترش[2] در قبال برنامه ایران، حملات هوایی محدود موشکی یا بمب‌های کوچک هسته‌ای به تأسیسات هسته‌ای ایران و حملات هوایی گسترده در نهایت به چند هدف نایل گردد: ۱) مذاکره را به شکست بکشاند، این کار ممکن است دو پیامد داشته باشد، یا ایران تعلیق دستیابی به انرژی هسته‌ای را تا مدت نامعلومی به تعویق بیندازد که این راه‌کار به هیچ‌وجه برای ایران قابل قبول و راهبردی نیست.

1. Isolating
2. Counter - Proliferation

راه دوم این است که ایران با شکست مذاکرات به چرخه غنی‌سازی ادامه دهد و در این صورت پرونده ایران از سازمان بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل منتقل می‌شود. در آن صورت ایران با تحریم‌ها یا احتمال حمله به تأسیسات مواجه خواهد شد. ۲) ادامه مذاکرات و نظارت سازمان و کشورهای اروپایی بر تأسیسات هسته‌ای ایران است که این راه‌حل، کسب چرخه سوخت را برای ایران با اصراری که ایران دارد، به زودی ممکن نمی‌سازد؛ زیرا همانطور که پیش از این آمد، اروپا و آمریکا در نگرانی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران با هم همسو هستند و از سوی دیگر، اروپا به نمایندگی از آژانس باید نظر آمریکا را تأمین نماید و دستیابی ایران به چرخه سوخت به هیچ‌وجه مورد نظر آمریکا نیست. در نهایت اروپا سعی دارد که ایران را در تحولات ناخوشایند ایران و آمریکا در ارتباط با خود قرار دهد. ۳) آمریکا به عنوان طرف اصلی برنامه هسته‌ای ایران با قدرت برتر نظامی اعمال زور و قدرت امکان نوعی ملت‌سازی در موارد اشغال پس از جنگ جهانی دوم (از آلمان تا عراق)[۳] سعی دارد نشان دهد که اگر ایران خواستار تبدیل شدن فوری به قدرت هسته‌ای است، باید با آمریکا به توافق برسد و نگرانی آمریکا را مرتفع نماید.

بررسی وضعیت کنونی پرونده هسته‌ای ایران

در چنین شرایطی، ایران چاره‌ای جز گزینه مذاکره با اروپا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را ندارد و برای این که مذاکرات در مورد تضمین عینی و تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای به تعویق نیفتد، ایران به سه کشور اروپایی پیشنهاد داد که از آژانس بخواهند که «طرحی شامل ترتیبات فنی، حقوقی و نظارتی برای برنامه هسته‌ای ایران به عنوان تضمین‌های عینی برای اطمینان از این که برنامه هسته‌ای ایران صرفاً در چارچوب اهداف صلح‌آمیز باقی خواهد ماند» ارایه دهد.[٤] این پیشنهاد ایران، مورد توجه و اجماع طرف اروپایی قرار نگرفت، لذا، ایران خود یک طرح پیشنهادی چهار ماده‌ای را به اروپاییان در ۲۳ مارس ۲۰۰۵ به شرح زیر ارایه داد؛ «۱- روابط قوی و دارای منافع متقابل میان ایران و اتحادیه اروپا ـ سه کشور اروپایی که در واقع بهترین تضمین را برای احترام به نگرانی‌های طرفین ایجاد خواهد کرد. ۲) محدود کردن برنامه غنی‌سازی ایران با این هدف که از طریق تضمین‌های فنی عینی هیچ‌گونه نگرانی مربوط به اشاعه در آن راه نداشته باشد: الف) چرخه سوخت باز، به منظور رفع نگرانی درباره بازفرآوری

و تولید پلوتونیوم ب) تعیین سقف برای غنی‌سازی در سطح غنای پایین LEU، ج) محدود کردن دامنه برنامه غنی‌سازی صرفاً به حدی که برآورندهٔ نیازهای سوختی رآکتورهای ایران باشد. د) تبدیل فوری همه اورانیوم‌های غنی شده به میله‌های سوخت به منظور پیشگیری از امکان فنی هرگونه غنی‌سازی بیشتر ۵) رهیافت تدریجی و مرحله‌بندی شده در اجرا به منظور شروع با جنبه‌هایی از برنامه غنی‌سازی که کم‌ترین حساسیت را دارا می‌باشند و حرکت تدریجی به سمت غنی‌سازی همراه با افزایش اعتماد نسبت به برنامه ۳) اقدامات قانونگذاری و آیین‌نامه‌ای الف) پروتکل الحاقی ب) منع دایم توسعه، ذخیره‌سازی و استفاده از سلاح هسته‌ای از طریق قانون ملی ج) تقویت مقررات کنترل صادرات ایران ٤) افزایش اقدامات نظارتی الف) تداوم اجرای پروتکل الحاقی ب) حضور مستمر بازرسان در محل تأسیسات غنی‌سازی تبدیل به منظور ارایه تضمین‌های بی‌سابقه مضاعف».(۵)

در واقع پیشنهاد ایران بر سه نکته تأکید داشت؛ ۱) تأکید بر برخی موارد که پیش از این نیز مطرح بود، نظیر تأکید بر پروتکل الحاقی و بازرسی و تقویت کنترل صادرات ایران و نظایر آن ۲) شروع محدود غنی‌سازی ۳) تضمین ملی (قانونگذاری، فتوا) برای عدم انحراف فعالیت‌های هسته‌ای ایران که هیچ کدام نمی‌توانست مورد توجه طرف اروپایی باشد. شماره یک که به چیز جدیدی اشاره نمی‌کرد. شماره دو، غنی‌سازی محدود را در دستورکار قرار می‌داد که بدون دسترسی به تضمین عینی، امکان آن مقدور نبود و شماره سه یعنی تضمین‌های ملی اگر مورد قبول و روال بود که سازوکارهای بین‌المللی برای آن در نظر گرفته نمی‌شد و صرف گذراندن قوانین داخلی و ملی مبنی بر عدم انحراف از برنامه‌ای هسته‌ای، مشکلات صلح و امنیت بین‌المللی رفع نمی‌شود. در عین حال به این نکته هم باید اشاره نمود که این مشکل به این سادگی قابل رفع و رجوع نیست که بتوان راه‌حلی از دو طرف ایران و اتحادیه اروپا برای آن یافت.

اروپا پس از این جریان به تکاپو افتاد تا پیشنهاد جامعی به ایران تحویل دهد. این پیشنهاد طبق توافق قرار شد در اواخر ماه جولای (ژوئیه) و اوایل ماه اوت (آگوست) ۲۰۰۵، یعنی تقریباً نه ماه بعداز توافق پاریس تحویل ایران شود. امّا پیش از این تاریخ یعنی ۵ مرداد ۱۳۸٤، اروپاییان طی نامه‌ای از ایران خواستند یک هفته دیگر جهت ارایه طرح جامع منتظر بمانند که مقامات ایران اعلام کردند با تغییر این تاریخ موافق نیستند و در صورت عدم دریافت طرح

جامع اروپا، تأسیسات UCF اصفهان را از سر می‌گیرند. لذا در تاریخ مقرر، ایران، طی نامه‌ای از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خواست تا بازرسی جهت فک پلمپ کردن تأسیسات هسته‌ای به اصفهان بفرستد که تقریباً یک روز پیش از پیشنهاد اروپاییان (یعنی اروپاییان، طرح جامع‌شان را کمتر از هفت روز، در چهار روز پس از اول اوت (۱٤ مرداد) به ایران تحویل دادند)، پلمپ اصفهان گشوده شد. پس از این که طرح جامع اروپاییان را سفیران بریتانیا، فرانسه و آلمان تسلیم دولت ایران کردند، ایران طرح اروپا را به خاطر این که نقض توافق پاریس است، قابل قبول ندانست و پیش از این هم به کرات اشاره کرده بود که هرگونه طرحی که اشاره‌ای جدی به غنی‌سازی ننماید، نمی‌تواند مورد قبول ایران قرار گیرد.

سند اروپاییان در ۳٤ صفحه تحت عنوان «چارچوب توافق بلندمدت» در سه بخش سیاسی ـ امنیتی، هسته‌ای و اقتصادی فصل‌بندی شده است. دولت‌های اروپایی در بخش سیاسی ـ امنیتی به ایران تضمین داده‌اند که اگر با آنان به توافق نهایی دست یابد، تنها از راههای صلح‌جویانه در صدد حل مشکلات خود با ایران برخواهند آمد، از هرگونه تهدید با اعمال زور علیه تمامیت سرزمینی ایران خودداری خواهد شد، و به تلاش برای پاکسازی خاورمیانه از سلاح‌های کشتار جمعی پایبند خواهند ماند و در مبارزه با تروریسم و قاچاق مواد مخدر فعالانه با ایران همکاری خواهند کرد.

در بخش هسته‌ای پیشنهادهای دولت‌های اروپایی آمده است که به ایران امکان دسترسی به بازارهای جهانی فناوری هسته‌ای و رقابت در آن داده خواهد شد. به ایران کمک خواهد شد تا رآکتور تازه‌ای برای تحقیقات اتمی بسازد و در جنبه‌های مختلف انرژی اتمی ***به جز فعالیت‌های مرتبط با چرخه سوخت اتمی*** با ایران همکاری خواهد شد.

از جمله دیگر زمینه‌های فعالیت هسته‌ای که اروپاییها قول همکاری با ایران را داده‌اند، تولید انرژی برق به شیوه رادیو ایزوتوپ بو که جنبه دیگری از انرژی اتمی است. همچنین به ایران قول همکاری در زمینه‌های تحقیقات اتمی و کاربردی انرژی هسته‌ای در زمینه‌های پزشکی و کشاورزی داده شد.

دولت‌های اروپایی در پیشنهادهای خود اعلام کردند که به ایران تضمین خواهند داد که *سوخت مورد نیاز رآکتور آب سبک این کشور به صورت بلندمدت تأمین خواهد شد* و با همکاری ایران گروهی تشکیل خواهند داد که برای آن بخش از تأسیسات اتمی که استفاده از

آنها به دلیل تعهدات این کشور متوقف خواهد شد، راههای استفاده دیگری بیابد و برای آن دسته از متخصصان و کارکنان تأسیسات اتمی ایران که فعالیت‌شان متوقف خواهد شد زمینه‌های فعالیت دیگری فراهم کنند.

در بخش اقتصادی، سه قدرت اروپایی اعلام آمادگی کردند که ایران را منبع تأمین کننده نفت و گاز اتحادیه اروپا در بلندمدت بشناسند و نهادی با عنوان مرکز مدیریت انرژی و فناوری ایران و اتحادیه اروپا راه بیندازند.

این سه دولت اروپایی همچنین وعده دادند که داد و ستد با ایران، سرمایه‌گذاری در این کشور و انتقال فناوری به آن را پیش خواهند برد و تلاش خواهند کرد هر چه زودتر دو توافقنامه یکی برای همکاری بازرگانی و دیگری برای گفت‌وگوی سیاسی میان ایران و اتحادیه اروپا شکل بگیرد.

از جمله وعده‌های اقتصادی دیگر بریتانیا، فرانسه و آلمان به ایران این است که از راههای سیاسی به حمایت مداوم از عضویت این کشور در سازمان تجارت جهانی بپردازند و از راههای فنی به ایران کمک کنند تا شرایط لازم برای تطبیق با این سازمان و ورود به آن را کسب کند.

تعهد به همکاری بلندمدت علمی و فناوری با ایران در زمینه‌های مشخص زیست‌محیطی، ارتباطات، فناوری اطلاعات و آموزش و همکاری در زمینه‌های ترابری از طریق راه‌آهن و دریا، زلزله‌شناسی، زیرساخت‌های اقتصادی، کشاورزی و گردشگری نیز از جمله دیگر پیشنهادهای این سه دولت اروپایی به ایران است.(۶)

این طرح اروپاییان حداقل در همین حد کلیات با مشکلات چندی مواجه بود؛ ۱) در بخش امنیتی و سیاسی به ایران تضمین داده شده است. این تقریباً همان چیزی بود که ما در کنفرانس سعدآباد به آن رسیده بودیم و چیز جدیدی نبود و تا زمانی که ایران در حالت تعلیق قرار داشت، تصور نمی‌شد حمله‌ای نیز به ایران صورت گیرد و ارایه این تضمین عملاً بدون توجه به از سرگیری فعالیت‌ها، بی‌فایده است. همچنین کشورهای اروپایی چگونه می‌خواهند برای خاورمیانه بدون سلاح هسته‌ای تلاش نمایند. آیا این توان در میان اروپاییان برای خلع سلاح اسراییل وجود دارد؟ نحوه کمک آنها در مورد قاچاق و هراس‌پروری چگونه خواهد بود؟ اینها مواردی هستند که تقریباً بدون توجه به توافق و کسب نظر آمریکاییان تأمین کردن آنها، تقریباً کاری مشکل بود.

۲) در بخش هسته‌ای نیز به ایران امتیازاتی داده شده بود، اما هیچ کدام از این امتیازات، چرخه سوخت را شامل نمی‌شد و این نکته حساس، استثنا شده بود. در عین حال سعی شده با توجه به نظر ایران به دو نکته دیگر هم اشاره شود؛ یکی، در زمینه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای مثل پزشکی و کشاورزی کمک‌های جدی به ایران داده شود. دوم، سوخت رآکتور آب سبک در بلندمدت تأمین شود. تأکید بر «بلندمدت» نشان از این داشت که اروپاییان در کوتاه‌مدت تمایلی به از سرگیری غنی‌سازی ایران نداشتند. در عین حال، پیشنهاد کردند که متخصصان و کارکنان تأسیسات اتمی ایران که فعالیت آنها در جریان تعلیق متوقف شده است و همیشه از ادعاهای مورد اعتراض ایران بود در زمینه‌های دیگر به فعالیت بپردازند.

۳) پیشنهادات در بخش اقتصادی امکان عملی‌تری داشت. تأمین بخش عمده انرژی نفت اروپا از ایران و عضویت در سازمان تجارت جهانی و پیشنهادات فنی دیگر، می‌توانست مورد توجه قرار گیرد. امّا این بخش هم با توافقات دو یا چندجانبه خارج از این بحث نیز قابل تحقق است.

طرف اروپایی این پیشنهاد را مطابق توافقنامه پاریس در پانزدهم نوامبر ۲۰۰٤ (اسفند ماه ۱۳۸۳) می‌داند که ایران متعهد شده بود در ازای دریافت امتیازاتی از طرف اروپایی، برنامه خود برای دستیابی به فناوری غنی‌سازی اورانیوم و کلیه فعالیت‌های مربوط به آن را تا زمانی متوقف سازد که سه قدرت اروپایی از صلح‌آمیز بودن برنامه اتمی این کشور اطمینان حاصل کنند و در مقابل ایران معتقد بود که اگر چه در این برنامه تصریح به حق قانونی ایران شده بود، امّا عملاً تا مدت نامعلومی از ایران خواسته شده است از تمامی فعالیت‌های هسته‌ای خود چشم‌پوشی کند که این امر مغایر با پیمان عدم گسترش می‌باشد. «این استمرار کش‌دار منحصراً معطوف به تأمین این مقصود است که تعلیق را تا جایی که امکان دارد حفظ کند تا آن را در عمل به توقف تبدیل کند. این برخلاف روح و مفاد توافق‌نامه پاریس است و در راستای اصول مذاکرات با حسن نیت نیست».(۷)

اقدام ایران برای شروع از سرگیری تأسیسات اصفهان و منتفی خواندن توافق پاریس در صورت حذف غنی‌سازی در پیشنهاد اروپاییان، باعث تشکیل اجلاس اضطراری شورای حکام در ۱۱ اوت (آگوست) ۲۰۰۵ شد. در این قطعنامه چهار نکته بسیار محوری وجود داشت:

۱- به رسمیت شناختن دوباره فعالیت هسته‌ای ایران در راستای اهداف صلح‌آمیز و تأکید بر لزوم تعهد به پادمان‌های اجرایی در این زمینه برای جلوگیری از انحراف در فعالیت‌های هسته‌ای.

۲- در برنامه هسته‌ای ایران، فعالیتی مبنی بر انحراف از مقاصد صلح‌آمیز دیده نشده است.

۳- آژانس هنوز از فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای ایران به اطمینان کامل نرسیده است، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خاطرنشان می‌کند مسایل باقی مانده مربوط به برنامه هسته‌ای ایران هنوز حل و فصل نشده است و آژانس هنوز در موقعیتی نیست که نتیجه‌گیری کند مواد یا فعالیت هسته‌ای اعلام نشده‌ای در ایران وجود ندارد».(۸)

٤- پلمب دوباره فعالیت هسته‌ای ایران در اصفهان برای ادامه مذاکره ضروری است. «شورا ضروری دانست که ایران برای افزایش اعتماد، فوراً تمامی فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی از جمله تولید مواد خوراک از طریق آزمایش و یا تولید در UCF را به حال تعلیق در آورد. دوباره تأکید می‌کند که همانگونه که در قطعنامه مصوب ۲۹ نوامبر ۲۰۰٤ تأکید شده است، تحقق کامل و پایدار تعلیق از سوی ایران که در ١٤ نوامبر به عنوان اقدام داوطلبانه اضافی غیر الزام‌آور از نظر حقوقی و برای اعتمادسازی به مدیرکل اعلام شد، برای پاسخگویی به مسایل باقی مانده ضروری است».(۹)

همچنان که اقدام ایران موجب شگفتی جهانی شد، گویا ایران نیز از اجماع موجود در شورای حکام و حتی کشورهای غیرمتعهد «حیرت» نمود؛ «حیرت‌انگیز است که ۳۵ کشور در آنجا حضور داشتند و برخی از این کشورها در مراحل اولیه از ما طرفداری کردند و دو روز هم به صورت ظاهری کنفرانس را معطل کردند و مخالفت نشان دادند، امّا شاهد بودیم که با اجماع، همان چیزی که سه کشور اروپایی و در حقیقت آمریکا خواهان آن بود، به صورت تصمیم اتخاذ شد و مخالفتی با آن صورت نگرفت، لذا باید دید که این موضوع چطور تغییر کرده است و چگونه باید با آن برخورد کرد».(۱۰)

فرایندهای پیش روی

تصمیم و اصرار شدید ایران بر از سرگیری فعالیت غنی‌سازی اصفهان و قصد گسترش آن به فعالیت نطنز اشاره به دو نکته داشت؛ یا ایران در صدد است که به زودی به چرخه کامل غنی‌سازی دست یابد و این امر تا حداکثر یک سال آینده به گفته سیروس ناصری، مسئول میز مذاکره کننده ایران، در جلسه شورای حکام در اوت ۲۰۰۵،(۱۱) مقدور خواهد بود و طی این مدت، هر اقدامی صورت گیرد و حتی اگر پرونده ایران به شورای امنیت برود، فرصت و زمان

مناسب برای این کار وجود دارد. امّا در اینجا نیز باید سؤال کرد که آیا آمریکا و اسراییل در نهایت با اعلام دستیابی ایران به چرخه سوخت، به‌رغم صرف انرژی فراوان هیچ‌گونه تحرکی علیه ایران در این زمینه نخواهد کرد؟ حتی اگر بپذیریم که فعالیت‌های هسته‌ای ایران مخفی بماند، باز با کنترل شدیدی که بر صادرات و واردات ایران و محیط داخلی خواهند داشت، چند صباحی برنامه هسته‌ای ایران معوق خواهند ماند و مبالغ کلانی را که تاکنون صرف شده است، بی‌مصرف می‌گذارد و در نهایت هم تصمیم ایران، عملی غیرمشروع از نظر سازمان‌های صلاحیت‌دار خواهد بود.

نکته دوم در تحلیل موضع‌گیری زودهنگام ایران این است که هدف اصلی ایران یعنی غنی‌سازی در پیشنهاد اروپاییان گنجانده شده است و از آنجا که دستگاه دیپلماسی ما از توافقنامه سعدآباد و پاریس و همچنین تحولات داخلی ایران، به شدت ناراضی است، ادامه این مسیر نیاز به بازنگری در تیم‌های فعال ایران و بررسی دوباره مسیرهای طی شده و فرایندهای آینده دارد که این امر در حال حاضر بررسی می‌شود.

امّا از سه گزینه پیش روی ایران یعنی تعلیق غنی‌سازی، حل کردن این برنامه با طرف اصلی ما یعنی آمریکا و مذاکره با اروپاییان و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، گزینهٔ اول غیرراهبردی و غیرعقلانی است. گزینه دوم با توجه به سابقه روابط دو کشور و تحولات داخلی کشور تقریباً غیرممکن است مگر این که نظام تصمیم بگیرد که تا چه میزان دستیابی به توان هسته‌ای در اولویت قرار دارد؛ آیا حاضر است با مدیریت صحیح و باز تعریف برخی از آرمان‌ها و استراتژی‌های گذشته به توافق با آمریکا برای دستیابی به توان هسته‌ای دست یابد؟ هدف عینی ایران از گرایش به فعالیت‌های هسته‌ای پیرامون سه نکته کلیدی دور می‌زند؛ «امنیت»، «پیشرفت» و «اعتبار»؛ پیشنهاد اروپاییان، غیراز اعتبار، دو هدف عینی دیگر را تا حدی پوشش می‌دهد. آیا نظام حاضر است برای کسب اعتبار بین‌المللی، امنیت خود اتکا و پیشرفت داخلی و منطقه‌ای مطرح در چشم‌انداز ١٤٠٤، بدون این که از آرمان‌های خود عدول کند، با سیاست کاملاً مستقل اقدام به بازی رویارو با آمریکا نماید؟ آنچه تجربه گرایش ایران در پیش و پس از انقلاب اسلامی نشان داده است، کشورهای پیشرفته چه در صورت توافق با آنها و چه تضاد با آنها، از دادن تجهیزات پیشرفته به کشورهای خواهان این فناوری پرهیز دارند. پس با تضاد کامل یا سرسپردگی امکان دست‌یابی به فناوری هسته‌ای مقدور نیست،

بلکه باید به دو نکته اساسی توجه نمود؛ «سیاست مستقل ملی» و «بازیگری با قواعد متعارف موجود در روابط بین‌الملل».

در مجموع به نظر می‌رسد روال جاری پرونده هسته‌ای ایران در کابینه جدید کشور ما بیشتر تحت تأثیر نقد روال پیشین به ویژه قرارداد پاریس باشد که در بافت[1] انقلابی استعماری معنا و مفهوم یافته است. در این شرایط دو نکته کلیدی در بحث هسته‌ای ایران اهمیت دارد؛ یکی حجم و میزان فعالیت‌های هسته‌ای ایران و مدت زمان تکمیل چرخه سوخت است؛ چه اگر ایران به این چرخه دست یابد، به‌رغم وجوه بین‌المللی آن، از حالت فشار خارج می‌شود و فاز جدیدی در مذاکره و تعامل ایران با آژانس باز خواهد شد. و دوم این که اگر قصد بر مذاکره با آژانس و کشورهای اصلی تأثیرگذار بر این سازمان است، باید از بافت استعماری خارج شده و با پذیرش طرف مقابل، روال مناسبی برای چرخه سوخت فراهم کنیم. مجموعه حاضر، از نظر زمانی مروری بر فعالیت‌ها و مطالب مرتبط با مسایل هسته‌ای و پرونده ایران در اختیار پژوهشگران و دست‌اندرکاران قرار می‌دهد.

داود غرایاق زندی

مهرماه ۱۳۸٤

1. Context

پانوشت‌ها

۱- *متن کامل نامه ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی*، سایت فارسی بی‌بی‌سی، ۱۳۸٤/٥/۱۱، ص ۲.

۲- *مخالفت صریح آلمان با طرح حمله آمریکا به ایران*، سایت فارسی بی‌بی‌سی، شنبه ۱۳۸٤/٥/۲۲، ص ۲.

3- See to James F. Dobbins (ed), America's Role in Nation – Building: From Germany to Iraq, Santa Monica, CA: Rand, 2003.

٤- *متن کامل نامه ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی*، پیشین، ص ۳.

٥- *همان*، صص ٤-۳.

٦- *پیشنهاد اروپایی‌ها در چارچوب مذاکرات اتمی تسلیم ایران شد*، سایت فارسی بی‌بی‌سی، ٥، اوت، ۲۰۰٥، ۸٤/٥/۱٥ صص ۳-۲.

۷- *متن کامل نامه ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی*، پیشین، ص ٥.

۸- «قطعنامه ۱۱ اوت ۲۰۰٥، شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی»، *شرق*، ۸٤/٥/۲۲ ص ٥.

۹- *همان*.

۱۰- اکبر هاشمی رفسنجانی، «خطبه‌های نماز جمعه ۸٤/٥/۲۱»، *شرق*، ۸٤/٥/۲۲ ص ۲

۱۱- *همان*.

فصل اول

جایگاه مسئله هسته‌ای در استراتژی امنیت ملی آمریکا

استراتژی ملی ایالات متحده آمریکا برای مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی*

تألیف: جرج دبلیو بوش
ترجمه: نادر ساعد

مقدمه

سلاحهای کشتار جمعی[1] یعنی سلاحهای شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای که در اختیار کشورهای دشمن و تروریستها می‌باشد، یکی از مهمترین چالش‌های امنیتی ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شود. ما باید یک استراتژی کامل و جامع برای مقابله با این تهدید از جهات مختلف، اتخاذ نمائیم.

یک استراتژی موثر برای مبارزه با سلاحهای کشتار جمعی از جمله استفاده، گسترش و توسعه فزاینده این سلاحها چیزی نیست جز یک روش چند جانبه و همه‌گیر استراتژیک ملی برای ایالات متحده آمریکا. همانند جنگ علیه تروریسم استراتژی امنیت ملی و برداشت جدید ما از سیاست بازدارندگی، رویکرد ایالات متحده در مبارزه با سلاحهای کشتار جمعی نسبت به گذشته تغییرات اساسی یافته است. برای موفقیت، بایستی از فرصتهای پیش‌آمده بیشترین بهره را ببریم و در این رابطه از تکنولوژیهای مدرن، افزایش تاکید بر استفاده از اطلاعات جمع‌آوری شده و تجزیه و تحلیل آنها، تقویت اتحاد و پیوستگی هم‌پیمانان، بنیان نهادن مشارکت‌های جدید با دشمنان قدیمی یا سابق استفاده کنیم.

---

*. این نوشتار برگردان متن زیر است؛

- President Bush, The National Strategy to Combat Weapons of Mass Destruction, December 2002.

1. Weapons of mass-Destruction (WMD)

سلاحهای کشتار جمعی می‌توانند دشمنان ما را قادر سازند که ضربات سختی به ایالات متحده آمریکا، نیروهای نظامی در داخل و خارج کشور و دوستان و متحدان ما وارد کنند. بعضی از کشورها از جمله چندین کشور که از تروریسم حمایت کرده‌اند و به این حمایت خود ادامه داده‌اند، خودشان از قبل دارای سلاحهای کشتار جمعی بوده و حتی بدنبال توانائی‌های بالاتری بعنوان ابزاری برای تهدید و ارعاب سایرین می‌باشند. برای این کشورها، این سلاحها نه تنها بعنوان آخرین تیر در ترکش محسوب می‌شود، بلکه از این سلاحها برای تفوق و برتری بر سلاحهای متعارف ما و برای جلوگیری از پاسخگوئی ما به تجاوز آنها به دوستان و هم‌پیمانان‌مان در مناطقی که در آنجا منافع ملی داریم، استفاده می‌کنند.

علاوه بر این، گروههای تروریستی بدنبال دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی با اهداف ذکر شده در بالا برای کشتن تعداد زیادی از مردم، دوستان و یاران ما بدون ندامت و پشیمانی و بدون اطلاع قبلی می‌باشند.

ما اجازه نخواهیم داد خطرناکترین رژیم‌ها و یا تروریستها ما را با مخربترین سلاحها تهدید کنند. ما باید بالاترین اولویتهای خود را به حفاظت از ایالات متحده آمریکا، نیروهای نظامی خود، دوستان و هم‌پیمانان خود در برابر تهدیدهای موجود و در حال رشد سلاحهای کشتارجمعی اختصاص دهیم.

الف) اصول و مبانی استراتژی ملی [ایالات متحده آمریکا]

استراتژی ملی ایالات متحده برای مقابله با سلاحهای کشتار جمعی بر مبنای سه اصل زیر پایه‌گذاری شده است:

۱- راهبرد ضد گسترش برای مبارزه با کاربرد سلاحهای کشتارجمعی

وجود و افزایش روزافزون سلاحهای کشتارجمعی توسط کشورهای دشمن و تروریستها، از واقعیتهای محیط امنیتی زمان کنونی ما محسوب می‌شوند. لذا مسئله این است که ارتش آمریکا و سازمانهای غیرنظامی مربوطه باید برای مقابله و دفاع در برابر انواع بکارگیری سلاحهای کشتارجمعی آماده و مهیا باشند. ما با اطمینان این را اعلام می‌کنیم که همه توانائیهای مورد نیاز برای مقابله با این سلاحها در تشکیلات نظام دفاعی و امنیتی کشور ایجاد شده است. دفاع در

برابر این سلاحها بطور کامل در تئوریهای اساسی (دکترین نظامی) تربیت نیروهای انسانی و تجهیز همه نیروهای نظامی برای ایجاد و اطمینان از اینکه آنها بتوانند بطور قاطع و محکم دشمنان مسلح به سلاحهای کشتارجمعی را شکست دهند، پیش‌بینی شده است.

۲- تقویت سیاست عدم گسترش برای مقابله با توسعه سلاحهای کشتارجمعی

ایالات متحده امریکا، دوستان و هم‌پیمانان آمریکا، در حد وسیعتر یعنی جامعه بین‌المللی باید تمام تلاشهای خود را برای جلوگیری و مقابله با کشورها و تروریستهایی که بدنبال دستیابی به سلاحهای کشتارجمعی و موشکهای مربوطه هستند، بکار گیرند. ایالات متحده آمریکا باید از روشهای مرسوم از قبیل روشهای دیپلماتیک، کنترل نظامی، موافقتنامه‌های چندجانبه، حمایت از کاهش تهدیدات و کنترل صادرات به آن کشورها، استفاده کند و از این طریق آن کشورها یا تروریستها را از دستیابی به این سلاحها منصرف یا باز دارد و یا باعث به تأخیر افتادن دستیابی آنها و افزایش هزینه‌های دستیابی به تکنولوژیهای حساس، مواد و نیروهای متخصص گردد. ما باید پایبندی به موافقتنامه‌های بین‌المللی مربوطه از جمله پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای (NPT)، کنوانسیون سلاحهای شیمیایی[1] (CWC) و کنوانسیون سلاحهای میکروبی[2] (BWC) را تضمین نمائیم.

ایالات متحده آمریکا همکاری‌هایش را با سایر کشورها برای توسعه توانمندی جلوگیری از انتقال غیرمجاز سلاحهای کشتارجمعی، متخصصین مربوطه و مواد مورد نیاز به این کشورها ادامه می‌دهد. ما روشهای جدید جلوگیری، از قبیل کیفری کردن [یعنی تعقیب قضائی و کیفری] فعالیتهای تولید سلاحهای کشتار جمعی در سطح ملی و نیز افزایش توان و تجهیزات امنیتی و ایمنی را شناسایی، پیگیری و بکار می‌بریم.

۳- مدیریت بحران مؤثر برای پاسخگوئی به کاربرد سلاحهای کشتارجمعی

نهایتاً ایالات متحده آمریکا بایستی آمادگی لازم برای پاسخ و مقابله با سلاحهای کشتارجمعی را زمانیکه علیه شهروندان، نیروهای نظامی و سایر دوستان و هم‌پیمان بکار گرفته

---

1. Chemical Weapons Convention (CWC)

2. Biological (and Toxin) Weapons Convention (BWC or BTWC)

می‌شود، داشته باشد. آمریکا تا حد ممکن توانائیهایش را برای کاهش اثرات ترسناک و جنون‌انگیز این سلاحها در مناطق مربوطه در داخل آمریکا و یا خارج از آمریکا گسترش و تقویت می‌کند.

این سه اصل اساسی استراتژی ملی آمریکا در مبارزه با سلاحهای کشتارجمعی، عناصر تفکیک‌ناپذیر یک هدف گسترده و کامل هستند. کارهایی که برای هماهنگی این اصول انجام می‌شوند عبارتند از چهار کار اصلی متقاطع یا متصل به هم که با یک اولویت اساسی، پیگیری و دنبال می‌شوند. این چهار اصل یا عمل عبارتند از:

الف- جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات در خصوص سلاحهای کشتارجمعی، سیستم‌های حمل و نقل و استفاده از آنها و تکنولوژی‌های مربوطه

ب- تحقیق و توسعه برای پیشبرد توانائی‌های آمریکا برای جوابگویی به تهدیدات

ج- همکاریهای دوجانبه و چندجانبه

د- استراتژی‌های هدفمند علیه تروریستها و کشورهای دشمن.

ب) مرحله ضدگسترش

بر اساس تجربه، مشخص است که ما نمی‌توانیم همیشه در جلوگیری و بازداشتن گسترش سلاحهای مذکور در کشورهای دشمن و تروریستها موفق باشیم. بنابراین، ارتش آمریکا و سایر سازمانهای غیرنظامی مربوط باید به تمام توانائی‌ها و وسایل مورد نیاز برای مقابله با تهدیدات ناشی از سلاحهای کشتارجمعی که بوسیله کشورهای دشمن و تروریستها علیه آمریکا، نیروهای نظامی آمریکا، دوستان و هم‌پیمانان آمریکا اعمال می‌شود، مجهز باشند.

محرومیت[1]

جلوگیری موثر، یکی از بخش‌های حیاتی استراتژی آمریکا برای مقابله با سلاحهای کشتارجمعی و حمل و نقل آنها می‌باشد. ما باید توانائیهای ارتش، سازمان‌های اطلاعاتی، تکنیکی و جوامع قضائی خود را برای جلوگیری از جابجائی مواد مورد نیاز سلاحهای

1. Interdition

کشتارجمعی، تکنولوژی و افراد متخصص به کشورهای دشمن و سازمانهای تروریستی تقویت کنیم.

بازدارندگی

امروزه تهدیدات، بسیار متنوع شده و نسبت به زمانهای گذشته کمتر قابل پیش‌بینی هستند. کشورهای دشمن آمریکا، دوستان آمریکا و هم‌پیمانان آمریکا نشان داده‌اند که حاضرند مخاطرات و ریسک‌های موجود در رسیدن به اهداف خود را بپذیرند و حریصانه بدنبال سلاحهای کشتارجمعی و وسایل حمل و نقل و استفاده از آنها بعنوان وسایل حیاتی و کلیدی برای خود می‌باشند. در نتیجه ما نیاز به متدها و روش‌های جدید برای بازدارندگی و تهدید آنها هستیم. وجود یک سیاست واضح و مشخص قوی و نیز فشار نظامی موثر از عناصر مهم و اساسی آمریکا در شرایط کنونی می‌باشد و علاوه بر این به موازات آن از راههای سیاسی نیز برای وادار نمودن دشمنان بالقوه خود برای جلوگیری از پیدا کردن یا دستیابی‌ها و یا استفاده آنها از اینگونه سلاحها نیز در حد کامل استفاده می‌کند. ایالات متحده آمریکا به سیاست خود ادامه می‌دهد تا این موضوع را مشخص نماید که حق خود را محفوظ می‌داند که با نیروهای نظامی وسیع به جوابگوئی و مقابله با عمل استفاده از سلاحهای کشتارجمعی علیه خود، نیروهای خارج از کشور خود، دوستان و هم‌پیمانان خود می‌پردازد.

علاوه بر توانائیهای تسلیحاتی مرسوم و توان هسته‌ای و نیز توانائیهای دفاعی خود، وضعیت بازدارندگی کلی ما علیه تهدیدات سلاحهای کشتارجمعی بوسیله نیروهای اطلاعاتی، مراقبت و نظارت، جلوگیری و توانائیهای قضائی محلی، به صورت بسیار موثر تقویت و حمایت می‌شوند. یک چنین ترکیبی از توانائیهای مختلف باعث افزایش قدرت بازدارندگی ما هم از نظر بی‌اثر کردن موشکها و سلاحهای کشتارجمعی دشمنان و هم از نظر پاسخ‌گوئی بسیار قوی و همه جانبه در برابر هر گونه استفاده از این گونه سلاحها شده است.

ج- دفاع و کاهش آثار

به علت اینکه ممکن است عملیات بازدارندگی موفقیت‌آمیز نباشد و نیز به علت اینکه سلاحهای کشتارجمعی بالقوه دارای قدرت تخریب‌کنندگی وسیعی هستند، نیروهای نظامی

آمریکا و سازمانهای غیرنظامی مربوطه می‌بایستی مجهز به وسایل دفاعی علیه دشمنان مسلح به این سلاحها باشند که این وضعیت در موارد خاص شامل وسایل پیش‌گیری کننده نیز می‌باشد. برای این کار به توانائیهایی برای شناسایی و نابود کردن کلیه سلاح‌های کشتارجمعی قبل از استفاده آنها، نیاز است. علاوه بر این، تجهیزات دفاعی فعال و غیرفعال محکم و قوی و وسایل کاهش اثرات حمله باید در محل مورد نیاز وجود داشته باشد تا نیروهای نظامی آمریکا و سازمانهای شهری مربوطه وظایف خود را انجام دهند و دوستان و هم‌پیمانان آمریکا را وقتی که این سلاحها علیه آنها استفاده می‌شود کمک نماید.

دفاع فعال باعث بهم‌ریختگی، ناتوانی یا نابودی سلاحهای کشتارجمعی و عدم وصول آنها به اهداف مربوطه می‌شوند. دفاع فعال شامل دفاع هوائی نیرومند و دفاع موشکی موثر علیه تهدیدات امروزی می‌باشد. دفاع غیرفعال می‌بایستی بسته به خصوصیات اختصاصی و منحصر بفرد انواع مختلف سلاحهای کشتارجمعی بر علیه نیروها در جبهه درگیری می‌باشد.

راه و روش ما برای مقابله با سلاحهای میکروبی برای مدتها بر اساس استفاده از مواد شیمیایی بنیان نهاده شده است، علیرغم اینکه اختلافات بسیار اساسی بین انواع سلاحهای میکروبی وجود دارد، آمریکا در حال تهیه راهها و وسایل جدید برای ما، دوستان و هم‌پیمانان آمریکا برای مقابله موثر علیه سلاحهای میکروبی می‌باشد.

سرانجام، نیروهای نظامی آمریکا و شرکتهای نیروهای قضائی داخلی در جائیکه مناسب است باید برای جوابگوئی علیه منبع هر گونه سلاح کشتار جمعی، کاملاً آماده باشند. هدف اول یا اولین اقدام در جوابگوئی به حمله این است که حمله قریب الوقوع یا حمله در حال انجام را بر هم بزنند و تهدید حملات بعدی را از بین ببرند. برای جلوگیری و ممانعت، یک جواب موثر و مناسب مستلزم مشارکت سریع و توانائی حمله قوی و نیرومند خواهد بود. ما باید تلاشهای خود را در زمینه توانائیهای جدید برای شکست دادن نیروهای مربوط به سلاحهای کشتارجمعی تشدید کنیم. ایالات متحده امریکا باید برای عملیات پس از حمله با این سلاحها آماده باشد تا هر گونه بقایای باقیمانده از سلاحهای کشتارجمعی را نابود یا از کار بیندازد. پاسخ موثر آمریکا نه تنها منبع سلاح کشتارجمعی را حذف یا نابود می‌کند بلکه یک عامل بازدارنده قدرتمند در قبال سایر دشمنان آمریکا که بدنبال تهیه و یا دارای موشکها یا سلاحهای کشتارجمعی هستند می‌باشد.

د) عدم گسترش سلاحهای کشتارجمعی

۱. دیپلماسی فعال عدم گسترش

ایالات متحده امریکا دیپلماسی فعالی را در پیگیری اهداف خلع سلاح بصورت دوجانبه یا چند جانبه بکار می‌گیرد. ما باید کشورهای پشتیبانی کننده را از همکاری با کشورهای تولیدکننده سلاحهای کشتارجمعی باز داریم و کشورهای تولید کننده را ترغیب کنیم برنامه‌های تولیدی‌شان را خاتمه دهند. ما کشورها را مسؤول اجرای تعهدات و ضمانت‌های خودشان قرار می‌دهیم. علاوه بر این ما در ایجاد همبستگی و اتحاد برای حمایت از تلاشهایمان ادامه می‌هیم و نیز بدنبال افزایش حمایت آنها برای برنامه‌های خلع سلاح و کاهش تهدیدات مربوطه می‌باشیم. بهر حال ممکن است تلاشهای وسیع ما برای خلع سلاح با شکست روبرو شود. بنابراین ما باید انواع مختلف توانائیهای عملیاتی لازم را در اختیار داشته باشیم تا بتوانیم علیه بکارگیری احتمالی این سلاحها از آنها استفاده و از کشور دفاع کنیم.

۲- رژیم‌های چندجانبه

وجود رژیم‌های کنترل مسلحانه و خلع سلاح نقش مهمی در استراتژی کلی آمریکا دارند. یالات متحده آمریکا از رژیمهای کنترلی که اخیراً در حال اجرا هستند حمایت و سعی می‌کند تاثیرگذاری و هماهنگی آن رژیمها را گسترش دهد. با هماهنگی با سایر سیاستهای اولیه کشور، کشور آمریکا موافقتها و ترتیبات را در جهت اهداف خلع سلاح توسعه می‌دهد. بطور کلی، ما بدنبال ایجاد یک فرهنگ و محیط بین‌المللی که بدنبال خلع سلاح باشد هستیم. تلاشهای آمریکا در این خصوص شامل موارد زیر می‌باشد:

❖ هسته‌ای

- تقویت و حمایت از پیمان عدم گسترش (NPT) و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) و نیز تایید و تصویب پروتکل الحاقی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بوسیله همه کشورهای مشارکت و تایید کننده NPT، در خصوص اطمینان از این امر که همه کشورها موافقت‌های پادمان IAEA را بصورت همه‌جانبه رعایت کنند و بودجه‌های مالی این آژانس را نیز بصورت مناسب افزایش دهیم.

- مذاکره و گفتگو برای یک معاهده قطع تولید مواد شکاف‌دهنده هسته که مورد علاقه امنیت آمریکا می‌باشد.
- تقویت و حمایت گروههای تامین کننده هسته‌ای[1] و کمیته زنگر.[2]

❖ **میکروبی و شیمیایی**

- فعالیت موثر سازمان منع سلاحهای شیمیایی
- شناسایی و بهبود تدابیر سازنده و واقعی برای تقویت کنوانسیون سلاحهای بیولوژیک و به موجب آن، کمک به شناخت تهدید سلاحهای بیولوژیک.
- تقویت گروه استرالیا[3]

❖ **موشکی**

- تقویت رژیم کنترل فناوری موشکی (MTCR)، از جمله از طریق حمایت از الحاق جهانی برای کردارنامه بین‌المللی مقابله با گسترش موشکهای بالستیک.

۳- عدم گسترش و همکاری برای کاهش تهدیدات

ایالات متحده آمریکا برنامه‌های مختلفی از جمله برنامه NONR-LUGAR، برنامه‌ای که در آن تهدیدات توسعه سلاحهای کشتارجمعی ناشی از مقادیر انبوه سلاحهای باقیمانده از کشور

---

۱. گروه تأمین کننده هسته‌ای ((The Naclear Suppliers Group (NSG))، گروهی از کشورهای تأمین کننده هسته‌ای که به دنبال عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای از طریق اعمال راهنمایی‌هایی برای صادرات هسته‌ای و صادرات مرتبط با مواد هسته‌ای هستند. راهنماهای گروه تأمین کننده هسته‌ای با توجه به قوانین و رویه‌های ملی هر کشور شرکت کننده، اعمال می‌شود. (م)

۲. کمیته زنگر ((Zangger Committ (ZAC)) در سال ۱۹۷۱ به ریاست کلود زنگر (Claude Zangger) از سوئیس، «فهرست زنگر» را به شرح زیر طراحی نمود؛ الف) منبع مواد شکاف‌پذیر و ب) تجهیزات یا موارد به ویژه در طراحی یا آماده‌سازی فرآوری، استفاده یا توصیه مواد شکافتی ویژه. این فهرست براساس ماده ۳ پیمان عدم گسترش در دستورکار پیگیری سازمان بین‌المللی انرژی هسته‌ای قرار دارد. (م)

۳. گروه استرالیا ((the Australia Group (AG)) انجمنی غیررسمی است که براساس اجماع کار می‌کند. هدف آن اجازه به صادر کنندگان یا جابجایی گسترش بیشتر سلاح‌های شیمیایی و میکروبی با کمترین خطر ممکن است که در سال ۱۹۸۵ شروع به کار کرده است و در حال حاضر ۳۹ عضو دارد. (م)

شوروی سابق و موشکهای مربوط و نیز مواد و افراد متخصص مربوطه را شامل می‌شود دنبال می‌کند. ایجاد یک سلسله برنامه‌های کاهش‌دهنده تهدیدات و خلع سلاح در روسیه و سایر کشورهای استقلال یافته شوروی سابق از اولویتهای اولیه و مهم هستند.

ما همچنین به تشویق دوستان و هم‌پیمانان خود برای افزایش همکاریهایشان با این برنامه‌ها ادامه می‌دهیم. این کار بخصوص از طریق مشارکت جهانی گروه هشت[1] (G-8) علیه توزیع سلاحها، مواد و تجهیزات کشتارجمعی دنبال می‌شود.

علاوه بر این، آمریکا با سایر کشورها برای توسعه و گسترش امنیت مواد مربوطه به سلاحهای کشتارجمعی آنها همکاری می‌کند.

٤- کنترل و نظارت بر مواد هسته‌ای

علاود بر برنامه‌های موجود با کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق که برای کاهش مواد شکاف‌دهنده هسته و گسترش امنیت آن مواد که باقی می‌ماند، آمریکا کشورهای دنیا را تشویق می‌کند که از تجمع فراگیر و گسترده پلوتونیوم غنی شده خودداری کنند و مصرف اورانیوم غنی شده را به حداقل برسانند. همانطور که در سیاست و راهبرد ملی انرژی عنوان شده، ایالات متحده امریکا در همکاری با سایر شرکای بین‌المللی جهت گسترش و بهبود بازیافت و تکنولوژیهای سوختی که تمیزتر و موثرتر با کمترین میزان اتلاف و به صرفه‌تر باشند، فعالیت می‌کند.

۵- کنترل صادرات ایالات متحده امریکا

ما باید مطمئن شویم که اجرای کنترل صادرات کشور آمریکا اهداف امنیت ملی و خلع سلاح را تامین می‌کند و از طرفی این واقعیتها را هم تشخیص می‌دهیم که تجارت و اقتصاد آمریکا با یک بازار بزرگ جهانی مواجه است ما سعی می‌کنیم که کنترل صادرات را به کمک مجوزهای موجود تقویت و روزآمد نمائیم. ما همچنین بدنبال قانون جدیدی برای توسعه توان کشور جهت سیستم کنترل صادرات هستیم به نحوی که هم از نظر موضوعات خلع سلاح و هم از نظر منافع تجاری، منافع کشور حفظ شود. هدف کلی آمریکا تمرکز بر روی منابعی است که حقیقتاً دارای

1. Group 8 or Developed Countries

حساسیت زیادی برای کشورهای دشمن یا کسانی که بدنبال تکثیر سلاحهای کشتارجمعی دارند. در عین حال، این امر ما را به موانع غیرضروری در بازار جهانی نیز می‌کشاند.

٦- تحریم‌های عدم گسترش

تحریم‌ها می‌تواند مؤلفه ارزشمند در راهبرد کلی علیه گسترش سلاح‌های کشتار جمعی باشد. امّا در مواقعی، تحریم‌ها ثابت شده است که غیر قابل انعطاف و ناموثر هستند. ما بدنبال ایجاد یک اصول جامع محدودسازی هستیم به نحوی که محدودیتها با استراتژی کلی ما بهتر وفق پیدا کنند و با کنگره نیز بدنبال تصویب و تغییر و اصلاح قوانین موجود محدودسازی هستیم.

هـ) مدیریت بحران مؤثر برای سلاحهای کشتارجمعی

دفاع از سرزمین آمریکا مهمترین و اساسی‌ترین وظیفه دولت ما است. بعنوان بخشی از وظایف دفاعی، کشور آمریکا باید از نظر قدرت پاسخگویی و مقابله با وقایع و شرایط پس از کاربرد سلاحهای کشتارجمعی در خاک آمریکا چه بوسیله کشورهای دشمن و چه به وسیله تروریستها آمادگی کامل داشته باشد. ما همچنین باید در برابر اثرات استفاده این سلاحها علیه نیروهای نظامی مان در خارج از مرزها و نیز برای کمک به دوستان و هم‌پیمانان آمادگی کامل داشته باشیم.

استراتژی ملی برای امنیت خاک آمریکا به بحث درباره برنامه‌های دولت آمریکا در برخورد با عواقب استفاده از سلاحهای هسته‌ای، رادیولوژیکی، میکروبی و شیمیایی در کشور آمریکا می‌پردازد و تعدادی از این برنامه‌ها به تربیت نیروی انسانی، طراحی و کمک به دولت و ایالتهای آمریکا می‌پردازد. برای تاثیرگذاری حداکثر، این برنامه‌ها باید با هم دیگر در ارتباط و هماهنگ عمل نموده و جامع باشند. پاسخهای اولیه ما باید بصورت همه‌جانبه با انواع وسایل محافظت کننده، پزشکی و درمان‌کننده برای شناسائی، ارزیابی و پاسخگوئی سریع به یک حادثه یا اتفاق بکارگیری سلاحهای کشتار جمعی در سرزمین ما باشد.

اداره امنیت داخلی کاخ سفید تمام تلاشهای دولتی فدرال در آمریکا را هماهنگ و هدایت می‌کند تا آمادگی لازم و قدرت تخفیف خسارت ناشی از حملات تروریستی را در داخل آمریکا از جمله حملات سلاحهای کشتارجمعی را پیدا کنند. این اداره ارتباط و همکاری

نزدیکی با دولتهای محلی و ایالتها دارد تا طراحی‌ها، تربیت نیروهای انسانی و تجهیزات مورد نیاز آنها را تهیه نماید. این موارد، بهمراه قوانین بخش امنیت داخلی آمریکا، با جزئیات کامل در استراتژی ملی آمریکا اشاره شده است.

دفتر شورای امنیت ملی مبارزه با تروریسم به هماهنگی و کمک در ارتقاء تلاشهای دولت آمریکا برای پاسخگویی به مدیریت و بازگرداندن شرایط عادی بعد از حمله تروریستی در خارج از آمریکا می‌پردازد. با هماهنگی و در ارتباط با دفتر مبارزه با تروریسم، بخش ایالتی به هماهنگی تلاشهای بین عوامل داخلی برای همکاری با دوستان و هم‌پیمانان آمریکا برای توسعه و پیشبرد آمادگی‌های اورژانس خودشان و مدیریت توانمندیهایشان در شرایط پس از وقوع حملات تروریستی می‌پردازد.

و) پیوستگی اصول [مبارزه با سلاحهای کشتارجمعی]

چندین عامل مهم و اساسی بعنوان هماهنگ کننده و یکپارچه نمودن سه اصل اساسی استراتژی مبارزه با سلاحهای کشتارجمعی (یعنی مقابله، خلع سلاح، و مدیریت شرایط بعد از کاربرد سلاحهای کشتارجمعی) عمل می‌کنند.

۱- بهبود جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات

درک و فهم دقیق و کامل انواع مختلف تهدیدات مربوط به سلاحهای کشتارجمعی یکی از مهمترین اولویتهای سازمان اطلاعات کشور آمریکا می‌باشد و بدین واسطه ما را قادر می‌سازد که از تکثیر این سلاح‌ها جلوگیری کنیم و با ممانعت و یا دفاع مناسبی در برابر کسانی که از این سلاحها علیه ما استفاده می‌کنند، داشته باشیم. گسترش توان ما در بدست آوردن اطلاعات در زمان مناسب و بطور دقیق از حرکات تهاجمی و دفاع دشمنان، قصد و اهداف آنها از جمله مسائل کلیدی و مهمی است که باعث پیشبرد اصول مبارزه و توانمندی ما در خلع سلاح دشمنان می‌باشد. تاکید ویژه‌ای باید به پیشبرد موارد زیر داده شود:

۱- اطلاعات درباره تجهیزات مربوط به سلاحهای کشتارجمعی و فعالیتهای مربوط به آنها،

۲- تقابل و همکاری بین نیروهای اطلاعاتی دستگاه قضائی و شرکتهای نظامی و همکاری اطلاعاتی با دوستان و هم‌پیمانان آمریکا

۲. تحقیق و توسعه

ایالات متحده آمریکا نیاز اساسی به تکنولوژیهای مدرن و جدید دارد تا بتواند سریعاً و بطور موثر به شناسائی، تحلیل، جلوگیری، مقابله، شکست و محدود سازی عواقب مربوط به سلاحهای کشتارجمعی بپردازد. بخشهای متعددی از دولت مرکزی آمریکا و سازمانهای متعددی درگیر تحقیقات اساسی و گسترش امکانات و تجهیزات خود برای حمایت از استراتژی کلی کشور در مقابله با تولید سلاحهای کشتارجمعی می‌باشند.

کمیته جدید هماهنگ‌کننده تکنولوژی مقابله با سلاحهای کشتارجمعی شامل نمایندگان عالیرتبه از همه شرکتهای وابسته می‌باشد و در حال عمل کردن و گسترش هماهنگی‌های بین بخشی دولت آمریکا در خصوص تحقیقات و توسعه تلاشهای مقابله با این سلاحها هستند و وظیفه این کمیته کمک کردن در تعیین اولویتها، خلاءهای موجود (کمبودها)، همپوشانی و تکمیل برنامه‌های موجود و بررسی و آزمایش موضوعات مختلف برای سرمایه‌گذاری روی استراتژیهای جدید می‌باشد.

۳. تقویت همکاری بین‌المللی

سلاحهای کشتار جمعی تنها تهدیدی برای کشور آمریکا محسوب نمی‌شود بلکه برای دوستان و هم‌پیمانان آمریکا و نیز برای جامعه بین‌المللی نیز یک تهدید محسوب می‌شود. بهمین دلیل، این یک امر حیاتی است که ما همکاری نزدیکی با کشورهای همفکر و همسو در همه زمینه‌های مربوط به استراتژی جامعه تکثیر سلاحها داشته باشیم.

٤. استراتژیهای هدفمند علیه گسترش دهندگان سلاحهای کشتارجمعی

همه بخشهای استراتژی ایالات متحده امریکا برای مقابله با سلاحهای کشتارجمعی باید منجر به اتخاذ استراتژیهای هدفمند بر علیه تامین کنندگان و کشورهای دریافت‌کننده‌ای که بدنبال تکثیر سلاحهای مذکور هستند و نیز بر علیه گروههای تروریستی که بدنبال دستیابی به این سلاحها هستند بگردد.

یک تعداد کمی از کشورها هستند که بدنبال سلاحهای کشتارجمعی هستند و کشورهایی که رهبرانشان مشخص شده بدنبال گسترش، نگهداری و توسعه سلاحهای مذکور و توانائیهای

حمل و نقل و استفاده از آنها هستند که این امر بطور مستقیم کشور آمریکا، نیروهـای آمریکـائی خارج از کشور، دوستان و هم‌پیمانان ما را تهدید می‌کند بعلت اینکه رژیم‌های این کشور با هـم متفاوت می‌باشند، ما برای هر کشوری یک استراتژی مستقل ویژه‌ای را دنبال می‌کنیم بـه نحـوی که به بهترین وجه، ما و دوستان ما را قادر به حفاظت، جلوگیری و ممانعـت و دفـاع در مقابـل سلاحهای کشتارجمعی و موشکهای مذکور که توسط هر کدام از آنها تهدید می‌شوند، بکند. این استراتژیها باید همچنین در برگیرنده همکاریهای رو به افزایش کشورهای تولید کننده سلاحهای کشتارجمعی (ما آنها را گسترش دهندگان ثانویه می‌نامیم) باشد که این امر چالشهایی بـرای مـا ایجاد می‌کند که به روشهای جدیدی درباره استراتژیهای اقتصادی هر کشور توجه کنیم.

یکی از مشکلترین چالشهایی که با آن مواجه می‌شویم مقابلـه، جلـوگیری و دفـاع در برابـر دستیابی و استفاده از سلاحهای کشتارجمعی بوسیله گروههای تروریـستی مـی‌باشـد. ارتباطـات بین گروههای تروریستی با کشورهای حامی تروریست در گذشته و امکان بالقوه همکـاری آنهـا در آینده خیلی خطرناک است و نیاز به توجه و دقت بسیار زیادی دارد. اجرای کامل سـه اصـل استراتژی آمریکا (مقابله-جلوگیری-مدیریت برخورد و پاسخگویی) با مشکل می‌بایـستی منجـر به مقابله با تهدید تروریستهای مجهز به سلاحهای کشتارجمعی گردد زیرا این اصـول در مقابـل یا مخالف با کشورهایی که بشدت بدنبال سلاحهای کشتارجمعی هستند قرار دارند.

اشاره پایانی

استراتژی ملی ما برای مبارزه با سلاحهای کشتارجمعی نیازمند فعالیـت همـه گروههـا (قـوه مجریه، کنگره، دولت مرکزی و دولتهای محلی، مردم آمریکا، دوستان و هم‌پیمانان) می‌باشد. این نیازمنـدیها بـرای حفاظـت، جلـوگیری، دفـاع از تهدیـدات و پاسـخگویی بـه تهدیـدات نـوین سلاحهای کشتار جمعی که پیچیده و چالش انگیز هستند، می‌باشد. اما ایـن مجموعـه، مرعـوب این تهدیدات نمی‌شود. ایالات متحده آمریکا می‌تواند به اهداف استراتژیک مطرح شده خـود در این نوشتار دست یابد و دست خواهد یافت. ما راه دیگری هم جز این نخواهیم داشت.

نقش سلاح‌های هسته‌ای آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر*

تألیف: جوزیان گابل
ترجمه: مجید عباسی اشلقی

مقدمه

توجه گسترده به تهدیدات فراگیر هسته‌ای جنگ سرد، موضوع سیاست هسته‌ای ایالات متحده را برای دهه‌ها در رأس توجه ملی نگه داشت. با فروپاشی اتحاد شوروی این توجه کمرنگ شد. دکترینی که بر مبنای زرادخانه هسته‌ای ایالات متحده شکل گرفته بود کمتر مطرح شد و توجه به سوی کنترل تسلیحات و راههایی برای مقابله کردن با دیگر دولتهای در حال ظهور هسته‌ای تغییر یافت. در نتیجه، در بیش از یک دهه پس از پایان جنگ سرد، موضع و نگرش هسته‌ای ایالات متحده هنوز بازتاب تصمیم‌هایی است که اساساً در دوران متفاوت استراتژیک گرفته شده است. بحث هسته‌ای که برای مدتهای طولانی به آن پرداخته نشده بود مجدداً به صورتی تازه در حال طرح است. امروز، استفاده چشمگیر ایالات متحده از نیروهای نظامی و وجود تهدیدات فزاینده از جانب تروریسم و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، فرصتی را مبنی بر تاکید بر ضرورت و اهمیت نقش سلاح‌های هسته‌ای ایالات متحده فراهم نموده است.

---

*. این نوشتار برگردان متن زیر است؛

- Josiane Gabel, The Role of U.S. Nuclear Weapons after September 11, The Washington Quarterly, Winter 2004 – 2005.

این بررسی مروری بر آثار موجود پیرامون نقش سلاح‌های هسته‌ای ایالات متحده بعد از جنگ سرد و محیط امنیتی بعد از ۱۱ سپتامبر دارد. نخست، مباحث مطرح شده در دهه ۱۹۹۰، یعنی درست زمانی که سیاست‌گزاران و دانشمندان تلاش داشتند که با ضروریات بعد از جنگ سرد مواجه شوند، مرور می‌شود. در این بررسی سپس چارچوب‌های یک بحث جدید در بازدارندگی هسته‌ای و نقش سلاح‌های هسته‌ای در محیط امنیتی کنونی از طریق مروری بر چالش‌های معاصر و بررسی چگونگی توجه به نیروهای هسته‌ای مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در نهایت، موضوعاتی پیشنهاد می‌شود که به ملاحظه و توجه بیشتر در جهت آگاهی دادن به خوانندگان نیاز دارد.

توجه به موضوعات بسیاری در رابطه با سیاست سلاح‌های هسته‌ای از جمله استراتژی عدم تکثیر، سیستم‌های دفاع موشکی و آزمایش تسلیحات مهم است ولی بحث پیرامون همه آنها فراتر از حوزه این مطالعه است. این (مقاله) تا حدودی صرفاً نگاهی به نقش سلاح‌های هسته‌ای در استراتژی کلان ایالات متحده دارد. علاوه بر آن، این بررسی به بحث در مورد وقایع ویژه‌ای نظیر ظهور هند و پاکستان به عنوان قدرتهای هسته‌ای یا چشم‌پوشی برخی دولتها از برنامه‌های هسته‌ای‌شان که چشم‌انداز هسته‌ای از زمان پایان جنگ سرد را متحول کرده‌اند، نخواهد پرداخت. در این مطالعه تا حدودی تحولات عمده در داخل و چالشهای محیط امنیتی ایالات متحده مورد بررسی قرار می‌گیرد. این بحث به بررسی و ملاحظه کامل اسناد رسمی در رابطه با برنامه هسته‌ای نخواهد پرداخت اما در عوض بررسی این سیاست در نوشته‌ها و آثار مکتوب تمرکز اصلی این مقاله است.

سلاح‌های هسته‌ای بعد از جنگ سرد

پایان رقابت ابرقدرتی میان ایالات متحده و اتحاد شوروی حجم وسیعی از نوشته‌ها را در مورد آینده تسلیحات هسته‌ای به خود اختصاص داد. کاهش بسیار زیاد زرادخانه‌ها و بودجه‌های هسته‌ای در ایالات متحده و روسیه تا حد زیادی به عنوان نتیجه منطقی روابط جدید میان دو کشور تشخیص داده شدند، اما این کاهش، تأثیری در اجماع در مورد هدف غایی سلاح‌های هسته‌ای نداشت. بلکه، موجب تمایز و گاهی ظهور بحث‌های کشمکش برانگیز در این زمینه شد.

کنار گذاشتن سلاح‌های هسته‌ای

رخدادهای دهه ۱۹۹۰ نظیر موافقت‌نامه‌های کنترل تسلیحات نابود کننده زمینی، اقدامات یکجانبه به منظور از بین بردن تسلیحات تاکتیکی، تمدید نامحدود پیمان عدم تکثیر هسته‌ای (NTP) و چشم‌پوشی از توانایی‌های هسته‌ای توسط جمهوری‌های شوروی سابق نظیر قزاقستان، بلاروس و اوکراین و همچنین دیگر کشورها نظیر آفریقای جنوبی، نشانه‌های امیدوار کننده‌ای که حاکی از کاهش اهمیت تسلیحات هسته‌ای بود، ایجاد کرد. ذهنیت در مورد تسلیحات هسته‌ای و سودمندی آنها به دو علت به صورتی چشمگیر تغییر کرد، یکی احساس آرامش عمومی کشورها با مشاهده پایان بن‌بست هسته‌ای و دیگری ظهور جنبش‌های نیرومند روشنفکری که در پی کاهش و کنار گذاشتن نیروهای هسته‌ای بودند. خلع سلاح هسته‌ای موجب افزایش توجه به تولید ادبیات معتبر در این زمینه بوسیله مقامات عالی رتبه نظامی و غیرنظامیان نظیر «لس‌آسپین»[1] رئیس کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان گردید که در این زمینه گزارشی تحت عنوان «از بازدارندگی تا تسلیحات‌زدایی هسته‌ایی»[2] را به رشته تحریر درآورد.(۱) بعدها ژنرال «جورج لی باتلر»[3] که سرپرستی نیروهای هسته‌ای ایالات متحده در پایان جنگ سرد را به عهده داشت، هنگامی که صحبت از یک ضرورت اخلاقی در حذف تسلیحات هسته‌ای می‌کرد، جهان را شگفت‌زده نمود. او اعلام کرد: هدفش «توسل به هر تلاشی، برای ارتقای شرایط و نگرش‌هایی که در آن روزی بشر از مصیبت تسلیحات هسته‌ای آزاد شود، می‌باشد.»(۲) در همان سال یک گروه ۵۸ نفره از مقامات عالی‌رتبه نظامی کنونی و بازنشسته از سراسر جهان بیانیه مشهوری را در مورد ضرورت تعهد به خلع سلاح هسته‌ای بین‌المللی منتشر کردند.(۳)

متخصصان و تصمیم‌گیرندگان نیز به این نتیجه رسیدند که توقف کوتاه مدت، به نفع ایالات متحده برای کاستن از اهمیت سیاسی سلاح‌های هسته‌ای در امور بین‌الملل است. در پی این امور بحث دائمی درگرفت و اجماعی پدید آمد مبنی بر اینکه سطوح ضعیف‌تر سلاح‌های هسته‌ای، ایالات متحده و متحدانش را امن‌تر خواهد کرد. دو مورد از مهمترین طرح‌های پیشنهادی برای از میان برداشتن سلاح‌های هسته‌ای از وضعیت آماده شلیک و کاهش

1. Les Aspin
2. From Deterrence to Denuking
3. George Lee Butler

خطرپذیری پرتاب تصادفی و انتخاب سیاست «عدم انجام اقدام نخستین»[1] و استفاده از این تسلیحات ارائه شد.[(٤)] پیشنهاد دیگر برای «زرادخانه‌های هسته‌ای بالقوه» بود که عناصری از سلاح‌های هسته‌ای را در خود حفظ بکند بدون اینکه آنها را به هم وصل کند. بنابراین، این امور حاکی از «اقدامی موقتی بین سطوح ضعیف سلاح‌های هسته‌ای و نابودی آنها» است.[(٥)]

علاوه بر آن، نخبگان به طور وسیع و گسترده‌ای آثار مکتوبی پیرامون خلع سلاح، عدم تأکید بر سلاح‌های هسته‌ای و تمرکز بر کنترل تسلیحات و تثبیت «ممنوعیت هسته‌ای»[2] تولید کردند ـ برداشت عموم این بود که سلاح‌های هسته‌ای غیراخلاقی هستند و یک هنجار جهانی علیه استفاده از آنها وجود دارد ـ و این عقیده که سلاح‌های هسته‌ای در جهان پس از جنگ نامناسب بودند، بوجود آمد.[(٦)] اما این سؤال مطرح است که امروزه این فعالیت‌ها چه اثری از خود برجای گذاشته‌اند؟ به علت سیاست‌های اجرایی‌بوش در زمینه جنگ پیشدستانه و پیشگیرانه،[(٧)] سیاست «عدم انجام اقدام نخستین» بحث بیشتری را متوجه خود کرده است و ضرورت توقف و برچیدن سلاح‌های هسته‌ای از سطوح پرخطر به نحوی گسترده در میان مدافعان باقی مانده است.[(٨)] «سام نان»، از سناتورهای سابق جمهوری‌خواه در تابستان سال ٢٠٠٤ در سخنرانی که یادآور کننده دوران جنگ سرد بود، تأکید کرد: «رئیس جمهور ایالات متحده و رئیس جمهور روسیه یک نمونه کامل و معقول برای پایان بخشیدن به وضعیت نیروهای هسته‌ای جنگ سرد ملت‌هایشان با کنار گذاشتن تسلیحات هسته‌ای از وضعیت آماده شلیک ارائه دهند و یک گام به عقب از وضعیت اطمینان متقابل از تخریب و نابودسازی بردارند.»[(٩)]

دومین دوران هسته‌ای

به‌رغم خوش‌بینی و اجماع سریعی که در دوره پس از جنگ سرد در مورد سودمندی کنترل تسلیحات بوجود آمد، دهه ١٩٩٠ مولفه‌های جدیدی از خطر هسته‌ای در محیط امنیت بین‌المللی را معرفی کرد. مفهوم «دومین دوران هسته‌ای»[3] که در اواسط دهه ١٩٩٠ متولد شد بیشتر به ظهور چشم‌انداز [جدید] هسته‌ای به جای عصر دو قطبی اشاره دارد. در دومین دوران

---

1. No First Use
2. Nuclear Taboo
3. The Second Nuclear Age

هسته‌ای، حضور تعداد زیادی از بازیگران هسته‌ای با تفاوت‌های فرهنگی گوناگون مفهوم سنتی بازدارندگی را پیچیده کرده است. در این مورد، اهداف بازیگران جدید تا حدّ زیادی متفاوت از تجربه ایالات متحده در برابر اتحاد شوروی است. مشخصه‌های بازیگران جدید هسته‌ای، برنامه‌های هسته‌ای پنهان، ریشه داشتن در ملّی‌گرایی، نگرانیهای منطقه‌ای، میل و علاقه به همکاری با دیگر تولید و تکثیرکنندگان (هسته‌ای) و حساسیت و آسیب‌پذیری به تغییر و تحول سیاسی می‌باشد. این ویژگی‌ها آنها را به گروه‌هایی خطرناک و ناشناس تبدیل کرده که امروزه ایالات متحده باید با آنها مبارزه کند. عوامل دیگر نظیر دسترسی به تکنولوژی هسته‌ای، اوضاع وخیم کنترل و نظارت بر مواد هسته‌ای در اتحاد شوروی سابق و افزایش اهمیت و نفوذ بازیگران غیردولتی[1] از چشم‌انداز پیچیده‌تری برخوردارند.(١٠)

این تهدیدات جدید استراتژیک بسیاری از ناظران را ناگزیر از این امر ساخته که دوران پس از جنگ سرد را ساده‌تر از عصر جدید بدانند. پیشرفتهای صورت گرفته در این سالها حوزه امنیت را شفاف و عمیقاً متحول ساخته است ولی سلاح‌های هسته‌ای همچنان نقش برجسته‌ای را بازی می‌کنند. بنابراین حفظ بازدارندگی نیرومند هسته‌ای از جانب ایالات متحده مناسب و ضروری است.

پیامدهای سستی

در دهه ۱۹۹۰ تلاش‌های مشابهی برای بی‌اهمیت جلوه دادن سلاح‌های هسته‌ای و نیز تأکید بر اهمیت نفوذ مجدد آنها در روابط بین‌الملل مشاهده گردید.(١١) متأسفانه، عدم موفقیت در تلفیق تفکرات متمایز پیرامون وضعیت مناسب هسته‌ای به حالتی منجر شد که پیامد آن سستی و سکون بود. در سال ١٩٩٤ گزارش «مروری بر وضعیت هسته‌ای»[2](١٢) که یک بررسی استراتژیک تحت سرپرستی کنگره است، و دستورالعمل شماره ٦٠ ریاست جمهوری در ١٩٩٧(١٣) ـ دو مورد از معتبرترین و نافذترین اظهارات در زمینه سیاست هسته‌ای در دهه ۱۹۹۰ ـ منجر به تغییرات اساسی [در زمینه سلاح‌های هسته‌ای] نگردیدند.(١٤) در این گزارشها از کاهش نقش سلاح‌های هسته‌ای در استراتژی امنیتی پشتیبانی شد و اظهار گردید که ایالات متحده می‌تواند پیشتاز کاهش سلاح‌های هسته‌ای باشد، (مواردتصمیم گرفته شده در پیمان استارت ۲) ولی

1. Nonstate Actors
2. Nuclear Posture Review

وضعیتی [در جهان] پدید آمد مبنی بر اینکه سلاح‌های هسته‌ای همچنان نقش خود به عنوان وسیله‌ای دفاعی بر علیه حوادث آینده را ایفاء خواهند کرد و تداوم خواهند بخشید. به اعتقاد ناظران، سیاست «پیشتازی و احتیاط»[1] نظیر «داد و ستد همیشه ولی کمتر»[2] است.(۱۵) برخی نیز این نگرش را ناشی از ناتوانی در اجرای کامل معاهدات کنترل تسلیحات و مقابله با چالش‌های بعد از جنگ سرد می‌دانند. یقیناً تخریب انبار هزاران کلاهک هسته‌ای و مواد شکاف‌پذیر[3] و نیز ایجاد و تحقق موافقت‌نامه‌ها، وظایف جدید و اجتناب‌ناپذیر مدیران سیاسی هستند.(۱۶) «فردآیکله»[4] معاون وزیر دفاع در زمان ریاست جمهوری ریگان از فقدان تحول چنین اظهار تأسف کرد: «افسوس تفکر نوین بوسیله پس‌مانده سلاح‌های هسته‌ای و عادتهای ریشه‌دار در تفکر جنگ سرد، متوقف شده است.»(۱۷)

واضح است، هنگامی که تحول محیط امنیتی صورت گرفته، نیاز است که ایالات متحده دکترین هسته‌ای خود را با توجه به واقعیت‌های جدید همراه با دو عامل اجماع و عدم فشار مورد بازنگری قرار دهد. اگرچه در روابط عمومی موجودیت و سودمندی سلاح‌های هسته‌ای و کاستن از زرادخانه‌های نگهداری آنها با توجه به معاهده عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای (NPT) کم‌اهمیت نشان داده می‌شود اما به علت نیاز به تضمین در مقابل تهدیدات ناشی از بازیگران جدید هسته‌ای، سلاح‌های هسته‌ای همچنان معتبر باقی مانده‌اند.(۱۸) و این مشکل لاینحل می‌باشد. در این مورد یکی از منتقدان متذکر شده است که: «مایه تأسف است که ترکیبی از سکون و بی‌اعتنایی در دوران بعد از جنگ سرد مانع از اتخاذ یک سیاست مناسب هسته‌ای از جانب ایالات متحده گردیده و این امر بیش از پیش خطر «غیبت پیوسته و مداوم» را آشکار ساخته است.»(۱۹)

از این‌رو امروزه کارشناسان و سیاست‌گزاران با این سؤال مواجه هستند که: چگونه باید نقش سلاح‌های هسته‌ای در زمانی که ایالات متحده هنوز با تهدیدات هسته‌ای مواجه است ولی استفاده از سلاح‌های هسته‌ای نیز نامشروع است تعریف شود؟

---

1. Lead and Hedge
2. Business as Usual, only Smaller
3. Fissile
4. Fred Ikle

فائق آمدن بر چالشهای امروزی

تا زمانی که سلاح‌های هسته‌ای در جهان وجود دارند و باقی مانده‌اند، ایالات متحده زرادخانه هسته‌ای خود را حفظ خواهد کرد. در اوایل سال ۱۹۸۳، کتاب «زندگی با سلاح‌های هسته‌ای»[1] که توسط دانشگاه هاروارد چاپ شد این سؤال را مطرح ساخت که «چرا سلاح‌های هسته‌ای برچیده نمی‌شوند؟» این پژوهش یک پاسخ ساده را ارائه داد: «به خاطر اینکه ما نمی‌توانیم.»[۲۰] توضیح می‌داد که: « بی‌گناهی و معصومیت هسته‌ای انسان یکبار از دست رفته است و نمی‌تواند دوباره بازگردد.» اکثر کارشناسان در پی تشخیص اعتبار این استدلال هستند. آنها قبول دارند که: «پیشنهادهای ارائه شده برای خلع سلاح کامل جذاب هستند ولی نهایتاً خطرناک می‌باشند. دانش چگونگی ساخت سلاح‌های هسته‌ای و علاقه به ساخت آنها، نمی‌توانند کنار گذاشته شوند.»[۲۱] رئیس جمهور ایالات متحده تا زمانی که کشورهای دیگر قادر هستند به سلاح‌های هسته‌ای دست یابند یا تهدیدات هسته‌ای دیگری را برای ایالات متحده ایجاد کنند از ظرفیت و توانایی هسته‌ای ملت صرف‌نظر نخواهد کرد. آثار کنونی تعدادی از تهدیدات موجود محیط امنیتی که باید در شکل‌گیری نقش سلاح‌های هسته‌ای ایالات متحده مؤثر باشند را شناسایی نموده‌اند.

بازدارندگی رقبای هم‌ردیف ـ نزدیک

بسیار بعید است رقیب هم ردیفی همچون اتحاد شوروی سابق در آینده نزدیک ظهور پیدا کند. با این وجود، دیگر قدرت‌های باقیمانده، می‌توانند از طریق قابلیت‌ها و توانایی‌های متعارف نظامی‌شان، قدرت اقتصادی و نیروهای هسته‌ای معتبر، به صورتی بالقوه به عنوان یک تهدید جدّی برای ایالات متحده مطرح باشند. مشخص کردن کشورهایی که در این تقسیم‌بندی می‌توانند در زمره «رقبای هم‌ردیف ـ نزدیک»[2] باشند، بحث‌انگیز است اما این پژوهش به برجسته‌ترین دولت‌ها یعنی روسیه و چین توجه خواهد داشت.

---

1. Living With Nuclear Weapons

2. Near – Peer Competitors

نگرش مشترک نسبت به کاهش تسلیحات که جورج دبلیو بوش و ولادیمیرپوتین در پیمان مسکو اتخاذ کردند بر افزایش میزان اعتماد میان دو ملت تاثیر خواهد داشت، برخلاف رژیم کنترل تسلیحات در طول دهه ۱۹۹۰ که نیاز [به اعتماد] داشت.[۲۲] به‌رغم کاهش زیاد در زرادخانه‌ها، روسیه هنوز از بقایای نیروی هسته‌ای برخوردار است که قادر است ایالات متحده را کاملاً نابود کند. به همین خاطر، روسیه نمی‌تواند خارج از برنامه‌ریزی هسته‌ای واشنگتن باشد. علاوه بر آن توانایی‌های هسته‌ای برای امنیت و دفاع ملی کلیدی و مهم هستند و به همین خاطر کاهش نیروهای متعارف [نظامی] بدین معنا است که: «قدرت برجسته نظامی روسیه کنونی، تنها ناشی از زرادخانه هسته‌ای‌اش است.»[۲۳] تمرین‌های نظامی روسیه در سالهای گذشته نظیر تمرین‌های ماه می ۲۰۰۳ که شامل حملات فرضی هسته‌ای به ایالات متحده می‌شد،[۲۴] و علاوه بر آن تأکید بر نیاز به مقابله با سیاست هسته‌ای ایالات متحده از طریق قدرت هسته‌ای روسیه بازتاب این تفکر هستند.

رابطه ایالات متحده و چین به طور سنتی کمتر مورد توجه بوده است اما بسیاری از کارشناسان معتقدند که چین در چشم‌انداز استراتژیک عاملی غیرقابل پیش‌بینی و با اهمیت‌تر از روسیه است.

چین به عنوان یک ابرقدرت در منطقه‌ای از جهان در حال ظهور است که دولت ایالات متحده منافع استراتژیک خود را در آنجا دارد، پکن با بلندپروازی در حال مدرنیزه کردن و توسعه زرادخانه هسته‌ای خود از اوایل دهه ۱۹۹۰ است.[۲۵] تنش‌های موجود در مورد تایوان روابط چین و آمریکا را تحت تاثیر قرار داده است. چینی‌ها از تهدید هسته‌ای در جزیره [تایوان] هراس دارند و این بدین معناست که چین «نیروی خود را مدرنیزه خواهد کرد تا برهرگونه مانع ایجاد شده توسط آمریکا غلبه کند.»[۲۶]

بسیاری از کارشناسان معتقدند که نظریه‌های بازدارندگی قدیمی، هنوز در مورد چین و روسیه قابل اطلاق هستند. با توجه به مقدار و اندازه زرادخانه‌های این کشورها تهدیدهای بالقوه می‌تواند قابل اجرا و عملی شود. تحلیل‌گران بر این اعتقادند که نیاز است تکالیف و تعهدات مدبرانه و دوراندیشانه به عنوان مانعی علیه این قدرتهای هسته‌ای باقی بمانند. تفاوت ظریف‌تر دیدگاه ایالات متحده نسبت به قدرتهای هم ردیف، شناخت ضرورت همکاری در جنبه‌های مختلف روابط میان قدرت‌های بزرگ است. مسئولیتها و منافع مشترک میان ایالات متحده و

روسیه در جنگ جهانی علیه تروریسم و میان ایالات متحده و چین در رابطه با مسئله هسته‌ای کره شمالی، همچنین همکاری اقتصادی کشورها، برای همه طرف‌ها سودمند است. در روابط ایالات متحده با روسیه و چین تسلط موضوعات هسته‌ای به طور محسوسی کاهش یافته و انجام منازعه مسلحانه نیز بعید است. بنابراین، مواجهه با چالش موجود قدرتهای نزدیک هم ردیف به ترکیبی از برقراری موانع مناسب و معقول علیه قدرتهای بزرگ هسته‌ای و عدم تأکید بر رقابت هسته‌ای و تبدیل حریفان سابق به شرکای قوی نیاز دارد.(۲۷)

تعدیل نمودن دولت‌های خودسر

با نبود یک رقیب همردیف همچون اتحاد شوروی، در محیط استراتژیک ایالات متحده قدرت‌های منطقه‌ای از اهمیت بیشتری برخوردار شده‌اند. از نظرگاه ایالات متحده دولت‌های به اصطلاح خودسر به عنوان حامیان تروریسم، توسعه و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، و رقبای منطقه‌ای به مثابهٔ یک تهدید امنیتی تلقی می‌شوند. این تهدید تا به حال در افغانستان (پیش از ۱۱ سپتامبر)، ایران و کره شمالی نسبت به دیگران نقش چشمگیری داشته است.

وقوع جنگ خلیج‌فارس در سال ۱۹۹۱، ضرورت یک مطالعه موردی مناسب در مورد بازدارندگی هسته‌ای بر علیه دولتهای کوچک، خودسر و احتمالاً مسلح به سلاح‌های کشتار جمعی را ارائه کرد. در ژانویه ۱۹۹۱، «جیمز بیکر»[۱] وزیر امور خارجه ایالات متحده در گزارشی به «طارق عزیز» وزیر امور خارجه عراق هشدار داد که اگر عراق از سلاح‌های شیمیایی یا بیولوژیک[۲] استفاده کند، ایالات متحده اطمینان خواهد یافت که رژیم صدام حسین را ساقط کند. ناظران این مسئله را تهدید تلویحی در مقابله به مثل[۳] هسته‌ای دانستند، اما نتایج این مطالعه موردی واضح نیست. برخی موفقیت‌ها در بازدارندگی تهدید وجود داشت زیرا سلاح‌های میکروبی و شیمیایی به کار گرفته نشدند ولی این موضوع مانع اشغال کویت یا پرتاب موشک‌های اسکات[۴] به عربستان و اسرائیل توسط عراق نشد.(۲۸)

---

1. James Baker
2. Chemical and Biological Weapons
3. Retaliation
4. Scud Missiles

تجربیات متفاوت ایالات متحده در برخورد با دولتهای خودسر از زمان جنگ خلیج‌فارس تاکنون ثابت کرده است که سیاست هسته‌ای به تنهایی نمی‌تواند پاسخگوی این تهدیدهای وسیع باشد.[۲۹] ضمناً، طبقه‌بندی همه این دولت‌ها تحت عنوان دولت‌های خودسر با توجه به گوناگونی و پیچیدگی تهدیدات آنها عادلانه نیست. در این راستا یکی از متخصصان اظهار نموده است که: «اشکال این دیدگاه این است که فرضیات در مورد همه دولت‌های خودسر و تمایلات خودسرانه آنها در تهدیدات بازدارندگی یکسان و مشابه تلقی می‌شود. این در حالی است که این رژیم‌ها و بنابراین رهبران آنها، در گرایش به انجام رفتار مخاطره‌آمیز متفاوت هستند.»[۳۰]

این نگرش ما را با این چالش مواجه می‌کند، که بازدارندگی بر اساس درک دشمن است ولی دشمنان ایالات متحده بسیار متفاوت هستند و لذا فهم ذهنیت و نیات آنها پیچیده و دشوار است، پس چگونه می‌توان یک بازدارندگی هسته‌ای را به نحوی کارآمد ارزیابی کرد؟ طبق گفته «کیت پاین»[۱] جنگ سرد خودش به مفهوم بازدارندگی است و درون این پرسش قرار می‌گیرد. جزئیات بویژه زمان، مکان، فرهنگ، سیاست، تصمیم‌گیری و حتی شخصیت ـ مربوط به شرایط مهم محلی ـ را ایالات متحده در روابط با شوروی می‌دانست و می‌فهمید ولی امروزه به طور چشمگیری متفاوت است.[۳۱] در این زمینه کارشناس فرانسوی «ترز دلپچ»[۲] اظهار کرد:

«تازه واردان موجب به هم ریختن قواعد دقیق و ظریف بازدارندگی خواهند شد.»[۳۲] در سال ۲۰۰۱ گزارش مروری بر وضعیت هسته‌ای ـ که بخشهای طبقه‌بندی نشده آن به چاپ رسیده و بخشهای اصلی آن نیز به بیرون درز کرد.[۳۳] تلاش کرد از طریق پایه‌ریزی ابتکارات جدید در توسعه بالقوه نسل نوین سلاح‌های هسته‌ای به چالشهای موجود توجه کند. در تئوری، این برنامه‌های تسلیحاتی طیف وسیع اهداف خطرپذیر را نظیر انتشار جدی سلاح‌های هسته‌ای در کره زمین، زاغه‌های مهمات زیرزمینی متحدان که می‌توانند بدست رهبران دشمن بیفتد یا ذخیره سلاح‌های کشتار جمعی در تأسیسات زیرزمینی و به حداقل رساندن هم زمان آسیب برخی حملات هسته‌ای بوسیله سلاح‌های با برد پایین را شامل می‌شود.[۳۴] این برنامه‌ها، تحقیقات را به سوی قابلیت‌های جدیدی سوق دادند و مباحث تندی را آغاز کردند. برخی منتقدان احتمال تحقق

---

1. Keith Payne
2. Therse Delpech

فنی چنین سلاح‌هایی را مورد هجوم قرار دادند،[۳۵] در صورتی که گروه دیگری خاطر نشان کردند که گسترش ظرفیت‌های جدید هسته‌ای ایالات متحده بر شفاف‌سازی دیگران در انجام چنین کاری تاثیر می‌گذارند و احتمالاً از گسترش و تکثیر در سطح جهانی جلوگیری به عمل می‌آورد. مدافعان کنترل تسلیحات نگران هستند که تحقیق درباره مدل جدید سلاح‌ها، ایالات متحده را به سوی پایان تعلیق و توقف آزمایش هسته‌ای هدایت کند، این امر به عنوان علامت و نشانه‌ای به دولتهای دیگر تلقی می‌شود که آنها نیز می‌توانند چنین کنند.[۳۶]

سرانجام این نگرانی وجود دارد که سلاح‌های هسته‌ای قابل استفاده‌تر موجب ابهام در مرز میان توانایی‌های متعارف و هسته‌ای شوند و با کاهش آستانه هسته‌ای[۱] به استفاده و به کارگیری توانایی‌های هسته‌ای در جنگ‌ها بینجامند.[۳۷]

هنوز بحث در مورد امکان نقش سلاح‌های هسته‌ای در برابر دولت‌های خودسر گسترده‌تر از بحث درباره توسعه ظرفیت‌ها و توانایی‌های جدید است. کارشناسان طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها را درباره تأثیرات برنامه هسته‌ای ایالات متحده بر تصمیم‌گیری رهبران دولتهای خودسر ارائه می‌دهند. برخی بر این عقیده‌اند که تهدید به مجازات هسته‌ای از سوی ایالات متحده، حتی با ساختار نیروی موجود، همیشه می‌تواند بازدارنده دیگر دولتها باشد، چرا که هزینه خطرپذیری آن حتی برای خودسرترین رژیم‌ها در صورت یک حمله یا انتقال سلاح‌های کشتار جمعی به گروه‌های تروریستی بسیار زیاد است.[۳۸] عده‌ای نیز خاطرنشان می‌کنند که به نظر می‌رسد دولتهای خودسر از هدایت و اجرای ایالات متحده مصون هستند چون تصمیمات هسته‌ای آنها اساساً برخاسته از پویایی‌های منطقه‌ای است.[۳۹] گروهی نیز یادآور می‌شوند که مجازات نهایی رهبران دولت‌های خودسر، استفاده از سلاح‌های هسته‌ای بر علیه مردم آنها نیست،بلکه جابه‌جایی و برکناری این رژیم‌ها از قدرت‌است.[۴۰]

رویارویی و مقابله با شبکه‌های تروریستی

اجماع گسترده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه بزرگترین خطر ایالات متحده مقابله با پیوند میان سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم است. این اجماع نیز وجود دارد که سلاح‌های

---

1. Nuclear Threshold

هسته‌ای ایالات متحده نقش برجسته‌ای در مواجه با این تهدید بازی نمی‌کنند. در این زمینه دو دلیل هم وجود دارد. نخست، همانطور که تجربه اخیر نشان داده است، گروهی از افراد عمیقاً با ارزشهای ایالات متحده مخالفت می‌کنند و حاضر هستند جان خود را برای مقابله با این چالش غیرقابل حل فدا کنند. تصمیم‌گیری رهبرانی که متعصب هستند و مشتاق هستند خودشان شهید شوند به خوبی درک نمی‌شود. دوم، شبکه‌های فراملی مشکل پیدا کردن و قابلیت شناسایی دارند. سازمان‌های تروریستی بر یک سرزمین حکمرانی نمی‌کنند و رهبران آن‌ها مخفی و دست نیافتنی هستند. ایده حمله هسته‌ای بر علیه یک دولت، حتی یک دولت خودسر، جایی که تروریستها در آن فعالیت دارند به وضوح مشکل ساز است، بویژه تعداد کشورهایی که تروریستها در آن حضور دارند یا نظارت مناسبی نسبت به آنها نیست افزایش یافته است.[٤١] بنابراین دیدگاه انجام عملیات بازدارنده ـ با توجه به گوناگونی ارزشها و اهداف رهبران و خطرپذیری آنها و با توجه به روش سنتی آنها قابلیت اجرا ندارد.

علاوه بر آن، احتمالاً یک حمله تلافی‌جویانه هسته‌ای دقیقاً همان چیزی است که سازمانی تروریستی نظیر القاعده در جستجوی آن است. در ذهن آنها، پیامد این ویرانی و آشفتگی ماهیت شیطانی ایالات متحده را آشکار خواهد ساخت و به تحقق اهدافی که تروریستها دنبال می‌کنند می‌انجامد. تروریسم بزرگترین چالش موقعیت هسته‌ای ایالات متحده و نشان دهنده این موضوع است که اهمیت و نفوذ سلاح‌های هسته‌ای در بحبوحه تهدیدات جدید امنیت ملی در حال کاهش یافتن است.

ممانعت از تردید و عدم قطعیت استراتژیک

همراه با توجه به تروریسم، چالش برانگیزترین عنصر جدید در محیط امنیتی ایالات متحده عدم قطعیت است. دستورالعمل‌هایی که دولتهای خودسر تصمیم به اجرای آن گرفته‌اند، تغییرات موفق سیاسی در روسیه و چین، حمایت از منازعات ارضی و توانایی تروریستها در دست‌یابی به سلاح‌های کشتار جمعی است که محیط امنیتی سریعاً رشد یابنده‌ای را پدید آورده است. در این زمینه، به نظر می‌رسد برای دولت ایالات متحده نیرومند و قابل انعطاف و تأثیرگذار نگهداشتن نیروهای هسته‌ای به عنوان مانعی در برابر حوادث آینده بسیار مهم و حیاتی است. گزارش مروری بر وضعیت هسته‌ای ۲۰۰۱، لزوم فراهم کردن «زیرساخت‌های

پاسخگو» و تعهد به ارتقای زیرساختها و تأسیسات هسته‌ای را به طوری که یک زرادخانه بتواند با پدیدار شدن تهدیدات سریعاً انطباق یابد را برجسته کرده است.

اجماع گسترده‌ای در مورد نیاز به یک انعطاف‌پذیری وجود دارد[(۴۲)] اما با این حال موقعیت نیرومند سلاح‌های هسته‌ای در محیط پویای امنیتی، بازتاب این ذهنیت است که سلاح‌های هسته‌ای بالاترین تضمین کننده امنیت ملت‌ها باقی مانده‌اند. ویژگی‌های بی‌نظیر این سلاح‌ها ـ قدرت تقریباً نامحدود تخریبی آنها، تأثیر روانی، و قابلیت آنها در ارتقای مرتبه جهانی ـ آنها را به عامل پرارزش در توانایی نظامی تبدیل کرده است.[(۴۳)]

آنها سلاح‌های منحصر به فردی هستند که بازدارندگی کامل ایجاد می‌کنند، و توانایی یک دولت در بازدارندگی دیگر بازیگران صرفاً از طریق در مالکیت داشتن آنها است.[(۴۴)] بنابراین حفظ یک زرادخانه برتر هسته‌ای می‌تواند تضمین کند که یک ملت از غافلگیری استراتژیک از جانب دولت‌های دیگر یا بازیگران فراملّی که درصدد ارتقا و دست‌یابی به توانایی‌های جدید نظامی هستند، دور باشد.

تضمین متحدان و شرکاء

به طور خلاصه چالش‌های فوق به طور مشخص با امنیت ایالات متحده مرتبط هستند. این موضوع شایان توجه است که منافع ایالات متحده همچنین شامل امنیت و تعهد نسبت به امنیت متحدان و شرکاء است. متحدان غیرهسته‌ای ایالات متحده، نظیر ژاپن و آلمان، برای دهه‌ها به بازدارندگی هسته‌ای ایالات متحده متکی بوده‌اند. این موضوع تا حدودی دارای کارکرد سیاسی در مورد اروپا است، تداوم و توسعه بازدارندگی در ٦٠ سال گذشته سمبل و نماد تعهد ایالات متحده به امنیت اروپا و به صورتی مشترک بر دوش آنها بوده است.[(۴۵)] بازدارندگی همچنین پیوند نظامی میان متحدان را حفظ کرده است.[(۴٦)] مهمتر اینکه برای متحدانی نظیر ژاپن، کره‌جنوبی، تایوان و برخی دولتهای ناتو، ثبات بازدارنده ایالات متحده و تداوم و توسعه ضمانت‌های بازدارندگی بخشی از محاسبات استراتژیک مهم این کشورها است. بر اساس مطالعاتی که کمیته کاری «گودپستر»[1] از ۱۹۹۵ تا ۲۰۰٤ درباره پیش‌بینی اهمیت و ارزش

1. Good paster

هسته‌ای انجام داده، این بحث را مطرح نموده است که قابلیت اعتماد و اعتبار تعهدات و ضمانتهای هسته‌ای ایالات متحده برای حفظ و جلوگیری کشورهائی نظیر کره‌جنوبی، تایوان و ترکیه از تجدیدنظر در تصمیم‌هایشان در اینکه دولت‌های غیرهسته‌ای باشند، ضروری است.(٤٧) در نتیجه، وضعیت هسته‌ای ایالات متحده اثراتی در عرصه هسته‌ای خواهد داشت و موجب گسترش اقدامات فراتر از معمول و تحت تاثیر قرار گرفتن تصمیمات اتخاذ شده هسته‌ای رقبای آینده و شرکاء در سراسر جهان خواهد گردید.

احیاء مجدد بحث هسته‌ای ایالات متحده

آثار و نوشته‌های موجود درباره نقش و اهمیت سلاح‌های هسته‌ای از پایان جنگ سرد و متعاقب آن حملات ١١ سپتامبر موفقیت را آمیزه‌ای از واکنش به نیازمندی‌های استراتژیک در حال ظهور دانسته‌اند. در یک بازاندیشی، کارشناسان از فقدان سازگاری و انطباق بدنبال پایان عصر دوقطبی و آغاز دومین عصر هسته‌ای انتقاد کرده‌اند ولی با این وجود، دانشمندان و سیاستگزاران آثار متعددی درباره کنترل تسلیحات به نگارش درآورده‌اند. بنابراین واضح است که چالش کنونی، اجتناب از سستی و سکون گذشته از طریق دست‌یابی به یک اجماع نیرومندتر، به عنوان عاملی در زمینه رشد و تحول در زمینه امنیت، در هدف استراتژیک و ساختار آینده زرادخانه هسته‌ای ایالات متحده می‌باشد.

حملات تروریستی شگرف ١١ سپتامبر و توجه چشمگیری عمومی به امنیت منجر به تحقیقات قابل توجهی پیرامون تهدیدات استراتژیک در عصر جدید شده است. گزارش مروری بر وضعیت هسته‌ای سال ٢٠٠١ بر اساس بحثی که گروه کاری بوش پی‌گیری می‌کند، پیشنهاد نموده است که تشخیص چالشهای جدید متضمن مباحثه و گفتگو برای سازگار نمودن وضعیت هسته‌ای کشورها است. بحث و گفتگو درباره گزارش مروری بر وضعیت هسته‌ای به افزایش قابل ملاحظه حجم آثار درباره رسالت سلاح‌های هسته‌ای انجامیده است.

برخی کارشناسان اظهار نظر کرده‌اند که تاثیرات ژرف برنامه‌های گزارش مروری بر وضعیت هسته‌ای برابر با یک «انقلاب آرام»[1] در استراتژی هسته‌ای ایالات متحده است، ولی

1. Quiet Revolution

در سطح عمومی انعکاسی از بحث تغییر نیست.[۴۸] در حقیقت بحث در حال پی‌گیری گزارش مروری بر وضعیت هسته‌ای بر تأثیرات نسبتاً اندکی متمرکز شده است، برای مثال، چگونه نفوذ هسته‌ای در کره زمین بر تکثیر آن، تعلیق آزمایشات هسته‌ای و آستانه هسته‌ای تأثیر خواهد گذاشت.

آثار و نوشته‌ها ضمن توجه به مسئله اساسی موجود در گزارش مروری بر وضعیت هسته‌ای با توجه عمیق‌تری به آن پرداخته‌اند: محور کارآمدی و تأثیرگذاری بازدارندگی هسته‌ای در اعتبار تهدید متقابل است، وجهی که موجب مطرح شدن یک مشکل آشکار در شرایط کنونی است. آیا موقعیت هسته‌ای ایالات متحده هنوز در چشم رقیبان که گوناگون، سریعاً در حال رشد و گاهی اوقات کم فهم هستند معتبر است؟ تحقیق تکمیلی باید توجه بیشتری به سؤالات مرتبط زیر داشته باشد:

ایالات متحده چگونه باید اعتبار خود را با توجه به تفاوت‌ها و اهدافی که ناشناخته هستند حفظ کند؟ همانطور که پیش‌تر بحث شد، بازدارندگی تهدید تروریستی مشکل است چون ایالات متحده تاکنون ثابت کرده است که در زمینه خطرپذیری پیرامون متوقف کردن و یافتن اهداف با ارزش ناتوان است. در این زمینه، چگونه تهدیدات هسته‌ای می‌توانند با محاسبات تروریستها منطبق باشد؟

آیا سمت و سوی منازعات موجود موجب تضعیف اعتبار [تسلیحات هسته‌ای] هستند؟ منازعات اخیر توانایی‌های تخریب کنندگی بالقوه سلاح‌های متعارف [غیرهسته‌ای] ایالات متحده و همچنین میل و اشتیاق بر این سلاح‌ها را نشان داده است. علاوه بر آن، استفاده از اطلاعات و نیروهای ویژه امروزه در زمانی که جنگ نامتقارن و ثبات عملیات‌های پیش از اشغال اجتناب ناپذیر هستند توجه بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند. آیا در این زمینه تواناییهای هسته‌ای غیرقابل استفاده‌تر به نظر خواهند رسید؟

آیا اگر ایالات متحده از یک تفاهم عمومی در پافشاری بر استفاده از سلاح‌های هسته‌ای برخوردار باشد، اعتبار بیشتری خواهد داشت؟ برای مثال آیا اینطور تلقی شده است که سلاح‌های هسته‌ای عاملی غیراخلاقی و نابهنگام هستند یا اینکه تهدید ویران کننده حمله با سلاح‌های کشتار جمعی آنها را از ۱۱ سپتامبر به بعد معتبرتر و با ارزش‌تر کرده است؟ در چه سناریوهایی ممکن است عموم آن را بپذیرند یا حتی درخواست یک حمله هسته‌ای کنند؟

پاسخ به چنین سؤالاتی به تشخیص اهمیت سرمایه‌گذاری آینده در منابع ظرفیت‌های هسته‌ای کمک خواهد کرد. در حقیقت، چون بیشترین نیروهای موجود ایالات متحده در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ توسعه یافته و بنیاد نهاده شده‌اند، اختصاص منابع قابل ملاحظه برای حفظ و نگهداری از وضعیت زرادخانه هسته‌ای در آینده نزدیک ضروری می‌باشد. اجزاء و عناصر تشکیل دهنده روبه کهنگی هستند و پایان آزمایش [هسته‌ای] به معنای صدمه و خسارت به دانش هسته‌ای است.[۴۹] توجه ویژه به بحث هسته‌ای در حال افزایش است، میزان حمایت عمومی برای هزینه نگهداری و نوسازی همه جانبه انبار هسته‌ای ایالات متحده و پشتیبانی تأسیسات زیربنایی آن بستگی به این دارد که شهروندان اهمیت سلاح‌های هسته‌ای در امنیت ملتها را قبول کنند. از این‌رو ضرورت پرداختن به یک بحث آگاهانه و صادقانه ملی پیرامون همکاری‌ها و محدودیت‌های سلاح‌های هسته‌ای در جهان امروزی در حال افزایش است. محققان قادر به انجام کمک در آگاهی و تحت تأثیر قرار دادن و پیشرفت این بحث هستند.

یادداشت‌ها

1. Les Aspin, "From Deterrence to Denuking: Dealing With Proliferation in the 1990s", *Shaping a Nuclear Policy for the 1990s: A Conpendium of Views*, 102d Long., 2d Sess., Janualy 21, 1992.

2. Gen. George Lee Butler, "The General's Bombshell: Phasing Out the U.S. Nuclear Arsenal", *Washangton Post*, January 12, 1997, P. C1.

ژنرال تلر در کمیسیون کانبرا نیز خدمت کرد. نگاه کنید به:

- "Report of the Canberra Commission on the Elimination of Nuclear Weapons", August 1996, http://www.dfat.gov.au/cc/cc_report_mnn.html/accessed october 12, 2004.

3. "Statement on Nuclear Weapans by International Generals and Admirals", December 5, 1996, http://www.nuclear-files.org/etmilitary pers/genandadmstate ment.html (accessed October 12, 2004).

۴. نگاه کنید به:

- Committee on International Security and Arms Conitol of The U.S. National Acadomy of Sciences, *The Future of U.S. Nuclear Weapons Policy* (Washangton, D.C.: National Acadamies Press, 1999), pp. Es – 6 ES – 7 (hereinafter NAS Committee report); George Perkovich, "Nuclear First Use… for Whats", *Los Angeles Times*, December 10, 1998, p. 17.

5. Michael J. Mazarr, *Virtual Nuclear Arsenals: A Second Look* (Washangton, D.C.: CSIS, January 1999), p. 4.

همچنین نگاه کنید به:

- Michael J. Mazarr, "Vitual Nuclear Arsenals, "*Survival* 37, no. 3 (Autumn 1995); Michael Mazarr, ed., *Nuclear Weapons in a Transformed World: The Challenge of Virtual Naclear Nuclear Arsenals* (New York: St. Martin's Press, 1997).

۶. در مورد ممنوعیت هسته‌ای نگاه کنید به:

- Nina Tannewald, "The Nuclear Taboo: The United States and the Normative Basis Nuclear Non - hse", *International Organization* 53, no. 3 (Summer 1999): 433-468.

۷. نگاه کنید به:

- Tom Milne, "No First Use of Nuclear Weapons: Workshop Report" (Papesrs, Pugwash Meeting no. 279, London, November 15 – 17, 2002), htt://www.pugwash.org/reports/nw/milne.htm (accessed October 12, 2004).

۸. نگاه کنید به:

- Jonathan Schell, *The Abolition* (New York: Alfred A. Knopf, 1984); Jonathan Schell, "Cold War to Star Wars", *Nation*, June 28, 2004.

شل مدت زیادی طرفدار برچیدن بود. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به:

- Bruce Blair, "Baruce Blair's Nuclear Column", http://www.cdiogrg/blair/(accessed October 12, 2004).

9. "Remarks of Former Senator Sam Nunn, D – GA" (Speech, Carnegie International Non- Proliforation Conference, washangton, D.C., June 21, 2004), http://www.ceip.org/files/projects/nunn, htm (accessed October 12, 2004_.

10. Keith Payne, Deterrence in the Second Nuclear Age (Lexington, ky: University of Kentucky Press, 1996); Colin S. Gray, The Secord Nuclear Age (Boulder, Colo: Lyrne Reinner Publishers, 1999); Paul Bracken, "The Second Nuclear Age?", *Foreign Affairs*, 79, no. 5 (January / February 2000); 146 – 156; Michael Ruhle, "America and Europe in the Second Nuclear Age", AICGS Advisor, February 10, 2004, http://www.aicgs.org/c/ruhlec.shtml (accessed October 12, 2004).

۱۱. برای مطالعه بحثی آزاد بین این دو طرف، نگاه کنید به:

- Scott D. Sagan and Kenneth N. Waltz, The Spread of Nuclear Weapons: A Debate (New York: www.Norton, (1995).

۱۲. برای مطالعه خلاصه‌ای از این مباحث نگاه کنید به:

- Department of Deffense, "Annal Defense Report to the President and the Congress", February 1995, pp. 83 – 92, http://www.defenselink.mil/execsec/adr 95/index.html (accessed October 26, 2004); Senate Armed Services Committee, *Briefing on Results of the Nuclear Posture Review*, 103 rd Long. 2 d Sess., 1994, S. Hrg. 103 – 870.

۱۳. متن این سند طبقه‌بندی شده است. برای مطالعه خلاصه‌ای از آن نگاه کنید به:

- "PDD/NSc 6o, Nuclear Weapons Employments Policy Guidance", November 1997, http://www.fac.org/irp/offdocs/pdd 60. htm (accessed October 12, 2004).

14. Janne E. Nolaw, *An Elusive Consensus: Nuclear Weapons and American Security After the Cold War* (Washangton, D.C.: Brookings Institution, (1999), pp. 35 – 62.

15. Glenn Buchan, "Nuclear Weapons and U.S. National Security Strategy for a New Centurty", in *Strategic Appraisal: United States Air and Space Power in the 21 st Century*, eds. Zalmey Khalizad and yeremy shapiro (Santa Monica, Calif.: RAND, 2002), p. 236.

16. Robert A. Manning, "The Ultimate Weapon Redux? U.S. *Nuclear Policy in a New Era", in Nuclear Weapons: A Great New Debate*, ed. Burkard Schmitt (Paris: Institute for Security Studies of WEN, July 2001), P. 67.

17. Fred C Ikle', "Facing Nuclear Reality", *Wall Street Journal*, January 2, 1996, reprinted in *The Washangton Quarterly* 20, no. 3 (Summer 1997): 87.

18. Yonathan Schell. "The Folly of Arms Control", *Foreign Affairs* 75, no., (September/October 2000): 23 – 24, 41.

19. Buchan, "Nuclear Weapons and U.S. Natinal Security Strategy for a New Century", P. 227; Glenn Buchan et al., *Future Roles for U.S. Nuclear Weapons* (Santa Monica, Calif: RAND, 2003) p. 8.

20. Albert Carnesale et al., *Living With Nuclear Weapons* (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1983).

21. Ivo H. Daalder and James M. Lindsay, "A Now Agenda for Nuclear Weapons: On Nuclear Weapons, Destory and Codify", *Policy Brief* no. 94 (February 2002): 3.

22. James A. Russell and James J. wirtz, "A Quiet Revolution: Nuclear Strategy for the 21st Centuly", *Joint Forces Quarterly*, no. 33 (Winter 2002 – 2003): 10.

23. Dmitri Trenin, "Russia and the Future of Nuclear Policy", in *Nuclear Weapons: A Great New Debate*, ed. Burkard Schitt (Paris: Institute for Security Studies of WEU, July 2001), p. 112 (emphasis in original).

24. Nicole C. Evans. "Missile Defense: Winning Minds, Not Hearts", *Bulletin at the Atomic Scientists 60*, no. 5 (September/October 2004): 48.

25. Harold Brown, Joseph W. Prueher, and Adam Segal, *Chinese Military Power* (New York: Council on Foregn Relations Press, 2004).

نگاه کنید به:

- Department of Defense, "Annual Report on the Militay Power of the People's Republic of China" http://www.defenselink.mil/pubs/d20040528 PRC. Pdf (accessed October 12, 2004).

26. Brad Robert, *China – U.S. Nuclear Relations: What Relationship Best Serves U.S. Interests?* (Alexanderia, Va.: Institute for Defense Analyses. August 2001), P. ES – 1.

27. Brad Roberts, *Tripolar Stability: The future of Nuclear Relations Among the United States, Russia, and China* (Alexandria, va.: Institute for Defense Analyses, September 2002), p. 5 – 6.

نگاه کنید به:

- Michael May, "September 11 and the Need for International Nuclear Agreemcants", (report, foundation pour La Recherche Strategique, Paris, March 2003), http://cisac.stanford.edu/publications/20557/(accessed October 12, 2004).

28. Lawrence Freedman, "Europe and Deterrence", in *Nuclear Weapons: A Great New Debate*, ed. Burkard Schmitt (Paris: Institute for Security Studius of WEU, July 2001), pp. 88 – 89.

۲۹. برای مطالعه موردی و تحلیل تجربه‌ها و سیاست‌های آمریکا در قبال دولت‌های سرکش نگاه کنید به:

- Robert S. Litwak, *Rogue States and US. Foreign Policy: Containment After the Cold War* (Washangton, D.C.: Woodrow Wilson Center Press, 2000).

30. Jasen J. Castillo, "Nuclear Terriorism: Why Deterrence Still Matters", *Current History* 100, no 659 (December 2003): 426 – 428.

31. Keith B. Payne, "Detesrence: A New Paradigm" (Presentaion, 34 th IFPA – Fletcher Conference on National Security Strategy and Policy, National Institute for Public Policy, Fairfax, va., December 2 – 3, 2003), p. 1.

32. The`re`se Delpech, "Nuclear Weapons – Less Central, More More Dangerous?", in *Nuclear Weapons: A Great New Detate*, ed. Burkard Schmitt (Paris: Institute for Secuzity Studies of WEU, July 2001), p. 16.

۳۳. مروری بر وضعیت هسته‌ای که توسط کابینه بوش در ۳۱ دسامبر ۲۰۰۱ به کنگره داده شد و در گزارش نهم ژانویه ۲۰۰۲، انتشارات پنتاگون، منتشر شد؛ برای مطالعه متن گزارش نگاه کنید به:

- http://www.defenselink.mil/news/Jan 2002/to1092002-to109npr.html (accessed October 12, 2004).

این گزارش نشر عام نداشته است، بخش‌هایی از آن به مطبوعات داده شد. برای مطالعه گزیده‌های مفید گزارش نگاه کنید به:

- http://www.globalsecurity.org/wmd/library/policy/dod/npr.htm (accessed October 12, 2004).

۳٤. برای مطالعه بحثی در مورد این ابتکارات، نگاه کنید به:

- Jonathan Medalia, "Nuclear Weapon Intiatives: Low – Yield R & D, Advanced Concepts, Earth Penetrators, Test Readiness", *CRS Report for Congress*, RL 32130, March 8, 2004, http://www.fas.org/spp/starwas/crs RL32130.pdf (accessed October 12, 2004).

۳۵. برای مثال نگاه کنید به:

- Michael A. Levi, "Dreaming of Clean Nukes", *Nature* 428, no. 29 (Apri/2004): 892.

۳۶. در مقابل ابتکارات تسلیحاتی برای مطالعه مروری بر وضعیت هسته‌ای به مطالب زیر نگاه کنید:

- Center for Arms Control and Non – Proliferation, "Nuclear Bunker Busters: Unusable, Costly, and Dangerous", April 12, 2002, http://www.arms Controlcen.org/nukes/bunker busters.html (accessed October 12, 2004); Daryl G. Kimball, "Support Efforts to cut Funding for New Nuclear Weapons Capabilities", September 16, 2003, http://www.arms Conirol, grg/pressroom/2003/newnucweapons funding.asp (accessed October 12, 2004); Robert W. Nelson, "Nuclear Bunker – Busters, Mini – Nukes, and the U.S. Nuclear Stockpile", *Physics Today*, November 2003, pp. 32-37.

۳۷. نگاه کنید به:

- Hans M. Kristensen, "Preemptive Posturing: What Happened to Deterrence", *Bulletin of the Atomic Scientists 58*, no. 5 (September/October 2002): 54 – 59.

38. Castillo, "Nuclear Terrorism", p. 27.

39.Micheal A. Levi, "Nuclear Exchange", *New Repulic online*, September 24, 2003, http://www.brookings.edu/views/op-ed/levi/20030925.thm (accessed October 8, 2004); kurt M. Campbell, Robert J. Einhorn, and Mitchell B. Reiss, eds., *The Nuclear Tripping Point: Why States Reconsider*, their Nuclear Choices (Washangton, D.C., Brookings Institution Press, 2004), p. 323.

40.Miche'le A. Flournoy and Clark A. Murdock, *Strengthening the Nuclear Deterrent* (Washangton, D.C.,: CSIS, 2002), p. 30.

41. Lawrence J. korb, A New National Seculity Strategy in an Age of Terrorists, Tyrants, and Weapons of Mass Destruction, (New York: Cauncil on Foreigh Relations Press, 2003), p. 68, May, "September 11 and the Need for International Nuclear Agreements".

۴۲. نگاه کنید به:

- Daalder and Lindsay, A New Agenda for Nuclear Weapons", p. 2: Flournoy and Murdock, Strengthening the Nuclear Deterrent, p. 63.

43. Buchan, "Nuclear Weapons and U.S. National Security Strategy for a New Century", pp. 238 – 239.

44. NAS Committee report, P.ES – 4.

45. Sianley R.Sloan, "Nato Nuclear Beyond the Cold war", in *Coutrolling Non – Strategic Nuclear Weapons: Obstacles and Opportunities*, eds. Jeffrey A. Larsen and Kurt J. Klingen berger (Colorado Springs: USAF Institute for National Security Studies, June 2001/, P. 40.

46. David S. Yost, "The U.S. and Nuclear Deterrence in Europe", *Adelphi Summary*, no. 326, March 1999, http://www.iiss.org/adelphisummaries.php? Volume = 326 & Submit = Go (accessed October 12, 2004); Anthory Cordesmam "The Impact of the Nuclear Posture Review: Analytic Summary", Janualy 10, 2002, p. 5, http://www.csis.org/burke/mb/usnprovoll002.pdf (accessed October 12, 2004).

47. Steering Comruitee for the Project on Eliminating Weapons of Mass Destruction, *An Evolving U.S. Nuclear Posture* (Washangton, D.C.: Henry L. Stimson Center, December 1995), reprinted in *the Washangton Quartely* 20, no. 3 (Summer 1997): 163 - 166; Campell, Einhorn, and Reiss, *The Nuclear Tipping Point*. See Mitchell Reiss, *Bridled Ambition: Why Countries Construin their Nuclear Copatilities* (Washangton, D.C.: Woodrow Wilson Centre Special Studies, 1995); Mitchell Reiss, *Whitout the Bomb: The politics of Nuclear Nonproliferation* (New York: Cloumbia University press, 1988).

48. Russell and Wirtz, "A Quiet Revolution".

۴۹. برای مطالعه نگرش‌های مرتبط با سرپرستی ذخیره هسته‌ای نگاه کنید به:

- John Harvey, "Update on U.S. Nuclear Weapons Policy Issues" (Remarks, Carnegie International Nonproliferation Conference, Washangton D.C.: June 22, 2004); Christopher Paine, "Coddling the Nuclear ear Weapons Complex", ***Arms Control Today*** May 2004, http://www.armsconirol.org/acy2004-05/paine.asp (accessed October 8, 2004); Buchan et al., ***Future Roles for U.S. Nuclear Weapons***, pp. 109 - 111; Stephen M. Younger, ***Nuclear Weapons in the Twenty - First Century*** (Albuquerque, N.M.: Los Alamos National Laboratory, June 27, 2000), p. 3.

راهبرد هسته‌ای و خاورمیانه جدید*

تألیف: جیمز راسل		روح‌الله طالبی آرانی

چکیده مقاله

«گزارش وضعیت هسته‌ای»،[1] در سال ۲۰۰۲ منتشر گردید. پیام‌های همه جانبهٔ این سند در مورد خاورمیانه یا خلیج فارس، بسیار کم مورد توجه محافل فکری و دانشگاهی قرار گرفته است. اجرای این گزارش در دههٔ آینده بر شکل و محتوای استراتژی امنیت ملی آمریکا و نیز بر استراتژی‌های امنیتی که آمریکا برای دنبال‌کردن اهداف منطقه‌ای در هر یک از مناطق جغرافیایی اتخاذ نموده است، تأثیری عمیق می‌گذارد. این مورد کاملاً در خصوص خاورمیانه و خلیج فارس صدق می‌کند. گزارش مذکور نشان می‌دهد که ایالات متحده، رفته رفته این منطقه را به کانون اصلی بازدارندگی استراتژیک مبدل می‌سازد و خاورمیانه را به جای اتحاد شوروی قرار می‌دهد و این امر نشان از این دارد که مقتضیات منطقه‌ای نقش برجسته‌تری در راهبرد هسته‌ای آن کشور خواهد داشت.

این مقاله پیامدهای «گزارش وضعیت هسته‌ای» برای استراتژی امنیتی آمریکا در خاورمیانه را بررسی خواهد کرد. البته این بررسی در چارچوب آثار تئوریک دربارهٔ نقش جنگ‌افزارهای

---

*. این نوشتار برگردان متن زیر است:

- James A. Russel, Nuclear Stategy and the Modern Middle East, Middle East Policy, Fall 2004.

1. Nuclear Posture Review (NPR)

هسته‌ای در استراتژی‌های سیاسی اجبار و بازدارندگی تدوین می‌شود. این نوشتار همچنین بر مشکلات پیش‌روی سیاست‌گذاری آمریکا تأکید خواهد کرد، چرا که آمریکا در صدد است تدوین مجدد بازدارندگی استراتژیک را همچون ابزاری برای پیشبرد منافع خویش و نیل به اهدافش در این منطقهٔ پر التهاب به کار گیرد.

برای نشان دادن مشکلات کاربرد بازدارندگی استراتژیک چونان ابزار امنیت منطقه‌ای، این مقاله چارچوبه‌ای تئوریک را برای بررسی قالب الزام/اجبار[1] در قبال عراق در ۲۰۰۳- ۱۹۹۱ به کار خواهد بست. این مقاله با بررسی پیامدهای مثبت و منفی این چهارچوبه، نتیجه‌گیری خواهد کرد که تجدید نظر در بازدارندگی استراتژیک می‌تواند در جهت ایجاد یک نظم امنیتی جدید در خاورمیانهٔ پس از صدام ترسیم گردد.

چهارچوبهٔ تاریخی

بنابر «گزارش وضعیت هسته‌ای»، در خصوص نقش جنگ‌افزارهای هسته‌ای در استراتژی امنیتی آمریکا در خاورمیانه، هم استمرار وجود دارد هم تغییر؛ در بیشتر دوران جنگ سرد، جنگ‌افزارهای هسته‌ای، در جایگاه مهم‌ترین ابزار تضمین کنندهٔ دفاع از منطقه در برابر نفوذ شوروی تلقی می‌گردید. استراتژیست‌های آمریکایی در دهه ۱۹۵۰ استفاده از جنگ‌افزارهای هسته‌ای در خاورمیانه را یکی از راه‌های جبران برتری شوروی در زمینهٔ جنگ‌افزارهای متعارف در کل جهان می‌پنداشتند.

شورای امنیت ملی آمریکا گزارشی را با مثابه «انهدام و رها کردن تأسیسات و میدان‌های نفتی در خاورمیانه» منتشر ساخت. این گزارش، امکان بستن چاه‌های نفت عربستان را به مثابه ابزار حفاظت و جلوگیری در دوران اشغال دشمن مورد توجه قرار دادند. تسلیحات هسته‌ای به مثابه ابزار بالقوهٔ جلوگیری از دسترسی شوروی‌ها به میدان‌های نفتی تلقی گردید. طبق این گزارش، «باز داشتن از دسترسی به چاه‌ها از طریق ابزارهای هسته‌ای می‌تواند برای جلوگیری از استفاده شوروی از نفت، صورت گیرد، اما مانع از آن نخواهد شد که شوروی، اعراب بی‌مصرف را وارد مناطق آلوده سازد تا چاه‌های نفت را باز کنند و ذخایر نفتی را تحلیل برند؛ از این رو به کاربردن ابزار هسته‌ای چونان یک اقدام حفاظتی، گذشته از آثار سوئی که بر مردم عرب ساکن داشت، کارآمد هم نبود».

---

1. Compellence/Coercion

این تلاش اولیه امّا ناموفق برای یافتن نقش مفید جنگ‌افزارهای هسته‌ای در استراتژی منطقه‌ای بود. اما هراز گاهی هم، وقتی آمریکا می‌خواست از منافع خود در خاورمیانه پاسداری کرده و با برتری نظامی شوروی در جنگ‌افزارهای متعارف در مرزهای ایران وترکیه به مقابله بپردازد، تسلیحات هسته‌ای همچون ابزاری در دسترس آمریکا، مورد توجه قرار می‌گرفت.

در جریان این بحران، کیسینجر طی پیامی به برژنف اطلاع داد که ورود نیروهای شوروی به منطقه به معنای نقض موافقت‌نامه‌های دو ابر قدرت مبنی بر جلوگیری از جنگ هسته‌ای می‌باشد، و معنای آن این بود که ورود نیروهای شوروی به رویارویی هسته‌ای میان دو ابر قدرت منتهی خواهد شد.

در ژانویه ۱۹۸۰، به دنبال تسخیر سفارتخانه آمریکا در ایران و تجاوز شوروی به افغانستان، کارتر اظهار داشت که «هرگونه تلاش نیروهای خارجی برای کنترل خلیج فارس حمله به منافع حیاتی آمریکا قلمداد شد. و با هر ابزار ممکن از جمله نیروی نظامی با آن مقابله خواهد شد». در آن زمان از عبارت نیروی نظامی، جنگ‌افزارهای هسته‌ای هم استنباط شد.

در فوریهٔ ۱۹۸۰، پنتاگون گزارشی را منتشر ساخت که بر طبق آن، آمریکا در واکنش به پیشروی نظامی شوروی به درون خلیج فارس از جنگ‌افزارهای هسته‌ای استفاده خواهد کرد.

در بهار ١٩٩٦، کاربرد بازدارندگی استراتژیک در منطقه در چهارچوب سیاست ضد تکثیر صورت گرفت و ایالات متحده از ایجاد یک پایگاه هسته‌ای مخفی در لیبی به نام *طرحونه* پرده برداشت . *ویلیام پری* اظهار داشت، «ایالات متحده برای تضمین این‌که *طرحونه* عملیاتی نمی‌گردد همهٔ گزینه‌های ممکن را در نظر خواهد گرفت». وی افزود «ما می‌توانیم بدون استفاده از جنگ‌افزارهای هسته‌ای، واکنش کوبنده‌ای انجام دهیم، اما از این کار هم دست نخواهیم کشید». استفاده بالقوه از جنگ‌افزارهای هسته‌ای در جنگ‌های دوم و سوم خلیج فارس در سال‌های ۲۰۰۳ و ۱۹۹۱ خود را آشکار ساخت.

به اعتقاد دولتمران آمریکا زرادخانه هسته‌ای در بازداشتن صدام از کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی و میکروبی بر ضد نیروهای ائتلاف، مؤثر بود. البته در هر دو جنگ هشدارهای مقامات آمریکایی به صدام حسین در این زمینه تأثیرگذار بوده است.

گزارش وضعیت هسته‌ای و خاورمیانه

در خصوص منطقه خاورمیانه باید گفت سیاستمداران آمریکایی در زمان بحران به بازدارندگی استراتژیک متوسل می‌شدند و با فروکش کردن هر بحران، رجوع به جنگ‌افزارهای هسته‌ای نیز فروکش می‌کرد. کانون توجه بازدارندگی استراتژیک، به اتحاد شوروی و مناطق جغرافیایی ستیزه‌خیز معطوف بود.

اما با پایان جنگ سرد و فضای امنیتی جدید ناشی از ظهور دولت‌های یاغی، گروه‌های تروریستی فراملی و گسترش جنگ‌افزارهای کشتارجمعی، بازدارندگی استراتژیک بیش از پیش در خاورمیانه اهمیت یافته است. گزارش وضعیت هسته‌ای، عنوان می‌کند که مأموریت اصلی بازدارندگی استراتژیک، دفاع از اسراییل می‌باشد، و سایر اهداف این گزارش، دولت‌های ایران و سوریه هستند که برنامه‌های هسته‌ای دارند واز گروه‌های تروریستی حمایت می‌کنند چرا که هر دو کشور ایران و سوریه در زمینه جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، در کنار توانمندی ریشه‌دار، دشمنی دیرینه و آشکاری هم با اسراییل دارند. سیاست بازدارندگی استراتژیک مندرج در گزارش وضعیت هسته‌ای، چهار کارکرد در خاورمیانه دارد: ۱- تضمین ۲- منصرف سازی ۳- بازدارندگی ٤- شکست.

البته همین کارکردها در «گزارش استراتژی امنیت ملی دولت بوش» نیز نمود پیدا کرده است. گزارش وضعیت هسته‌ای، اشعار می‌دارد که نیروی هسته‌ای استراتژیک می‌تواند در جهت حفظ وضع موجود و پیش‌گیری از بروز ستیزه میان دولت‌ها، بازدارندگی نیرومندی ایجاد نماید. به موجب استراتژی دولت بوش نیز، زرادخانهٔ هسته‌ای آمریکا می‌تواند از طریق «منصرف سازی» به تغییر رفتار دولت‌ها کمک نماید.«منصرف سازی» بر آن است که دولت‌ها را متقاعد سازد که ورود به رقابت مستقیم با ایالات متحده، بیهوده است. این استراتژی بر اهمیت تهدیدهای ناشی از گسترش جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و تروریسم، تکیه دارد. بر این اساس نه تنها در برابر تهدید کشورهای یاغی مثل ایران نسبت به همسایگانش بازدارندگی ایجاد می‌شود، بلکه مانع از این می‌شد که ایران جنگ‌افزارهای و تجهیزات در اختیار بازیگران غیردولتی قرار دهد.

در مورد کاربرد زرادخانه هسته‌ای آمریکا در زمان جنگ، دولت بوش همان سیاست‌های قبلی آمریکا را دنبال می‌کند و حق استفاده از جنگ‌افزارهای هسته در مواقع بحرانی را برای خود محفوظ می‌دارد.

با این اوصاف، نقش بازدارندگی استراتژیک در استراتژی امنیت منطقه‌ای، از این قرار است:

۱) بازداشتن و دفاع از حملات نیروهای از پیش صف‌آرایی کرده.[1]

۲) بازداشتن ودفاع از اسراییل در برابر حملات دشمنانی که از ابزارهای متعارف یا غیر متعارف (جنگ‌افزارهای کشتار جمعی) استفاده می‌کنند.

۳) متقاعد ساختن دولت‌های دارای جنگ‌افزارهای کشتار جمعی به دست برداشتن از این برنامه‌ها، به عبارت دیگر همان منصرف‌سازی است

٤) متقاعد کردن دولت‌های حامی تروریسم به متوقف ساختن فعالیت‌های تروریستی‌شان (و به عبارتی در ادبیات امنیتی همان الزام است)

٥) متقاعد ساختن دولت‌های دارای جنگ‌افزارهای کشتار جمعی به این‌که این جنگ‌افزارهای را در اختیار گروههای تروریستی مخالف آمریکا و اسراییل قرار ندهند.

٦) بازداشتن دولت‌هایی که جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در اختیار سازمانهای تروریستی مخالف آمریکا یا اسراییل قرار می‌دهند.

۷) حملهٔ هسته‌ای یا متعارف برای شکست دادن دشمنان در صورت ضرورت

۸) تضمین دادن به اسراییل

۹) تضمین دادن به شرکای کشورهای متحده آمریکا در سراسر منطقه.

گزارش وضعیت هسته‌ای، نظریه و عمل

پیوند دادن نیروی هسته‌ای استراتژیک با استراتژی‌های اجبار و بازدارندگی همان مصداق یافتن چهارچوبهٔ تئوریکی است که شیلینگ در کتاب‌های استراتژی تعارض و «جنگ‌افزارهای و نفوذ» بیان نمود. شیلینگ معتقد بود جنگ‌افزارهای هسته‌ای ابزاری را در اختیار سیاست‌گذاران قرار می‌دهد که سیاست‌گذاران از طریق استراتژی‌های بازدارندگی، الزام و اجبار از آن ابزار بهره می‌برند.

شیلینگ می‌گوید: مفاهیم بازدارندگی، الزام و اجبار را همچون بخشی از فرآیند چانه‌زنی میان دولت‌ها، می‌توانیم به کار گیریم. این فرآیند چانه زنی چند رکن اساسی دارد: نخست

1. forward- deployed

این‌که بازیگران، منطقی عمل کنند؛ دوم این‌که بازیگران منافع مشترک و وابستگی متقابل داشته باشند و سوم این‌که یک نظام ارتباطی در زمان صلح و جنگ میان بازیگران وجود داشته باشد.

رابرت جرویس در کتاب خود تحت مثابه «منطق تصاویر» نشان داد که دولت‌ها چگونه از طریق مجموعه‌ای تصاویر با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند. ویژگی اصلی این نظام، این است که تصاویری که دولتها از خود نشان می‌دهند، ابزاری قوی برای فریب دادن می‌باشد.از این‌رو یکی از موضوعات اصلی در کتاب «منطق تصاویر» آن نقش محوری است که فریب آگاهانه در روابط بین‌الملل ایفا می‌کند.

البته کسانی که می خواهند جنگ‌افزارهای هسته‌ای را همچون ابزار سیاست در خاورمیانه به کار گیرند، باید در دیدگاه‌های *شیلینگ* و *جرویس* بازنگری کنند. تلاقی دیدگاه‌های این دو، چند فرضیه را مطرح می‌سازد که در زمان اجرای «گزارش وضعیت هسته‌ای» می‌باید مورد بررسی قرار گردد:

۱) اجرای استراتژی‌های اجبار مستلزم مفروضات مشترک،بازیگران عُقلایی، وابستگی متقابل و ارتباطات مؤثر می‌باشد.

۲) موفقیت این استراتژی‌ها در گرو نظام ارتباطاتی صحیح می‌باشد.

۳) مشکلات نظام‌مند، فرآیند چانه زنی را دشوار می‌سازد.

٤) در صورت نبود نظام ارتباطی صحیح، بازیگران قاعدتاً بر اساس مذاکره و چانه زنی و مفروضات نظریهٔ بازی‌ها عمل نخواهند کرد.

پیامدها در خاورمیانه

در دوران جنگ سرد، کنترل جنگ‌افزارهای، نقش مهمی را در استقرار یک نظام ارتباطاتی نسبتاً سازمان‌یافته میان دو ابر قدرت ایفا می‌کرد، اما در خاورمیانه پس از جنگ سرد، هیچ فرآیند نهادینه شده‌ای در اختیار کشورهای ستیزه‌جو وجود ندارد که خارج از کانال‌های رسمی، ارتباطات سازمان یافته را تضمین نماید. ارتباطات میان دولت‌ها از طرقِ دیگر صورت می‌گیرد: مثلاً رسانه‌ها و اشکال سنتی‌تر ارتباطات سیاسی و دیپلماتیک.

از این جهت است که وقتی سیاستگذاران در مورد پیامدهای اجرای بازدارندگی استراتژیک در منطقه می‌اندیشند چنین مشکلاتی در زمینه ارتباطات، مانعی مهم و تعیین‌کننده پدید

می‌آورد. وجود این مشکلات، حاکی از آن است که فرآیند چانه‌زنی مورد نظر *شیلینگ* نمی‌تواند با درجه‌ای پیش‌بینی پذیری عمل کند. چرا که میان تصاویر[1] مورد نظر هر یک از طرف‌ها، ناهمخوانی وجود دارد. این ناهمخوانی توانایی بازدارندگی استراتژیک را تضعیف می‌کند چرا که چونان یک عامل در استراتژی‌های اجبار و بازدارندگی به نحو پیش‌بینی پذیری عمل نمی‌کند.

دفاع از اسراییل

سیاستمداران هر دو حزب سیاسی عمدهٔ آمریکا، دفاع از اسراییل را جزء منافعِ استراتژیک ایالات متحده می‌دانند. در دوران جنگ سرد، آمریکا برای دفاع از اروپا در برابر شوروی، جنگ‌افزارهای هسته‌ای در این قارّه مستقر نمود. امّا دفاع از اسراییل به گونه‌ای متفاوت می‌باشد. با توجه به مشکلات سیاسی استقرار جنگ‌افزارهای هسته‌ای آمریکا در خاک اسراییل برای هر دو طرف، یکی از مؤلفه‌های جدیدی که ایالات متحده در سیاست بازدارندگی استراتژیک خود گنجانده است، دفاع موشکی استراتژیک از اسراییل می‌باشد؛ هدف آمریکا از این سیاست این است که علاوه بر این‌که از اسراییل دفاع کند مانع از آن شود که اسراییل نسبت به همسایگانش به زور متوسل گردد زرّادخانهٔ استراتژیک آمریکا در واقع هم اقدامات متجاوزانهٔ اسراییل را مهار می‌کند و هم تشدید ستیزه را کنترل می‌نماید. اما صحت این استدلال، محل تردید است؛ چرا که نظرات آمریکاییها در مورد بازدارندگی و الزام متفاوت است: نظر آمریکاییها در مورد الزام[2] عموماً معطوف به پرهیز از تشدید ستیزه‌هاست اما دیدگاه اسراییل عکس آن است.

بر این اساس، مدلِ بازدارندگی / الزامِ اسراییل مبتنی بر مفروضات ذیل است:

الف) اسراییل دشمنی اعراب با خود را به عمد تشدید می‌کرد تا با واکنش قاطع، سلطه خود را بر قرار سازد.

ب) بهانه‌جویی برای تشدید ستیزه، ویژگی اسراییل در توسل به زور است.

ج) نقش نظامیان اسراییل در این فرآیند دخیل بوده است.

د) این رویکرد نتوانسته است هدف امنیتی اسراییل را تحقق بخشد.

---

1. image

2. compellence

سوریه در جایگاه یک هدف

بر اساس «گزارش وضعیت هسته‌ای» با توجه به حمایت فعالانه سوریه از گروه‌های تروریستی، دشمنی آشکار با اسراییل و برخورداری از زیر ساخت جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و مخصوصاً برنامه‌های موشکی و جنگ‌افزارهای شیمیایی ایالات متحده در خصوص این کشور، اهداف ذیل را دنبال خواهد کرد: ۱) بازداشتن این کشور از حمله به اسراییل ۲) شکست سوریه در صورت حمله به اسراییل ۳) متقاعد ساختن *بشاراسد* به توقف حمایت از کشورهای تروریستی ٤) متقاعد کردن *بشاراسد* به کنار گذاشتن برنامه‌های جنگ‌افزارهایی و خلع سلاح. ٥) تدارک گزینه‌های ضد حملهٔ هسته‌ای و متعارف علیه زیرساخت‌های جنگ‌افزارهای کشتار جمعی سوریه.

موازنهٔ سوریه / اسراییل

ایالات متحده بازدارندگی همه جانبه را بر روابط کنونی میان این دو کشور اعمال می‌کند: جنگ‌افزارهای هسته‌ای اسراییل و برتری قاطع این رژیم در زمینهٔ جنگ‌افزارهای متعارف و در مقابل، توانمندی سوریه در زمینه جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و ضعف این کشور در زمینه جنگ‌افزارهای متعارف. این سیاست آمریکا نشان می‌دهد که بازدارندگی در این وضعیت، پدیده‌ای دو بُعدی است. رابطهٔ بازدارندگی میان اسراییل و سوریه بسیار شکننده می‌باشد، نمونهٔ بارز این بی‌ثباتی و شکنندگی، حمله اسراییل در اکتبر ۲۰۰۳ به مناطقی در اطراف دمشق بود.

سوریه در موضع ضعف قرار گرفت و واکنش آمریکا این بود که به هر دو طرف هشدار داد ولی بر حق اسراییل در دفاع از خود تأکید ورزید. بر اساس اظهارات مندرج در «گزارش وضعیت هسته‌ای»، انتظار همه این است که بشاراسد پی ببرد که تشدید ستیزه در وضعیتی شبیه به حملهٔ اسراییل در اکتبر ۲۰۰۳، احتمال می‌رود به واکنش آمریکا منتهی گردد.

شرایط سوریه نیز چیزی همانند وضعیت صدام در دهـهٔ ۱۹۹۰ می‌باشد. بشاراسد، رهبری اقتدارگرا است که انگیزهٔ او حفظ قدرت بوده و از طرف دیگر فضای داخل سوریه نیز مبهم است و از این جهت، بیان مقصود به وجود می‌آید. و در این خصوص،بیان درست منظور نیز بسیار تعیین‌کننده است، مسألهٔ اساسی آمریکا این است که چگونه منظور خود را برای *بشاراسد* بیان کند و برای اطمینان یافتن از این‌که سیگنال‌ها دریافت می‌شود، چه شاخص‌هایی را در نظر بگیرد.

بازدارندگی و یاغیان منطقه

بر اساس سیاست دولت بوش، استراتژی بازدارندگی شامل دولت‌های یاغی نمی‌شود و این استدلال، مفروض اصلی اقدام نظامی پیشدستانه و جنگ پیشگیرانه می‌باشد. مهم‌ترین مخالفان این دیدگاه *جان مرشایمر* و *استفن والت* هستند؛ به نظر *مرشایمر*، استراتژی مهار *صدام*، مؤثر بود و به اقدام نظامی نیازی نبود. به اعتقاد *والت* نیز در تهدید رژیم‌های یاغی، بزرگ‌نمایی شده است و برای برطرف کردن این معضل، انجام اتحادها و ائتلاف‌ها کفایت می‌کند، برای مثال، استفاده از توانمندیها و تکنولوژی‌های پیشرفتهٔ آمریکایی برای ایجاد یک نظام مشترک امنیتی و نیز استفاده از ارتش‌های ائتلافی برای ایجاد شفافیت و اعتمادسازی، می‌توانند تهدیدهای رژیم‌های مخالف وضع موجود را به حداقل برساند . در این میان سیستم دفاع موشکی آمریکا در سطح منطقه‌ای و نیز برنامه‌هایی که دولت کلینتون در این خصوص آغاز کرد (مثل برنامهٔ ابتکار دفاعی همکاری نگر بر ضد جنگ‌افزارهای کشتار جمعی) می‌توانند برای تقویت بازدارندگی در سراسر منطقه به کار آید.

درس‌ها از قضیهٔ عراق

ایالات متحده، استراتژی اجبار را در مقطع زمانی ۲۰۰۳- ۱۹۹۱ بر ضد عراق اعمال کرد. درسهای مهمی در این قضیه وجود دارد؛ زیرا سیاستگذاران آمریکایی نقش جنگ‌افزارهای استراتژیک و مخصوصاً سلاح‌های هسته‌ای را در استراتژی‌های امنیت منطقه‌ای مورد توجه قرار دادند.

اهداف سیاست‌های آمریکا در خصوص عراق عبارت بودند از: ۱) بازداشتن حملات عراق به همسایگانش و کاهش تهدیدهای نظامی عراق در منطقه ۲) به تمکین واداشتن عراق از طریق قطعنامه‌های سازمان ملل ۳) و همزمان سرنگونی صدام از طریق حمایت از مخالفان داخلی و خارجی (از سال ۱۹۹۷ به بعد). در تمام دههٔ ۹۰ ایالات متحده در چهارچوب استراتژی الزام و بازداردگی از همه ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی استفاده کرد تا این اهداف را تحقق بخشد.ایالات متحده نیروهای نظامی خود را در خلیج فارس مستقر ساخت تا تحریم تجاری سازمان ملل علیه عراق را به اجرا درآورد و مانع از آن شود که رژیم عراق بر بخش‌های زیادی از فضای هوایی خود کنترل داشته باشد. ایالات متحده از نفوذ خود در شورای امنیت استفاده

کرد و عراق را از نظر سیاسی منزوی نمود و کوشید کارایی فرآیند بازرسی جنگ‌افزارهای عراق را تضمین نماید در تمام این دوره، بارها و بارها زور بـه کـار رفـت.[بایـد گفـت کـه] رویکـرد آمریکا نسبت به عراق، آمیزه‌ای از استراتژی‌های بازدارندگی و الزام را نشان می‌داد.

تهدید به زور همیشه وجود داشت و حملاتی هم در سالهای ۱۹۹۳، ۱۹۹۶، ۱۹۹۸ صـورت گرفت. الگوی مورد استفادهٔ آمریکا در این مقطع زمانی این بود که سرپیچی صـدام بـه اسـتقرار نیروهای نظامی آمریکا و منطقه منتهی گردید که مدام اظهاراتی هم در مورد این که آمریکا قصد دارد به زور متوسل گردد صورت می‌گرفت.

این بحرانها یا با سازش سیاسی در سازمان ملل حل می شد یا با حملات آمریکا خاتمه مـی یافت این الگو تا سال ۱۹۹۸ ادامه داشت؛ در این سال سازمان ملـل بازرسـان خـود را از عـراق خارج کرد و ایالات متحده عملیات فریب صحرا را ترتیب داد. به دنبـال ایـن حمـلات، حیطـه عمل نیروهای آمریکایی که بر منطقهٔ پرواز ممنوع نظارت می‌کردند افزایش یافت و ایـن نیروهـا به سیستم دفاع هوایی عراق و شبکهٔ فرماندهی و کنترل در جنوب عراق حمله کردند.

این رویکرد آمریکا ارکان فرآیند چانه زنیِ شیلینگ را منعکس می‌ساخت:{ استفاده از تهدید وتوسل به زور هم زمان با اظهار نظرهای علنی، به مثابه ابزارهای بیـان منظـور در تعقیـب یـک هدف}، اگر صدام تمکین نمی‌کرد اوج‌گیری کشمکش بعد از لفاظی صورت می‌گرفـت. کـشف «سازوکارهای پنهان‌کاری» در دورانِ تصدیِ ریچارد باتلر رئیس کمیسیون بازرسان سازمان ملـل، این دیدگاه را تأیید می‌کرد که صـدام مقـدار زیـادی جنـگ‌افزارهـای کـشتار جمعـی را دور از دسترسیِ بازرسان دراختیار داشته است.

صدام آگاهانه هم سیگنال‌ها و هم شاخص‌ها را دست کاری می‌کـرد تـا بـازیگران داخلـی و خارجی را فریب دهد و در این کار بسیار موفق هـم بـود. سـرانجام، ایـالات متحـده و جامعـه بین‌المللی، به این فریب‌های او از اول تا آخر پی‌بردند. وانگهی، انگیزه‌ها و تصاویر صدام، ریشه در هنجارهای فرهنگی و رفتاری منطقه داشت. نیاز صدام به حفظ اعتبار خود در نزد همسایگان و مخالفان داخلی خویش، به تصویر خارجی عراق شکل داد. ایالات متحده نیـز بـه درسـتی بـه اهمیتی که صدام برای برنامه‌های جنگ‌افزارهای کشتار جمعی خود قایل است و مـی‌خواهـد در سطح منطقه و جهان،اعتبار کسب کند، پی برد، اما هیچ‌گاه متوجه این فریب نشد، چـرا کـه غیـر منطقی به نظر می‌رسید.

همانند جنگ اول خلیج فارس، مقامات ارشد آمریکا از جمله خود بوش، اظهار داشتند که استفاده عراق از جنگ‌افزارهای بیولوژیکی و شیمیایی بر ضد نیروهای آمریکایی با واکنش قاطع و (در واقع هسته‌ای) مواجه خواهد شد. نیروهای آمریکایی انتظار داشتند که عراق در واکنش به تجاوز، از جنگ‌افزارهای شیمیایی و بیولوژیکی استفاده خواهد کرد. از دیدگاه آمریکا، اعلامیه‌های علنی و سابقه عراق در عدم استفاده از جنگ‌افزارهای شیمیایی و بیولوژیکی در جنگ اول خلیج فارس نشان داد که بازدارندگی می‌تواند در چهارچوبهٔ «اجبار» نقش ایفا کرده و مانع از آن شود که صدام، اولین به کار برندهٔ این تسلیحات گردد. ایالات متحده معتقد بود که چهارچوبهٔ اجبار، کاملاً عملیاتی است و بازدارندگی می‌تواند نقش مؤثری را ایفا نماید. اما اگر گزارش‌های پس از جنگ را در نظر بگیریم، چندان مشخص نیست که آیا صدام قادر به اقداماتی بوده است که تصمیم گیران آمریکا بر اساس این چهارچوب انتظار داشتند یا این‌که صدام سیگنال‌های مورد نظر را دریافت کرده بود؟ کوتاه سخن این‌که آمریکا و عراق در یک جوّ استراتژیکی ناپایدار و شکننده‌ای قرار داشتند که امکان داشت تشدید لجام گسیختهٔ ستیزه، در نتیجهٔ اقدامات هر یک از طرفین به آسانی صورت پذیرد.

نتیجه‌گیری

نیروهای استراتژیک آمریکا، از جمله زرادخانهٔ جنگ‌افزارهای هسته‌ای، چونان ابزارهای کمک به مدیریت فضای امنیت منطقه‌ای هم فرصت‌زا است و هم مشکل آفرین. به نظر من، مهمترین ارزش نیروهای آمریکایی در گسترهٔ اجبار و الزام و منصرف‌سازی نیست، چرا که در این گستره، بازیگران مجبور می‌شوند اقدامات پیشین خود را تغییر دهند یا کل سیاست خارجی واستراتژی امنیتی خود را دگرگون سازند تا با اهداف آمریکا در منطقه هم نوا گردند؛ بلکه بالعکس، ارزش اصلی این زرادخانه، پشتیبانی از اهداف سیاسی مشخص «بازدارندگی و تضمین» می‌باشد.

اگر این دو عنصر با یک فضای امنیتی که ویژگی آن همکاری، شفافیت و اطمینان است، همراه گردد تسلیحات استراتژیک آمریکا می‌توانند به عاملی با ثبات ساز در این فضای امنیتی مبدل گردند. بر این اساس، مهم‌ترین معضل فراروی آمریکا این است که فضایی را درمنطقه ایجاد کند که روابط میان دولت‌های همکاری‌گرا را استوار سازد و همزمان، تهدیدهای رژیم‌های مخالف وضع موجود را مدیریت کند.

در خاورمیانه به نظر می‌رسد ایالات متحده باید مسایل ارتباطاتی، پیرامون بیان منظور را که فرآیند چانه‌زنی به آن بستگی دارد، مورد توجه قرار دهد، تا دیگر، ضعف‌هایی که در مورد مسایل ارتباطاتی در مورد رژیم عراق داشت تکرار نشود، چرا که در مورد عراق، «مشکلات ارتباطاتی» نظام‌مند، در حقیقت، باعث اقدام پیشدستانه گردید. اقدام پیشدستانه زمانی شکل وسوسه انگیزی به خود گرفت که برآمده از دگرگونی نظام بین‌المللی پس از جنگ سرد که «هیچ اطمینانی نمی‌توان داشت که چهارچوبهٔ اجبار با درجه‌ای از پیش‌بینی پذیری عمل کند».

این ضعف‌ها را باید در مورد رابطهٔ میان سوریه و اسراییل نیز برطرف نمود. اگر آمریکا می‌خواهد بازدارندگی استراتژیک به روشی سازنده عمل نماید تا به اهداف خود در سوریه و اسراییل دست یابد، می‌باید اختلافات میان دیدگاه‌های آمریکا و اسراییل در زمینه بازدارندگی و الزام، پایان پذیرد. از این گذشته، اگر آمریکا می‌خواهد برای بیان درست منظور خود یک نظام ارتباطاتی را ایجاد کند، کشف تصاویری هم که بشاراسد را تحریک کنند به همان اندازه مهم می‌باشد.

سیاستمداران آمریکا قبل از استفاده از نیروهای هسته‌ای استراتژیک در هر چهارچوبهٔ منطقه‌ای اجبار – چانه‌زنی، باید مسایل ارتباطاتی، تصاویر و برداشت‌ها را مورد توجه قرار دهند. در خاورمیانه، مسایل ارتباطات بر آمده از دگرگونی نظام بین‌اللمل پس از جنگ سرد که مسایل فرهنگی هم بر آن دامن می‌زند، در عملیاتی کردن تسلیحات هسته‌ای، همچون ابزار استراتژی‌های اجبار و الزام، مشکلات عظیمی را تحمیل می‌کند. اما آیندهٔ درخشان استفاده از جنگ‌افزارهای هسته‌ای و متعارف فقط برای بازدارندگی استراتژیک را نباید دست کم گرفت. استفاده از جنگ‌افزارهای هسته‌ای در این معنای سنتی بازداشتن از تعرض، حاکی از آن است که سیاست آمریکا می‌باید بر طرف تقاضای این معادله متمرکز گردد تا نظامی از شفافیت و اعتماد را در قبال همهٔ دولت‌های منطقه، ایجاد نماید.

فصل دوم

استراتژی، رویکرد و
دیدگاههای جهانی در قبال
مسئله هسته‌ای ایران

جهت‌گیری‌های محیط تصمیم‌گیری خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال فعالیت هسته‌ای ج.ا.ایران

تألیف: داود غرایاق زندی

مقدمه

پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دو واژه بیش از پیش در محیط تصمیم‌گیری ایالات متحده مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ خاورمیانه و سلاحهای کشتار جمعی. البته مسئله خلع سلاح عمومی همیشه مورد توجه تصمیم گیرندگان ایالات متحده بوده است. به عنوان نمونه، چهارده اصل مشهور وودرو ویلسون در ژانویه ۱۹۱۸، در کنار دعوت به دیپلماسی آشکار، آزادی دریاها، رفع موانع تجاری، حق تعیین سرنوشت و سیستم امنیت جمعی، مسئله خلع سلاح عمومی مطرح بوده است.[۱] و به طور مشخص برنامه کاری اصلی امنیتی کابینه کلینتون جلوگیری از گسترش سلاحهای کشتار جمعی ـ هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی ـ و فن‌آوری موشک بالستیک بود.[۲]

اما حملات هراس پرورانه ۱۱ سپتامبر به مراکز قدرت و ثروت آمریکا، توسط گروههای هراس پرور خاورمیانه، زنگ خطری برای تصمیم سازان آمریکا بود، که اگر این حملات با سلاحهای هسته‌ای انجام می‌پذیرفت، عمق فاجعه تا چه حد بود. آیا امکان مهار آن وجود داشت؟ لذا مسئله سلاحهای کشتار جمعی در خاورمیانه، اولویت اساسی و اولیه در دستور کار سیاست خارجی آمریکا محسوب می‌شود و کنترل آن در منطقه امکان پی‌گیری اهداف دیگر را برای آمریکا تسهیل می‌نماید.

دور نمای وضعیت سلاحهای کشتار جمعی در خاورمیانه چندان روشن نیست. به نظر می‌رسد گرایش به سمت این سلاحها و موشکهای بالستیک که قدرت حمل کلاهک هسته‌ای را دارند، تداوم خواهد داشت. این امر به چند دلیل است: اول) خاورمیانه مکانی است که سلاحها و موشکهای غیرمتعارف حداقل به طور محدود، به سبک تاکتیکی در کشمکش‌ها مورد استفاده قرار گرفت. مصر در دههٔ ۱۹٦۰ در یمن سلاحها کشتار جمعی به کار برد، لیبی در چاد تهدید به کاربرد این سلاحها نمود. در افغانستان و اخیراً در سودان این سلاحها مورد استفاده قرار گرفت. عراق علیه کردهای کشور خود و ایران، موشکهای مورد استفاده در جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسراییل (اسکادهای مصری و فروگ هفت اس[1] سوریه)، جنگ شهرها بین ایران و عراق موارد دیگر نمونه‌های این استفادهٔ تاکتیکی و بازدارنده است.[۳] دوم) حتی اگر این سلاحها مورد استفاده قرار نگیرد، خاورمیانه به سمت تولید و گسترش این سلاحها گام برمی‌دارد، زیرا با وجود اختلافات بالقوه و فعال، داشتن سلاحهای کشتار جمعی، یک اعتبار ملی و وزنه راهبردی در برابری منطقه‌ای محسوب می‌شود.[٤] سوم) مسئله کنونی سلاحهای کشتار جمعی در خاورمیانه با روش اندیشیدن این مسئله در جنگ سرد کاملاً متفاوت است. زیرا ایالات متحده در طول حدود چند دهه جنگ سرد، آنچنان که از ۱۱ سپتامبر مورد حمله قرار گرفت، صدمه ندیده بود. مسئله اصلی آمریکا در خاورمیانه این است که آیا تولید کنندگان «سرکش» در منطقه به طور عقلانی رفتار خواهند کرد.[٥] این مسئله با توجه به مسئله اعراب و اسراییل، از وزن بیشتری در راهبردهای امنیتی آمریکا در خاورمیانه برخوردار است. چهارم) قدرتهای فرامنطقه‌ای زیادی نظیر روسیه، چین، کره‌شمالی و برخی قدرتهای اروپایی از تجارت این نوع سلاحها در منطقه سودهای فراوانی می‌برند و این امر تداوم آن را افزون می‌سازد.[٦] پنجم) توجه آمریکا به سلاحهای کشتار جمعی در خاورمیانه می‌تواند فراتر از بُعد امنیت منطقه‌ای، حفظ جریان مداوم نفت به غرب، حمایت از متحدان آمریکا و غرب در منطقه و حمایت از اسراییل را به خود بگیرد و حالت امنیت سرزمینی[2] پیدا کند.[۷] پیش‌بینی می‌شود، برد موشکهای بالستیک برخی از کشورهای خاورمیانه و به ویژه ایران در چند سال آینده، اروپا، بازارهای جهان و حتی آمریکای

1. Frog.7s

2. homeland security

شمالی را نیز می‌تواند مورد هدف قرار دهد.[8] ششم) انگیزه‌های داخلی این کشورهای خاورمیانه برای پیگیری فن‌آوری هسته‌ای است. کشورها خاورمیانه انگیزه‌های متعددی برای پیگیری این هدف دارند، یکی از این انگیزه‌ها، جستجوی وزن و اعتبار بین‌المللی است. بقای نظامها، ثبات منطقه‌ای و هم‌زیستی و مواجهه با بازیگران فرامنطقه‌ای به واسطهٔ گسترش قابل توجه این سلاحها مقدور است. حقیقت این است که دولتهای خاورمیانه مواجه با طیفی از تهدیدات علیه موجودیتشان هستند و تنها به خاطر منافعشان به دنبال سلاحهای کشتار جمعی نیستند، بلکه برای بازدارندگی، اجبار و اعتبار این کار را می‌کنند.[9] انگیزهٔ دیگر، مواجهه با برتری غرب است، برای ایران ولیبی دستیابی به سلاح هسته‌ای، با توجه به درگیری بلند مدت با غرب، اهمیت زیادی دارد؛ زیرا در برابر حمله احتمالی غرب، قابلیت مواجهه ندارند.[10] به قول یکی از مقام نظامی هندی «با آمریکا نجنگید، مگر با سلاحهای هسته‌ای».[11] انگیزه دیگر کشورها منطقه از دسترسی به سلاحهای کشتار جمعی، بومی شدن توسعه صنعتی است.در این رابطه کشورهای خاورمیانه به سه دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته اول، کشورهایی هستند که قابلیت دستیابی به سلاحها کشتار جمعی و سیستمهای پرتاپ دوربرد را دارند؛ اما ظرفیت واقعی برای توسعه و ساخت بومی، یا حتی تغییر و اصلاح سیستمهای خریدار شده از خارج را ندارند. لجزایر، لیبی و سوریه در این دسته قرار می‌گیرند. دسته دوم، نه تنها دارنده سلاحهای کشتار جمعی هستند و به دنبال گسترش حوزه و پیچیدگی زرادخانه‌هایشان هستند، از ظرفیت قابل توجه توسعه، ساخت و تبدیل داخلی برخوردارند. مصر، عراق دوره صدام، ایران و اسراییل، از ن جمله‌اند. در حال حاضر تنها اسراییل قادر به جنگ نامتقارن هسته‌ای است و ایران این توان را دارد تا با خرید مواد حساس از خارج به سرعت به این توان نایل گردد.[12] در نهایت باید عوامل نهادی و داخلی این کشورها را در نظر گرفت. نیروهای نظامی و امنیتی کشورهای خاورمیانه با توجه به تفاوت سلاحهای متعارف آنها با کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای و عدم دسترسی به برتری جدی در این زمینه در کوتاه‌مدت، ترجیح می‌دهند امتیازهای زیادی از نظام سیاسی دریافت دارند تا برای حفظ نظام و موقعیت خاص خودشان، به این سمت و سو گام بردارند.[13]

این وضعیت، پیامدهای عدیده‌ای بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا خواهد داشت. گسترش سلاحهای کشتار جمعی و تواناییهای موشکی در خاورمیانه بر آزادی عمل آمریکا از نظر

عملیات و آسیب‌پذیری کاربرد نیروها تأثیر می‌گذارد و حضور نظامی این کشور را در منطقه پیچیده می‌سازد. از طرف دیگر، آمریکا نیازمند استقرار دفاع موشکی مؤثر است تا متحدان خود را نظیر اسراییل، عربستان، مصر و ترکیه را که با توجه به سلاح کشتار جمعی، قابلیت سلاحهای متعارفشان، کاهش یافته است، تحت پوشش قرار دهد.[۱۴]

ساختار و فرایند و تاریخچه سیاست عدم گسترش آمریکا

با توجه به جدیت مسئله هسته‌ای به ویژه در خاورمیانه، و حضور طولانی مدت مسئله هسته‌ای در سیاست خارجی آمریکا، ساختار و فرایند و عملکرد سیاست عدم گسترش آمریکا اهمیت خاصی دارد.

ایالات متحده در صدد پشتیبانی از رژیم عدم گسترش بین‌المللی، در سطح داخلی، نظام کنترل و قانون گواهی صادرات برای پوشش دادن انتقال فن‌آوری یا مواد هسته‌ای نظیر فن‌آوری دو منظوره[۱] که می‌تواند در توسعه سلاحهای هسته‌ای به کار رود، دارد. همچنین از قوانین مورد نیاز برای تحریم در شرایط نقض تعهدات عدم گسترش و تحریم علیه دولتهای غیرهسته‌ای برای دستیابی یا آزمایش سلاحهای هسته‌ای حمایت می‌کند.

پیش از اشاره مشخص به محیط تصمیم گیری خارجی آمریکا در قبال مسئله هسته‌ای، در یک شمای کلی ساختار تصمیم‌گیری کلی آمریکا را می‌توان در سه دایره مشخص نمود. دایره مرکزی در روند سیاستگذاری تشکیل شده است از رییس جمهور، مشاوران نزدیکش و مقامات مهم سیاسی چون وزیران خارجه و دفاع، رییس سازمان اطلاعات مرکزی (DCIA)، و معاونان و دستیاران گوناگون وزیرانی که مسؤول انجام تصمیمات سیاسی هستند.دایره دوم، مشتمل بر وزارتخانه‌ها و سازمانهای مختلف قوه مجریه است. این دایره شامل افراد متخصص و حرفه‌ای هستند که استمرار در اجرای سیاست را از یک دولت به دولت بعدی صرف‌نظر از اینکه چه کسی در کاخ سفید نشسته است، تأمین می‌نمایند. در نظر، وظیفه اصلی و اولیه آنها، این است که برای سیاستگذاران سطح عالی اطلاعات لازم را فراهم سازند تا آنها اتخاذ تصمیم کرده و سپس، آن را اجرا نمایند. دایره بیرونی آن شامل کنگره، گروههای ذی‌نفع، افکار عمومی، و رسانه‌ها جمعی می‌شود.[۱۵]

---

1. dual-use

در میان این دوایر سه گانه، وزارتخانه‌های خارجه، انرژی، دفاع ، تجارت، جامعه اطلاعاتی و کمیسیون نظارتی هسته‌ای آمریکا[1] در شکل‌بندی و اجرای سیاست عدم گسترش درگیرند. شورای امنیت ملی(۱۶) محور سیاست عدم گسترش با وظیفه اولیه سازش سیاست عدم گسترش با سیاستهای امنیت ملی، تجارت و امور خارجی است. وزارت خارجه، با مشاوره وزارت انرژی، موافقت نامه‌های آمریکا برای همکاری هسته‌ای و اعمال منافع عدم گسترش آمریکا با دیگر کشورها و سازمانهای بین‌المللی نظیر سازمان بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) مذاکره نماید. وزارت انرژی برای حمایت از سیاست و دیپلماسی عدم گسترش تخصص دارد و عمدتاً این کار را از طریق آزمایشگاههای مجهز موجود در آن وزارتخانه انجام می‌دهد. این وظیفه در راستای صادرات اطلاعات و دانش هسته‌ای طبق مادهٔ ۸۱۰ مقررات ده سی.ف.ر.[2] انجام می‌پذیرد. کمیسیون نظارتی هسته‌ای (NRC) اجازه صادرات هسته‌ای مورد نظر و مورد موافقت وزارت خارجه را صادر می‌کند. وزارت بازرگانی مجوز صادرات مواد دو منظورهٔ مورد نظر در مادهٔ ۳۰۹ سی[3] قانون عدم گسترش هسته‌ای را نظارت می‌کند که در آن ماده علاوه بر مجوزهای کمیسیون نظارتی هسته‌ای (NRC) تمام موارد صادراتی را که برای صادرات مقاصد انفجاری هسته‌ای اهمیت دارد، کنترل می‌کند. جدا از این سازمانها چندین گروه کاری نظارتی متناسب با مسئولیتهای متفاوت برای سیاست عدم گسترش وجود دارد.(۱۷)

فرایند همکاری هسته‌ای و کنترل صادرات در ایالات متحده به این شکل است که شرکتهای آمریکایی باید گواهی (مجوز) صادرات از کمیسیون نظارت هسته‌ای (NRC) دریافت نماید. پیش از اینکه مجوز صادراتی صادر شود، باید توافق دو جانبه برای همکاری صلح‌آمیز هسته‌ای میان حکومت آمریکا و کشور وارد کننده وجود داشته باشد. این شرایط با توجه به تصویب توافق همکاری بر اساس ماده ۱۲۳ قانون انرژی اتمی به ویژه مصوبه رویونانیتی دی[4] کنگره نجام می‌پذیرد. در همین راستا قبلاً یک توافق ویژه بین آمریکا و اعضای جامعه انرژی اتمی روپا[5] نیز شکل گرفت. وزارت انرژی[6] نیز در کنترل صادرات مشارکت دارد. وزارت انرژی

---

1. The Nuclear Regulatory Commission (NRC)
2. 10CFR
3. 309C
4. 90 - day Review
5. The European Atomic Energy Cmmunity (EURATOM)
6. The Department af Energy (DOE)

صلاحیت دارد در انتقال فن آوری هسته‌ای بـه کـشورهای دارای توافـق همکـاری هـسته‌ای بـا آمریکا، ترتیبات بعدی را انجام دهد. این کار بر اساس مادهٔ ۱۳۱ قـانون انـرژی اتمـی اسـت. در مجموع، کمیسیون نظارت هسته‌ای عمدتاً با مجوز تجهیزات یـا بخـش سـخت افـزاری مـرتبط است، در حالیکه وزارت انرژی طبـق مقـررات تعریـف شـده در مـادهٔ ۸۱۰ ده سـی.ف.ر. بـرای اطلاعات و دانش هسته‌ای مجوز و گواهی صادر می‌کند.

در نهایت، وزارت بازرگانی نظارت صادرات مواد دو منظوره و مواد هسته‌ای طبـق مقـررات قانون اداره صادرات سال ۱۹۷۹[1] درگیر است. آن قانون هم اکنون منسوخ شـده اسـت و کنگـره بعداً مقررات جدیدی برای آن وضع نکرد، اگر چه تلاشهای متعددی در این زمینـه انجـام شـد. وزارت بازرگانی درصدد ایفای این نقش در مقررات صادرات است.(۱۸)

قانون انرژی اتمی سال ۱۹۷٤ مقررات تجارت هسته‌ای را که هنجـار بـین‌المللـی نیـز شـده است، تنظیم کرد. این قانون مقرر می‌دارد که توافق همکاری هـسته‌ای دو جانبـه‌ای بـین ایـالات متحده و هر کشور خارجی پیش از صادرات فن‌آوری هسته‌ای به آن کـشور پدیـد آیـد. قـانون عدم گسترش هسته‌ای ۱۹۷۸[2] آن قواعد را تقویت نمود به این معنی که هر کشوری به جـز پـنج کشور هسته‌ای عضو پیمان عدم گـسترش (NPT) کـه خواسـتار واردات فـن‌آوری هـسته‌ای از ایالات متحده و پذیرش نظارت سازمان بین‌المللـی انـرژی اتمـی (IAEA) در تمـام تأسیـسات هسته‌ای هستند، چنین ملزوماتی ضروری است.

برای بازدارندگی یا مجازات تولید کنندگان مواد هسته‌ای، کنگـرهٔ قـوانین زیـادی بـرای اعمـال تحریم بر کشورهایی که تولید کننده هستند و کشورهایی که به آنها کمک می‌کنند، گـذارده اسـت. قانون کنترل صادرات نظامی[3] و قانون کمک خارجی[4] مقرر می‌کند که کمک آمریکا بـه کـشورهایی که به طور غیرقانونی سلاح‌های اتمی یا ابزار ساختن آن را صادر می‌کنند، قطع شود. این تحریم‌هـا زمانی که دریافتند پاکستان ابزار غنی‌سازی اورانیوم را از اروپا در دهه‌هـای ۱۹۷۰و۱۹۸۰ بـه دسـت آورد اعمال شد، امّا بوش پدر از تحریم‌های پاکستان توسط کـارتر و ریگـان چـشم پوشـی کـرد و

1. The Export Administration ACT of 1979
2. The Nuclear Non - proliferation ACT of 1978
3. The Arms Export Control ACT
4. the Foreign Assisstance ACT

اجازه ادامه کمک به پاکستان را درطی تجاوز شوروی به افغانستان را داد. این کمک در نهایت در دهه ۱۹۹۰، زمانی که بوش دریافت که پاکستان سلاحهای هسته‌ای دارد، قطع شد.

درسال ۱۹۹٤، کنگره قانون منع تولید هسته‌ای[1] که تحریم‌هایی علیه کشورهایی که کمک یا تشویق به کسب سلاح‌های هسته‌ای یا موا د سلاح هسته‌ای خارج از نظارت یا کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای که برای بدست آوردن و انفجار برنامه‌های هسته‌ای در نظر گرفت. این تحریم‌ها شامل حذف کمک آمریکا، سخت‌گیری در مجوز مورد نیاز برای صادرات فن‌آوری، مخالفت با وام یا اعتبار از موسسات مالی بین‌المللی است. این تحریم‌ها بر هند و پاکستان که به دنبال آزمایشات هسته‌ای‌شان در می ۱۹۹۸بودند، اعمال شد اما به تدریج از بین رفت. مصوبه‌ای که در جلسه ۱۰٦ کنگره گذشت به رئیس جمهور قدرت لغو تحریم هند و پاکستان برای یکسال را داد و سنا مصوبه‌ای مبنی بر لغو تحریم هند و پاکستا ن برای یکسال را گذراند. متعاقب حملات هراس پرورانه ۱۱ سپتامبر، بوش پسر تمام تحریم‌های مانده درمورد هند و پاکستان را در پاسخ به حمایت ازعملیات نظامی آمریکا در افغانستان لغو کرد.

منتقدان تحریم‌ها معتقدند که اساساً این تحریم‌ها بیش از این که کشورهای مورد نظر این قانون را تحت تأثیر قرار دهد، شرکتهای ایالات متحده را مجازات می‌کند و اغلب از تجارت با کشورهای خارجی که به کمک تولیدکنندگان ادامه می‌دهند، می‌کاهد. پشتیبانان تحریم‌ها معتقدند که آنها نشانه‌های جدی برای تولیدکنندگان و دیگر کشورهای پشتیبان آنان است.(۱۹)

مروری بر تاریخچه سیاست عدم گسترش آمریکا در قبال فعالیت‌های نظامی و هسته‌ای ایران

ایالات متحده آمریکا در قبال فعالیت‌های نظامی موشکی و هسته‌ای ایران سه مرحله را در نظر گرفته است: مرحله اول، درتلاش برای قطع رابطه روسیه و ایران، سعی کرد تا روسیه را از رنجش تاریخی ایران درقبال روسیه در صورت دستیابی ایران به سلاح‌های کشتار جمعی بترساند.اما وقتی این روش کارگر نیافتاد، کنگره و کابینه کلینتون تحریم عدم گسترش سلاح نظامی ایران را دردستور کار قرار دادند.(۲۰)

---

1. The Nuclear proliferation Preventation ACT

مرحله دوم، تحریم علیه کشورهای عرضه کنندهٔ نیازهای نظامی ایران بود. عمده‌ترین کشور تأمین کننده نیازهای ایران، روسیه بود. اما آمریکا در قبال روسیه به دلیل اصلاح سیاسی و اقتصادی مورد نظر آمریکا در روسیه، وجود قراردادهای کاهش ونظارت سلاح‌های متقابل بین دو کشور و مسئله چچن و کاهش نفوذ اسلام سیاسی،نمی توانست تحریم اعمال کند. در سال۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ کابینهٔ کلینتون برای حذف اسلام‌گرایی ناشی از طالبان در افغانستان به همکاری جدی با روسیه پرداخت.(۲۱)

در ۱۹۹۱، تسلیحات سفارش داده شده ایران در سال ۱۹۸۹ تحویل ایران شد. روسیه احتمالاً به خاطر کاهش درآمدی نفتی ایران و بار بدهی مالی، سلاح کمتری از آنچه ایران سفارش داده بود، ارسال کرد. تحویل‌ها نیمه دههٔ ۱۹۹۰ کاهش یافته بود. تمام تحویل به ایران ازجانب روسیه شامل ۳۰ میگ ۲۹ و ۳۰ هواپیمای رزمی سوخو ۲٤[1]، در حدود ۳۰۰ تانک تی ۷۲، (البته تعداد تانک تی ۷۲ ایران ٤۸۰ تانک بود که ۱۰۰تای آنها را از لهستان و شمار دیگری از منابع اروپای شرقی بدست آورد اما اکثریت زیاد تی ۷۲ ایران و همچنین ۷۵ تانک تی ٦۲ ،و٤۰۰ مدل قدیمی تی ٥٤ وتی ٥٥ ، توسط روسیه تهیه شده است.) ساخوی ٥، ساخوی هفت و سیستم موشک زمین به هوا و سه زیر دریایی دیزلی، برای آخرین بار در ژاویهٔ ۱۹۹۷ تحویل ایران شد. خرید زیر دریایی ایران، اولین تلاش یک کشور خلیج فارس برای تهدید موقعیت راهبردی آمریکا در آب‌های بین‌المللی این منطقه بود.(۲۲)

خریدهای ایران توجه جدی آمریکا را در اوایل سال ۱۹۹۲ به خود جلب نمود. رابرت گیتس[2] مدیر سیا پیش از کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان اعلام کرد که ایران ۲ میلیارد دلار سالانه برای تجهیز زرادخانه متعارف اش هزینه می‌کند و درصدد بازسازی قدرت پیش‌دستانه در خلیج فارس است. در پاسخ به این دستیابی‌ها و گزارش تلاش ایران برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و ابزارهای پرتاب، کنگره قانون عدم گسترش نظامی ایران–عراق را در سال ۱۹۹۲ گذراند. این قانون تحریم‌های علیه شرکتهای خارجی (قدغن کردن حکومت آمریکا برای فن‌آوری صادراتی) وکشورهای غربی (توقف کمک اقتصادی و تبادل فنی

1. SU-24
2. Robert Gates

و همکاری آمریکا با آن کشورها) که در توزیع مواد و دانش هسته‌ای به عراق و ایران نقش داشتند، اعمال نمود.(۲۳)

مقامات آمریکا معتقد بودند که تهدید اعمال تحریم بر اساس این قانون، به آمریکا کمک نمود تا در ژوئن ۱۹۹۵ تعهد رسمی از روسیه بگیردکه در هیچ قرارداد جدید نظامی با ایران وارد نشود. این تعهد پس از مذاکرات جدی بین روسیه و آمریکا در این زمینه، با نظر مثبت کلینتون ـ یلتسین در ونکور کانادا در آوریل ۱۹۹۳، واشنگتن سپتامبر ۱۹۹٤ و مسکو در می ۱۹۹٤به دست آمد.(۲٤)

نیویورک تایمز در۱۳ اکتبر ۲۰۰۰ گزارش داد که آنچه از مذاکره با روسیه قابل فهم است، تمام تحویل‌ها به ایران در ۳۱ دسامبر ۱۹۹۹ پایان یافت. بخشی از متن «یاداشت کمک»،[1] طبقه‌بندی شده که درواشنگتن پست ۱۷ اکتبر ۲۰۰۰ آمده است؛ یادآوری می‌شود که «تعهد روسیه منجر به تماس‌های جدید نمی‌شود و دیگر ترتیبات برای انتقال سلاح و مواد مورد نیاز ایران، بر اساس دعوت روسیه به مشارکت در توسعه رژیم جدید پدید نمی آید.» روسیه طبق «یادداشت کمک» تمام انتقالات نظامی به ایران را پس از ۳۱ دسامبر ۱۹۹۹ خاتمه می‌دهد. نیویورک تایمز در ۱۳ اکتبر ۲۰۰۰، گزارش داد که: «پیوست محرمانه» سلاح‌های روسی را که «تعهد ارسال به ایران شده بود نظیر: زیر دریایی با قدرت دیزلی ، ۱٦۰ تانک تی ۷۲، ٦۰۰ نفر بر زرهی، مین‌های ضدکشتی، بمب‌های خوشه‌ای و تعدادی اژدرهای سنگین و دیگر تجهیزات نمایشگر زیر دریایی و تانک» را مشخص کرد. روسیه بیش از این نیز، هواپیمای جنگنده، موشک‌های زمین به هوا و دیگر ابزارهای زرهی را به ایران داده بود. در این یادداشت کمک و همچنین «اعلامیه مشترک»[2] آمده بود که «آمریکا آمادهٔ برداشتن گام مناسب برای رفع هر نوع مجازات در قبال روسیه است به شرط این که با توجه به انتقالات فاش شده وتا مادامی که قانون فدرال روسیه به توافق دو کشور عمل کند، لازم‌الاجرا خواهد بود.»(۲۵)

در اوایل نوامبر ۲۰۰۰، پیرو انتقادات نشریات آمریکا از یادداشت کمک، روسیه به آمریکا اطلاع داد که از ۱ دسامبر ۲۰۰۰، روسیه دیگرخودش را متعهد به عدم ورود به مباحث نظامی

1. Aid Memoire

2. Joint Statement

جدید با ایران نمی داند.در پاسخ به انتقاد آمریکا از تغییر رویه روسیه، روسیه به آمریکا اطمینان داد که تنها سلاحهای «دفاعی» به ایران خواهد فروخت واین موجب نارضایتی کابینه کلینتون شد.دراواخر دسامبر ۲۰۰۰، در دیدار وزیر دفاع روسیه از ایران، ترتیبی برای آموزش نیروی نظامی ایران توسط روسیه فراهم شد و فروشهای جدید سلاحهای روسی مورد بحث قرار گرفت وهیچ کدام درز نکرد. کابینه کلینتون بحث‌های نظامی ایران و روسیه را مورد انتقاد قرار داد و اعلام کرد که مذاکرات را برای عدم فروش جدید به ایران با روسیه ادامه خواهد داد.(۲٦)

در کنار این مسئله، مصوبه الحاقی مصوب ۱۹۹٦ کنگره، برای مجازات عرضه کنندگان سلاحهای متعارف به ایران ودیگر کشورهای «فهرست هراس‌پرور» ایالات متحده، تصویب شد. در قانون ضدهراس‌پروری و مجازات قتل عمدی سال ۱۹۹٦[1] تلاش شد تا بر اساس قانون عدم گسترش سلاحهای ایران وعراق باشد.به این قانون ماده ٦۲۰ ج[2] قانون کمک خارجی برای اعمال تحریم علیه هر گونه فروش نظامی به ایران نیز اضافه شد.این تحریم‌ها تنها شامل تجهیزات نظامی کشنده قراردادی پس از تاریخ تصویب قانون یعنی ۲٤ آوریل ۱۹۹٦ می‌شد. اما به خاطر اینکه کابینه کلینتون فروش نظامی بعدی روسیه به ایران را به عنوان قراردادی پیش از قانون مصوب ۲٤ آوریل ۱۹۹٦ می‌دانست، هیچ مجازاتی برای روسیه اعمال نکرد. کابینه کلینتون مقررات پرهیز از اعمال تحریم روسیه برای فروش به ایران را لغو نکرد. (در آوریل ۱۹۹٦، سه موسسه روسی به خاطر فروش سلاح به ایران، مورد تحریم قرار گرفتند، اما حکومت روسیه و نهادهای مرتبط با حکومت به خاطر فروش سلاح به ایران، تحریم نشد.)(۲۷)

برنامه موشک ایران به طور مشخص شهاب (میتیئور[3]) است. شهاب ۳ (۸۰۰ تا۹۰۰ مایل برد هدف و۱٦۵۰ کیلوگرم بار مفید) دارد که براساس فن‌آوری موشکی نودانگ[4] کره شمالی ساخته شده و سه بار در جولای ۱۹۹۸، جولای۲۰۰۰ و سپتامبر ۲۰۰۰ آزمایش شده است. مقامات آمریکایی معتقدند که تنها آزمایش جولای۲۰۰۰ کاملا"موفقیت‌آمیز بوده است، اما برنامهٔ ایران کاملاً توسعه یافته است و ایران می‌تواند شمار محدودی موشک در یک عملیات در شرایط

---

1. the Anti Terrorism and Effective Death Penalty ACT of 1996
2. 620H
3. Meteor
4. NoDong

بحرانی پرتاب نماید. در فوریهٔ ۱۹۹۹، ایران اعلام کرد که شهاب ٤ (با۱۲۰۰ مایل برد و ۲/۲۰۰ کیلوگرم بار مفید) را از فن‌آوری اس اس٤[1] شوروی تحویل گرفت که درحال آزمایش است ولی تنها برای پرتاب فضایی مورد استفاده خواهد بود. وزیر دفاع ایران در یک برنامه عمومی به طرح برنامه شهاب ۵ اشاره نمود. در فوریهٔ۲۰۰۰، پیش از گزارش کمیتهٔ اطلاعات سنا[2] جرج تنت، مدیر اطلاعات مرکزی گفت که «ایران احتمالاً قابلیت موشک بالستیک برای پرتاب بار مفید به آمریکا را در چند سال آینده خواهد داشت.»(۲۸)

در کنگرهٔ ۱۰۵،قانون چ.ر.۲۷۰۹[3] که قانون تحریم علیه گسترش موشک ایران بود درهر دو مجلس با حاشیه زیاد گذشت. این قانون تحریم کاهش کمک حکومت آمریکا درقبال واحدهای خارجی (اعم از دولتی) که به برنامه‌های موشکی بالستیک ایران کمک می‌کنند، الزامی نمود اما کابینه کلینتون این قانون را در۲۳ ژوئن ۱۹۹۸ بر این اصل که انجام آن احتمالاً روسیه را درانتقال موشک جری‌تر می‌کند؛ وتو کرد در عین حال، کابینه در ژانویهٔ ۱۹۹۸ اعلام کرد که کنترل سفت و سختی بر صادرات فن‌آوری به روسیه اعمال خواهد کرد. روسیه نیز در یک تلاش برای افزایش همکاری با آمریکا هشت موسسه ناقض کنترل صادرات به ایران را مجازات نمود.(۲۹)

در ۲۸ جولای ۱۹۹۸، یک هفته بعد از اولین آزمایش موشک شهاب ۳ و یک ماه پس از وتوی چ. ر. ۲۷۰۹، کابینهٔ کلینتون در یک عمل پیش دستانه،فرمان اجرای ۱۳۰۹٤ را مطرح کرد. این فرمان اجرای پیشین (۱۲۹۳۸ ١٤ نوامبر ۱۹۹٤) را گسترش داد تا رئیس جمهور، تجارت آمریکا با واحدهای کمک کننده با سلاح‌های کشتار جمعی ایران را قدغن کند. تحریم‌ها مندرج درفرمان اجرایی مشابه قانون عدم گسترش تسلیحات ایران و عراق بود، به غیراز این که تحریم‌ها برواحدهای عرضه کننده اعمال می‌شد، نه حکومت. پیرو فرمان اجرایی، کابینهٔ کلینتون هفت شرکت روسی را که به برنامهٔ شهاب ایران کمک نمود، تحریم کرد. در ۱۲ ژانویهٔ ۱۹۹۹، کابینهٔ کلینتون سه شرکت روسی دیگر را که به برنامهٔ هسته‌ای و موشکی ایران کمک می‌کردند،

1. SS-4
2. TheSenate Intelligence Committee
3. H.R 2709

تحریم نمود.(۳۰) در دسامبر ۲۰۰۰، مقامات آمریکا بـه دلیـل اهمـال و سـستی روسـیه در کنتـرل تمامی صادرات نظامی به ایران، سهم استفاده تجاری پرتاب فضایی روسیه را قطع کرد.

در عین حال، کنگره به دنبال گام‌های قویتری برای پایان کمک موشکی بـه ایـران بـود. در می۱۹۹۹، با طرح چ.ر ۱۸۸۳، چ.ر ۲۷۰۹ که در ۱۹۹۸ وتو شـده بـود احیـا شـد و قـانون عـدم گسترش ایران مطرح شد. در مخالفت با قانون عدم گسترش نظامی ایـران و عـراق، چ.ر ۱۸۸۳، رییس جمهور را برای اعمال تحریم بر شرکتهای روسی کمک کننده به ایران در برنامهٔ موشـکی و سلاحهای کشتار جمعی اختیار می‌داد. این قـانون در هـر دو مجلـس تـصویب شـد و در ۱٤ مارس۲۰۰۰ به امضای رییس جمهور رسید.(۳۱)

در مورد فعالیتهای هسته‌ای ایران، نیویورک تایمز در ژانویهٔ۲۰۰۰، در گزارشی آورده بود کـه جامعهٔ اطلاعاتی آمریکا قادر به بررسی دقیق فعالیت‌های ایران برای دستیابی به مواد و فـن‌آوری هسته‌ای نیست اما جامعهٔ اطلاعاتی باور دارد که ایران احتمالاً به سلاح هسته‌ای نزدیکتر از پیش شده است. در گزارش گسترش ژانویه۲۰۰۱ وزارت دفـاع نیـز آمـده اسـت کـه ایـران سـاختار سازمان یافته‌ای برای پیشرفت سلاح‌های هسته‌ای دارد کـه بـا ایجـاد توانـایی تولیـد پلوتونیـوم واورانیوم کاملاً غنی شده انجام می‌پذیرد. اگر ایران بـه دنبـال تولیـد تنهـا الکتریـسیته از برنامـهٔ هسته‌ای‌اش باشد، هیچ یک از این توانایی‌ها ضرورت ندارد. این گزارش اضافه نمـود کـه ایـران ممکن است تلاش کند تا مواد شکافتی را برای سلاح هسته‌ای در بازار سیاه بدست آورد.(۳۲)

زمانی که قرارداد بوشهر اول بار امضا شد، برخی در کنگره بر این اعتقاد بودند که تحریم‌هـا باید علیه روسیه بر اساس قانون عدم گـسترش نظـامی ایـران و عـراق اعمـال گـردد. اما،کابینـهٔ کلینتون تأکید کرد که این قانون ضرورتی ندارد،زیرا بر اساس پیمان عدم گسترش، مجاز اسـت. این مسئله نشان از این داشت که کابینهٔ کلینتون کار با روسـیه را بـرای قطـع پـروژهٔ یـا حـداقل محدود کردن آن ترجیح می‌داد.

دولت بوش و سیاست ضدگسترش علیه ایران

با روی کار آمدن کابینهٔ بوش تلاش‌های زیادی از سوی مقامات آمریکا برای اعمـال مرحلـهٔ سوم مقابله با فعالیت هسته‌ای ایران یعنی ضد گسترش[1] انجام پذیرفت. در این مرحلـه نیروهـای

---

1. Counter - Proliferation

نظامی و اطلاعات دفاعی و سیا در آمادگی کامل برای انجام عملیات نظامی در ایران قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد این مسئله سیاست توسعه یافته و مورد نظر ایدئولوگ‌های نو محافظه‌کار بوده و می‌باشد. واقعه ۱۱ سپتامبر بر این روند سرعت بیشتری بخشید.

جدول شماره (۱) سیاستهای مورد نظر ایدئولوگ‌های نو محافظه کار

سال	سیاست	تعریف سیاست	فرد نومحافظه‌کار
۱۹۹۶	هجوم به عراق	شکست کامل:مطالعات سیاسی جدید	ریچارد پرل
۲۰۰۰	ایران به عنوان تهدید «علیه منافع آمریکا در خلیج فارس» ضرورت حفظ پایگاههای نظامی پیشرو در خلیج فارس	بازسازی دفاع آمریکا: طرحی برای قرن جدید آمریکایی	ویلیام کریستول/رابرت کیگان/جان بولتون
۲۰۰۲	عضویت در باشگاه هسته‌ای، حملات پیش دستانه علیه متجاوزان	راهبرد امنیت منطقه‌ای / شورای امنیت ملی	پل ولفوو یتز

Source: IASPS, PNAC,NSC(۳۳)

در دسامبر ۲۰۰۲، کابینهٔ بوش سندی را به عنوان «راهبرد ملی مبارزه با سلاح‌های کشتارجمعی»[1] صادر نمود. این سند خطرات «صدمه وسیع»ای که سلاح‌های کشتار جمعی می‌تواند بر ایالات متحده، نیروی نظامی‌اش و دوستان و متحدانش وارد آورد، مورد توجه قرار داد. در این سند آمده است.«ما اجازه نمی‌دهیم رژیم‌های بسیار خطرناک جهان و هرس پروران ما را با مخرب‌ترین سلاح جهانی تهدید نمایند.»(۳٤) بوش در طی سخنرانی‌ای اعلام نمود «که ما کاملاً مراقب ایران هستیم، و تا مادامی که در این مقام هستم، مراقب ایران خواهم بود».(۳۵)

جان بولتون معاون وزیر خارجه آمریکا در سخنرانی‌ای در موسسه هادسن[2] ایران را خطری جدید نامید و گفت استراتژی آمریکا باید انزوای ایران نه بکارگیری[1] متحدان اروپایی در قبال

---

1. National Strategy to Combat weapons of Mass Destruction
2. The Hudson Institute

ایران باشد. بولتن امیدوار است که مصوبات تندی علیه ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به همراه متحدان اروپایی آمریکا صورت پذیرد و پروندهٔ ایران به شورای امنیت سازمان ملل برود، تا تحریم‌ها و فشارهای عمدتاً نفتی بر ایران بیشتر شود.(۳۶)

کاندولیزا رایس ـ مشاور سابق امنیت ملی بوش نیز دریک مصاحبه تلویزیونی با شبکه تلویزیون فاکس، گفت: «رژیم ایران باید به واسطه رفتار بدش منزوی شود. نه این که با آن کار شود».(۳۷) کالین پاول وزیر خارجه پیشین آمریکا هم خواستار فرستادن پروندهٔ ایران به سازمان ملل به خاطر نقض تعهدات سازمان انرژی اتمی شد.(۳۸) متخصصان سیا نیز گزارش‌های متعددی در مورد ایران داشتند در یک برآورد این متخصصان اعلام کردند که ایران هم اکنون تنها دو سال با داشتن یک بمب هسته‌ای فاصله دارد.(۳۹)

یا برآوردی دیگری از سیا نشان می‌دهد که ایران می‌تواند قابلیت پرتاب مفید با چند صد کیلوگرم موشک قاره پیما (ICBM) به ایالات متحده را در نیمه دوم دههٔ آینده دارا باشد. اولین آزمایش ایران پیش‌بینی می‌شود پیش از ۲۰۱۰ و حد اکثر پیش از ۲۰۱۵ صورت پذیرد. دستیابی به تکنولوژی روسیه و دسترسی به ابزار پرتاب در فضا[۲] امکان پرتاب کلاهک هسته‌ای به آمریکا از سایت پرتابی در خاورمیانه را ممکن می‌سازد. ایران عمدتاً آزمایش ابزار پرتاب در فضا را در طی چند سال آینده انجام می‌دهد.(۴۰)

در گزارش دیگر سیا نیز همان ادعاهای قبلی تکرار شد. موارد دیگری نیز مدنظر بود. نظیر «تهران در تلاش برای توسعه توانایی بومی تولید انواع متعدد سلاح‌های ـ شیمیایی، بیولوژیکی و هسته‌ای ـ و سیستم‌های پرتاب شان است.... ایران عضو پیمان سلاح‌های شیمیایی است، اما هزاران تن سلاح شیمیایی نظیر عوامل تاول‌زا و خفه کننده، گلوله‌های توپ خانه و بمب برای پرتاب آنهاست... ایران درزمینه مسایل هسته‌ای درصدد پیشرفت برنامه توسعه و پژوهش سلاح‌های هسته‌ای است.»(۴۱)

جان بولتن معاون وزیر خارجه آمریکا نیز بر اساس همین گزارش سیا، در سخنرانی‌ای در کمیتهٔ روابط خارجی مجلس نمایندگان اعلام نمود که «تمام تلاش سلاح‌های کشتار جمعی

1. Engage

2. Space Launch Vehicles (SlV)

ایران نظیر سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیکی و هسته‌ای ـ و موشک‌های بالستیک خطرجدی علیه امنیت بین‌المللی است. پیگیری ایران برای سلاح‌های مرگبار، علی‌رغم امضاء پیمان‌هایی که آن را محدود می‌سازد، این کشور را به دولتی سرکش تبدیل کرده است.»[۴۲]

در جدیدترین گزارش سیا آمده است که ایران به دنبال بلندپروازی هسته‌ای ازطریق دانشمند پاکستانی عبدالقدیر خان ـ پدر برنامه هسته‌ای پاکستان ـ است. این آژانس اعلام کرده که شبکه عبدالقدیرخان برای ایران فن آوری غنی‌سازی اورانیوم، تکمیل طرح سانتریفیوژ قدیمی پاکستان و همچنین طرح مدل‌ها و اجزای مفید و پیشرفته فراهم کرده است. این گزارش مشخص نمی‌سازد که آیا عبد القدیر خان برنامه کلاهک هسته‌ای نیز به ایران فروخته است یا نه.[۴۳] منطقه فعالیت هسته‌ای را مقامات کابینه بوش سایت پارچین می‌دانند ولی مقامات وزارت خارجه آمریکا اعلام نمود که هیچ مدرکی دال بر فعالیت سلاح‌های هسته‌ای ایران در آنجا نیافتند.[۴۴]

گروه‌های فشارفعال در زمینه برنامهٔ هسته‌ای ایران

تا اینجا عمدتاً تأکید بر ارکان رسمی و حکومتی محیط تصمیم‌گیری آمریکا در قبال ایران بود. در اینجا سعی می‌شود تا به برخی ازگروههای فشار موافق و مخالف برنامه هسته‌ای ایران اشاره کرد. اما پیش از پرداختن به این گروهها لازم است اشاره شود که: ۱) به عنوان یک قاعده کلی، گروههای ذی‌نفع تأثیر بیشتری بر امور سیاسی داخلی اعمال می‌کنند تا بر امور خارجی، زیرا الزامات امنیت ملی به نخبگان حکومت مصونیتی نسبی از فشارهای داخلی می‌دهد. ۲) مواردی که گروههای ذی‌نفع، زیاد با نفوذ باشند، نادر است. نفوذ گروه ذی نفع هنگامی زیادتر است که فقط بخش کوچکی از جمعیت از آن متاثر گردد و موضوع در انظار عمومی نباشد که مورد توجه رسانه‌های جمعی قرار گیرد. ۳) گروههای ذی‌نفع از طریق کنگره به موثرترین وجه اعمال قدرت بر سیاست می‌نمایند. به همین ترتیب وقتی علاقه کنگره نسبت به یک امر سیاست خارجی بالا می‌گیرد، فعالیت گروههای ذی‌نفع افزایش می‌یابد. ٤) توانایی یک گروه ذی‌نفع به اعمال نفوذ بر سیاست خارجی در آن موفقیت‌هایی افزایش می‌یابد (مانند امنیت ملی) که نمادهایی را بتوان ایجاد کرد که غیرمحتمل است مورد مخالفت سایر گروهها با داشتن منافع عادی در آن نماد قرار گیرد.[۴۵]

شورای آمریکاییان و ایرانیان[1] در سال ۱۹۹۷ بعد از پیروزی خاتمی در ایران برای تقویت دموکراسی، ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی ایران دست به کار شد. این شورا متشکل از ایرانیان و آمریکاییان با نفوذ در عرصه تصمیم‌گیری آمریکا می‌باشد.اما از وزن و اعتبار حقیقی آن اطلاع دقیقی بدست نیامد. این شورا در سال ۲۰۰۱، کنفرانسی در واشنگتن دی. سی. به افتخار مادلین آلبرایت و با حضور نماینده ایران در سازمان ملل متحد برگزار نمود که آلبرایت در سخنرانی از سیاست آمریکا در قبال ایران بویژه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، «عذر خواهی نمود.»[(٤٦)] براساس گفته نژادحسینیان، نماینده وقت ایران در سازمان ملل و مدعو جلسه سخنرانی در پژوهشکده مطالعات راهبردی این جلسه نقش زیادی در عدم اجماع دو حزب عمده آمریکا در قبال ایران داشت.[(٤٧)] این شورا اقداماتی را نیز در جریان انتخابات ۲۰۰٤ آمریکا با همکاری فردی به نام سوزان اکبرپور و حسن نمازی، بانکدار نیویورکی و یکی از ایرانیان بانفوذ کمک مالی به ستاد انتخاباتی کری نموده‌اند.

در نقطه مقابل شورای آمریکاییان و ایرانیان، کمیته امور عمومی اسراییل و آمریکا (ایپک)[2] قرار دارد. این کمیته متفاوت از اجتماع یهودیان آمریکا[3] است؛ اجتماع یهودیان آمریکا به برخی از سیاست‌های اسراییل انتقاد دارند و با آن مقابله می‌کنند. امّا ایپک خواهان کمک مالی و نظامی آمریکا و حمایت از اسراییل در مجامع بین‌المللی است.[(٤٨)]

اسراییل بعداز نابودی اقتصادی و نظامی دو کشور عراق و ایران در جنگ بین این دو کشور و نابودی بیشتر عراق در جنگ ۱۹۹۱ با آمریکا، توجه اش را به نابودی اقتصاد ایران به واسطه حمایت از تحریم‌های مداوم اقتصادی آمریکا علیه ایران گذاشت. در انجام این کار اسراییل سه دلیل برای تحریم دایمی داشت؛ حمایت ایران از هراس‌پروری بین‌المللی، مخالفت با فرایند صلح در خاورمیانه، و پیگیری سلاح‌های کشتار جمعی. لابی‌های قدرتمنداش در آمریکا، به ویژه ایپک که در سال ۱۹۹۷ *مجله* فورچن[4] به عنوان قوی‌ترین لابی بعد از انجمن افراد باز نشسته آمریکا[5]

---

1. American - Iranian Council (AIC)
2. American - Israel Public Affiars Committee (AIPAC)
3. Jewish - American Community (JAC)
4. Fortune
5. The American Association of Retired Persons

اعلام نمود، تاکتیک‌های متعددی برای حفظ و حتی افزایش تحریم ایالات متحده به کار برد. یکی از تاکتیک‌های ایپک شامل فراهم کردن فهرست کوتاهی از اتهامات علیه ایران و ارسال نامه‌هایی را به شیوه نامه‌های دنباله‌دار یا پیام‌های الکترونیکی به اعضای کنگره است برای نمونه بخشی از یک نامه در وب سایت ایپک را می‌خوانیم:

«نمایندگان و سناتورها»

من مخالفتم را با رفتار یکجانبه ایران، قبل از این که حمایت اش را از هراس پروری بین‌المللی، مخالفت با فرایند صلح و تعقیب سلاح‌های کشتار جمعی بر دارد، بدین وسیله اعلام می‌کنم.

اسراییل و لابی‌های مرتبطاش به روشنی بیان می‌کند که ایران از سازمان‌های دشمن اسراییل پشتیبانی می‌کند و خواستار جواب خشونت با خشونت هستند. سلاح‌های کشتارجمعی و موشکها و بمب‌هایی با بیش از ۶۰۰مایل دریایی ایران را دارای ابهام می‌دانند.

اما تاکتیک‌های لابی‌های اسراییل بیشتر از نامه نوشتن است. یعنی شامل چیزهایی نظیر تأسیس یا یافتن موسسات پژوهشی است که اعضایش اغلب درهدایت سیاست آمریکا در راستای اهداف اسراییل کاملاً با نفوذند. یک نمونه، موسسه سیاست خاور نزدیک واشنگتن[1] است. یکی از اعضای قدرتمند این سازمان مارتین ایندایک[2] است که با کمک ۱۰۰۰۰۰ دلاری که عمدتاً از جامعه یهودیان به موسسه و مدیر اجرایی موسسه سیاست خاورنزدیک واشنگتن می‌شود، مورد حمایت اعضای ایپک قرار دارد. ایندایک اغلب به واسطه شرکت در طراحی سیاست مهار دو جانبه ایالات متحده، به تدریج به عنوان مدیر ارشد مسایل خاورمیانه در شورای امنیت ملی (NSC) و مشاوره ویژه رییس جمهور و سفیر آمریکا در اسراییل شد. عضو با نفوذ دیگر این مؤسسه مدیر کنونی پژوهش پتریک کلوسن[3] است. کلوسن برای تصویب لایحه علیه ایران و عراق مدام شهادت می‌داد شهادت وی اغلب با اغراق، عدم دقت و داده‌های

1. the Washaington Institute for Near East Organigation
2. Mortin Indyk
3. Patrick Clawsoan

محکمه ناپسند همراه بود. اما بیش از هر چیزی اظهاراتش اغلب افتراآمیز و یا پر بود از عبارت ناخوشایند نظیر بی‌انضباطی ایرانیان، مقامات بی‌منطق ایران ،ایران به عنوان کشوری مشکوک، رفتار تهاجمی سیاست خارجی ایران، رفتار ناخوشایند ایرانیان، دولت سرکش، دولت هراس‌پرور و نظایرآن. در مجموع حداقل ازپایان جنگ ایران و عراق، اسراییل برای نفوذ در شکل دادن سیاست آمریکا علیه ایران موفق بوده است.[(۴۹)]

تحولات جدیدو راهبردهای پیش روی. ج.ا. ایران

شورای ملی مقاومت ایران[1] که شامل مجاهدین مردم ایران و سازمان مجاهدین خلق می‌باشند در سال ۱۹۸۱ در پاریس تأسیس شد. این شورا در ۱۴ آگوست ۲۰۰۲، عکس‌های ماهواره‌ای از سایت‌های هسته‌ای نطنز و اراک بدست داد. در۲۷ می۲۰۰۳، شورای ملی مقاومت ایران سایت هایی از غنی سازی اورانیوم در نطنز، لشگرآباد نزدیک هشتگرد و سایت نزدیک روستای رمنده را معرفی کردند. در ۸ جولای ۲۰۰۳، شورای ملی مقاومت ایران دو سایت دیگر یکی مجتمع کلاهدوز (مرتبط با غنی‌سازی سانتریفیوژ) و سایت سوخت هسته‌ای اردکان را مطرح کردند.[(۵۰)] این مسئله با توجه به فشار فزاینده آمریکا، باعث بازدیدهای مکرر آژانس از ایران شد. در بازدیدهای اولیه، میزان پیشرفت فعالیت‌های هسته‌ای ایران، برای مقامات سازمان و از جمله مدیرکل آژانس محمد البرادعی باور کردنی نبود. لذا جوی از فشار بین‌المللی بر ایران افزایش یافت. در طی این فشار و تقاضای آمریکا برای ارسال پرونده ایران به شورای امنیت، اعضای اروپایی سازمان از جمله بریتانیا، آلمان و فرانسه ابتکار عملی رابه دست گرفتند تا پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت نرود.چون این امر به نفع ایران و کشورهای اروپایی که شرکای اصلی اقتصادی ایران هستند، نبود. مذاکرات تهران و پاریس درکنار بازرسی‌های سازمان، تا حد زیادی پرونده هسته‌ای ایران را از حالت غیرعادی و فوق‌العاده خارج نمود. ایران پذیرفت غنی‌سازی اورانیوم رابه طور داوطلبانه و موقتی به تعلیق درآورد و در مقابل از کمک‌های اقتصادی اروپاییان بهره‌مند گردد. مادامی که اروپاییان به ایران کمک می‌رساند، ایران نیز به سمت غنی‌سازی اورانیوم و تکمیل چرخ هسته‌ای نخواهد رفت.

---

1. The National Council of Resistance of Iran (NCR)

جدول شماره (۲): گام‌های توسعه سلاح‌های کشتارجمعی

از طریق اورانیوم و فرایندهای طی شده توسط ایران

گام اول:استخراج معدن و فرآوری اورانیوم: استفاده کاملاً مدنی:

رئیس جمهور ایران در ۹ فوریه ۲۰۰۳ اعلام نمود که ایران در نزدیک یزد شروع به ایجاد معدن اورانیوم کرد.

گام دوم: تبدیل اکسید اورانیوم به هگزافلوراید برای غنی‌سازی: استفاده وسیع غیرنظامی

در ۳ مارس ۲۰۰۳، سخنگوی شورای عالی امنیت ملی حسن روحانی اعلام کرد که مرحله تبدیل اورانیوم شروع شده است.

در ٦ ژوئن ۲۰۰۳،گزارش البرادعی فاش ساخت که ایران ترکیبات اورانیوم نظیرهگزا فلورایداورانیوم، تترا فلوراید اورانیوم و دی اکسید اورانیوم را در سال۱۹۹۱ وارد کرده است.

البرادعی در گزارش ٢٦ آگوست ۲۰۰۳ اعلام کرد که به اعتراف ایران تبدیل اورانیوم در اول دهۀ ۱۹۹۰ انجام شده است. ایران در ۲۹ آوریل به آژانس اطلاع داد که «آزمایش‌های مهمی»[1] در تولید هگزا فلوراید اورانیوم را در ٦ می شروع کرده است. اما هیچ شواهد عمومی دال بر این امر وجود نداشت.

گام سوم: غنی سازی اورانیوم. استفاده وسیع غیرنظامی:

سانتریفیوژهای گاز: گردنده‌های دقیق شامل گردش گاز هگز فلوراید با سرعت بالاست. ایزوتوپ‌های سنگین‌تر به دیوار گردنده سوار می‌شوند.

در خلال بازدید۲۱ - ۲۲ فوریه ۲۰۰۳، البرادعی در گزارش پیشرفت تأسیسات سانتریفیوژ گاز ایران را اعلام نمود.

ایران ۱٦۰ سانتریفیوژ برای تأسیسات تنظیم کننده کوچک[2] و ۵۰۰۰۰ سانترفیوژ برای تأسیسات فولادی و تجاری[3] کار گذاشته است. ایران کار تعلیق آن را در دسامبر گذشته بعد از پذیرش آن در اکتبر ۲۰۰۳، انجام داده است.

بازرسی بعدی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نشان داد که ایران به طور آشکار سانتریفیوژ با ماده هسته‌ای را آزمایش کرد. بر اساس پیمان عدم گسترش دولتها اجازه داشتن تأسیسات غنی‌سازی را دارند، اما آنها باید به ناظران آژانس اجازه انجام عملیات را نشان بدهد. ایران بطور عمومی سانتریفیوژها را در ۲۵ ژوئن ۲۰۰۳ آزمایش کرد و کار ۱۰ سانتریفیوژ را دو ماه بعد انجام داد. در۲٤ فوریه ۲۰۰٤ البرادعی اشاره کرد که ایران بخش‌های ساخت سانترفیوژ و سرهم‌بندی کل سانتریفیوژ را ادامه داده است. ایران در فوریه با تعلیق این فعالیت موافقت کرد. اما هرگز به طور کامل ساخت عناصر را متوقف نکرد. تهران همچنین اعلام کرد که در ٢٤ ژوئن ۲۰۰٤ اجزای سانتریفیوژ را می‌سازد و سرهم‌بندی می‌کند.

---

1. Hot tests
2. Small pilot Facility
3. Commercial Facility

البرادعی همچنین در فوریه اعلام کرد که ایران پژوهش و توسعه در سانتریفیوژ را بسیار پیشرفته‌تر از آنچه به IAEA اعلام کرده است، دنبال کرده است. او همچنین در ۱ ژوئن اعلام کرد که یک شرکت خصوصی ایرانی درصدد دستیابی به اجزای هزاران سانتریفیوژ است.
غنی‌سازی لیزری: فن‌آوری غنی‌سازی لیزری، تفاوت‌های کوچکی در تعداد سبک‌تری از یونیزه کردن اورانیوم ۲۲۵ از اورانیوم سنگین تر ۲۳۸ لازم دارد.
در اواخر اکتبر ۲۰۰۳، مقامات ایران پذیرفتند که به دنبال پیشرفت مهم در فن آوری لیزری هستند، اما نگفتند که تأسیسات غنی سازی لیزری دارند.
گام چهارم توسعه و طراحی بمب، شبیه‌سازی رایانه‌ای و آزمایش غیرهسته‌ای با انفجار بالا: استفاده مدنی محدود.
گزارش‌های اطلاعاتی در جولای اشاره به این دارد که ایران در تلاش برای دستیابی به کلیدهای الکترونیک بسیار سریع دارد، چنین کلیدهایی برای اطمینان از این که انفجارهای بسیار بالای متعارف در سلاح‌ها بطور خودکار انجام می‌گیرد.
در گزارش فوریه ۲۰۰۴ البرادعی آمده است که ایران این آزمایش را با پلوتونیوم انجام داده است که می‌تواند به عنوان مبنای نوترونی برای آغازگر واکنش زنجیره‌ای هسته‌ای باشد.
گزارش‌های اطلاعاتی نیز اشاره دادند که ایران درتلاش برای دستیابی به آب سنگین از روسیه است. آب سنگین در کنار تریتیوم، برای «گاز تقویتی» در نوع خاص سلاح هسته‌ای مورد استفاده می‌باشد. همچنین، آب سنگین و ترتیوم[1] برای مواد شکافتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. آب سنگین نیز در راکتور هسته‌ای آب سنگین مورد استفاده قرار می‌گیرد (آب سنگین نام دیگر deuterium است.) ایران اعلام کرد در صدد ساخت چنین راکتوری همراه با آب سنگین است.
گام پنجم، ساخت اورانیوم کاملاً غنی شده در یک مرکز بمب یا گودی[2] و سرهم‌بندی کردن سلاح: استفاده غیرنظامی: هیچ شاهدی وجود ندارد.
گام ششم: گام ممکن: آزمایش هسته‌ای: هیچ شواهدی در دست نیست.

Source: Pual kerr, "IAEA Puts off showdown With Tran", Washangton D.C. Arms Control Association, 2004, PP.4-7.

1. Tritium
2. Pit

آمریکا در این مرحله نتوانست سیاست ضدگسترش را به پیش ببرد و تنها به سیاست عدم گسترش داوطلبانه ایران رضایت داد. بوش در واکنش به قطعنامه آخر سازمان بین‌المللی انرژی اتمی گفت: «اجازه دهید بگویم که این درست است و من فکر می‌کنم تعریف درست است تمایل رژیم ایران برای تأیید تعلیق است. کاملاً مشخص است که پیشرفت‌هایی وجود دارد. اما باید معین کرد که این پیشرفت واقعی است یا نه، باید بازرسی همچنان وجود داشته باشد و باید منتظر آن بازرسی‌ها باشیم»[۵۱] در مقابل ایران هم نتوانست به چرخه کامل تهیه سوخت هسته‌ای دست یابد. اما این تعلیق دایمی نیست و تا مادامی است که اروپاییان انگیزه‌های اقتصادی ایران را برطرف نمایند. لذا این مذاکره همچنان باز است و اروپاییان مجبوراً به تدریج به ایران هویج‌های بزرگتری بدهند. در عین حال، طبق ماده چهار پیمان عدم گسترش (NPT) ایران حق استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای را دارد و هر زمان که به چرخه سوخت برسد، امکان استفاده از آن برای سلاح‌های هسته‌ای را داراست. تجربه‌ای که کره شمالی چند سال قبل داشته و با تعلیق غنی سازی، کمک‌های اقتصادی و ٤ میلیارد دلار نفت دریافت نمود.[۵۲] اما همچنان در زمینه سلاح‌های کشتار جمعی فعالیت دارد.

مسالهٔ انرژی هسته‌ای برای ایران یک امر اساسی است. کشورهای غربی از جمله آمریکا در اواخر دهه ۱۹۵۰ و آلمان در اواخر دوران نظام گذشته، از اتمام پروژه بوشهر طفره رفتند، در عین حال در جنگ ایران و عراق، عراق ایران را مورد حملات شیمیایی و بیولوژیکی قرار دادند. ایران با توجه به این تجارب، و اهمیت انرژی اتمی برای توسعه بومی و داخلی ایران، برابری منطقه‌ای با اسراییل که هم اکنون بیش از۳۰۰ کلاهک هسته‌ای و توانایی وسیع سلاح‌های شیمیایی و برنامه‌های وسیع تحقیقات سلاح‌های بیولوژیک دارد و جیر یکوی ۱[1] با ۵۰۰ کیلومتر و میان برد جیر یکوی۲ با ۱۵۰۰کیلو متر برد، می‌تواند روسیه و پا کستان را هدف قرار دهد[۵۳] و قدرت باز دارندگی بیشتر در بحران‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از اولویت اساسی حفظ نظام ج.ا. ایران و منافع ملی ایران است.

ایران در حال حاضر با توجه به هزینه‌های مالی و اعتباری گزافی که تا کنون پرداخت کرده است، باید با حد اکثر قوا فعالیت هسته‌ای را ادامه دهد. برای این کاردو راه پیش رو دارد یا با

---

1. Jericho 1

دادن تضمین عدم دخالت در جریان صلح خاورمیانه در عین عدم شناسایی اسراییل و دریافت انگیزه‌های اقتصادی بیشتر از اروپا و آمریکا و تکمیل کردن چرخه سوخت هسته‌ای برسد. احتمالاً دوره پس از عرفات، موقعیت مناسب‌تری برای این گزینه محسوب می‌شود - این اقدام از نظر اقتصادی، موقعیت ژئوپلتیکی و ژئو استراتژیکی ایران، به نفع آمریکا خواهد بود. ایران از نظر راهبردی، عمدتاً به توان داخلی خود بپردازد و از عراق و افغانستان نیز چشم پوشی نماید. گویا طراحان راهبردی آمریکایی نیز کمک به ایران را در شرایط کنونی بهترین گزینه می‌دانند.[۵٤]

راه حل دوم، تعلیق موقت غنی‌سازی و دریافت کمک‌های اقتصادی و ادامه فعالیت هسته‌ای زیر نظر آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای و دستیابی به چرخه متعارف و مورد قبول آژانس است که در این صورت فرایند طولانی‌تر خواهد بود. ولی در هر جهت ایران امکان فعالیت به سمت سلاح‌های هسته‌ای در منطقه مملو از سلاح در مناطق پیرامون خود، دست خواهد یافت اما قبل از گام برداشتن به سمت سلاح‌های هسته‌ای و تکمیل چرخه سوخت، باید موشکهای بالستیک خود را با قدرت تقویت کند. همچنان که یکی از کارشناسان معتقد است، «گسترش سلاح‌های هسته‌ای و وسایل حمل آنها، چنان توسعه یافته است که نگرانی و سوال اصلی دیگر این نیست که چگونه گسترش را متوقف ساخت، بلکه چگونه می‌توان از استفاده آنها جلوگیری به عمل آورد.»[۵۵]

تقویت شود و از شکل‌گیری اجماع علیه موجودیت و منافع ملی ایران در داخل و خارج جلوگیری شود.

O جناب آقای دکتر هادیان، به عنوان سؤال آخر، لطفاً راجع به مبحث توافق بر روی برد موشکهای ساخت ایران با غربی‌ها (بالأخص آمریکائی‌ها) بیشتر توضیح دهید. به عبارت دیگر چگونه می‌توان به جای توافق بر متوقف کردن چرخه سوخت هسته‌ای بر مسئله برد موشکها [ی شهاب ٤ و ٥] به تعهداتی دست یافت؟

□ ببینید، ایران مسلماً به طور مستقیم نمی‌تواند چنین مبحثی را عنوان کند و به توافقی برسد. «سلاح غیرمتعارف بودن»، «برد زیاد» و توانایی حمل «بمب»، مؤلفه‌هایی هستند که اروپایی‌ها را نسبت به ساخت موشک‌های با برد پیش از دو هزار کیلومتر، حساس نموده است. بنابراین، ایران باید به طور غیرمستقیم به اروپایی‌ها اطمینان دهد که چنین تجهیزاتی علیه آنها به کار گرفته نخواهد شد. به عنوان مثال، ابتدا برای دکترین دفاعی کشور یک «محاسبه دفاعی» انجام دهیم. به عبارت دیگر، تعریف کنیم که از چه منبعی و توسط چه کسی تهدید خواهیم شد. سپس براساس این آموزه دفاعی، برای دفاع از خود، به ساخت تجهیزات نظامی (از جمله موشک) بپردازیم. یعنی، براساس این‌گونه تهدیدات، برد موشک‌ها را تنظیم کنیم. سپس به گونه‌ای تضمین دهیم که برد موشک‌های ایران از این مقدار بیشتر نخواهد شد.

پیش‌بینی برخی کارشناسان که احتمالاً آمریکا در سال ۲۰۰٦ میلادی حمله نظامی دیگری را در منطقه خاورمیانه به اجرا خواهد گذاشت؛ به نظر حضرتعالی این هدف بعدی، سوریه است یا ایران؟

☐ به نظر من، آمریکا در موقعیتی نیست بتواند یک حمله نظامی و جنگ تمام‌عیار دیگری را در منطقه آغاز نماید. زیرا، نه تنها نیروهایش در عراق و افغانستان خسته شده‌اند، بلکه در داخل جامعه آمریکا نیز نسبت به شروع یک جنگ جدید آمادگی‌های لازم وجود ندارد و آغاز یک جنگ دیگر، به نحوه عملکردش در افغانستان و عراق منوط است و اینکه به چه میزان بتواند نسبت به تعهداتش در قبال این دو کشور عمل کند. در مورد هدف بعدی آمریکا در منطقه، برخی معتقدند که چون ایران سرچشمه رادیکالیسم در منطقه است، بنابراین، گزینه بعدی این کشور است. ولی برخی دیگر بر این اعتقادند که چون سوریه دارای موقعیت ژئوپلتیک است و به اسراییل نزدیکتر است، بنابراین با کنترل سوریه، ایران دیگر نمی‌تواند به حزب‌الله لبنان کمک کند، بدین ترتیب، هدف بعدی حمله آمریکا، کشور سوریه است. بهر حال، علیرغم طرح حمله سه مرحله‌ای به ایران که در پنتاگون مطرح شده بود ـ که بعداً تکذیب هم نمودند ـ ولی در حال حاضر آمریکا را در موقعیتی نمی‌بینم که بتواند علیه ایران، عملیات گسترده نظامی انجام دهد. از سوی دیگر، سوریه نیز یک کشور عرب است که در صورت حمله آمریکا به آن، حمایت جهان عرب در برابر این حرکت ایالات متحده برانگیخته خواهد شد. علاوه بر این، برخلاف مورد عراق، سوریه به کشورهای همسایه‌اش تجاوز نکرده و برعکس از سوی اسراییل نیز مورد تاخت و تاز قرار گرفته است. اما نباید فراموش کرد که، زمامداران فعلی ایالات متحده بسیار ایدئولوژیک اندیش و غیرقابل پیش‌بینی هستند. بنابراین، گرچه اکثریت ایرانی‌های مقیم خارج (به غیراز مجاهدین و سلطنت‌طلب‌ها) با حمله آمریکا به ایران مخالفند، ولی جانب احتیاط را نیز نباید از دست داد، چرا که طرح و اجرای سناریوهای عجیب و غریب، از جانب طیف زمامداران فعلی امریکا، بعید به نظر نمی‌رسد. این در حالی است که هیچ کس از پایان و عاقبت چنین حمله‌ای آگاه نیست. ولی این مطلب محرز است که تمامیت ارضی ایران به خطر خواهد افتاد و خسارت‌های غیرقابل جبرانی به ما تحمیل خواهد شد و از لحاظ زیرساخت‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به عقب برمی‌گردیم بنابراین اصلاً به صلاح ما نیست که چنین قضیه‌ای رخ دهد. لذا، باز هم تأکید می‌کنم که باید مشروعیت نظام

می‌تواند در آمریکا، اجماعی را له یا علیه ما شکل دهد. مثلاً سخنان خطیب نماز جمعه از تریبون آن و یا سخنان نمایندگان مجلس از چنین جایگاهی، موضعگیری رسمی ایران تلقی می‌شود. حالا تصور کنید که اگر یک سخنرانی یا اظهارنظری علیه آمریکا و یا اسرائیل صورت گیرد، با توجه به نفوذ لابی‌های یهودی در آمریکا چه انعکاس منفی‌ای را علیه ایران خواهد داشت. به این دلیل است که در مجلس نمایندگان و یا مجلس سنای آمریکا، فضای ضدایرانی بسیار خشنی حکمفرماست.

علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند از چنین ابزاری برای لابی کردن در آمریکا استفاده کند. برای این کار، ابتدا باید هیأتی از دیپلمات‌های فعال تمام‌وقت را با اختیار کامل در واشنگتن ـ به جای نیویورک ـ ایجاد کنیم تا به غیراز کارهای کنسولی به سروسامان دادن امور سیاسی ـ فرهنگی بپردازد. زیرا کشور ایالات متحده سرمنشاء نظام بین‌الملل است، به نحوی که اکثر کشورهای جهان برای اینکه هر امری یا مطلبی بین‌المللی شود ـ حتی مسائل بومی و محلی‌شان ـ را به آن کشور می‌برند و با لابی کردن به تأمین منافعشان می‌پردازند. مثلاً، حتی تایوان که کشور کوچکی است در آمریکا گروه‌های لابی دارد.

از کارهای مفید دیگر، ایجاد ارتباطات فرهنگی بین کارکنان مجالس آمریکا با مجلس ایران است. زیرا، هر نماینده مجلس آمریکا حدود ۲۵ نفر و هر سناتور حدود ۳۰ نفر کارمند دارد که در انجام امور کمکش می‌کنند که این کارمندان خیلی مهم هستند. به عنوان نمونه، آقای هگل یک سناتور خیلی مهم است. وی یک مشاور سیاست خارجی دارد، این مشاور خیلی طرفدار ایران است که باید شناسایی شود و از او برای آمدن به ایران دعوت گردد، نمونه دیگر، آقای «جفری کمپ» است، نگرش وی نسبت به ایران خیلی منفی بود، اما پس از یک بازدید از ایران، دیدگاهش تغییر یافت، به گونه‌ای که با جفری کمپ هفت سال پیش بسیار تفاوت دارد. بنابراین، ترتیب دادن چنین بازدیدها ملاقات‌ها و رفت و آمدها می‌تواند مثبت باشد. از لحاظ تجربی نیز ثابت شده که ۹۵٪ کسانی که از ایران دیدن کرده‌اند، پس از بازگشت به ایالات متحده، دیدگاهشان نسبت به ایران تغییر کرده است و به نفع ایران نوشته‌اند.

O با عنایت به اینکه جرج دبلیو بوش برای دومین بار به ریاست جمهوری ایالات متحده برگزیده شده و دغدغه‌های دوره پیشین را ندارد و با توجه به

ساختن کشورهایی که هنوز به تکنیک «چرخه سوخت هسته‌ای» دست پیدا نکرده‌اند. به علت دیگر، چنین کشورهایی دیگر هرگز نباید به سمت ایجاد و استفاده از این تکنولوژی تمایل پیدا کنند. همچنین، درصدد استفاده از تکنولوژی‌های نوین کنترل و نظارت بر سایر کشورهای دارنده این دانش جدید برآمده‌اند.

راه‌حل دوم، که در ذیل استفاده از قدرت بی‌همتای آمریکا مطرح می‌گردد، گسترش تحقیقات خودشان برای ایجاد نسل جدیدی از تسلیحات متعارف و غیرمتعارف است. طبق این نظر، شاهد نقض پیمان ABM (خلع سلاح موشک‌های ضدموشک قاره‌پیما) و مانند آن و ساخت بمب‌های هسته‌ای کوچک هستیم که همه این‌ها حاکی از صرف هزینه‌های هنگفت و دامن زدن به سابقهٔ تسلیحاتی جدید می‌باشد.

و اما اینکه، ایران برای مقابله با این چالش چه کاری باید انجام دهد؟ یکی، افزایش مادی قدرت نظامی و دیگری که مهم نیز می‌باشد، تعریف تهدید و منبع آن، نسبت به موجودیت و منافع جمهوری اسلامی ایران است، تا براساس آن، اولویت‌بندی‌ها در سیستم دفاعی‌مان را تدوین و تنظیم نماییم.

در رابطه با آمریکا و تهدیدات ناشی از این کشور و راه‌حل‌های مقابله با این تهدیدات، بنده اعتقاد دارم جمهوری اسلامی ایران تا آینده‌ی قابل پیش‌بینی، از لحاظ سخت‌افزاری قدرت نظامی، مانند تولید موشک و سلاح‌های هسته‌ای و ناوگان دریایی و هوایی و... قادر نیست به درجه‌ای برسد تا در برابر ایالات متحده، بازدارندگی ایجاد کند.

بدین ترتیب، فقط حوزه مورد بحث و بررسی، حوزه نرم‌افزاری قدرت است که من به طور کلی به آن «مشروعیت نظام» می‌گویم و این بعد خود دارای دو پایه اساسی مردم‌سالاری و کارآمدی می‌باشد.

به عبارت دیگر، ارتقاء این دو پایه در حوزه‌های مختلف حکومتی است که در برابر تهدیدات ایالات متحده بازدارندگی ایجاد می‌کند و امریکا آن را در محاسباتش جدی می‌گیرد.

ضمناً یک‌سری تاکتیکی‌هایی وجود دارند که ما نباید از آنها غافل شویم، مثلاً باید از شکاف‌های موجود در داخل جامعه آمریکا و در عرصه بین‌المللی بین ایالات متحده و متعهدانش استفاده کنیم تا علیه ایران اجماعی شکل نگیرد. عدم شکل‌گیری این اجماع نیز به خودمان بستگی دارد. به عنوان مثال، صحبت یک شخصیت مهم ایرانی از یک تریبون رسمی

علاوه بر این معتقدند گرچه ممکن است علیه آنها در عرصه بین‌المللی ائتلاف‌هایی شکل گیرد ولی سرانجام منفعت آن برای ایالات متحده بیش از بیان آن خواهد بود. محافظه‌کاران، حتی پا را فراتر نهاده و معتقدند که به دلیل قدرت برتری که دارند می‌توانند هنجارها و قوانین بین‌المللی را نیز آنگونه که می‌پسندند و حداکثر منافع‌شان را تأمین می‌کند، تغییر داده و تعریف کنند. بنابراین، وجود این تلقی‌ها از جایگاه ویژهٔ بدست آمده برای آمریکا و تبعات آن، سایر کشورهای دنیا را نیز وحشت‌زده کرده است. از اینرو، از بعد نرم‌افزاری قدرت، شاهد شکل‌گیری ائتلافی علیه خواسته‌های ایالات متحده می‌باشیم.

O آقای دکتر؛ با توجه به نکاتی که فرمودید و با عنایت به این مطلب که، گزینه نظامی (سخت‌افزاری قدرت) برای آمریکائی‌ها اولویت پیدا کرده و ضمناً مسئله حقوق بشر در مورد ایران نیز مجدداً مطرح شده است و فشارهای سیاسی و مذهبی کشورهای عربی نیز مزید بر علت شده است، وضعیت ایران چگونه خواهد شد و ما چگونه باید رفتار نماییم؟

همان‌طور که قبلاً اشاره کردم مشکل اصلی ما با ایالات متحده است. در حال حاضر نیز گروه نومحافظه‌کارانی که زمام امور را در دست دارند به طور کلی رژیم‌های حقوقی و قوانین بین‌المللی را قبول ندارند و معتقدند باید دنیا را براساس منویات خودشان به گونه‌ای تغییر دهند که بیشترین منافع‌شان تأمین گردد. البته، در مورد ارائه راه‌حل برای نیل به اهدافشان نیز دو دیدگاه دارند: دیدگاه نخست، که پیرو «مکتب ویلسون» می‌باشند، معتقدست باید کشورهای دنیا را دمکرات کرد. در این صورت اگر مخالفتی هم از سوی آنها ابراز شود در چارچوب هنجارهای لیبرالیسم است، که بر این اساس ترسی وجود نخواهد داشت، چرا که قاعده بازی مشخص است.

دیدگاه دوم، معتقد است که باید از قدرت برتر آمریکا برای سر و سامان دادن به اوضاع متشنج بین‌المللی ـ پس از فروپاشی شوروی ـ استفاده کرد. در این رهگذر، چنین ابراز می‌شود که ایالات متحده دیگر نمی‌تواند به رژیمهای حقوق بین‌المللی تکیه کند.

به هر حال تصمیمی که در حال حاضر در حال اجرا است، دو راه را توأمان پیگیری می‌نماید. اول، تعریف قوانین جدید بین‌المللی برای جلوگیری از دسترسی سایر کشورها به فناوری و ساخت تسلیحات کشتار جمعی، مثل طرح و تصویب پروتکل الحاقی دوم، محروم

O آقای دکتر، شما پنج گزینه را در جهت‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده، مطرح و عنوان نمودید که در حال حاضر گزینه «دیپلماسی چندجانبه» نسبت به ایران در حال اجرا است، ضمن اینکه امریکایی‌ها گزینه‌های دیگری مانند «گزینه نظامی» را نیز برای خود در نظر دارند. به نظر شما در دوره دوم ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش که شاهد تغییر و جا به جایی در کابینه وی هستیم، کدام گزینه از سوی امریکا مورد اقبال قرار خواهد گرفت؟

□ پیش‌بینی آن خیلی سخت است ولی باید بگویم که هنوز هم دیپلماسی چندجانبه در حال اجرا است. از سوی دیگر با توجه به قدرتمند شدن کادر ایدئولوژیک‌ساز نومحافظه‌کاران و در دست گرفتن کنترل حوزه‌هایی مانند وزارت خارجه، شورای امنیت ملی آمریکا، پنتاگون، کاخ سفید و حتی سیا (CIA) که معمولاً خنثی بود و نظرات معقول‌تری را ابراز می‌داشت، فضای تصمیم‌گیری نسبت به مسائل بین‌المللی توسط افراد افراطی مطرح مانند رایس و چنی خشن‌تر خواهد شد. بنابراین، احتمال انجام حرکات نامناسبی از سوی آنها وجود دارد. البته، بسیاری از آمریکائی‌ها نیز از این وضعیت نگران هستند. مثلاً درصد بیشتری از آرایی که جان کری در انتخابات اخیر ایالات متحده کسب کرد در نتیجه ضدیت رأی دهندگان با بوش و سیاست‌های وی در حوزه‌های داخلی و خارجی بود. بنابراین، در داخل جامعه آمریکا نیز شاهد دودستگی هستیم. ضمناً فراموش نشود که دودستگی نه تنها در عرصه عامه مردم بلکه در عرصه سیاستمداران نیز وجود دارد. مثلاً در اثر ضدیت با سیاست‌های بوش، شاهد نزدیکی و ائتلاف تاکتیکی رهبران دو طیف مختلف دمکرات‌ها و واقع‌گرایان جمهوریخواه سنتی آمریکا یعنی برژنسکی و کسینجر برای مقابله با سیاست‌های افراطی نومحافظه‌کاران هستیم. بر این اساس، در داخل آمریکا ائتلاف‌های جدیدی برای مقابله با افراطی‌گری این طیف در حال شکل گرفتن است که نسبت به ایجاد بازدارندگی داخلی در جامعه ایالات متحده نقش مهمی را ایفا خواهد نمود.

از سوی دیگر در عرصه بین‌المللی نیز، نومحافظه‌کاران معتقدند که اگر تاکنون با ارائه تصویر قدرت ایالات متحده، این کشور توانسته به منویات و خواسته‌هایش نایل شود؛ از این پس باید با توسل به موقعیت هژمونیکش از قدرت استفاده نماید و این جایگاه در اثر حادثه ۱۱ سپتامبر به وجود آمده است.

ایالات متحده را تهدیدی مؤثر و بازدارنده علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران می‌دانند. به عبارت دیگر معتقدند که اثر قدرت بازدارندگی ما به مراتب، بیشتر از مشارکت آنها در مذاکرات چندجانبه است و در نتیجه ایجاد ترس برای ایران، سبب می‌شود تا این کشور به تعهدات بیشتری پایبند شود و در عوض، ایالات متحده هیچگونه تعهدی را نخواهد پذیرفت.

O جناب آقای دکتر هادیان؛ در بیانات خود به این نکته اشاره گردید که اگر ایران قرار است از دسترسی به فناوری «چرخه سوخت هسته‌ای» چشم‌پوشی کند، بنابراین باید «امتیاز بزرگی» را در ازاء آن از اروپائی‌ها و آمریکائی‌ها دریافت نماید؛ درباره این امتیاز بزرگ بیشتر توضیح دهید؟

□ در ابتدا تأکید می‌کنم که داشتن فناوری «چرخه سوخت هسته‌ای» خیلی مهم است و تا جایی که می‌توانیم نباید از این حق چشم‌پوشی نماییم. زیرا، به عقیده من در اختیار داشتن چنین فناوری‌ای، ایجاد بازدارندگی می‌کند. مجدداً نیز یادآوری می‌کنیم که بنده با داشتن سلاح اتمی مخالف هستم، نه با داشتن توانایی مربوط به آن؛ چرا که در محیط امنیتی ایران در حال حاضر، خطرات زیادی است و کسی نمی‌داند که در آینده چه خواهد شد. ضمناً ایران از صد و اندی سال پیش به این طرف نه تنها به هیچ کشوری حمله و تجاوز نکرده است، بلکه مورد تاخت و تاز نیز قرار گرفته و علاوه بر این، جنگ تحمیلی نیز برخلاف مفاد معاهدات بین‌المللی، مورد حملات شیمیائی قرار گرفت. این در حالی بود که افکار عمومی جهانی و سازمان‌های بین‌المللی مسئول نیز در زمان عبور زمامداران عراق از این خط قرمز، همه ساکت بودند. بنابراین، ایجاد و حفظ چنین ظرفیتی در داخل برای ما ایجاد بازدارندگی می‌کند ولی چنانچه اگر قرار شد ایران در زمینهٔ چشم‌پوشی از این فناوری، مصالحه کند، به نظر من اولاً، به جای توانایی هسته‌ای باید بر روی برد موشک‌های ساخت کشور [شهاب ۳ و ٤] سازش شود. ثانیاً، اگر ایالات متحده همچنان بر صرفنظر کردن ایران از دست‌یابی به فناوری هسته‌ای اصرار نمود، باید آن کشور را نیز پای میز مذاکره آورد و در آن صورت، آمریکا را متعهد کنیم تا گزینهٔ «تغییر رژیم» در ایران را به طور رسمی از گزینه‌های مطرحش حذف نماید. به عبارت دیگر، باید حداقل یکی دو مورد از گزینه‌های مطرح فعلی را حذف و یکی دو مورد را که به نفع ایران است به طور رسمی مطرح نماییم.

از سوی دیگر، آمریکا به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی فشار می‌آورد تا برای کنترل فعالیت‌های هسته‌ای ایران و جمع‌آوری دقیق اطلاعات از سیستم‌های پیشرفته نظارت و کنترل استفاده کند. همچنین به اروپا، پاکستان، هند، روسیه و چین نیز فشارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی فراوانی را وارد می‌سازد تا از ارائه فناوری به ایران خودداری نمایند. زیرا امریکا جهت‌گیری ایران در حوزه سیاست خارجی را مبهم می‌داند و بر این اساس، این کشور نباید به ظرفیت‌های وسیع هسته‌ای دسترسی پیدا کند.

بنابراین، ایران به نظر من، وارد یک بازی شده که اساساً به ضرر این کشور است. زیرا طرف اصلی ما آمریکا می‌باشد و تهدیدات اصلی ما، از جانب آمریکا مطرح می‌شوند نه از جانب اروپا؛ ولی ما خودمان را در موقعیتی قرار داده‌ایم که با اروپا مذاکره می‌کنیم، حال اگر آمریکا خواست قبول می‌کند و اگر نخواست قبول نمی‌کند. علاوه بر آن، بدون اینکه هیچگونه تعهد و امتیازی بدهد به خواسته‌ها و اهدافش نیز می‌رسد. بنابراین، به نظر من ما باید به هر نحوی آمریکا را متعهد کنیم؛ یا با حضور آمریکا در مذاکرات و یا باید دنبال سازوکاری باشیم که هر تعهدی را که اروپائیان در مذاکرات می‌پذیرند، آمریکا نیز نسبت به آن متعهد گردد.

از طرف دیگر، در آمریکا نیز نسبت به شرکت در این مذاکرات، دو گروه فکری نقش‌آفرینی می‌کنند؛ گروه اول، معتقد است با توجه به رهبری بلامنازع آمریکا در حال حاضر، به مصلحت‌شان است که در مذاکرات مشارکت نمایند. زیرا از یکسو ایران نیز دارای یکسری مسائل امنیتی مشروع است که باید از سوی آمریکا، تعهدات خاصی را شاهد باشد، مثلاً بحث «تغییر رژیم» از سوی آمریکائی‌ها مطرح شده است نه از جانب اروپائی‌ها، از سوی دیگر، در مذاکرات کنونی که مابین ایران و اتحادیه اروپا در حال جریان است، احتمال موفقیت‌شان زیاد نیست ولی با شرکت و ائتلاف ایالات متحده در این گفت و گوها، احتمال دست‌یابی آمریکا به اهدافش بیشتر خواهد شد و ایران با تعهدپذیری ایالات متحده، نسبت به چشم‌پوشی از دسترسی به فناوری چرخه سوخت هسته‌ای، رغبت بیشتری از خود نشان خواهد داد.

گروه دوم، مخالفان شرکت ایالات متحده در مذاکرات یاد شده می‌باشند. زیرا، معتقدند این امر به ایران و اعمالش مشروعیت می‌بخشد. پس ایالات متحده بر این اساس باید، ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد را پیگیری و پس از تصویب قطعنامه‌ای علیه فعالیت هسته‌ای ایران به اعمال تحریم‌هایی علیه این کشور اقدام نمایند. ضمناً عدم مشارکت

اما در اختیار داشتن و ساختن سلاح، باعث بهم خوردن معادلات قدرت در منطقه می‌گردد و این راه الزاماً به افزایش ضریب امنیتی ایران، منتهی نخواهد شد. بنابراین، فقط به دلیل این پیش‌بینی که، هر زمانی احتمال دارد غربی‌ها برخلاف تعهدات خود عمل کنند و سوخت نیروگاه‌های هسته‌ای را تأمین نکنند، پس باید خودمان هم توانایی تولید چنین انرژی‌ای را در اختیار داشته باشیم. نهایتاً، گروه چهارم معتقدند که ایران باید از (N.P.T) خارج شده و اقدام به تولید سلاح‌های هسته‌ای نمایند.

لازم به ذکر است که، گروه‌های اول و چهارم در اقلیت می‌باشند و اکثریت به نحوی بین گروه‌های دوم و سوم توزیع شده‌اند.

اما در بحث نگرش آمریکا نسبت به فعالیتهای هسته‌ای ایران، باید بگویم که آمریکائی‌ها اگر می‌توانستند، خواستار عدم بهره‌برداری و استفاده از نیروگاه بوشهر می‌شدند ولی می‌دانند که چنین خواسته‌ای امکانپذیر نیست. زیرا در آن صورت ایران به سمت بومی کردن دانش هسته‌ای به صورت گسترده اقدام خواهد نمود که چنین امری برای آنها مطلوب نیست. بنابراین، سطح خواسته‌هایشان را کمی متعادل‌تر ساخته ولی شرط برخورداری از نیروگاه بوشهر را به چشم‌پوشی از داشتن «چرخه سوخت» منوط کرده‌اند. این در حالی است که آمریکائی‌ها، گزینه «دیپلماسی چندجانبه» را از طریق اروپایی‌ها پیش می‌برند و اشتباه بزرگ راهبردی ایران، مشارکت ندادن ایالات متحده در این مذاکرات است. زیرا، اولاً ایران در این مذاکرات با طرف اروپائی‌اش، تعهداتی را قبول و امضاء می‌کنند ولی ایالات متحده در موقعیتی قرار گرفته است که تعهدی را قبول نمی‌کند، بنابراین اگر به نفعش بود می‌پذیرد و اگر به ضررش بود نمی‌پذیرد. در حال حاضر نیز در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) حق ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت را برای خودش محفوظ نگه داشته است.

ثانیاً در (N.P.T) هیچ منعی جهت داشتن دانش چرخه سوخت وجود ندارد. ولی آنها با طرح چشم‌پوشی ایران از حق داشتن دانش هسته‌ای، از جمله چرخهٔ سوخت، تقاضای غیرقانونی مطرح نموده‌اند که زیادتر از قاعده است. حال، ایران باید در صورت چشم‌پوشی از این حق مسلم، امتیازات خیلی بزرگی را بگیرد، ولی با عدم حضور آمریکا در این مذاکرات، تعهدات اروپائی‌ها بدون ضمانت اجرایی است. مثلاً درخواست ایران جهت عضویت در «سازمان تجارت جهانی» (W.T.O) علیرغم حمایت اروپائی‌ها از سوی ایالات متحده وتو شد.

طبق این دیدگاه، ایران نیز دارای مجموعه تصورات و خواسته‌هایی است که ـ از نظر آمریکائی‌ها ـ مشروع و به حق می‌باشد و باید لحاظ گردد. مثلاً یک سری مسائل امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران (مانند توسعه ناتو به شرق، حضور نظامیان آمریکا در عراق و افغانستان، خطرآفرینی نیروهای القاعده در ایران، کشت و تجارت خشخاش در افغانستان و...) مطرح می‌باشند که باید به آنها نیز توجه گردد.

V) و آخرین گزینه که در ابتدای بحث به عنوان شماره (۱) مطرح گردیده «دیپلماسی چندجانبه» می‌باشد. در این گزینه که در حال حاضر نیز به آن عمل می‌شود، اروپا از طریق دیپلماتیک سعی دارد ایران را متقاعد سازد تا از دست‌یابی به علوم و فنون جدید در برخی حوزه‌ها که ایالات متحده خط قرمز تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی تلقی کرده است، چشم‌پوشی نماید. این خط قرمز عمدتاً، در حال حاضر دست‌یابی به اشراف و چرخه سوخت هسته‌ای است. به عبارت دیگر، بین فناوری چرخه سوخت تا غنی‌سازی اورانیوم که از ۳/۵٪ تا ۹۷٪ طیفی را در بردارد، فاصله زیادی نیست و معتقدند اگر ایران توانسته به غنی‌سازی تا ۳/۵٪ دسترسی پیدا می‌کند می‌تواند به درجه ۹۷٪ نیز برسد و در جهت ساخت تسلیحات نیز از اورانیوم غنی شده بهره‌برداری نماید. بنابراین، ایالات متحده درصدد جلوگیری از دسترسی ایران به چرخه سوخت هسته‌ای با استفاده از بزار پتانسیل دیپلماتیک اروپا می‌باشد.

تا اینجا، یک چهارچوب نظری درباره «دیدگاه‌های موجود در ایالات متحده در مورد نحوه‌ی برخورد با جمهوری اسلامی ایران ارایه گردید حال باید این مطلب را نیز اضافه کنم که در ایران نیز چهار گروه فکری نسبت به بحث انرژی هسته‌ای ارایه گردید وجود دارد؛

گروه اول معتقدند که ما در ایران به دنبال انرژی هسته‌ای یا دانش و تکنولوژی مربوط به آن نیستم. گروه دوم بر این باورند که دلیل اصلی الحاق ایران به معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (N.P.T) بهره‌مند شدن ایران از دانش و تکنولوژی‌های نوین آتی مانند دانش هسته‌ای است تا از کاروان علمی دنیا، عقب نماند و آن را یک ضرورت می‌دانند.

دسته سوم، ادعا می‌کنند که ما باید به فناوری چرخه سوخت دسترسی و اشراف پیدا کنیم. زیرا، در اختیار داشتن چنین فناوری‌ای نوعی قدرت بازدارندگی به ایران می‌دهد به عبارت دیگر، طرفداران این ایده داشتن توانمندی ساختن سلاح را از داشتن خود سلاح، مهم‌تر می‌دانند.

به عنوان معامله بزرگ، بتوانند ایران را متقاعد سازند تا از دسترسی به چرخه سوخت هسته‌ای، منصرف شود.

III) گزینه سوم، بررسی «تغییر رژیم» در ایران است. در این گزینه مسائلی مانند حمایت از گروه‌های مخالف نظام، افزایش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی ماهواره‌ای و ارتقای کیفی این برنامه‌ها هستند. از سوی دیگر، سعی می‌کنند تا از طریق شبکه‌های اینترنتی نیز، انتشارات گسترده‌ای را علیه رژیم، تدارک ببینند.

لازم به یادآوری است که واشنگتن، چهار دیدگاه مطرح می‌باشند که در سیاست‌های ایالات متحده نسبت به ایران خیلی مؤثرند: یکی، دیدگاه دموکراتهای میانه‌رو است که طیف گسترده‌ای دارند، یعنی هم در مرکز و هم در وزارت خارجه حضور دارند ولی توزیع‌شان در هر حوزه متفاوت است. دیدگاه دوم، متعلق به جمهوریخواهان سنتی رئالیستی مانند اسکوکرافت، جفری کمب و مؤسسه «نیکسون» می‌باشد. دیدگاه سوم، شامل نئوکان‌ها (محافظه‌کاران جدید) است که در مؤسسه مطالعاتی واشنگتن هستند و نهایتاً دیدگاه چهارم، دیدگاه اسرائیل و طرفداران اسراییل در ایالات متحده است. هر کدام از این جریان‌ها که به نحوی بر فرآیند سیاستگذاری در قبال ایران تأثیر می‌گذارند و در مجلس نمایندگان، سنا، کاخ سفید و دولت نیز نفوذ خاص خودشان را دارند.

در ماه‌های اخیر، گزارشی به سرپرستی برژنسکی (مشاور امنیت ملی کارتر) و رئیس سیا در دوره بوش پدر مطرح و منتشر شد که در آن با حمله نظامی به ایران، مخالفت شده بود و گزینه «همکاری‌های موردی» را مطرح کرده بودند. در مقابل، نومحافظه‌کاران که در برابر عمل انجام شده قرار گرفته بودند، پس از بررسی به این نتیجه رسیدند که از اجرای عملیات نظامی علیه ایران به سمت «تغییر رژیم» در ایران (از طریق انقلاب‌های مخملی و یا «انقلاب‌های نارنجی» مانند گرجستان و اوکراین) حرکت نمایند.

بعبارت دیگر، شاهد ارائه دو راهبرد از سوی دو طیف مختلف هستیم؛ یکی راهبرد مشترک ائتلاف جمهوریخواهان دموکرات‌های میانه‌رو و دیگری، راهبرد نومحافظه‌کاران، مبنی بر تغییر رژیم در ایران همراه با در نظر داشتن گزینه نظامی است.

IV) گزینه مطرح بعدی گزینه «معامله بزرگ» می‌باشد، بدین معنا که ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران باید طی یک فرآیند به حل و فصل مسایل خود مانند، تروریسم، صلح خاورمیانه، تسلیحات کشتار جمعی و امثال آنها بطور یکجا و با هم بپردازند.

بررسی و تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده (اینتلیجنس) با استفاده از فن‌آوری‌های جدید جنگ الکترونیکی، ابتدا قدرت دفاعی ایران را باید درهم ریخت و سپس مبادرت به ضربه وارد کردن به پایگاه‌های مشخص و تعیین شده به عنوان هدف نمود.

در قالب جنگ نظامی پیشگیرانه، علاوه بر عملیات موضعی، عملیات دیگری نیز وجود دارد که به «عملیات گستردهٔ نظامی» معروف است. در این روش از طریق هوایی، دریایی و زمینی، نیروهای آمریکایی وارد می‌شوند و ضربات مهلکی را طی یکی دو ماه بر زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی ایران وارد می‌نمایند و دقیقاً به مانند عراق درصدد اجرای طرح برای ایران هم می‌باشند. اما به دلیل گرفتاری‌هایی که در عراق برای امریکا به وجود آمده و نیز شرایط نظامی حاکم در افغانستان، حداقل تا سه ـ چهار سال آینده، چنین گزینه‌ای برای اجرا، غیرقابل انتظار است. البته ناگفته نماند که این پیش‌بینی‌ها براساس معیار یک عقل سلیم است که عملی به نظر نمی‌آید، اما در مسند دولت فعلی ایالات متحده، افرادی حضور دارند که بسیار ایدئولوژیک می‌اندیشند و لزوماً براساس معیارهای عقلانی عمل نمی‌کنند؛ بلکه اطلاعات به دست آمده را فیلتر کرده و با تمایلات ایدئولوژیک‌شان ترکیب می‌نمایند، تا از این طریق ایده‌های افراطی خودشان را به افکار عمومی و نخبگان جامعه آمریکا نیز بقبولانند.

II) دومین گزینه برای آمریکائی‌ها، بحث «بازدارندگی، تأخیر و خنثی‌سازی» است: به عبارت ساده‌تر آنها معتقدند که ایران علی‌رغم تحریم‌های همه‌جانبه توانسته در بسیاری از عرصه‌های تکنولوژی علوم نوین مانند فناوری هسته‌ای پیشرفت‌های چشمگیری داشته باشد. بنابراین لازم است، تا سیاست تنبیه نمودن یعنی ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، به عنوان یک چارچوب عملی، همیشه در نظر گرفته شود. یعنی باید گزینه چماق همیشه بالای سر این کشور لحاظ شود. ضمناً تسلیم ایران در برابر خواسته‌های «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» و «شورای حکام» به دلیل وجود تهدید ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت است. در حال حاضر نیز با تعلیق غنی‌سازی اورانیوم ـ چه داوطلبانه و چه الزام‌آور ـ شاهدیم که در تحقیقات و پژوهش‌های چرخه سوخت از مرحله استخراج اورانیوم طبیعی تا تبدیل آن به کیک زرد گرفته تا ساخت سانتیریفیوژ و تزریق گاز به آنها، همه و همه با تأخیر مواجه شده است و در حالی است که تهدید ارجاع پرونده هسته‌ای ایران از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت، مشابه چماق مذکور عمل می‌نماید. همچنین آنها امیدوارند تا طی یک فرآیند و

I) **عملیات نظامی پیشدستانه:** خود این ایده، موافقان و مخالفانی در آمریکا دارد، موافقان معتقدند که با توسل به این سناریو، هم به عنوان یک گزینه و هم به عنوان عامل بازدارنده می‌توانند از آن استفاده نمایند. یعنی معتقدند، اگر ایران درصدد دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی باشد ـ که به نظر آنها در حال گام برداشتن در این مسیر نیز می‌باشد ـ برای آنها تحمل چنین مسئله‌ای غیرممکن است.

بنابراین، باید سایت‌های هسته‌ای و پایگاه‌های نظامی از این دست را شناسایی و منهدم سازند. موافقان این ایده، معتقدند که ایالات متحده با توجه به در اختیار داشتن امکانات سخت‌افزاری این فناوری مانند هواپیماهای جاسوسی و عدم دسترسی ایران به تکنولوژی ردیابی آن جهت مقابله و بازدارندگی، می‌تواند طی چند عملیات، تمام سایت‌ها و پایگاه‌های هسته‌ای ایران را تخریب نماید.

اما از سوی دیگر، مخالفان این ایده معتقدند که اولاً، چون آنها نمی‌توانند تمام سایت‌ها را شناسایی کنند، بنابراین اقدام به چنین عملیات نظامی ممکن است شرایط را وخیم‌تر کند. بعبارت دیگر، شاید ایران با خروج کامل از معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای (N.P.T) و با توجه به پیشرفت‌های علمی ـ فنی که در این زمینه داشته و توانسته است قسمت زیادی از این فناوری را به طور بومی در داخل تولید کند، به سمت شناسایی و ساخت چنین سلاح‌هایی گام بردارد و نیاز چندانی هم به کمک‌های خارجی نداشته باشد. هر چند که، ایالات متحده با فشار بر کشورهای دارنده این فناوری، از دسترسی ایران به سلاح‌های یاد شده ممانعت می‌نماید، ولی این امر فقط جنبهٔ تأخیری خواهد داشت زیرا، اراده ایران برای تولید چنین سلاح‌هایی ـ علیرغم فشارهای آمریکا ـ تقویت خواهد شد.

ثانیاً، ایران با توجه به پتانسیل‌هایی که در ایجاد تنش و چالش در عراق، افغانستان و پاکستان برای آمریکا دارد، سیاست‌های ایالات متحده را در منطقه با مشکل روبه‌رو کرد.

از این گذشته، با توجه به موضع برتر ایران در این مسئله که به صورت مبهم نیز مطرح می‌گردد، یعنی مشخص نمی‌کند که در چه زمان و چه مکانی این چالش‌ها را ایجاد می‌کند، شکست سیاست‌های ایالات متحده، در اثر تحمل هزینه‌های زیاد از این رهگذر، بسیار زیاد خواهد بود. در حملات پیشگیرانه، به این کار، حرکت موضعی می‌گویند.

از سوی دیگر، موافقان این طرح بر این باورند که در اجرای عملیات موضعی، باید خیلی دقیق عمل کرد و از طریق «عملیات پنهان»، تمام پایگاههای هسته‌ای ایران را شناسایی و پس از

دیدگاههای ایالات متحده آمریکا درباره فعالیتهای هسته‌ای ایران

دکتر ناصر هادیان[1]

قبل از پرداختن به عنوان مطرح در این گفت‌گو، لازم می‌دانم مقدمه‌ای را بازگو کنم و سپس درباره نگرش آمریکا نسبت به فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران نیز، مطالبی را عنوان نمایم. در مورد بحث نحوه‌ی برخورد ایالات متحده آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، گزینه‌های سیاستی مختلفی در عرصه بین‌المللی مطرح می‌باشد که عبارتند از:

۱- دیپلماسی چندجانبه؛

۲- حرکت‌های نظامی پیشدستانه (Preemptive) که شامل سه ـ چهار مورد است؛

۳- بازدارندگی، تأخیر و خنثی نمودن تهدید؛

٤- تغییر رژیم؛ و

٥- معامله بزرگ؛ یعنی مشکلات‌شان را در همه حوزه‌ها و زمینه‌ها با ایران از طریق امتیاز دادن و امتیازگیری حل کنند. بنابراین، پنج گزینه فوق درباره ایران از سوی مؤسسه واشنگتن که طرّاح نظریه‌های امنیتی و نزدیک به نومحافظه‌کاران ایالات متحده است، عنوان گردیده است. حال به ترتیب به توضیح هر یک از این گزینه‌ها می‌پردازم:

---

۱. این مطلب به صورت سخنرانی در مورخه ١٣٨٤/٦/٩ در پژوهشکده مطالعات راهبردی برگزار شد و نظر به اهمیت مطالب آن، در این مجموعه گنجانده شده است.

۱۱-این براساس سطوح تولید ۲۰۰۳ است و شامل دوره‌های تایوان نمی‌شود.

12- The National Interest, "The New Geopolitics of Oil", Winter 2003/04.

13- "International Energy outlook: World oil Markets, 2003.

۱٤-کشورهای اوپک شامل: الجزایر، اندونزی، ایران، عراق، کویت، لیبی، نیجریه، قطر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و ونزوئلا می‌شود.

15- "Iniernational Energy Outlook: World Oil Markets, 2003.

۱٦-جمع کل صادرات غیرنفتی ایران

17- Trade Issaes: Bilaeral Trade Relations, Iran, http://europa.eu.int/Comm/trade/issues/bilateral/countries/iran/indexen.htm, website accessed 01/13/2004/

18- Patrick Clawson, "Can ILSA help Stop Iranian Proliferation and Terrorism?" Committee on International Relations, Statement for June 25, 2003, Hearing of the House International Relations Committee, Sub – Committee on the Middle East and Central Asia on Enforcement of ILSA and Increasing Security Threats from Iran.

۱۹-ذانکو فراتینی (Franco Fratini) وزیر خارجه ایتالیا در مورد ملاقات اخیراش با همتای ایرانی‌اش اعلام کرد که «تصمیم [برای امضای پروتکل الحاقی] باید اروپا را به گرایش به سمت ایران بکشاند».

- Frattini, Eu Should made Return Gesture Toward Iran, AGI, January 27, 2004.

20- Projects & Programs, The World Bank Group, Website accessed 01/08/2004.

21- Testimony by Deputy Assistant Secretary of Treasury William E. Schuerch before the House Financial Services Sub Committee on Domestic and International Monetary Policy, Trade and Technology, October 29, 2003, http://www.treas.gor/release/js252.htm, websire accessed 11/20/2003.

22- Meghan L. O'Sullivan Shrewd Sonctions, Washangton, DC; Brookings Institution Press, 2003, pp. 70.

۲۳-سرویس‌های اطلاعات ملی با توجه به امکاناتی که سازمان انرژی اتمی فاقد آن است، نیز در کشف این مسئله شکست خورد. موضوع مهمتر شکست در سوق دادن دولت‌ها برای هماهنگی با سیاست‌های ملی و سازمان انرژی اتمی برای اقدام «هشداری راهبردی» در مورد تلاش‌های مدیران برای دستیابی؛ توان مشکوک است.

یادداشت‌ها

۱-قاعدتاً، اگر خواستار کاربرد تشویق مثبت بودیم، تا زمانی که هنوز فرصت برای باز داشتن ایران از دستیابی بـه سـلاح‌هـای هسته‌ای وجود دارد، به آنها پیشنهاد نمود. اگر ایران ترغیب‌های مثبت را در فاز بازدارندگی ردّ کرد، پس ایالات متحده و دیگران تمایـل چنـدانی برای ارایه چنین مشوق‌هایی برای عقب‌نشین [ایران] نخواهند داشت. از طرف دیگر، اگر ما ارایه پیشنهادهای مثبت برای انصراف ایـران از دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای را رد کنیم، و تنها بر فشار تکیه نماییم، پس اگر آن فشار شکست خورد و ایران کار را پیش بـرد و بـه سلاح‌های هسته‌ای دست یافت، بسیاری استدلال خواهند کرد که مشوق‌های مثبت باید پـیش از ایـن پیـشنهاد مـی‌شـد و تـلاش‌ای در راستای راهبرد عقب کشیدن [ایران] انجام می‌شد. بنابراین، شکست پیشنهادات مـشوق‌هـای مثبـت در فـاز بازدارنـدگی شـاید ظرفیـت واشنگتن برای همداستان کردن حمایت بین‌المللی در فاز عقب‌نشینی و مجازات را تضعیف نماید.

2- Iran Connily analysis Brief, EIA, November, 2003.

3- Ibid

4- Kenneth Katzman, The Iran Libya Sanctions Act (ILSA), CRS Report for Congress, updated July 31, 2003. p.2.

۵-ترتیباتی که براساس قانون نفتـی ۱۹۸۷ (The Act ptroleum 1987)، شـرکت‌هـای خـارجی را مجـاز بـه سـرمایه‌گـذاری و مـدیریت حوزه‌های نفتی و گازی در قبال دریافت سهمی بیش از توافق از پیش انجام شده، می‌نمایند. تمام عملیات تولید بـه تـدریج بـه شـرکت ملی نفت ایران منتقل می‌شود.

6- Sally Jones, "Sinopec Wants Iranian Oil Deal Despite US Press – Exec", ***Dow Jones Newswires***, 01/29/2004.

7- "Irainan Oilfield bids Soldier on despite Set – back", ***Daily Times***, 01/30/2004.

۸-ایالات متحده در رأس فهرست است و اسپانیا و هند تقریباً در جایگاه هفتم و هشتم قرار دارند.

۹-قرارداد لغو شد.

10- Expected amount for 2003, Alexander's Gas & Oil Connections, "Chinese Oil imports from Iran to hold Steady", 10/30/2002.

ایران به رعایت تعهداتش در پیمان عدم گسترش (NPT) می‌تواند به کار گرفته شود و اگر ایران به پیمان شکنی و نقض پیمان در زمینه چرخه سوخت دست‌بزند، استفاده از گزینه اجبار امکان به‌کارگرفته شدن دارد. چین و ژاپن احساس می‌کنند که تحریم‌های اقتصادی بر علیه صادرات نفت ایران می‌تواند تأثیرات نامشخصی بر اقتصاد آن‌ها داشته باشد و از این رو با تحریم و یا اجبار علیه ایران موافقت نخواهند کرد.

مردم در دولت‌های عربی، پاکستان و دیگر کشورها، آمریکا را به‌خاطر عمل امپریالیستی بر ضد مسلمانان محکوم می‌کنند، اما اگر ایران به تسلیحات هسته‌ای برسد و تلاش‌های ایالات متحده موفقیت‌آمیز نباشد، ممکن است همسایگان ایران از آمریکا خواستار ضمانت‌های امنیتی شوند.

روابط آمریکا و کشورهای آسیایی متقاضی نفت

چین یک ششم نفت خود، ژاپن یک دهم و کره جنوبی ۵ درصد کل نیازهای نفت خود را از ایران تأمین می‌کنند. چین و ژاپن کشورهای مهمی به شمار می‌روند؛ چین عضو دائم شورای امنیت است و ژاپن نیز در زمینه پشتیبانی از قدرت هسته‌ای صلح‌آمیز (غیرنظامی) و ممانعت از رسیدن دولت ها به سلاح هسته‌ای پیش‌قدم است. هر دو کشور چین و ژاپن می‌توانند نقش مهمی در استفاده از دیپلماسی برای جلوگیری از دست‌یابی ایران به تسلیحات هسته‌ای بازی کنند. اگر استفاده از راه‌های دیپلماتیک در این زمینه با شکست مواجه شود، بسیار بعید است که آن‌ها از تحریم‌هایی علیه صادرات نفت ایران پشتیبانی کنند، زیرا تحریم ایران باعث بی‌نظمی در اقتصاد آن‌ها خواهد شد و علاوه بر آن این کشورها تسلیحات هسته‌ای ایران را تهدید مستقیم نظامی قلمداد نمی‌کنند.

حتی ژاپن دست‌یابی هند به سلاح‌های هسته‌ای را تهدید بزرگتری به حساب می‌آورد. از دیدگاه چین نیز هند به عنوان یک قدرت اصلی نظامی رقیب محسوب می‌شود و از این رو ایران تهدید کمتری برای آن‌ها است.

چین هرگونه تکثیر سلاح هسته‌ای را نمی‌پذیرد، اما استراتژی خاصی نیز در این زمینه ندارد و در صورتی که کشوری در منطقه خلیج‌فارس به این تسلیحات دست‌یابد، چینی‌ها قادر هستند تا با آن کنار بیایند. ژاپن از مدافعان سرسخت پیمان عدم گسترش (NPT) است اما در عین حال به صورت پنهانی به‌دنبال توانایی تسلیحات هسته‌ای است و چنان‌چه سد پیمان عدم گسترش (NPT) شکسته شود، آن‌ها به تسلیحات هسته‌ای دست خواهند یافت و این امر هشداری به چین محسوب می‌شود.

به طور خلاصه با توجه به معادلات اقتصادی در ایران و فاصله تهدید ایران نسبت به ژاپن و چین، استفاده از این کشورها برای فشار بر ایران مشکل است. استراتژی سخت‌گیرانه ترغیب

باشد تا در صورت توقف صادرات نفت ایران، روسیه کار عرضه نفت به کشورها را به عهده بگیرد. باید توجه داشت که روسیه از دست‌یابی ایران به تسلیحات هسته‌ای می‌تواند سود ببرد، چرا که این امر موجب تقویت فعالیت‌های هسته‌ای در عربستان و مصر خواهد شد و در نتیجه خاورمیانه بی‌ثبات شده، قیمت‌های نفت افزایش خواهد یافت و این به سود روسیه است که صادر کننده نفت نیز هست. آن‌چه که به‌طور کلی می‌توان گفت این است که در روسیه دست‌یابی ایران به فناوری هسته‌ای موضوع مهمی به شمار نمی‌آید.

آمریکا و جهان اسلام

علی‌رغم اختلافات عمیق در جهان اسلام (سنی و شیعه، عرب در برابر فارس، اندونزیایی‌ها، بنیادگرایان در برابر مدرنیست‌ها و رژیم‌های اقتدارگرا در برابر جامعه مدنی) موضوعی که موجب وحدت جهان اسلام می‌شود، ستیزه اعراب و اسرائیل و به‌کارگیری استانداردهای دوگانه آمریکا در معاهدات نسبت به اسرائیل است. این موضوع می‌تواند دربارهٔ دست‌یابی ایران به تسلیحات هسته‌ای مورد ارزیابی قرار گیرد.

آمریکا می‌تواند از نگرانی همسایگان عرب و ترکیه به نفع خود استفاده کند و فشار را بر ایران مضاعف گرداند، اما اگر چنان‌چه آمریکا فشارهای مشابهی را علیه اسرائیل در صرف‌نظر کردن از تسلیحات هسته‌ای اعمال نکند و همچنین اسرائیل به حقوق فلسطینیان توجه نکند، ایالات متحده دچار مشکل خواهد شد. رهبران عرب ممکن است در ظاهر از به‌کارگیری زور علیه ایران خشنود باشند ولی جوامع آن‌ها به خاطر توجه بیش از حد آمریکا به اسرائیل هرگونه اقدام علیه ایران را نمی‌پذیرند. رهبران ایران نیز با اطلاع از این موضوع، ممکن است دست‌یابی خود به تسلیحات هسته‌ای را جهت مقابله با رژیم صهیونیستی و اقدامات مبتکرانه آمریکا ضروری جلوه دهند.

در صورت حمله آمریکا به ایران، میزان مخالفت با آمریکا افزایش خواهد یافت، چرا که جهان اسلام بر این اعتقاد خواهد بود که اولاً، ایالات متحده به‌دنبال حفظ امنیت اسرائیل است و به اقدامات این کشور در خرد کردن و تحقیر مسلمانان توجه ندارد و ثانیاً، ایالات متحده سعی دارد تا با ندادن فناوری پیشرفته به مسلمانان آنان را عقب‌مانده نگه‌دارد. استفاده از گزینه حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران می‌تواند برای ایالات متحده مناسب‌تر باشد.

همکاری مسکو با تهران تا حد زیادی به این امر بستگی دارد که تا چه اندازه آمریکا و اتحادیه اروپا می‌توانند از طریق مذاکره، ایران را به رعایت تعهدات خویش وادار کنند. در این زمینه، ایران باید تمام فعالیت‌های هسته‌ای خود در گذشته را بازگو کند، فعالیت‌های هسته‌ای خود را شفاف سازد وفعالیت در زمینه چرخه سوخت را تا مدت زمان نامعینی متوقف کند. آمریکا و کشورهای مهم اتحادیه اروپا خواستار چشم‌پوشی ایران از دست‌یابی به ظرفیت‌های چرخه سوخت و غنی‌سازی هستند. اما باید توجه داشت که خواه آمریکا و اتحادیه اروپا نسبت به پذیراندن تعهدات به ایران موفق شوند یا خیر، روسیه تضمین کرده است که نیروگاه بوشهر را به پایان برساند و در زمینه چرخه سوخت با ایران همکاری کند، چرا که این همکاری برای اقتصاد و دستگاه اداری و سیاسی و همچنین وزارت انرژی اتمی روسیه منافع زیادی دارد. اگر چنان‌چه ایالات متحده نظیر چنین معامله سودمندی را برای روسیه تضمین کند و ایران را به گفتگو با اتحادیه اروپا، اعضای شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی یا حتی اعضای شورای امنیت وادار کند، ممکن است روسیه متمایل به واکنش اجباری علیه ایران شود.

رهبران روسیه به‌خاطر جنگ چچن توجهی به مسلمانان ندارند؛ اما ایران استثنا است. ایران با روسیه در تاجیکستان همکاری داشته، در جنگ چچن دخالتی نکرده و بر علیه منافع روسیه در جنگ ارمنستان و آذربایجان اقدامی نکرده است. هر دو دولت در زمینه مسائل مربوط به دریای خزر دیدگاه‌های مشترکی دارند و سعی کرده‌اند تا روابط تجاری خود را توسعه دهند. بنابراین موردی که حاکی از بحران در روابط آن‌ها باشد وجود ندارد. بر این اساس روسیه نسبت به درخواست آمریکا برای تحریم و مجازات ایران بی‌توجه است؛ اما اگر علی‌رغم تلاش آمریکا، اتحادیه اروپا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ایران به تسلیحات هسته‌ای دست یابد، ممکن است روسیه ضرورت به کارگیری ابزارهای تنبیهی را احساس کند. نقش و جایگاهی که روسیه به مثابه متعادل کننده در رژیم عدم تکثیر تسلیحات هسته‌ای ایفا می‌کند و عضویت این کشور در شورای امنیت سازمان ملل متحد، انگیزه اصلی ایالات متحده برای نزدیکی به روسیه و تحت فشار گذاشتن ایران است.

روسیه نسبت به آمریکا ودیگران، کمتر از جانب ایران احساس تهدید مستقیم می‌کند. آمریکا ممکن است برای جلب حمایت روسیه بکوشد پاداش‌هایی به این کشور اعطاء کند و امتیازاتی واگذار نماید، نظیر چنین امتیازی ممکن است به صورت موافقت نامه‌ای با روسیه

دیگر پیمان عدم گسترش (NPT) ماده ٦ است که قدرت‌های دارنده سلاح‌های هسته‌ای را از هرگونه رقابت نظامی هسته‌ای منع می‌کند و به‌دنبال حذف کامل زرادخانه‌های هسته‌ای است.

هرگونه تلاش برای تقویت معاهده پیمان عدم گسترش (NPT) مستلزم مذاکرات جدی با ایران در زمینه متوقف کردن برنامه‌های این کشور است. چراکه ممکن است بسیاری از کشورهای در حال توسعه فاقد تسلیحات هسته‌ای با استفاده از فرصت به‌دست آمده، آمریکا، روسیه و دیگر کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای را به خاطر کوتاهی در این امر سرزنش کنند. اما ممکن است گروهی دیگر از دولت‌ها برخورداری اسرائیل از تسلیحات هسته‌ای و پرهیز از پیوستن به پیمان عدم گسترش (NPT) را عامل اصلی تکثیر هسته‌ای ایران بدانند و آمریکا را به‌خاطر آزاد گذاشتن اسرائیل در این زمینه سرزنش کنند.

در صورت سرپیچی ایران از مقررات پیمان عدم گسترش (NPT) آمریکا و دیگر کشورهایی که به‌دنبال جلوگیری از تکثیر تسلیحات هسته‌ای هستند درجستجوی هنجارهای جدیدی برخواهند آمد. تقویت بازرسیها و دیگر فرآیندهای بازدارنده جلوگیری از هرگونه تکثیر، ایجاد و اجرای مقررات بیشتری در زمینه اتمی و مجازات کسانی که پیمان عدم گسترش(NPT) را نقض کرده‌اند، از آن جمله است. اما بیشترین مباحث مربوط به پیمان عدم گسترش(NPT) در منطقه خاورمیانه خواهد بود و آمریکا در حکم حامی اصلی اسرائیل از ناحیه کشورهای فاقد تسلیحات هسته‌ای تحت فشار قرار خواهد گرفت. در این موضوع نه‌تنها آمریکا منافع مهم امنیتی خود را گرو گذاشته است بلکه مشروعیت رهبری خود برای عدم تکثیر تسلیحات هسته‌ای را نیز از دست خواهد داد.

روابط آمریکا و روسیه

روابط آمریکا و روسیه تحت تأثیر مسائل هسته‌ای ایران است. آمریکا معتقد است که با توجه به شواهد موجود، ایران در صدد دست‌یابی به تسلیحات هسته‌ای است و در این زمینه به جامعه بین‌المللی دروغ می‌گوید. از طرف دیگر، روسیه نیز از این نگران است که ایران به‌دنبال رسیدن به توانایی‌های غنی‌سازی از طریق کانالی غیر از روسیه است. روس‌ها به این موضوع اشاره دارند که اگر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی دلایلی مبنی بر سرپیچی ایران از مقررات پیمان عدم گسترش (NPT) ارائه کند، روسیه همکاری هسته‌ای خود با ایران را تا زمان رعایت تعهدات قطع خواهد کرد.

توانایی بازرسی آژانس را بیشتر ساخته و از کشورها خواهند خواست که همکاری بیشتری کنند. اگر چنان‌چه موفق به اصلاح در آژانس نشوند، آمریکا و کشورهای همفکر آن دیگر در آژانس و منابع و امکانات تسهیل کننده هسته‌ای سرمایه‌گذاری نخواهند کرد.

در صورت دست‌یابی ایران، تقاضا برای تکنولوژی هسته‌ای افزایش خواهد یافت و احتمالاً استانداردهای سخت‌تری برای همکاری‌های هسته‌ای وبازرسی از تأسیسات هسته‌ای به‌وجود خواهد آمد و آینده انرژی هسته‌ای با ابهام مواجه خواهد شد. با توجه به این‌که استدلال می‌شود فناوری هسته‌ای برای کاهش گازهای گلخانه‌ای مفید است، موضوع محدود کردن فناوری هسته‌ای ضربه سختی به این استدلال است. محدود کردن فناوری هسته‌ای بدین معنا خواهد بود که دست‌یابی به فناوری هسته‌ای پوششی برای دست‌یابی و تکثیر تسلیحات خطرناک هسته‌ای است.

جامعه (پیمان) N P T

کشورهای زیادی عضو پیمان عدم گسترش (NPT) و رژیم بین‌المللی عدم تکثیر هستند. آمریکا، کشورهای عضو اتحادیه اروپا و اعضای هیأت مدیره آژانس در مورد این‌که ایران برای دست‌یابی به توانایی چرخه سوخت، این پیمان را نقض کرده است، اجماع ندارند. در سخنان *برادعی* و به صورتی آشکارتر *بوش* در ۱۱ فوریه ۲۰۰٤ صحبت از تفسیر مجدد ماده ٤ پیمان عدم گسترش (NPT) مطرح شده است. در این ماده به این موضوع که فناوری ویژه هسته‌ای باید در اختیار دولت‌هایی که به خوبی با پیمان عدم گسترش (NPT) مشارکت داشته‌اند قرار گیرد، اشاره شده است.

ایران در طول سال‌های اخیر این معاهده را به صورت کامل رعایت نکرده است و از این رو منطقی است که به‌خاطر این عدم همکاری تحت فشار قرار بگیرد. ماده ٤ یکی از دو بخش اصلی پیمان عدم گسترش (NPT) است و اشاره دارد که در عوض صرف نظر کردن از تسلیحات هسته‌ای، دولت‌های برخوردار از تسلیحات هسته‌ای، تضمین می‌کنند که کمک‌هایی از جانب آن‌ها و یا آژانس بین المللی انرژی اتمی صورت بگیرد. بر اساس تفسیر محدودی که در این زمینه انجام می‌گیرد حتی کشورهایی که در وضعیت خوبی به لحاظ همکاری قرار دارند نیز واجد شرایط دست‌یابی به غنی‌سازی اورانیوم و یا جداسازی پلوتونیوم نیستند. ماده مهم

اگر ایران به سمت دست‌یابی به سلاح‌های هسته‌ای حرکت کرده و نزدیک‌تر شود. امکان این‌که رهبران اروپایی روابط چندجانبه اقتصادی و سیاسی خود را متوقف سازند وجود دارد. اما به کارگیری ابزارهای تنبیهی با توجه به وابستگی اروپا به انرژی مشکل است. اگر با تحریم و جلوگیری از صادرات نفت ایران آمریکا موجب زیان و لطمه به اقتصاد جهانی شود و این امر اروپا را تحت فشار قرار دهد، اتحادیه اروپا خود را متعهد به همراهی با آمریکا نخواهد کرد.

فرانسه دیدگاه خاصی در مورد مانع شدن ایران از تکثیر تسلیحات هسته‌ای دارد. این کشور اگرچه با موضع سرسختانه آمریکا در این زمینه موافق است اما مخالف به کارگیری زور به صورت یکجانبه توسط آمریکا است. آلمان هم اگرچه موضع سرسختانه‌ای را از خود نشان داده است ولی به نظر می‌رسد که تمایل دارد تا با مذاکره ایران را تحت فشار بگذارد. یافتن راهی برای جلوگیری از اقدامات ایتالیا در زمینه اقتصادی نیز بسیار مشکل است.

هدف اصلی اروپاییان این است که مطمئن شوند توانایی هسته‌ای ایران فقط برای بازدارندگی از حمله به ایران است و اهداف تجاوز کارانه‌ای را دنبال نمی‌کند. حتی ممکن است برخی کشورهای اروپایی بر این اعتقاد باشند که با توجه به برخورداری اسرائیل از تسلیحات هسته‌ای، تلاش ایران برای دست‌یابی به تسلیحات هسته‌ای اجتناب‌ناپذیر است. اروپا معتقد به برخورد ملایم با ایران است و انتظار دارد که ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد رعایت قواعد ومقررات هسته‌ای همکاری کند.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

آژانس نقش مهمی در جلوگیری از دست‌یابی ایران به تسلیحات هسته‌ای دارد. اگرچه آژانس در زمینه کشف اقدامات ایران شکست خورده ولی از اقتدار لازم برای تحت فشار قرار دادن ایران برخوردار است.[۲۳] اعضای هیأت مدیره آژانس مشخص می‌کنند که چگونه ایران را تحت فشار قرار دهند تا مقررات را رعایت کند و یا در غیر این‌صورت چه وقت موضوع ایران به شورای امنیت فرستاده خواهد شد. اگر اقدامات آژانس در این زمینه با شکست مواجه شود، ارزش وجودی آن در نظام بین‌الملل مورد تردید قرار خواهد گرفت.

آمریکا و دیگر کشورها ممکن است فشارهایی برای اصلاحات در آژانس و تشدید امور هسته‌ای برای کشورهای در حال توسعه وارد کنند. آمریکا و متحدانش تلاش خواهند کرد تا

تضعیف این شورا را فراهم می‌کند و به‌ویژه موجب ناکامی آمریکا، انگلیس، فرانسه، چین و روسیه در این زمینه خواهد بود.

اگر شورای امنیت در مرحله جلوگیری به صورت هماهنگ عمل کند و ایران نیز در برابر شورا نافرمانی کند، در این صورت شورا می‌تواند از اقدامات جزایی نظیر مجازات‌های نظامی علیه ایران استفاده کند. به‌کارگیری نیروی نظامی به‌ویژه بعد از جنگ عراق محتمل به نظر نمی‌رسد. اما شورای امنیت می‌تواند از اقدامات سیاسی و اقتصادی درباره ایران استفاده کند و اگر چنان‌چه ایران از نظرات شورای امنیت استنکاف ورزد، ممکن است آمریکا و کشورهای دیگر قطعنامه‌هایی را ارائه و تصویب کرده و سازوکارهای اجرایی سخت‌تر و شدیدتری را در پیش گیرند. انجام این کار به مثال بستن در طویله بعد از فرار یک اسب شبیه است، اما باید توجه کرد که دیرتر اقدام کردن بهتر از هرگز اقدام نکردن است.

دست‌یابی ایران به تسلیحات هسته‌ای نشان دهنده عدم وحدت پنج عضو دائم شورای امنیت برای جلوگیری از آن خواهد بود. در این وضعیت اعضای دائمی شورای امنیت ممکن است انگشت اتهام را به سوی یکدیگر نشانه روند و هرکدام دیگری را مقصر قلمداد کند. در این وضعیت احتمال این‌که شورای امنیت به مجازات‌های اقتصادی و یا نظامی علیه ایران اقدام کند، بسیار ضعیف است. موقعیت شورا در نظام بین‌الملل به شدت آسیب خواهد دید و شاید در آینده‌ای قابل پیش‌بینی، اصلاح شود.

اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا به لحاظ سیاسی و اقتصادی بر ایران نفوذ دارد. از لحاظ تاریخی پس از به‌وجود آمدن اختلافات میان ایران و آمریکا، ایرانیان مایل بودند تا رابطه مناسبی با اروپا داشته باشند. بیشتر انقلابیون معتقدند که پیوندهای منافع با اروپا چندان مشخص نیست و سیاست ایران در این زمینه باید تغییر کند اما در مقابل، اصلاح طلبان و محافظه‌کاران عملگرا معتقدند که باید گام‌هایی در جهت همراه کردن اتحادیه اروپا برداشته شود. اتحادیه اروپا مایل به توسعه روابط خود با ایران بر اساس شرایط عدم حمایت از تروریسم، [مقاومت علیه صهیونیسم و تجاوزگری] رعایت حقوق بشر و عدم تکثیر تسلیحات هسته‌ای است و در این زمینه وجود روابط تجاری انگیزه اصلی اتحادیه اروپا محسوب می‌شود.

دشوارتر از عراق خواهد بود؛ ضمن این‌که پیش‌بینی و ارزیابی روند حوادث در ایران بعد از اقدام نظامی، غیرممکن است.

یکی از کارهای دیگری که ممکن است آمریکا انجام دهد، پشتیبانی نظامی از عناصر مخالف است. این امر گرچه ریسک مستقیم کمتری برای آمریکا دارد ولی برای جلب حمایت بین‌المللی کافی نیست. آمریکا در این زمینه به مجاهدین خلق (منافقین) برای هدایت شورش‌های داخلی تکیه خواهد کرد. در حالی‌که خود آمریکا مجاهدین خلق (منافقین) را یک سازمان تروریستی می‌داند. به نظر می‌رسد که آمریکا نباید انتظار حمایت بین‌المللی از تغییر دولت ایران بدین طریق را داشته باشد و هرگونه تلاشی در این زمینه مشروعیت آمریکا را به صورت جدی خدشه دار خواهد کرد.

در مجموع باید توجه داشت که به‌کارگیری گزینه‌های مختلف نظیر انزوای سیاسی، نیروی نظامی و نیز تحریم‌های اقتصادی در قبال ایران بسیار مشکل است. به کارگیری این گزینه‌ها بستگی به اجماع در سطح بین‌المللی، پیرامون تهدید صلح و امنیت بین‌المللی توسط ایران دارد. در صورت پدید آمدن اجماع بین‌المللی، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی قادر خواهند بود تا اقدام قاطعانه‌ای انجام دهند.

بازیگران مهم بین‌المللی دست‌یابی ایران به تسلیحات هسته‌ای را چطور تفسیر خواهند کرد و چگونه به آن واکنش نشان خواهند داد؟

در این بخش از گزارش، بازیگران مهم بین‌المللی که با دست‌یابی ایران به تسلیحات هسته‌ای، این کشور را به لزوم رعایت قواعد و مقررات و یا اقدامات دیگری ملزم خواهند نمود، بررسی کرده و واکنش آن‌ها در برابر اقدامات ایران را مطالعه می‌کنیم.

شورای امنیت سازمان ملل متحد

هرگونه اقدامی برای جلوگیری از دست‌یابی ایران به تسلیحات هسته‌ای بدون کمک شورای امنیت امکانپذیر نیست. آمریکا، انگلیس و فرانسه از اعضای شورای امنیت، خواستار التزام ایران به پیمان عدم گسترش (NPT) و جلوگیری از دست‌یابی ایران به تسلیحات هسته‌ای هستند. هرگونه تلاش ایران برای دست‌یابی به تسلیحات هسته‌ای و سرپیچی از شورای امنیت مقدمه

به‌کارگیری زور

یکی از راه‌های جلوگیری از دست‌یابی ایران به تسلیحات هسته‌ای از بین بردن زیرساخت‌های هسته‌ای ایران است. تحلیل‌گران بر این اعتقادند که ایران به زودی به سلاح هسته‌ای دست خواهد یافت و لذا استفاده از نیروهای نظامی اجتناب ناپذیر و در عین حال پیچیده‌تر خواهد بود. اجرای راهبرد نظامی مستلزم برخورداری از اطلاعات کامل و دقیق از تأسیسات تولیدی ایران است. تجربه این کار در مورد عراق، که برخورداری این کشور از تسلیحات هسته‌ای بیشتر حدس و گمان بود و نیز در مورد کره‌شمالی، حاکی از این است که اطلاعات موجود در مورد مکان‌ها و زیر ساخت تولید کننده تسلیحات هسته‌ای دقیق نیست و از این رو در مورد تشخیص و انهدام اهداف مورد نظر اطمینان زیادی وجود ندارد و در نتیجه استفاده از زور برای جلوگیری، بسیار سخت و دشوار است. تخریب برخی تأسیسات و ظرفیت‌های هسته‌ای می‌تواند حمله را توجیه کرده و ارزشمند نماید، چرا که موجب محدودیت توانایی‌های ایران خواهد شد.

نبود اطمینان کافی در مورد تخریب تسلیحات و ظرفیت‌های تولیدی ایران این تردید را به‌وجود می‌آورد که در صورت عدم تخریب این تأسیسات آیا ایران توانایی کافی برای بهره‌گیری از تسلیحات هسته‌ای بر علیه آمریکا و متحدانش را خواهد داشت. باید توجه کرد که ایران فاقد توانایی مقابله به مثل و بازدارندگی در برابر حملات آمریکا نیست. بر اساس برخی گزارش‌ها (سپاه) پاسداران انقلاب (اسلامی) دارای تشکیلات مخفیانه در عراق است. این تشکیلات مخفی هنوز بطور کامل فعال نشده است، اما در صورت فعالیت از توانایی کافی برای اقدام علیه نیروهای آمریکایی در منطقه برخوردار است و اگر تصمیم‌گیرندگان ایران تشخیص دهند که این اقدامات علیه آمریکا ضروری است، به این کار مبادرت خواهند ورزید. ایران در صورت ضرورت، از توانایی اقدامات تروریستی در اروپا، آمریکای جنوبی یا حتی در سرزمین ایالات متحده برخوردار است. این توانایی‌ها می‌توانند بر اساس استراتژی نامتقارن به صورت بازدارنده علیه آمریکا عمل کنند.

البته ایالات متحده به تنهایی یا با ائتلاف چندجانبه و یا از طریق شورای امنیت، قادر است که تصمیماتی در مورد تهدید صلح و امنیت بین‌المللی از ناحیه ایران اتخاذ کند و این موضوع مجوزی برای اقدام نظامی و جابه‌جایی دولت در ایران باشد. جابه‌جایی دولت در ایران بسیار

که در ایران دارند به اجماع برسند؛ چرا که روابط اقتصادی ایران با این کشورها بسیار مهم است. این کشورها بر ادامه گفتگوها تأکید می‌کنند. در این باره برخی از آن‌ها نظیر ایتالیا تمایل به تحت فشار گذاشتن ایران دارند ولی معتقدند که از طریق گفتگو یا ارائه پاداش و تسهیلات به ایران، می‌توان این کشور را به سوی همکاری در جهت برنامه‌های هسته‌ای سوق داد.(۱۹)

جلوگیری از اعطای اعتبارات سازمان‌های مالی بین‌المللی به ایران

ایران از ۱۹۸٤ در جایگاه کشوری متهم به حمایت از تروریسم است و از دریافت هرگونه کمک مالی از نهادهای بین‌المللی محروم بوده است. حکومت ایالات متحده همواره اعضای این نهادها را تحت فشار گذاشته است تا ضمن عدم ارائه کمک‌های مالی به ایران این امر را رعایت کنند. آمریکا در طی مدت ۷ سال از جولای ۱۹۹۳ تا می ۲۰۰۰ در جلب نظر اعضای گروه بانک جهانی موفق بود و بین اعضای گروه ۷ کشور صنعتی نیز ائتلافی در جهت ممانعت از هرگونه کمک مالی به‌وجود آورده بود؛ اما شرکای اروپایی ایالات متحده همکاری‌ها را در می ۲۰۰۰ به شکست کشاندند، چرا که این کشورها خود را به لحاظ اقتصادی نسبت به ایران متعهد کرده بودند. از آن زمان تا کنون بانک جهانی چهار وام برای پروژه‌های توسعه در ایران پرداخت کرده است. ۱٤۵ میلیون دلار برای طرح سیستم فاضلاب تهران، ۸۷ میلیون دلار برای پروژه غذایی و مراقبت‌های بهداشتی اولیه، ۲۰ میلیون دلار برای پروژه حمایت از مدیریت محیطی، و ۱۸۰ میلیون دلار برای پروژه کشف ضروری زمین لرزه.(۲۰) همچنین، ۱۵۰ میلیون دلار برای ایجاد صندوق توسعه محلی،۸۰ میلیون دلار برای طرح مسکن افراد آسیب‌پذیر، ۱۲۰ میلیون دلار برای طرح بهداشت عمومی و عرصه آب و ۲۹۵ میلیون دلار برای طرح جلوگیری از گرایش به شهرنشینی نیز تخصیص یافت.(۲۱) کشورهای اروپایی که می‌توانند نقش مهمی در تحت فشار قرار دادن ایران برای اجرای پیمان عدم گسترش (NPT) داشته باشند همواره از شرکای اصلی تجاری ایران و از کمک کنندگان اصلی به این کشور در نهادهای مالی بین‌المللی بوده‌اند.

نکته حائز توجه این‌که ایران در طی سه دهه گذشته هرگز از صندوق بین‌المللی پول تقاضای کمک نکرده است. این کشور در حال اجرای اصلاحات دشوار اقتصادی است که در بلند مدت رشد اقتصادی این کشور را تضمین خواهد کرد.(۲۲)

کشتارجمعی و نیز حقوق بشر همکاری کند. روسیه نیز ممکن است در زمینه رژیم چندجانبه تحریم‌ها همکاری کند یا امتیازاتی که در جریان مذاکرات گروه ۸ کسب کرده است را از دست بدهد.[۱۸]

ارزش واردات محصولات (میلیون دلار)

فرآورده	۱۹۹۷-۹۸	۲۰۰۱-۲۰۰۲
غذا و حیوانات زنده	۲/۵۰۸	۲/۱۰۶
حبوبات و مشتقات آن	۱/۷۰۵	۱/۴۷۲
آشامیدنی‌ها و تنباکو	۸	۱۸
محصولات خام غیرخوراکی	۶۴۷	۶۷۵
محصولات معدنی، نفت ومشتقات آن	۲۶۵	۵۷۸
سبزیجات و روغن حیوانی	۴۳۴	۳۸۸
محصولات شیمیایی	۱/۸۹۰	۲/۳۸۴
کالاهای ترکیبی	۲/۷۲۰	۳/۳۱۹
آهن و فولاد	۱/۲۹۰	۱/۸۹۵
وسایل ماشین‌های حمل و نقل	۵/۰۴۵	۷/۵۶۵
ابزارهای غیر الکترونیک	۲/۶۷۲	۴/۰۵۱
ابزارهای الکترونیک	۱/۴۴۴	۱/۸۱۹
ماشین‌های حمل و نقل	۹۲۹	۱/۶۹۶
محصولات تکمیل شده متفرقه	۳۸۴	۵۳۵
دیگر محصولات	۲۹۵	۵۷
مجموع	۱۴/۱۹۶	۱۷/۶۲۶

منبع: imf statistical Appendix

در صورت تصمیم ایران به از سرگیری غنی‌سازی اورانیوم یا جلوگیری از بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، کشورهای آلمان، فرانسه، انگلیس و ایتالیا باید در زمینه منافع بسیار مهمی

صادر کنندگان اصلی به ایران (میلیون دلار)

	۱۹۹۷-۹۸	۲۰۰۱-۲۰۰۲
آلمان	۱/۸۵٤	۱/۸۰۷
امارات عربی متحده	٥٦۲	۱/٦۳۳
روسیه	۷۰٤	۹۱٤
ایتالیا	۷۹٥	۹۹٦
کره‌جنوبی	٥٥۲	۹٥۸
ژاپن	۸۸۲	۷۸۷
فرانسه	٦۷٥	۱/۱۰۹
چین	۳۹٥	۸۸۷
برزیل	۲۹٤	۸۹٦
انگلستان	٦۸۱	٦٦٦
جمع کل[۱٦]	۲/۹۱۰	٤/٥٦٥

منبع: IMF statistical Appendix

جلوگیری از صادرات به ایران

عامل دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، جلوگیری از صادرات کشورهای دیگر به ایران است. تحریم‌های سابق در زمینه صادرات آمریکا، ایران را مجبور کرد تا تهیه کنندگان جدیدی را پیدا کند و این موجب شد تا به لحاظ کیفی و ارزشی و به‌ویژه دست‌یابی به فناوری پیشرفته هزینه بالایی را متحمل شود. ایران نیاز فراوانی به ماشین آلات، وسایل حمل و نقل، آهن، فولاد و تولیدات شیمیایی دارد. صادر کنندگان اصلی به ایران، اتحادیه اروپا با ۳۷/۲ درصد، روسیه با ٥/٦ درصد، امارات عربی متحده با ٥/٥ درصد و ژاپن با ٥ درصد هستند.[۱۷]

در این زمینه اتحادیه اروپا از وضعیت خوبی برای نفوذ بر رفتار ایران برخوردار است. انعقاد موافقت نامه تجارت و همکاری میان ایران و اتحادیه اروپا این امکان را به‌وجود خواهند آورد که ایران در زمینهٔ تروریسم، حمایت از صلح در خاورمیانه، شفاف کردن برنامه تسلیحات

نفت در روز را دارد.[۱۲] ونزوئلا نیز ظرفیت توسعه تولید خود را با کمک سرمایه‌گذاری خارجی تا یک میلیون بشکه در روز دارد.[۱۳] دیگر کشورهای عضو اوپک[۱٤] نظیر کویت، امارات عربی متحده، نیجریه و لیبی نیز توانایی افزایش تولید را دارند.[۱۵] علاوه بر آن کشورهای غیرعضو اوپک نظیر نروژ، مکزیک و روسیه نیز از منابع مهم عرضه نفت هستند. تحریم‌ها بر علیه ایران می‌تواند تأثیرات مستقیمی بر کشورهای تولید کننده نفت داشته باشد. پیش بینی رفتار دولت‌های تولید کننده دشوار است. علاوه بر آن با توجه به نوسان و بی‌ثباتی در قیمت نفت به‌ویژه در طول ۲۵ سال گذشته، ممکن است تولید کنندگان نفت به افزایش قیمت مبادرت ورزند و از این رو کشورهای مصرف کننده نفت ایران از تحریم خرید نفت ایران خودداری نمایند. علاوه بر موارد فوق، باید بی‌ثباتی در کشورهایی نظیر ونزوئلا را نیز بررسی کرد که می‌تواند قیمت نفت را به صورتی باور نکردنی افزایش دهد.

تحریم صادرات نفت ایران نیاز به تعهد بین‌المللی در رعایت آن دارد. کشورها باید محاسبه کنند که رفاه و منافع اقتصادی آن‌ها مهم‌تر است یا توقف فعالیت‌های هسته‌ای ایران. اکثر وارد کنندگان اصلی نفت ایران در آسیا، از فعالیت‌های هسته‌ای ایران احساس تهدید نمی‌کنند و به این دلیل در تحریم‌ها همکاری کمتری از خود نشان خواهند داد. آن‌چه که در این زمینه بسیار مهم است و می‌تواند به این موضوع ضمانت اجرایی بخشد، اقتدار شورای امنیت سازمان ملل متحد است که موجب افزایش مشروعیت تحریم‌ها می‌شود.

جلوگیری از صادرات غیرنفتی

صادرات غیرنفتی تقریباً ۱۵ درصد کل درآمدهای صادراتی کشور را شامل می‌شود (حدود ٦ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳). صادرات غیرنفتی شامل فرش، میوه، پسته و مواد شیمیایی است. امارات عربی متحده، آلمان، ایتالیا، ژاپن، آذربایجان، چین و هند اصلی‌ترین واردکنندگان در این زمینه هستند. محدودسازی واردات این کشورها از ایران اقتصاد ایران را فلج نخواهد کرد، اما این پیام مهم را خواهد داشت که رهبران ایران باید در خواسته‌های خود درباره دست‌یابی به سلاح‌های هسته‌ای تجدیدنظر کنند. همچنین این مسئله می‌تواند موجب اعتراضات اجتماعی مردم بر علیه سیاست‌های دولت شود.

صادرات نفت

ژاپن، چین، کره‌جنوبی، تایوان، فرانسه، آلمان و ایتالیا مصرف کنندگان اصلی نفت ایران هستند. این کشورها که از وارد کنندگان اصلی نفت در سطح جهان محسوب می‌شوند، حدود ۱/۲ میلیون بشکه از ۲/٦ میلیون بشکه نفت صادراتی ایران را در هر روز دریافت می‌کنند.[۸] آلمان و فرانسه درخواست خرید نفت از ایران را در دهه گذشته کاهش داده‌اند ولی ژاپن، چین و کره‌جنوبی آن را افزایش داده‌اند. ایتالیا حدود ۸/۸ درصد از نفت خود را از ایران وارد می‌کند. بر این اساس ایجاد تحریم نسبت به نفت ایران، مستلزم جلب رضایت این کشورها در زمینه تجارت نفت با ایران یا حداقل کاهش قابل توجه آن است. پذیرش این موضوع از جانب این کشورها منوط به رفع احتیاجات آن‌ها از دیگر منابع در دسترس و جایگزین عرضه نفت است.

جدول وارد کنندگان اصلی نفت ایران (میلیون بشکه در روز)

کشورها	۱۹۹۱			۲۰۰۱		
	مجموع واردات	واردات از ایران	درصد	مجموع واردات	واردات از ایران	درصد
ژاپن	۵/٤۵۸	۰/۳۵۸	۷/۰۵۳	۵/۳۲٤	۰/۵۳۱	۹/۹۷۳
چین	—	—	—	—	۰/۲٤۲[۱۰]	۱٦/۷۰۰
کره‌جنوبی	۱/۳۸٤	—	—	۲/۸۳۱	۰/۱۵۵	۵/٤۷۵
تایوان	—	—	—	—	—	—
فرانسه	۲/۱٦٦	۰/۱۷۲	۷/۹٤	۲/۲٤۱	۰/۰۷٦	۳/۳۹۱
آلمان	۲/۸۲۹	۰/۰۵۳	۱/۸۷۳	۲/۹۲۲	۰/۰۰۱	۰/۰۳٤۲
ایتالیا	۲/۱٦۸	۰/۲۳۳	۱۰/۷٤۷	۲/۱۲۹	۰/۱۸۸	۸/۸۳۰

منبع: Energy Information Administration/ International petroleom Monthly, December 2003, Alexander's Gas and oil connections.

تقریباً، ۱/۲ میلیارد بشکه در روز به این گروه از کشورها تخصیص یافته است.[۱۱] یکی از منابع جایگزین عربستان سعودی است که ظرفیت افزایش تولید حدود ۱/٤ تا ۱/۹ میلیون بشکه

پیشنهادهای ایران شرکت کرد و قیمت ارائه داد و از این طریق نشان داد که در برابر فشار واشنگتن تسلیم نخواهد شد.[٦] سیاست بازخواست دیگران غیرممکن است. شرکت‌های اسپانیایی به‌دنبال موضوعات تجاری و بازرگانی هستند. *«جان براون»* رئیس بخش اجرایی بریتیش پترولیوم نیز از سرمایه‌گذاری در ایران اظهار نگرانی کرده است.[٧] البته آن‌ها نگران تأثیرات این سرمایه‌گذاری بر روابط خود با ایالات متحده نیز می‌باشند.

جدول سرمایه‌گذاری خارجی در بخش انرژی ایران (میلیون دلار)

سال	کشور	شرکت	میدان	ارزش
۱۹۹۹	فرانسه	الف آکویتاین /توتال فینا	دورود	۱/۰۰۰
۱۹۹۹	فرانسه و کانادا	الف آکویتاین / بووالی	بلال	۳۰۰
۱۹۹۹	انگلستان‌و هلند	رویال داچ‌شل	سروش‌ونوروز	۸۰۰
۲۰۰۰	ایتالیا	ای ان آی	پارس جنوبی فاز ٤و٥	۳/۸۰۰
۲۰۰۰	نروژ	استات اویل	سلمان	۸۵۰
۲۰۰۰	نروژ	نورسک هایدرو	اناران	———
۲۰۰۱	انگلستان	اینترپرایزاویل	پارس جنوبی فاز ٦و٧و٨	———
۲۰۰۱	سوئد	مشاوران جی‌وی‌ای	دریای خزر	۲۲٦
۲۰۰۱	ایتالیا	ای ان ای	دارخوین	۵۵۰_۱/۰۰۰
۲۰۰۱	ژاپن	ژاپکس، اندونزیا پترولیوم و تومن	آزادگان	۲/۵۰۰
۲۰۰۲	کانادا	شیرانرژی	مسجد سلیمان	۸۰
۲۰۰۲	کره‌جنوبی	گروه مهندسی ال جی	پارس جنوبی فاز ۹و۱۰	۱/٦۰۰
۲۰۰۲	نروژ	استات اویل	پارس‌جنوبی فاز ٦,۷,۸	۳۰۰
۲۰۰۲	کره جنوبی	هیوندای	بخش آموزش	۱/۰۰۰
۲۰۰۳	اسپانیا	سپسا و ام وی[٦]	چشمه خوش	۳۰۰
۲۰۰۳	ژاپن	کنسرسیوم ژاپن	پارس جنوبی فاز ٦و۷و۸	۱/۲۰۰

منبع: Kenneth Katzman, the Iran – Libya sanctions Act (ILSA), CRS Report for congress, July 31, 2003, and Iran Country Analysis Briefs, EIA, November 2003.

تحریم‌های اقتصادی

ایران به لحاظ اقتصادی آسیب‌پذیر است. جدی‌ترین مشکل بی‌کاری است که در حدود ۲۰ درصد است و این در میان جامعه جوان ایران بسیار بد است. دولت قادر به مدیریت اقتصادی از طریق ایجاد شغل، همگام با افزایش تقاضای کار نبوده است. ایران نیاز به تزریق سرمایه خارجی فراوان برای به‌وجود آوردن رشد متناسب و مشابه دارد. بنابراین هرگونه تحریم در زمینه توقف صادرات و سرمایه‌گذاری، محروم شدن ایران از سرمایه مورد نیاز و در نتیجه عدم رشد را در پی خواهد داشت. تحریم‌ها در دو شکل و با دو هدف می‌توانند مدنظر باشند: بر علیه سرمایه‌گذاری خارجی در ایران و برعلیه صادرات نفت و دیگر تولیدات به خارج از ایران. بین ٤٠ تا ۵۰ درصد درآمد دولت از صادرات نفت است و حدود ۸۰ درصد کل صادرات ایران و درآمدهای آن را نفت تشکیل می‌دهد.[۲] به منظور سودمند باقی ماندن منابع درآمدی، صنعت نفت نیاز به نوسازی در بخش‌های نفتی در جهت توسعه و گسترش دارد. ایران تقریباً نیازمند به پنج میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی جهت نوسازی تأسیسات ساحلی و توسعه بخش‌های جدید است. همچنین ایران چیزی در حدود یک میلیارد دلار در سال بنزین وارد می‌کند و این به دلیل فقدان تأسیسات زیرساختی لازم و فناوری تولید است.[۳] بنابراین جلوگیری از واردات بنزین عاملی برای پی‌ریزی فشار مضاعف است. تحریم سرمایه‌گذاری خارجی در ایران مقامات ایرانی معتقدند که در صورت عدم سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، این کشور تا پیش از سال ۲۰۱۰ به یک وارد کننده نفت تبدیل خواهد شد.[٤] علی‌رغم تهدید آمریکا در زمینه تحریم و مجازات ایران، شماری از کشورها آماده سرمایه‌گذاری در بخش‌های مهم صنعت انرژی ایران هستند و شرکت‌هایی نیز وجود دارند که انتظار دارند از آخرین معاملات موجود با شرکت نفت ایران در قالب قراردادهای بای بک منتفع شوند.[۵] متوقف کردن پروژه‌های در حال اجرا و جلوگیری از سرمایه‌گذاری مشکل است. تحریم‌ها به خاطر در خواست‌های فرا قانونی و فرا سرزمینی آمریکا در مواردی مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته‌اند؛ چرا که اگر تحریم‌ها به صورت واقعی اجرا شده بودند، پیامدهای آن در روابط تجاری به صورتی زیان بخش مشاهده می‌شد. علاوه بر آن دولت‌ها اقدام به مجازات شرکت‌های تحت صلاحیت خود در زمینه سرمایه‌گذاری نمی‌کنند.

ایران می‌تواند برای شکستن تحریم‌ها، معاملات «شیرین» را به شرکای خود و به سرمایه‌گذاران پیشنهاد کند؛ برای مثال شرکت نفت و پتروشیمی چین، در آخرین مورد از

در این گزارش علاوه بر توجه به سؤالات فوق، موضوع واژگون کردن جریان تکثیر در ایران وهمچنین راهبردهای جایگزین منطقی و معقول برای متوقف ساختن برنامه هسته‌ای ایران مورد ارزیابی و ملاحظه قرار خواهند گرفت.

راه‌کارهای اجبار کننده در جهت به تعویق انداختن (برنامه هسته‌ای ایران)

اجبار در درجات گوناگون می‌تواند موجب افزایش هزینه و مشکلات برای ایران شود و نهایتاً رهبران تهران را مجبور به اتخاذ تصمیم بر رها کردن ظرفیت‌های سلاح هسته‌ای کند. در گزینه‌های اجباری، نخستین مورد انزوای سیاسی است و تحریم‌ها و مجازات‌های اقتصادی و ممنوعیت‌های دیگر در گام‌های بعدی قرار دارند. به کارگیری اشکال مختلف نظامی بالاترین و آخرین اقدام است.

انزوای سیاسی

روش‌هایی که در این زمینه نسبت به کره شمالی و حتی پاکستان به کارگرفته شده برای انزوای سیاسی ایران مؤثر به نظر می‌رسد. اشتیاق به همگرایی وسیع در جامعه بین‌المللی و مشارکت در گفتگوی تمدن‌ها احساسی است که در میان اصلاح‌طلبان تحصیل کرده در غرب و نیز روحانیونی نظیر محمد خاتمی و جوانان شهرنشین وجود دارد. محافظه کارترین عناصر در ایران که وابسته به (سپاه) پاسداران انقلاب (اسلامی) و شورای نگهبان هستند، اعتنایی به انزوای سیاسی بعنوان یک تهدید اصلی ندارند.

تهدید به انزوای سیاسی برای جلوگیری از دست‌یابی کامل ایران به توانایی تسلیحات هسته‌ای می‌تواند روش مؤثری باشد. مؤثر بودن این روش بستگی به درجه پویایی سیاسی در داخل ایران و نداشتن هیچ‌گونه فرصتی برای این کشور دارد.

محافظه‌کاران از تصمیم‌جامعه بین‌المللی در این زمینه سرپیچی خواهند کرد و در جهت دست‌یابی به بمب (هسته‌ای) حرکت خواهند نمود، چرا که از دیدگاه آنان انزوای سیاسی تهدیدی برای قدرت مسلط آن‌ها نیست. به محض این‌که آن‌ها به بمب (هسته‌ای) دست‌یابند، اقداماتی در جهت تسلیم آن‌ها به فشارهای بیرونی صورت خواهد گرفت، (ولی) محافظه‌کاران از طریق فشارهای بین‌المللی تسلیم نخواهند شد.

دست‌یابی ایران به تسلیحات هسته‌ای به‌طور حتم بیش از دست‌یابی هند، پاکستان و کره‌شمالی به تسلیحات هسته‌ای، نظم بین‌المللی را بر هم می‌ریزد. این موضوع احتمالاً موجب تحت فشار قرار گرفتن ناتو شده و ترکیه را وادار خواهد کرد تا به‌دنبال برابری و مقابله با این توانایی یا خواهان اطمینان بیشتری در این زمینه از سوی اعضای ناتو شود. این مسئله تهدیدی نسبت به اعتبار معاهده پیمان عدم گسترش (NPT) و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خواهد بود؛ همچنین ممکن است موجب ایجاد شکاف در درون جهان عرب و یا میان ایران و اعراب شود و بازارهای بین‌المللی نفت را متزلزل کند.

در مورد پیامدهای جهانی دست‌یابی ایران به جنگ افزارهای هسته‌ای تقریباً هیچ نوشته‌ای وجود ندارد. بنابراین در این گزارش تلاش شده است تا پیامدهای بالقوه این موضوع بررسی شود.

اعضای جامعه بین‌المللی از دو طریق می‌توانند نسبت به تحرکات هسته‌ای ایران پاسخ دهند؛ در درجه نخست می‌توانند ایران را از طریق زور و اجبار وادار به گردن نهادن به تعهدات خود در مورد عدم تولید تسلیحات هسته‌ای کنند و یا این‌که می‌توانند از روش دیپلماسی، بازدارندگی و مهار استفاده کنند.

آمریکا (و در صورت امکان دیگران) با به‌کارگیری زور می‌تواند دست‌یابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای را به تأخیر اندازد.[۱] به کارگیری زور یا تنبیه سه هدف خواهد داشت: نخست، تحمیل سخت و فشار کافی برای رهبران ایران در تغییر عقاید و متوقف کردن توانایی‌ها و ظرفیت‌های هسته‌ای. دوم، تضعیف ایران و در نتیجه کاهش منافع ایران از دست‌یابی به تسلیحات هسته‌ای. سوم، که از پیامدهای دو مورد قبل ناشی می‌شود، عبارتست از مجازات و تنبیه ایران در جهت جلوگیری از تکثیر و تولیدهای آینده.

در این زمینه باید ابتدا میزان حساسیت ایران نسبت به اشکال مختلف زور را ارزیابی کرد. در درجه نخست چنین ارزیابی می‌شود که ایران آمادگی اشکال مختلف زور را دارد. این تحلیل قابل بررسی است و باید توجه کرد که ایران تا چه اندازه آمادهٔ محروم شدن از حقوق سیاسی بین‌المللی خود خواهد بود؟ آیا به کارگیری نیروهای نظامی نسبت به تحریم‌های اقتصادی در ابعاد مختلف موثرتر خواهد بود؟ بازیگران مختلف چه نقشی در این‌باره خواهند داشت؟ پاسخ پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد چه خواهد بود؟ اتحادیه اروپا چه واکنشی نشان خواهد داد؟ حرکت ایران به سمت دست‌یابی به فناوری هسته‌ای تا چه اندازه بر روابط روسیه و آمریکا تأثیر خواهد گذاشت؟ موقعیت روسیه در برابر اتحادیه اروپا و آمریکا چه خواهد بود؟ جامعه مسلمانان و همچنین دولت‌های وارد کننده نفت در شمال شرق آسیا چه واکنشی نسبت به تلاش‌های آمریکا در مورد امور هسته‌ای ایران خواهند داشت؟

پیامدهای جهانی دست‌یابی جمهوری اسلامی ایران به سلاح‌های هسته‌ای*

تألیف: جورج پرکوویچ
ترجمه: مجید عباسی‌اشلقی

مقدمه

دست‌یابی تروریست‌ها یا دولت‌ها به جنگ‌افزارهای هسته‌ای، نظام بین‌الملل را متزلزل و امنیت جهانی را تهدید خواهد کرد. ایران به لحاظ استراتژیک بازیگر مهمی در نظام بین الملل بوده و از تاریخ و تمدنی بزرگ و غنی برخوردار است.

ایران در منطقه خاورمیانه مهم‌ترین کشور به لحاظ استراتژیک است و بنابراین هرگونه تغییر و تحول مهمی در این کشور تأثیر گسترده‌ای بر مسائل سیاسی منطقه خواهد گذاشت. ایران نقش بزرگی در عرضه سوخت‌های فسیلی در سطح جهان دارد و منبع مستقیم عرضه نفت و شکل دهنده فعالیت‌های منطقه‌ای است؛ از این رو تأثیرات مهمی بر اقتصاد جهانی و به تبع آن سیاست جهانی دارد. این کشور می‌تواند در جلوگیری از خشونت و برقراری صلح در افغانستان و عراق نقش مهمی ایفا کند. بنابراین هرگونه تغییر و تحول مهمی در نیروهای نظامی یا وضعیت سیاسی ایران، تأثیرات مستقیمی بر آمریکا و منافع بین‌المللی دارد.

---

*. این نوشتار برگردان متن زیر است؛

- George Perkovich, The Global Consequences of Iran's acquisition of Nuclear Weapons, April 2004.

اتحادیه اروپا بتوانند در مورد این موضوعات پیچیده، به شیوه‌ها و مواضع مشترک و انعطاف‌ناپذیری برسند، می‌توانند ابزار اعمال فشار سرسختانه‌ای در مورد ایران داشته باشند.

اگر سوی دیگر معادله ـ یعنی پاداش‌ها ـ با همچنین دقت مشابهی طرح شوند، ایران این معیارها را مورد توجه قرار خواهد داد. ایران حق خواهد داشت در مورد عدم دخالت مستقیم در امور داخلی‌اش، پذیرش مشروعیت جمهوری اسلامی ایران، برچیده شدن تحریم‌های آمریکا بر تکنولوژی نظامی، توافق در مورد تمام تقاضاهای عقب‌افتاده و پایان دادن به کارشکنی در تمام مجامع بین‌المللی که توانایی ایران را در گرفتن امتیاز بهره‌برداری، دستیابی به بازار های گاز اروپا و سرمایه‌گذاری غرب در بخش انرژی کاهش می‌دهد، تضمین‌های لازم را کسب کنند. ایران همچنین حق خواهد داشت در مذاکرات مربوط به ترتیبات امنیتی منطقه‌ای شامل آمریکا، ناتو یا هر سازمان دیگر در دوران پس از جنگ‌های خلیج [فارس] گنجانده شود.

البته، بخش‌های دیگری نیز می‌توان به هر دو فهرست افزود. اما اصل موضوع این است که، اگر ایران تعهدات خود در مذاکره را به انجام برساند از دیدگاه آمریکا و اتحادیه اروپا این یک توافق عالی خواهد بود. این [امر] نگرانی‌های اصلی دولت آمریکا در مورد رفتار ایران بعد از انقلاب را برطرف می‌کند و تغییر رژیم در ایران از فهرست خواسته‌های سیاست خارجی آمریکا خارج خواهد شد. این مسئله را کسانی که نمی‌خواهند هیچ همکاری با رژیم داشته باشند، نخواهد پذیرفت. اما این بحث وجود دارد که، اگر ایران سیاست‌های خود را در زمینه ترور، درگیری اعراب ـ اسراییل و تسلیحات اتمی تغییر دهد، اسراییل، دوست نزدیک ما در خاورمیانه، بسیار خرسند خواهد بود.

در دنیای واقعی سازش و اصلاحات، در نظر گرفتن چنین مذاکره بزرگی به راستی شایسته خواهد بود. در این بین، به خاطر منافع متقابل تمام طرف‌ها، علاقه برای همکاری با نظام فعلی [نیز] وجود دارد. اگر این «تسلیم» یا «پیمان‌شکنی» است، پس چنین باد. توقف ساخت بمب و تروریسم [مقاومت ضدصهیونیسم] اولویت‌های ما هستند، و اگر ما بتوانیم با خودکامگانی مثل *معمر قذافی*، *پرویز مشرف* و *اسلام کریم اف* معاملات عملی انجام دهیم، می‌توانیم با تهران نیز دست به معامله‌ای بزنیم، مشروط بر این که تهران نقش خود را در مذاکره ایفا کند. اگر این طور نباشد، پس ما برای رویارویی جدی‌تر آماده خواهیم شد، اما امیدواریم با همکاری متحدان اروپایی‌مان با ایران معامله کنیم، تلاش برای دستیابی به توافق ضروری است.

کنوانسیون تسلیحات شیمیایی می‌شود، همکاری نظامی و مالی‌اش با حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی فلسطین پایان می‌پذیرد و برای پذیرفتن توافق صلح اعراب و اسراییل آماده می‌شود.

آمریکا در بخشی از موضوعات حساس با اتحادیه اروپا سهیم است. سیاست مشترک آمریکا ـ اتحادیه اروپا در مورد استراتژی مذاکره جاذبه قابل ملاحظه‌ای دارد. تصمیم اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۲ برای شروع مذاکره با ایران برای یک توافقنامه همکاری و تجاری الگویی برای روابط ایران ـ اتحادیه را ابداع کرد، که می‌تواند یک روش قابل توجه در مورد عناصر «مذاکره بزرگ» باشد. اتحادیه اروپا نشان داد که بحث‌های تجاری با ایران به پیشرفت در چهار بخش غیرتجاری مهم، شامل اختلاف اعراب ـ اسراییل، حقوق بشر، تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی بستگی جدایی‌ناپذیر دارد.

مذاکرات دربارهٔ توافقنامهٔ همکاری و تجاری، تجارت و حقوق بشر را پوشش می‌دهد. تصویب نهائی مذاکرات بر عهدهٔ شورای اتحادیه اروپا است به موازات آن، بیانیه شورای اتحادیه اروپا با توجه به معیارهای همکاری درباره تروریسم، تسلیحات کشتار جمعی و فرآیند صلح اعراب ـ اسراییل صادر می‌شود معیارهایی که ایران باید آنها را بپذیرد. مقامات اتحادیه اروپا همتایان آمریکایی خود را مطمئن ساخته‌اند که دستور کار نسبت به تمام طرح‌ها انتقادی خواهد بود. آن‌ها می‌گویند، ارتباط اگر قانونی (دوژور) نباشد، بالفعل (دوفاکتو) خواهد بود و این که آن‌ها از ناحیه حکومت‌هایشان برای مطمئن شدن از این مسئله تحت فشار هستند.

چنین می‌نماید که اگر شرایط اروپا پیگیری شده و ایران علاقه‌مند به پذیرفتن آن‌ها باشد اغلب برنامه‌های آمریکا تحت پوشش قرار می‌گیرد. توصیف دقیق معیارهای اتحادیه اروپا و چگونگی تحقق آن‌ها پیش‌بینی‌پذیر نیست. در رابطه با سلاح‌های کشتار جمعی، اتحادیه اروپا و آمریکا یک رهیافت مشترک برای مسئله هسته‌ای را در پیش گرفته‌اند، اما برنامه نهائی، به ویژه تصمیم ایران برای ساخت چرخه سوخت، هنوز حل نشده است. در مورد معیارهای دیگر تسلیحات کشتار جمعی، دربارهٔ چگونگی برخورد با پاسخ‌های نامناسب ایران به شفافیت بیشتر در زمینه پیمان تسلیحات شیمیایی تردیدهایی وجود دارد. همچنین در مورد تهدید برنامه موشک بالستیک زمین به زمین ایران نیز، آمریکا و اتحادیه اروپا موضع روشنی ندارند. در مورد معیارهای مربوط به حقوق بشر، تروریسم و مذاکرات اعراب ـ اسراییل نیز ابهام مشابهی وجود دارد. بنابراین، اولین اقدام دستیابی به توافق در مورد محتوای معیارها است. اگر آمریکا و

باشد که بتواند با حکومت‌های تکثیر کننده تعامل کند، طرح معاملات آسان‌تر است. مشخصاً، موفقیت آمریکا در متقاعد کردن پاکستان برای رسیدگی به بازار سیاه هسته‌ای عبدالقدیر خان به خاطر پیوندهای نزدیک سیاسی به دنبال ۱۱ سپتامبر ممکن گشت.

در پایان، خطرات بمب هسته‌ای ایران از حمایت این کشور از تروریسم [مقاومت ضدصهیونیسم] جدا شدنی نیست. انفجار مادرید در یازدهم مارس ۲۰۰٤ فرصتی برای همکاری‌های آشکار آمریکا و اتحادیه اروپا در مورد تروریسم ایجاد کرد، که می‌تواند سیاست‌های خشن‌تر در مورد ایران را به همراه داشته باشد. اگر ایران، از حرفه تروریستی دور شود و با آمریکا در عراق و افغانستان همکاری کند، بحران هسته‌ای بهتر مدیریت شده و بعید است کار به یک بن‌بست بین‌المللی با تهدید توأم با نیروی نظامی، کشیده شود.

سال‌ها ناظران ایرانی عبارت «چانه‌زنی بزرگ» را برای اشاره به یک معامله سیاسی فراگیر که نقاط اصلی مشاجره بین آمریکا و ایران را حل کرده و منجر به پیشرفت در روابط می‌شود، به کاربرده‌اند. این عبارت مورد توجه زیاد قرار گرفته است، زیرا تقریباً هیچ کس مطمئن نیست واقعاً چه معنایی دارد. به خاطر این اغتشاش و اختلاف‌نظر، تبیین چگونگی «مذاکره بزرگ» و این که تحت چه شرایطی باید به چنین توافقی دست یافت، مفید است.

رهبران آمریکا پی در پی بحث می‌کردند که، به رغم سوابق اتحاد جماهیر شوروی و چین کمونیست در زمینه حقوق بشر و موضوعات دیگر اخلاقی مربوط به غرب، منافع استراتژیک آمریکا از راه روابط پایدار با این دو رژیم تأمین می‌شود. روابط ثابت نیازی به پذیرفتن ارزش‌ها یا رفتار آنان ندارد، اما به معنای پذیرفتن اصول مشخص رفتاری است که از دخالت روشن و مستقیم در سیستم سیاسی‌شان جلوگیری می‌کند. این مانع از جاسوسی و دیپلماسی محکوم کردن اعمال سیاسی آن‌ها نمی‌شود. و به معنی ادامه تحریم‌ها بر صادرات حساس و محدودیت دستیابی آن‌ها به بازارهای غرب است. همچنین مانع از ادامه رقابت آن‌ها برای نگهداری و رسیدگی به کشورهای بی‌طرف، نیست. اجرای این روال در مورد ایران نه غیرواقع‌بینانه و نه غیراخلاقی است؛ فقط نیازمند توافق آمریکا و ایران در مورد موضوعات مختلف حساس[1] که هر دو طرف برای منافع ملی خود حیاتی می‌دانند، است. برای آمریکا، این توافق به معنی مدرک قابل اثباتی مبنی بر این است که ایران برنامه تسلیحات هسته‌ای را اجرا نمی‌کند، متعهد به

1. red – button

[مقاومت ضدصهیونیسم] که ایران از آنان حمایت می‌کند، بیفتد، حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی فلسطین توانایی استفاده از حمله‌های انتحاری بر ضد اهداف غیرنظامی را دارند. تا زمانی که حکومت ایران حاضر نشود به روابط نظامی‌اش با این گروه‌ها پایان دهد و به طور آشکار استفاده از تروریسم برای اهداف سیاسی را محکوم کند، آمریکا و اروپا باید فعالیت نظامی مستمر و در صورت لزوم اقدام تنبیهی بر ضد سیاست ایران را دنبال می‌کنند.

چانه‌زنی بزرگ آمریکا ـ اتحادیه اروپا با ایران؟

تنها بخشی از یک توافق دست نیافتنی با آمریکا شامل از میان برداشتن تحریم‌های آمریکا، همکاری آمریکا در توسعه منابع انرژی ایران و زیرساخت خط لوله نفت می‌تواند ایران را به متوقف ساختن چرخه سوخت هسته‌ای خود یا تحت نظارت بین‌المللی قرار دادن آن راضی کند از آنجایی که ترس از اقدام تلافی‌جویانه واشنگتن مانع از سرمایه‌گذاری کشورهایی مثل ژاپن و شرکت‌های اروپایی در بخش انرژی ایران می‌شود، این مسئله قابل تصور است. چنین توافقی می‌تواند در پایان بخشیدن به حمایت ایران از تروریست‌های [نیروهای مقاومت] ضداسرائیلی نتیجه بخش باشد. در حقیقت، رهبران آمریکا از بیانیه‌هایی که مشروعیت جمهوری اسلامی را زیر سؤال ببرد خودداری کرده و تمام مباحث مربوط به تغییر رژیم پایان می‌پذیرد. قابل توجه است که در مورد لیبی، برخی از این شرایط بسیار مطرح بودند؛ لیبی به تلاش‌های سلاح‌های کشتار جمعی و تروریستی‌اش پایان داد، و اکنون حرفی در مورد تغییر رژیم از سوی واشنگتن وجود ندارد. نکته دیگر این است که اگر لندن روابط دیپلماتیک با ترابلس را دوباره برقرار نمی‌کرد، در واقع اولین فرصت را برای قذافی ایجاد کرده و به دنبال آن راه برای درگیری آمریکا هموار می شد و معامله با لیبی شاید ناممکن می‌گشت. مورد مشابه در ایران اتحادیه اروپا خواهد بود که پیوندهای دیپلماتیک با ایران را حفظ کرده و در موقعیت بهتری از آمریکا برای به اجرا در آوردن هر نوع رابطه‌ای قرار دارد؛ اما زمانی که وزیران امور خارجه فرانسه، بریتانیا و آلمان به تهران مسافرت کردند و یک اقدام سیاسی جدی نسبت به جمهوری اسلامی در مورد نیاز به اطاعت از تصمیم رئیس هیأت مدیره IAEA، که ایران را به امضای پروتکل الحاقی و افشای تمام اقدامات هسته‌ای گزارش نشده قبلی فرا می‌خواند، در پیش گرفتند، این رویه کاهش یافت. درس آشکار برای ایالات متحده این است که اگر هیأت یا گروه‌هایی داشته

موضع مشترک است. اگر اروپا و آمریکا، فقط تحت نظارت بین‌المللی با وجود چرخه سوخت هسته‌ای در ایران موافقت کنند و ایران به توانایی‌های چرخه سوخت خود ادامه دهد، بحث جریمه‌های ایالات متحده و اروپا در مورد ایران پیش می‌آید. (اما در صورتی که ایران از لحاظ فنی به تمام تعهداتش عمل کند، در پیش گرفتن این رویه در شورای امنیت سازمان ملل، بعید به نظر می‌رسد) به ویژه اگر روسیه، چین، ژاپن و سایر بازیگران کلیدی خواسته آمریکا را نادیده بگیرند. ایالات متحده و اروپا، نمی‌توانند به تنهایی رفتار ایرانی‌ها را تحت تأثیر قرار دهند. اما به خاطر توجه این کشورها به مسئله تبدیل شدن ایران به قدرت هسته‌ای همکاری با این کشورها لازم است.

بنابراین، مسئله هسته‌ای ایران می‌تواند به بحرانی جدی منجر شود، مگر این که ایالات متحده و متحدان اروپایی‌اش دیپلماسی‌اشان را نسبت به IAEA با زیرکی اداره کنند. بدون اتفاق نظر در وین، تلاش‌ها برای ارجاع تخلفات ایران به UNSC جهت بررسی مشکل خواهد بود و می تواند تحمیل هر اقدام کیفری برضد رژیم ایران را با مشکل روبرو کند. بنابراین، ایران خواستار گواهی‌نامه کامل ایمنی از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بوده و توانمندی چرخه سوخت خود را ادامه خواهد داد و مطئمن است که، اگر همکاری با بازرسان ادامه دهد، می‌تواند پروژه‌هایش را به استثنای توانایی غنی‌سازی اورانیوم یا فرآورده پلوتونیم، کامل کند. به بیان دیگر، اگر ایران تصمیم بگیرد تعهداتش به NPT را نادیده بگیرد یا به طور ظاهری از معاهده عقب‌نشینی کند، می‌تواند پایه‌هایی را برای توانایی کاملاً عملی تولید تسلیحات اتمی در آینده ایجاد کند.

تحت این شرایط، آمریکا گزینه‌های مناسب اندکی دارد. اگر نتواند با اروپا به یک استراتژی مشترک برسد، ممکن است به طور منطقی تصور کند که کشورهای دیگر به جز اسراییل آمادگی عمل یک جانبه بر ضد ایران را ندارند و زمانی که دست به عمل یک‌جانبه بزند، تضمینی وجود نخواهد داشت که حتی با استفاده گسترده از نیرو بتواند اقدامی بیشتر از به تأخیر انداختن ساخت بمب ایران انجام دهد. به این دلیل، نتیجه احتمالی این خواهد بود که آمریکا باید با انتخاب هسته‌ای ایران کنار بیاید و یا سیاست بازدارنده‌ای در پیش بگیرد که بر ضد تهدیدهای بمب ایران مؤثر باشد.

از دیدگاه بازدارندگی سنتی، این نباید یک مسئله حل نشدنی باشد؛ آمریکا می‌تواند با موفقیت قدرت‌های هسته‌ای بزرگ مثل روسیه و چین را مهار کند. مشکل واقعی تروریسم است و ترس از این که مواد شکافت‌پذیر ایران ممکن است به دست گروه‌های تروریستی

برای تأکید بر توسعه چرخه سوخت به خاطر بدگمانی‌اشان از تنها ماندن و تحریم در زمان نیاز است، مثل جریان جنگ ایران و عراق. بعلاوه، طبق اغلب تفسیرها از قانون بین‌المللی و جملات NPT ایران مشروط بر این که در اطاعت کامل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، که در حال حاضر ایران را به قبول پروتکل الحاقی مجبور می‌کند، باشد، مجاز به توسعه چرخه سوخت هسته‌ای است. تحت این شرایط، ایران مجاز به خرید تکنولوژی هسته‌ای از سایر امضاء کنندگان NPT برای توسعه توانایی چرخه سوخت خود خواهد بود. از دیدگاه غربی‌ها، این برابر با دستیابی ایران به کلیدهایی برای ساخت بمب است، به خاطر این که وقتی ایران توانایی چرخه سوخت را دارد، طرفنظر از تعهدات قانونی ایران و قول‌هایش در مورد ساختن تسلیحات می‌تواند همکاری‌اش را با جامعه بین‌الملل ترک کند و امکانات تولید تسلیحات را هم داشته باشد.

این امر ما را به سوی انتخاب دوم پیش می‌برد: اجازه دادن به ایران برای داشتن واحدهای برق هسته‌ای و چرخه سوخت، تحت نظارت و کنترل بین‌المللی. این یک وضعیت خاص است و بعید می‌نماید ایران آن را بپذیرد، مگر این که شرایط جهانی شده و برای تمام امضاء کنندگان پیمان منع تکثیر سلاح‌های اتمی اجرا شود. آن چه اتفاق می‌افتد این است که یک گروه ناظر بین‌المللی که از طریق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی سازماندهی شده‌اند، به همراه ایران مسؤول مدیریت کامل تمام بخش‌های چرخه سوخت خواهد بود و این اطمینان را ایجاد می‌کند که برای ایران هیچ فرصتی برای منحرف شدن یا تقلب در توانمندی‌هایش وجود ندارد. چنین انتخابی را اگر سایر کشورها نیز بپذیرند ممکن است مورد پذیرش ایرانی‌ها نیز قرار بگیرد و اما مشکل است که رژیم کنونی حاضر شود به عنوان تنها امضاء کننده NPT مورد نظارت قرار بگیرد، در حقیقت، استدلال‌های ایران کاملا معکوس است: ایران می‌خواهد یک عضو عادی NPT تلقی شود، تا این که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به بازرسی‌هایش پایان دهد.

در ماههای پیش‌رو، مسئله چرخه سوخت ایران کلید مباحث هسته‌ای می‌شود. موضع‌گیری‌های کنونی آمریکا و اروپایی‌ها روشن نیست. اروپا می‌گوید که مجهز شدن ایران به مقادیر تضمین شده سوخت برای بوشهر یا هر راکتوری که می‌خواهد بسازد، مجاز است، بدون این که ایالات متحده هنوز این رهیافت را تصدیق کرده باشد. هنوز هم طرح منسجم و عملی برای تضمین کنترل و نظارت بر چرخه سوخت ایران وجود ندارد و ایرانی‌ها داشتن چرخه سوخت را بسیار روشن تصور می‌کنند. اولین گام برای ایالات متحده و اروپا دستیابی به یک

حل و فصل بن‌بست هسته‌ای: مسئله چرخه سوخت

با نگاه به دامنه انتخاب‌های موجود ایران برای حل بن‌بست هسته‌ای به همراه ایالات متحده و باقی جهان، طیفی از یک تصمیم رادیکال برای توقف تمام فعالیت هسته‌ای، شامل توسعه چرخه سوخت و کارخانه برق هسته‌ای مستقر در بوشهر تا فاصله گرفتن از همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، خروج از پیمان عدم تکثیر هسته‌ای و تداوم هسته‌ای و تکمیل واحدهای برق، چرخه سوخت و بخصوص بمب را در بر می‌گیرند. این گزینه متحمل‌تر، اگر مصالحه‌ای وجود داشته باشد، انتخاب بین این دو سوی طیف است. دلیل ساده است: بعید است رژیم ایران، صرفنظر از اینکه چقدر اصلاح‌طلب یا میانه‌رو باشد، با توقف فعالیت هسته‌ای خود از جمله تعطیل کردن پروژه نیروگاه بوشهر و دست کشیدن از توانمندی چرخه سوخت، موافقت کند.

در صورتی که ایران دچار یک بحران جدی داخلی شود یا پس از درگیری در یک جنگ خارجی شکست بخورد، وقوع چنین تصمیمی قابل تصور است. در غیاب این دو شرط، برای ایرانی‌ها اصرار بر حقوقشان در توسعه نیروی هسته‌ای و چرخه سوخت برای پشتیبانی آن، یک افتخار ملی است. در سوی دیگر طیف، که ایران از تمام تعهدات خود دست بشوید و تمام فعلیت‌های هسته‌ای‌اش از جمله برنامه تسلیحات هسته‌ای را ادامه دهد بعید است پاسخ تند جامعه بین‌الملل، به ویژه آمریکا و اروپا، را به همراه داشته باشد.

پس ایران و بقیه دنیا دربارهٔ چه مسایل و محدودیت‌هایی می‌توانند به توافق برسند؟ یک انتخاب برای ایران ادامه دادن به برنامه تأسیس کارخانه برق هسته‌ای خود شامل واحدهای اضافی تولید برق و تعطیل کردن پروژه دستیابی به توانمندی چرخه سوخت هسته‌ای‌اش، خواهد بود. انتخاب دوم، ادامه و تکمیل ساخت واحدهای تولید برق هسته‌ای و چرخه سوخت، اما تحت نظارت بین‌المللی خواهد بود. انتخاب اول برای اروپایی‌ها مقدم است اما آمریکا ممکن است با اکراه آن را بپذیرد. (این نکته باید ذکر شود که بسیاری معتقدند وقتی ایران مجاز به توسعه واحدهای برق هسته‌ای خود باشد، حتی اگر چرخه سوخت تحت نظارت باشد و از منابع خارجی تأمین شود، ایران هنوز قادر به انحراف فعالیت‌های هسته‌ای و تولید سلاح‌های پلوتونیم از میله‌های سوخت در کارخانه برق هسته‌ای خواهد بود) با این حال، این احتمال که آمریکا به شرط برچیدن چرخه سوخت از سوی ایران با انتخاب اول موافقت کند به نوعی پذیرفتن خطر است. اما این سؤال مطرح می‌شود که آیا ایران هیچ‌گاه با این مسئله موافقت خواهد کرد؟ یک دلیل ایرانی‌ها

وجود دارد در مورد این که ایران باید از NPT عقب‌نشینی کند و با یک برنامه آشکار یا پنهان بمب اتم بسازد، و بدین وسیله خطر تحریم‌های بین‌المللی را بپذیرد.

شاید تفاوت مهم بین ایران و لیبی مربوط به وضعیت امنیتی آن‌ها باشد. لیبی از ناحیه هیچ کدام از همسایگانش به طور مستقیم تهدید نمی‌شد. با تهدیدی از سوی القاعده روبرو بود اما روابطش با مصر، تونس، الجزایر، چاد، نیجریه و سودان خوب است. از سوی دیگر، ایران تا همین اواخر با تهدید *صدام* حسین و *طالبان* و اینک با تهدید نیروهای آمریکایی در تمام جهات، روبرو ست.

مسئله مشترک بین ایران و لیبی این است که هر دو بوسیله ایالات متحده و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، تحت تأثیر استراتژی جسورانهٔ ضدّ تکثیر قرار دارند. حادثه ۱۱ سپتامبر و جنگ در عراق برای ایالات متحده انگیزه‌ای نیرومند بوجود آورد تا مشکلات تکثیر هسته‌ای را بلافاصله عنوان کند. همچنین، حادثه ۱۱ سپتامبر و جنگ بر ضد تروریسم برای اروپا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی این پیام را داشت تا رفتارشان در برابر حکومت‌های در حال تکثیر را سختگیرانه‌تر سازند. از این لحاظ، سال ۲۰۰۳ یک نقطه عطف بود. در این سال جهان شاهد افشای برنامه چرخه سوخت هسته‌ای بسیار توسعه یافته ایران، حمله ائتلاف به عراق و بر کناری صدام حسین، تصمیم یکپارچه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای اصرار بر این که ایران تعهدات خود به NPT را بپذیرد و در نهایت، بیانیه شگفت‌انگیز لیبی بود مبنی بر این که ساخت جنگ‌افزارهای کشتار جمعی را کنار گذاشته است.

اگر چنین است تصمیم *قذافی* چه تأثیری بر برنامه هسته‌ای ایران خواهد داشت؟ بسیار بعید است که گفته شود، اهمیت *قذافی* به حدی بوده که رهبران [ایرانی] تمام فعالیت‌ها ی هسته‌ای را تعطیل کنند و درها را به روی بازرسان بین‌المللی برای بازرسی بگشایند. به نظر می‌رسد این اتفاق نظر در ایران وجود دارد که باید از حق خود برای داشتن تکنولوژی هسته‌ای مدرن استفاده کند. بنابراین اگر یک گروه بدون مخالفت با آمریکا در تهران به قدرت برسد، دلیلی بر این که از موضوع هسته‌ای دور شود، نیست. آن‌ها ممکن است در خصوص فعالیت‌های غیرقانونی ایران در زمینه هسته‌ای مشارکت بیشتری داشته باشند، فقط بر خلاف لیبی، در ایران، کثرت‌گرایی کاملاً قاطع و آزادی بیان به ویژه در مورد موضوعاتی که به ناسیونالیسم ایرانی مربوط می‌شود، وجود دارد.

اگر چه این تحریم‌ها به طور روشن تأثیر منفی بر بخش انرژی ایران داشته است ولی به اندازه تحریم‌هایی که از طرف سازمان ملل حمایت می‌شوند، زیانبار نیست. هر چند ایران فعالیت‌های تروریستی خود به ویژه در اروپا را به حال تعلیق در آورده است، اما نشانه‌ای وجود ندارد که ایران به حمایت از حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی فلسطین پایان دهد سه شرطی که آمریکا قبل از هر گونه عادی‌سازی روابط دیپلماتیک بر آن پافشاری می‌کند.

همین طور در مسئله سلاح‌های کشتار جمعی، تفاوت بزرگی بین لیبی و ایران وجود دارد. برنامه سلاح‌های کشتار جمعی لیبی از یک برنامه شیمیایی، یک برنامه موشکی و زیرساخت اولیه برای برنامه غنی‌سازی اورانیوم جهت استفاده در سلاح هسته‌ای، تشکیل شده است. برنامه هسته‌ای، بسیار پیشرفته‌تر از آن بود که پیشتر مقامات اطلاعاتی تصور می‌کردند و تکنولوژی گریز از مرکز و فناوری غیرقانونی به دست آمده از جاسوسان عبدالقدیرخان را در برمی‌گرفت. امّا مدرکی وجود ندارد که لیبی برنامه وسیع چرخه سوخت، همچون مورد ایران را در پیش گرفته باشد. به نظر می‌رسد منظور لیبی توسعه بمب هسته‌ای پنهان باشد. برنامه ایران، شامل تمام عناصر توانمندی چرخه سوخت، از جمله استخراج اورانیوم، غنی‌سازی اورانیوم، تولید آب سنگین، تجزیه شیمیایی و پردازش دوباره است برنامه هسته‌ای ایران ضمن این که تا اندازه‌ای پنهان است، بسیار جاه‌طلبانه‌تر و فراگیرتر است.

به علاوه، بر خلاف لیبی، ایران تمایل شدیدی برای تأسیس صنعت برق هسته‌ای داشته است تا از طریق برق اقتصاد خود را تأمین کند. ایران خواهان فروش سوخت اتمی خود به بازار آزاد است. ایران جامعه بین‌الملل را در مورد وسعت برنامه‌اش گمراه کرده است، اما برنامه‌های برق هسته‌ای ایران، شامل راکتور ناتمام در بوشهر، همیشه یک موضوع عمومی بوده است. در نتیجه، هزینه‌ای که ایران برای برنامه هسته‌ای‌اش می‌پردازد بیشتر از لیبی است. به همین خاطر صاحبان منافع بزرگ در حرفه هسته‌ای ایران شکل گرفته است؛ که به طرحهای توقف یا به تأخیر انداختن برنامه هسته‌ای ایران با نهایت ناخرسندی نگاه می‌کنند. برخلاف لیبی، که در آن هیچ بحث عمومی در مورد موضوعات هسته‌ای وجود نداشت، موضوع در مطبوعات و مجلات ایرانی با متخصصان بسیاری که نظرات بسیار متفاوت در مورد نقش تکنولوژی هسته‌ای در برنامه‌های اقتصادی و امنیتی ایران دارند به طور گسترده بحث می‌شود، به طور مثال اکثریت ایرانیان معتقدند تا وقتی که آنها از NPT اطاعت می‌کنند، حق مسلم برای داشتن چرخه سوخت اتمی دارند. بحث‌هایی هم

تحریم‌های اقتصادی بوده است. تحریم‌ها برای سرنگونی رژیم در نظر گرفته نشده بود بلکه محدودیت‌های اقتصادی تا زمانی بود که [لیبی] با تقاضای سازمان ملل در مورد تحویل دادن دو کارمند اداره اطلاعات لیبی که حدس زده می‌شد در انفجار پان آمریکن دخالت داشته‌اند، موافقت کند. در دوره شش ساله چه اتفاقی افتاد، تحریم‌ها تأثیری ویرانگر بر اقتصاد لیبی، به خصوص بر بخش مهم انرژی، داشته و دلایل روشنی وجود داشت که سرهنگ *قذافی* تصمیم گرفته بود از تجارت تروریستی فرار کند. او نه تنها با تحویل دو کارمند اطلاعات به دادگاه همکاری کرد، بلکه لیبی مسؤولیت حمله و پرداخت غرامت به خانواده‌های قربانی در پان آمریکن را بر عهده گرفت. خطوط هوایی فرانسه نیز معتقد بودند هواپیمای مسافربری یوتا (UTA) در فرانسه نیز از سوی تروریست‌های مورد حمایت لیبی مورد حمله قرار گرفته است.

در بخش اعظم دهه ۱۹۹۰، لیبی یک کشور مطرود بین‌المللی بود. هیچ قدرت چانه‌زنی واقعی با آمریکا و بریتانیا نداشت. در اواخر دهه ۱۹۸۰ ابر قدرت اتحاد جماهیر شوروی، حامی بزرگ این کشور وارد دوره افول و عقب‌نشینی از کشمکش‌های خارجی شد و سرانجام فرو پاشید. پایان اتحاد جماهیر شوروی به معنی پایان برنامه تسلیحات ـ در مقابل ـ امتیاز و پایان حضور نظامی شوروی در قلمرو لیبی بود، که در گذشته نفوذ استراتژیک قذافی را تقویت کرده بود. همان طور که مطالعات مختلف نشان می‌دهد، تحریم‌های اقتصادی معمولاً بر علیه دولتهای ضعیف‌تر مؤثر است، لیبی نیز خود را به طور روز افزون منزوی می‌دید.

جمهوری اسلامی ایران، در سوی دیگر، هرگز از حمایت هیچ ابرقدرتی برخوردار نبوده و به حمایت از سازمان‌های تروریستی [مقاومت در برابر صهیونیسم] موفق ادامه داده است. عملیات این سازمانها شامل حمله‌های حزب الله به سربازان آمریکایی در لبنان در سال ۱۹۸۳ و انفجارهای جهاد اسلامی فلسطین و حماس در اسراییل در ۱۹۹۶ ــ که به بهای پیروزی شیمون پرز در انتخابات ریاست جمهوری تمام شده ـ است. ایران همیشه تروریسم مصیبت بار غیرعلنی از نوع القاعده داشته است و گروه‌های شکست خورده مثل گروه‌های جدایی‌طلب بحرینی و شیعه عربستان سعودی را به حال خود رها کرده است. برای مثال، آن‌ها از جنگ سالار *اسماعیل خان* در غرب افغانستان و مجلس اعلای انقلاب عراق (SCIRI) و حامیانش در عراق، حمایت می‌کردند. این امر به ایران سطحی از نفوذ و پوشش فرامرزی، می‌داد. ایران هیچ‌گاه به خاطر مشارکت در ترور متحمل تحریم‌های سازمان ملل نشده و فقط متحمل تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا شده بود.

به این دلیل، اتحادیه اروپا تجارت و توافق‌نامه همکاری با ایران را به رفتار ایران در قبال این مسایل، مشروط کرده است.

چهارم، اروپا حل ستیزه اعراب اسراییل را نیز ضرورتی برای ثبات پیشرفت اقتصادی در حوزه مدیترانه می داند که شرط لازم برای محدود کردن مهاجرت غیرقانونی از کشورهای اسلامی به اروپا محسوب می‌شود. هر اندازه ایران آگاهانه احتمال دستیابی به توافق صلح را با حمایت از تروریسم [مقاومت ضدصهیونیسم] ضعیف کند، به طور مستقیم بر خلاف منافع اروپا عمل کرده است.

پنجم، اروپا ایران را، به خصوص در زمینه گاز طبیعی، منبع مهم و مستعدی برای انرژی می‌داند. اگر مسئله هسته‌ای حل نشده باقی بماند، همکاری و سرمایه‌گذاری هم احتمالاً محدود خواهد شد.

ششم، اروپایی‌ها ازحمایت کنندگان قوی کنترل تسلیحات و رژیم جهانی عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای هستند و معتقدند که اگر بمب ایران متوقف نشود، این به معنی ناقوس مرگ برای پیمان منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خواهد بود، که می‌تواند منجر به تکثیر بیشتر در خاورمیانه شود.

به این دلایل اروپا و ایالات متحده منافع راهبردی مشترکی در مهار بمب ایران دارند. هر دو می‌دانند که یک ایران هسته‌ای به طور ریشه‌ای تعادل استراتژیک در خاورمیانه را تغییر خواهد داد و تحت برخی شرایط، می‌تواند عاملی برای یک درگیری نظامی بزرگ باشد که برای تمام طرف‌های ذی‌نفع مصیبت بار خواهد بود. بنابراین، وجود سیاست مشترک بین واشنگتن و بروکسل در برخورد با مسئله، حائز اهمیت است.

مورد لیبی

تا چه اندازه تصمیم شگفت‌انگیز لیبی در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۳ برای متوقف کردن برنامه تسلیحات کشتار جمعی خود و اجازه دادن به ایالات متحده، بریتانیا و بازرسان بین‌المللی برای دسترسی به تأسیسات و طرح‌هایش، شامل نقشه یک بمب اتمی و جابجایی مقادیر عظیم تجهیزات هسته‌ای مربوط بر رهبران ایران تأثیر عمیق خواهد داشت؟ آیا این می‌تواند روشی باشد که آمریکا و اتحادیه اروپا آن را دنبال کنند؟

برای شروع بحث، تشخیص تفاوت‌های اصلی بین دو مورد ضروری است. لیبی به خاطر مشارکت در حملات تروریستی Pan Am 103 در دسامبر ۱۹۸۸، از سال ۱۹۹۳ در معرض

بسیار جزئی بود و اکنون نیازمند مذاکره وسیع آمریکا ـ اتحادیه اروپا با ایران جهت دستیابی به سیاست مشترک و مهم‌تر، یک استراتژی مشترک برای تحقق بخشیدن به این سیاست‌ها، می‌باشد. در میان تمام موضوعات شکل دهنده به روابط بین آمریکا و اروپا، مسئله هسته‌ای جدی‌تر است، به این دلیل که اگر ایران تسلیحات هسته‌ای به دست آورد، این مسئله پیامدهای منفی شدیدی در سرتاسر منطقه برای اروپا و ایالات متحده به همراه خواهد داشت.

چشم‌انداز اروپا

نگرانی اروپا در مورد فعالیت هسته‌ای ایران در ماههای اخیر جدی‌تر شده است. در حال حاضر، سه بازیگر اصلی، بریتانیا، فرانسه و آلمان برآوردهای سازمان اطلاعات آمریکا را می‌پذیرند که ایران عمیقاً درگیر فعالیتی شده است که آشکارا به ساخت توسعه بمب هسته‌ای دلالت دارد. دلائل متفاوتی برای این هشدار نوبنیاد وجود دارد:

اول، جنگ عراق، گرچه در اروپا نامحبوب بود، این استنباط را تقویت کرد که حوادث ۱۱ سپتامبر و جنگ افغانستان را نمی‌توان از بحران‌های دیگر خاورمیانه جدا کرد و این‌ها تأثیری مستقیم بر امنیت اروپا دارند. به همین دلیل است که ناتو در حال حاضر فرماندهی ISAF در کابل را به عهده دارد و برنامه آینده کنفرانس سران مسئله گسترده‌تر مسؤولیت‌های خارج از حوزهٔ ناتو، را نیز در برمی‌گیرد.

دوم، همچنان که اروپا به امکان ورود ترکیه به اتحادیه اروپا می‌اندیشد، دورنمای گسترش مرزهای اروپا به عراق، ایران و سوریه، پیامدهای بسیاری برای امنیت اروپا به همراه دارد و برای دست یافتن به ثبات در منطقه نیازمند کار با آمریکا است و برنامه تسلیحات هسته‌ای ایران، به همراه توسعه موشک‌های پیشرفته زمین به زمین، به این معنی است که اروپا سال‌ها قبل از این که ایران قادر باشد ایالات متحده را تهدید کند، اروپا مستقیماً در معرض تهدید توانمندی‌های هسته‌ای ایران قرار خواهد گرفت.

سوم، اروپا همواره ایران را کشور مهمی انگاشته است که همکاری با آن بهتر از منزوی کردن آن است. هنوز هم این مسئله که اگر ایران در مورد برنامه هسته‌ای‌اش به کلی‌گویی ادامه دهد و مصراً نه با موجودیت اسراییل مخالفت ورزد در حالی که به حمایت از حزب‌الله، حماس و جهاد فلسطین هم ادامه دهد، محدودیت‌هایی برای این تعامل وجود دارد، پذیرفته شده است.

هسته‌ای عبور نکند توانمندی نیروی نظامی متعارف غیراتمی و ساختار هسته‌ای غیرنظامی‌اش معضلی را بر منطقه تحمیل می‌کند که هیچ یک از رژیم‌های خلیج [فارس] نه می‌تواند آن را نادیده بگیرد و نه این که بدون همکاری با آمریکا با آن به رویارویی برخیزد. بعلاوه، یک آزمایش کلیدی برای روابط آمریکا و خلیج [فارس] در سال‌های پیش رو این خواهد بود که طرفین بتوانند این رابطه ظریف و حساس را با حساسیت و تأثیرگذاری مدیریت می‌کنند.

۵- گامهای آینده: نیاز به همکاری آمریکا ـ اتحادیه اروپا

در تمام این سالها اختلاف نظر اصلی بین واشنگتن و بروکسل در مورد چگونگی برخورد با جمهوری اسلامی ایران بوده است. اتحادیه اروپا طرفدار تعامل با رژیم [ج. ا. ا] به منزله بهترین راه وارد ساختن آن به تغییر سیاستهایش در مورد فرایند صلح اعراب ـ اسراییل، تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی، است. دولت *بوش و کلینتون* از آمیزهٔ تحریم‌های اقتصادی یک جانبه و انتقاد عمومی از رژیم ایران، حمایت کرده‌اند. با این حال، در طول روزهای آخر دولت *کلینتون*، تلاش‌هایی برای تماس با ایران صورت گرفت که ناکام ماند و برخلاف بیانیه‌های دولت *بوش*، هرگاه گونه‌ای تعامل با ایران امکان‌پذیر شد، فرصت‌هایی برای تماس با ایران به دست آمد. برای نمونه، به دنبال پیروزی موفقیت‌آمیز آمریکا در افغانستان، دیپلمات‌های ایرانی و آمریکایی در کنفرانس بن برای تشکیل حکومت موقت افغانستان همکاری نزدیک با یکدیگر داشتند. این همکاری بلافاصله در پی بحران ناشی از تصمیم ایران برای تأمین تسلیحات فلسطین ـ که حادثه *کارین ای*[1] نامیده شد ـ و سخنرانی دولت *بوش* در ژانویه ۲۰۰۲ که ایران را به همراه عراق و کره شمالی در «محور شرارت» قرارداد، دگرگون شد. به رغم این بیانیه تند، دولت بوش پیش از حمله به عراق در مارس ۲۰۰۳ با ایران همکاری کرد و اخیراً تلاشهایی برای مداخله ایران مستقیم و غیرمستقیم ایران در تضمین ایجاد ثبات در عراق پس از *صدام* انجام شده است.

علاوه بر این، در تابستان ۲۰۰۳، اتحادیه اروپا و ایالات متحده برای وارد آوردن فشار بر ایران در نشست آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در وین در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران زمینه مشترک برای همکاری یافتند. این همکاری موفقیت‌آمیز بود، ایران پذیرفت که برنامه غنی‌سازی هسته‌ای خود را به حالت تعلیق در آورد و پروتکل الحاقی را امضاء کند. اما این یک توافق

---

1. Karin A

باشد، منافع همکاری، ترس از تسلیحات هسته‌ای را تحت‌شعاع قرار می‌دهد. به هر حال، اگر روابط [ایران] به هر دلیلی، از جمله برخوردهای تلافی‌جویانه به سردی بگراید، آن گاه وسوسه ایران برای استفاده از قدرت هسته‌ای به نوعی یک تهدید جدی خواهد بود، به خصوص که ایران توانمندی نظامی دریایی متعارف در جایی که حضور آمریکا بسیار حیاتی است، دارد. به شرط آن که آمریکا حضور فیزیکی را در خلیج [فارس] حفظ کند، توانایی جلوگیری از هر رزمایش نظامی ایران را که برای فشار بر دولتهای خلیج [فارس] طراحی می‌شود خواهد داشت. تا زمانی که آمریکا توانایی شکست دادن هرگونه ماجراجویی نظامی ایران بر ضد همسایگانش را دارد، تهدید به استفاده از زور، از جمله تسلیحات هسته‌ای، از سوی ایران نابخردانه خواهد بود. به این دلیل که آمریکا و دولت‌های خلیج [فارس] توانایی آن را دارند که در برابر هر رفتار تهاجمی ایران مقاومت کنند، اندازه و ترکیب توان نیروی هسته‌ای ایران تأثیر کمی بر موازنه قدرت متعارف در خلیج [فارس] خواهد داشت.

زمانی اندازه و ترکیب نیروی هسته‌ای ایران می‌تواند تأثیرگذار باشد که ایران، خودش از سوی ایالات متحده مورد تهدید قرار بگیرد یا چنین احساسی داشته باشد. در این جا به نظر می‌رسد نخستین دلیل ایران برای در نظر گرفتن انتخاب هسته‌ای، بیشتر حفظ بقای ملی است تا به عنوان ابزاری برای دست‌اندازی به منطقه. تحت این شرایط، احتمال تأثیرگذاری بازدارندگی ایران بستگی به اندازه و ترکیب نیروی هسته‌ای‌اش دارد. منتقدان برنامه ایران معتقدند که رویارویی هسته‌ای ایران با آمریکا در بهترین وضع دیوانگی خواهد بود؛ اما اگر ایران صاحب یک یا دو سلاح هسته‌ای باشد، ممکن است در برابر ضربه‌های پیش‌دستانه و دفاع فعال دشمنان آمادگی داشته باشد؛ بنابراین تنها راه مطمئن برای بقا پس از جنگ هسته‌ای با یک دشمن قوی، داشتن یک نیروی به حد کافی قوی و محکم است که قادر به ایستادگی در برابر یک حمله بازدارنده بوده و پس از آن بتواند با اعتماد بالا بر ضد دشمن دست به اقدام تلافی‌جویانه بزند و مطمئن باشد که با میزان مشخص از تسلیحات انتقام‌جویانه بر دفاع دشمن فائق می‌آید و به اهدافش دست می‌یابد.

نتیجه‌گیری

به میزانی که احتمال ساخت جنگ‌افزار هسته‌ای ایران افزایش یابد، همکاری دفاعی بیشتر بین دولت‌های خلیج [فارس] و آمریکا اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. حتی اگر ایران از آستانه

دولت‌های کوچکتر خلیج [فارس] دارد و همچنان که توانایی رژیم سعودی برای فائق آمدن بر مشکلات افزایش می‌یابد، عجیب نیست که همسایگان کوچک نگران شوند. این اوضاع، دلائل همکاری با ایالات متحده را تقویت می‌کند. این همکاری شامل همکاری دفاعی و پذیرفتن این مسئله است که امنیت آن‌ها بدون حمایت آمریکا به خطر می‌افتد. آنچه که در ۱۹۹۰ برای کویت اتفاق افتاد نمونه‌ای است از آنچه که دیگر کسی مایل نیست تکرار شود.

در حال حاضر آمریکا با کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان پیمان‌های دفاعی دارد. اگر آمریکا به این نتیجه برسد که تهدید توانمندی جنگ‌افزارهای هسته‌ای ایران گسترش پیدا کرده، چه اقدامات دیگری ممکن است انجام دهد و یا هزینه‌ها و منافع آن چه خواهد بود؟ اگر تهدید هسته‌ای ایران در محدوده یک بمب صوری یا یک توانایی تخریب هسته‌ای باقی بماند، احتمالاً به غیراز بهتر کردن توانمندی‌های نظارت و اطلاعات، به اقدامات دفاعی دیگری نیاز نخواهد بود. آمریکا قدرت آتش کافی و دسترسی به منطقه برای جلوگیری از هر آرایش نظامی غیرهسته‌ای را دارد.

بدون شک، مورد استثناء، این احتمال خواهد بود که یک رژیم کاملا تندرو در تهران ممکن است در برخی موقعیت‌ها مواد هسته‌ای را به گروههای تروریستی که مواد را در حمله بر ضد اهدافی درخلیج [فارس] یا هر جای دیگر استفاده کنند، انتقال دهد و این احتمال را نمی‌توان نادیده گرفت. اگر رژیم ایران بخواهد چنین رفتار پر خطری را در پیش بگیرد، نیازمند هوشیاری بیشتری هستیم. اما این مورد بعید به نظر می‌رسد. اگر نیروی هسته‌ای ایران سترگ‌تر باشد، یعنی از نوعی باشد که پیشتر گفته شد، یک آمادگی دفاعی بسیار پرهزینه، شامل سیستم‌های پیشرفته دفاع موشکی، سرمایه‌گذاری عظیم برای دفاع داخلی، و اقدام برای محافظت از ساختارهای غیرنظامی نیاز هست. روشن است که عامل باز دارنده اصلی در برابر هر کاربرد سلاح هسته‌ای بر ضد خلیج [فارس] از سوی ایران توانمندی گسترده و چشمگیر تلافی‌جویی ایالات متحده است. این عامل بازدارنده برای سال‌ها نتیجه‌بخش است.

برنامه هسته‌ای نوپای ایران چه تأثیری بر نفوذش بر دولتهای خلیج [فارس] دارد و نوپا ماندن برنامه هسته‌ای ایران یا تکمیل آن، شامل نیروی هسته‌ای شبیه آنچه که پاکستان و اسراییل در اختیار دارند تا چه اندازه این نفوذ را متفاوت خواهد ساخت؟ از برخی جنبه‌ها، برنامه هسته‌ای می‌تواند مهم نباشد: به شرطی که ایران روابط خوبی با دولتهای خلیج [فارس] داشته

پیوندهای امنیتی کشورهای خلیج [فارس] با ایالات متحده آمریکا

بدیهی است سلاح‌های هسته‌ای ایران خلیج [فارس] را تحت تأثیر قرار می دهد و این بدان معنی است که ایالات متحده دلایل نیرومندی برای ادامه حضور نظامی‌اش در کشورهای خلیج [فارس] خواهد داشت و این سؤال را مطرح می‌کند که در صورتی که ایران یک برنامه هسته‌ای داشته باشد، دولت‌های کوچک خلیج [فارس] چه رابطه‌ای با آمریکا خواهند داشت. ماهیت همکاری نظامی بین ایالات متحده و شبه جزیره عربستان می‌تواند اشکال مختلفی به خود بگیرد. مهم‌ترین بخش آن یک واکنش باز دارنده خواهد بود برای این که به ایران نشان دهد، به رغم این که می‌تواند در کشورهای خلیج فارس نفوذ داشته باشد ایالات متحده هر تلاش برای استفاده از تسلیحات اتمی به منظور تهدید یا باج‌گیری را دچار مشکل خواهد ساخت. اعتبار این واکنش باز دارنده به آسیب‌پذیری نیروهای آمریکا و اهدافشان در تهدید ایران بستگی خواهد داشت. در این جا به اهداف منطقه‌ای رجوع می‌کنیم. ایران انتظار ندارد که بتواند موشک قاره‌پیمای بالستیک که قادر به هدف‌گیری آمریکا باشد، به کار بگیرد. در این زمان، آمریکا و متحدان، بعنوان استراتژی چندجانبه ضدتکثیر سیستم موشک ضدبالستیک را طراحی کرده‌اند. برای ایران حتی در نظر گرفتن حمله به CONUS، ضربه باز دارنده وسیع آمریکا با استفاده از کلاهک‌های غیراتمی را به دنبال خواهد داشت و اگر ایران نخست از تسلیحات اتمی استفاده کند، ناگزیر ضربه دوم آمریکا که یک ضربه اتمی خواهد بود را تحمل خواهد کرد. به بیان دیگر، تحت این شرایط، تصور این که ایران بتواند از تسلیحات اتمی‌اش، به جز برای خودکشی، استفاده کند دشوار است، همانند سناریویی که در مورد *صدام* و توانایی وی در پایان دادن به حکمرانی‌اش وجود داشت.

نبود تغییر اساسی در سیاست آمریکا ـ مانند تصمیمی شتاب‌زده برای کاهش شمار نیروها در عراق و خلیج [فارس] ـ نوید بخش رشد پیوندهای امنیتی آمریکا با کشورهای کوچک خلیج [فارس] در سال‌های پیش رو است. هر چند که ایران را باید عامل مهم در نظر گرفت، اما دلایل این پیوندها فراتر از ایران است. کشورهای کوچک خلیج [فارس] خود را در وضعیت دشواری می‌بینند. بر اساس استانداردهای منطقه‌ای یا حتی جهانی، آنها درآمد بسیار بالایی دارند که اغلب از طریق انرژی و تجارت به دست می‌آید. به هرحال، آنها در محاصرهٔ کشورهای بزرگتری که شرایط اقتصادی و سیاسی ثابت و قابل اطمینانی ندارند قرار دارند. عراق و ایران تنها همسایگانی که ایجاد نگرانی می‌کنند نیستند. آن چه که برای عربستان اتفاق می‌افتد پیامدهای فوری برای

در مورد دخالت در امور عراق با دقت عمل خواهد کرد چرا که چنین عملی فضای موجود در بروکسل را آلوده و خواست ترکیه را دوباره به تأخیر خواهد انداخت.

ایران موضوع دیگری است. ایران هم اکنون با عبور هزاران نفر از مرز خود در عراق نفوذ کرده است هر چند گمانه‌زنی‌هایی در مورد اینکه هدف نهایی آن‌ها چیست وجود دارد. البته روشن است که بدون توجه به نوع رژیم‌های حاکم در بغداد و تهران، عراق و ایران ناچار به واسطه دلایل جغرافیایی، تاریخی و جمعیت شیعه خویش با هم ارتباط دارند. این نیاز برای حکومت جدید عراق تهدید محسوب نمی‌شود اما به این معنی است که باید روابط خوبی با همسایگانش داشته باشد، در حقیقت، در حال حاضر گفتگو میان ایران و عراق برای ساخت یک خط لوله نفتی ازحوزه‌های نفتی جنوب عراق به آبادان برای تسهیل صادرات نفت در حال انجام است. توانایی فعلی بصره هم به خاطر خسارات زیر ساختی و هم باریکی شط‌العرب [اروندرود] محدود است. بنابراین، در یک سطح، ایران و عراق بیشتر از سال‌های گذشته با هم همکاری خواهند داشت، اما از لحاظ استراتژیک، عراقیها از تصمیمات ایران نگران خواهند بود و ایالات متحده مدافع مهم برای آن‌ها باقی خواهد ماند.

از نظر ایران، فایده مهم نیروی هسته‌ای، محافظت از قلمرو این کشور در برابر تهاجم خارجی و دور کردن ایالات متحده از انتخاب حمله‌ای از نوع عراق است. این یک عامل باز دارنده مهم در برابر هر حادثه نظامی آمریکا که مستقیماً موجودیت رژیم تهران را تهدید کند، خواهد بود. از آن جایی که بقای رژیم اهمیت زیادی برای روحانی‌های تندرو ایرانی دارد، این گزینه جاذبه خود را دارد و وجود فرضیه‌هائی در مورد توانایی آمریکا برای رفتار تهاجمی را ممکن می‌داند. در آینده ایالات متحده به خصوص برای حفظ ثبات عراق و افغانستان و حمایت از کشورهای خلیج [فارس] نیروی نظامی گسترده در اطراف مرزهای ایران را مستقر خواهد کرد. بنابراین نقاط اختلاف بسیاری بین ایالات متحده و ایران که امکان دارد به درگیری‌های نظامی تبدیل شود، وجود خواهد داشت که البته بیشتر بستگی به تمایل ایران به دخالت در امور همسایگان دارد. مسئله عراق هنوز تمام نشده است. تا همین حالا، ایران خویشتن‌داری قابل توجهی از خود نشان داده است، اما داستانهایی در مورد به کار گماری سربازان پاسدار انقلابی در میان شیعیان عراق وجود دارد که در نهایت، چنان چه وضعیت منطقه وخیم‌تر شود، می‌توانند برای جنگ چریکی بر ضد ایالات متحده مورد استفاده قرار گیرند.

بین‌المللی بر ایران را به شورای امنیت سازمان‌ملل انتقال دهد؛ دولتهای خلیج [فارس] مطمئناً آسوده خاطر خواهند شد و از هر راه حل شورای امنیت برای تنبیه ایران حمایت می‌کنند، اما این که آن‌ها با یک تحریم نفتی موافقت کنند مسئله دیگری است. در حقیقت، با در نظر گرفتن روابط نزدیک میان روسیه و ایران و وابستگی حکومت چین به ایران برای رفع نیازهای نفتی‌اش بعید است که یک تحریم نفتی مورد تصویب شورای امنیت قرار بگیرد. امّا تحریم‌های اقتصادی [در مقیاس] کمتر، که مورد موافقت کشورهای خلیج [فارس] نیز هست ممکن است به اتفاق آرا پذیرفته شود.

تأثیر برنامه هسته‌ای ایران بر عراق

تأثیر احتمالی برنامه جنگ‌افزارهای اتمی ایران بر رژیم جدید عراق مسئله‌ای است که کشورهای خلیج [فارس] با دقت آن را زیر نظر دارند. تصور می‌شود که حاکمیت عراق تا اول جولای ۲۰۰٤ مجدداً تثبیت شود و پس از یک دوره زمانی، انتخابات، قانون اساسی معتبر و یک حکومت دمکراتیک پای می‌گیرد و چگونگی مناسبات حکومت عراق با همسایگانش، بخصوص ایران، یک موضوع حیاتی خواهد بود. خواسته‌ای که در نظر هر کدام از همسایه‌ها از جمله ایران حائز اهمیت خواهد بود این است که بعد از تثبیت حاکمیت در عراق نیروی نظامی آمریکا در عراق باقی بمانند. این احتمال وجود دارد که ایالات متحده دهها هزار سرباز برای آینده قابل پیش‌بینی در عراق داشته باشد. امتیازات هوایی و دریایی مستقر در عراق و خلیج [فارس] هم باید به آن‌ها افزوده شوند. این مسئله اولا برای توسعه یک چتر حمایتی برای نیروی نظامی تازهٔ عراق که بتوانند خودشان را مجدداً تثبیت و مجهز سازند و ثانیاً برای توسعه محافظت در مقابل هر همسایه متخاصم، ضروری خواهد بود.

از این نظر، هر حرکت ایران در زمینه هسته‌ای پیوندهای بازتر بین حکومت عراق و ایالات متحده را تقویت خواهد کرد. این [پیوندها] آشکارا شامل تضمین‌های امنیتی که همچنان ناشناخته است خواهد بود. مسئله روشن آنست که در غیبت نیروهای نظامی آمریکا، رژیم جدید عراق در برابر فشارها و فریب‌های بیرونی بسیار آسیب‌پذیر است: در گذشته ترکیه به فکر مداخله در امور عراق بود، تا این که اتحادیه اروپا در مورد چگونگی پیوستن ترکیه به اتحادیه تصمیم گرفت و تاریخی برای شروع مذاکرات مشخص شد، از این‌رو حکومت ترکیه

ایران معتقد است افراد نفوذی بسیاری از سپاه پاسداران انقلاب در عراق هستند که با جماعت شیعه مخلوط شده‌اند و قادرند خسارات قابل توجه به ایالات متحده و دمکراسی نوپای غربی که ایالات متحده امیدوار است آن را در عراق به ثمر برساند، وارد آورد. همچنین، ایران برای زمانی که بخواهد ضربه باز دارنده‌ای برضد اسراییل به کار برد پایگاه‌هایی در لبنان و در میان حزب‌الله ـ دارد.

زمینه‌ای که اسراییل و آمریکا در آن بر ایران برتری دارند، توانایی‌های آنها در دردسر آفرینی برای اقتصاد ایران است؛ حمله به زیرساخت‌های نفتی ایران، بر خلاف زیرساخت هسته‌ای‌اش آسان بوده و خساراتش آسیب‌های فوری و طولانی مدت بـه صنعت ایران وارد خواهد آورد. یک بیانیه هشدار دهندهٔ مقامات اسراییلی این است که اسراییل نه تنها بوشهر بلکه تأسیسات بارگیری بسیار آسیب‌پذیر در جزیره خارک و سایر مناطق غیرساحلی را نیز مورد حمله قرار خواهد داد. اگر چه حمله به صنعت نفت ایران یک کار نظامی آسان است، اما پیامدهای بین‌المللی آن بزرگ خواهد بود و تأثیر ویرانگری بر بازار نفت خواهد داشت و حتی می تواند منجر به اقدام تلافی‌جویانه ایران بر ضد تمام محموله‌های نفتی در خلیج [فارس] شود، با این استدلال که اگر ایران آسیب ببیند، پس دیگران هم باید آسیب ببینند. ایران مطمئناً توانایی‌های دریایی برای وارد آوردن خسارات سنگین به تأسیسات نفتی خلیج [فارس] را دارد و می‌تواند برای یک دوره زمانی، رفت و آمد در تنگه هرمز را مختل سازد. نتایج اقتصادی چنین عملی، جهانی خواهد بود و زمانی که این اتفاق بیفتد، یکبار دیگر، تصور هر سناریویی مشکل خواهد بود مگر این که اقدام تلافی‌جویانه بر ضد ایران مورد توجه آمریکا و اسراییل قرار بگیرد با این استدلال که آن‌ها مستحق چنین پاسخ نیرومندی هستند. به طور یقین، تمایل به استفاده از رویکرد حمله به نفت ایران، که تولید نفت ایران برای ماهها تعطیل شود، به وضعیت همه جانبه بازار جهانی نفت و دسترسی به تأمین کننده‌های جانشین بستگی خواهد داشت.

در حالی که سناریوی حمله اسراییل و آمریکا به ایران چندان قابل توجه نیست، با این حال آن‌ها دلایل توجه کشورهای خلیج [فارس] به وقوع بحران جدی ناشی از برنامه هسته‌ای ایران را تقویت می‌کنند. با وجود این که کشورهای خلیج [فارس] دلیل واقعی برای توجه به بمب ایران دارند، ترس کوتاه‌مدت آن‌ها مطمئناً باعث می‌شود آن‌ها به عملکرد آمریکا توجه کنند. اگر بحران در نخستین مرحله حل و فصل شود و به اقدام نظامی منتهی نشود و آمریکا فشار

برای منهدم کردن موفقیت‌آمیز تأسیسات ایران، چندین هدف شاید بارها و بارها باید مورد حمله قرار گیرد و در این جا سؤال واقعی این است که آمریکا و اسراییل چگونه می‌توانند اطلاعات دقیق در مورد مکان دقیق تأسیسات هسته‌ای ایران بیابند؟ برا ی این کار یک عکس‌برداری هوایی از مناطقی که کارخانه‌های بزرگی، مثل بوشهر و نطنز، قرار گرفته است، لازم می‌باشد، اما این مهم است که سایر تأسیسات، شامل کارگاه‌های تولید دستگاه‌های گریز از مرکز و کارخانجاتی که به آسانی پیدا نمی‌شود، نابود گردند. باید در نظر گرفته شود که ایران نیروی هوایی و توانایی ضدهوایی دارد، که می‌تواند موانع جدی برای بمب‌افکن‌های اسراییل که بر فراز مسافت طولانی پرواز می‌کنند پدید آورد. مطمئناً، اسراییل وسایل دفاعی ضدهوایی را تدارک خواهد دید، که البته باید بر ظرفیت و اندازه مأموریت اضافه شود. با در نظر گرفتن عوارض جانبی جنگ عراق و از هنگامی که اسراییلی‌ها مثل آمریکا و بریتانیا، استرالیا و دیگران اعتقاد پیدا کردند که *صدام* سلاح‌های کشتار جمعی را توسعه داده و آماده استفاده از آن هستند، توانائی‌های اطلاعاتی خودشان را مجدداً آزمایش می‌کرده‌اند. همین طور، گستره اطلاعات اسراییل از موقعیت دقیق سایت هسته‌ای ایران ممکن است بسیار مطلوب باشد که نشانه ای است براین که عملیات ممکن است بسیار خطرناک باشد.

در مورد ایالات متحده چگونه است؟ برعکس اسراییل، آمریکا مجموعه ای از توانایی‌ها را دارد که با در نظر گرفتن حضور نظامی‌اش در همسایگی ایران می‌تواند بی‌درنگ آن‌ها را برضد ایران به کار برد. ایالات متحده دارای امتیازات دریایی، هوایی و زمینی است که می‌تواند در طول چند روز ایران را ویران کند و بدون شک خساراتی که وارد می‌آورد بسیار بیشتر از آن است که اسراییل می‌تواند انجام دهد. به هر حال، با در نظر گرفتن پیچیدگی‌های اهداف و نیاز به اطمینان از این که برنامه [ایران] متوقف شود یا به شدت به تأخیر بیفتد نمی‌توان گفت که حتی ایالات متحده می‌تواند در این عملیات موفق باشد. می‌توان با اطمینان گفت که یک حمله مداوم هوایی آمریکا به قابلیت‌های ایران ممکن است برنامه ایران را برای سال‌ها به عقب بیندازد، اما در همین زمان، بدون شک برنامه پایان نمی‌پذیرد، چرا که احتمالاً ایران خیلی قاطع‌تر از قبل به کارش ادامه خواهد داد. بعلاوه ایران به ویژه با توجه به وضعیت بی‌حفاظ نیروهای ایالات متحده در عراق، روش‌های انتقام‌جویانه بسیاری بر ضد آمریکا دارد.

با وجود سیاست‌های تندروانه آمریکا و اسراییل در مورد بمب ایران، احتمال بکارگیری نیروی نظامی بر ضد برنامه نوپای هسته‌ای ایران از طرف آن‌ها تا چه اندازه است؟ در این جا لازم است یک داوری بین توانایی‌های هسته‌ای کشورها انجام شود. یک طرف، تنها قدرت برتر جهان و طرف دیگر، کشورهای نسبتاً کوچک خاورمیانه، هر چند که از لحاظ تکنیکی هم پیشرفته باشند. نیروی ساخته شده هسته‌ای اسراییل شامل تعدادی از موشک‌های زمین به زمین جریکو۱ با برد بالای ۵۰۰ کیلومتر که برای دسترسی به ایران کافی نیست و موشک جریکو ۲ با برد بالای ۸۰۰ تا ۲۰۰۰ کیلومتر می‌شود.

برآورد می‌گردد که اسراییل از حدود ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای برخوردار باشد بُرد موشک جریکو ۲ قابلیت رسیدن به ایران را دارد. اما با در نظر گرفتن احتمال خطای موشکها بر فراز چنین مسافت، طولانی، این موشک‌ها کاربرد کمی بر ضد تأسیسات هسته‌ای ایران خواهد داشت، مگر این که مقدار کافی از مواد منفجره را پخش کند. اسراییل در صورتی دست به یک حمله هسته‌ای بر علیه ایران خواهد زد که با یک حمله بیولوژیکی، شیمیایی یا اتمی از سوی ایران مواجه گردد. به بیان دیگر، اسراییل اگر قصد ضربه‌های باز دارنده بر ضد تأسیسات هسته‌ای ایران را داشته باشد، به نیروهای غیراتمی‌اش تکیه خواهد کرد، به امید تکرار حمله ۱۹۸۱ به راکتور عراقی در اسیراک که مانع برنامه هسته‌ای عراق در چندین سال گذشته شد. مسئله این است که ایران دورتر از عراق است و تأسیسات هسته‌ای ایران پراکنده‌تر هستند و بهتر از تأسیسات عراقی در ۱۹۸۱ محافظت می شوند. تسلیحات قابل استفاده در انبار مهمات نیروی هوایی اسراییل برای حمله پیشگیرانه بر ضد ایران جنگنده‌های F – 16 I و F - 16 D می‌باشد. این هواپیماها دارای برد کافی برای رسیدن به هدفهای ایران و بازگشت هستند، اما بخاطر سوخت‌گیری هوایی که در بردهای طولانی لازم است، این یک ماموریت خطرناک و پر مخاطره خواهد بود. اسراییل در امکانات سوخت‌گیری هوایی دارای محدودیت است و تانکرهایش ـ بوئینگ ۷۰۷ قدیمی ـ بسیار آسیب‌پذیر هستند. بعلاوه، اسراییل به سختی می‌تواند بر فراز کشورهای عربی پرواز کند. در تئوری، اسراییل می تواند از پایگاه‌هایی در ترکیه و یا حتی هند به سوی اهدافش پرواز کند اما اجازه گرفتن از این دو کشور بسیار غیرمحتمل است. دو کشوری که در عین حالی که در مورد برنامه تسلیحات هسته‌ای ایران نگران هستند مخالف عمل بازدارنده در این مرحله می‌باشند.

«ایران ... باید از برنامه تسلیحات هسته‌ای دست بکشد.»[1]

«ایالات متحده با متحدان خود و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ایران را وادار می‌کنند که تعهدات خود را برآورده سازد و تسلیحات هسته‌ای را توسعه ندهد.»[2]

همچنین نخست وزیر اسراییل، *شارون*، تأکید دارد که:

«از آنجایی که ایران به دنبال نابودی دولت اسراییل است، تهدید اصلی برای اسراییل محسوب می‌شود. این برای هر کس روشن است که ایران در حال تلاش برای به دست آوردن تسلیحات کشتار جمعی است.»[3]

رییس موساد، *میرداگان*[4] به طور صریح بیان می دارد که:

«چنین تسلیحاتی (تسلیحات اتمی ایران) پیش از همه، یک تهدید برای بقای اسراییل است.»[5]

«برنامه هسته‌ای ایران از زمان شکل‌گیری اسراییل در ۱۹۴۸ بزرگترین تهدید برای آن به حساب می‌آید.»[6]

با این حال، از زمان جنگ عراق و غیرقابل اطمینان بودن اطلاعات غرب در مورد برنامه‌های تسلیحات کشتار جمعی (WMD) عراق، امکان جنگ پیشگیرانه بر ضد گسترش سلاح‌های کشتار جمعی ضعیف شده است و بنابراین هزینه‌های سیاسی پذیرش چنین عملی در آینده بسیار سنگین است. اگر در مورد بمب ایران اطلاعات غیرمطمئن وجود دارد، آمریکا و اسراییل در جمع‌آوری حمایت برای عملیات نظامی مشکل خواهند داشت. حتی اگر مدارک بسیار قاطع و قانع کننده باشد (ایران یا بمب هسته‌ای را آزمایش کند و یا داشتن آنرا به اطلاع برساند، هر دو به معنی ساخت بمب است) بخاطر ترس از اغتشاش خلیج [فارس] و منطقه حمایت از عملیات نظامی آمریکا و اسراییل کاهش می‌یابد.

---

1. hTIP: // www. cbsnews. com / storics / 2003 / 11 / 20 / world / mains 4634. shim 1
2. hTIP: // www. / whitehouse. gov / news / veleases / 2004 / 02 / 20040211 – 4.htm 1
3. hTIP: // www. Dawn. com / 2003 / 10 / 28 / int3.htm
4. Meir Degan
5. hTIP: // www. Daneshjoo. org / gereralnews / article / puplish / printer – 3789. shim 1
6. hTIP: // www.frontlineonnot.com/f12101/stories/20040116000506200.htm

اسامه بن لادن و *القاعده* و حملات تروریستی نیرومند بر ضد منافع آمریکا شد که نقطه اوج آن ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود.

از این زمان، روابط بین عربستان سعودی و آمریکا به سردی می‌گرایید، اما هر دو کشور هنوز به یکدیگر نیاز دارند و به‌رغم مخالفت عمومی، عربستان سعودی اجازه داد تا تأسیساتش درجنگ بر ضدعراق در ۲۰۰۳ مورد استفاده قرار بگیرد و اخیرا نیز اقدام به همکاری بازتر با آمریکا در مورد فعالیت‌های ضدتروریستی کرده است.

بنابراین، این که عربستان سعودی چه واکنشی در برابر نقض[1] تعهدات هسته‌ای ایران نشان می‌دهد به سختی قابل پیش‌بینی است. می‌توان تصور کرد که هر تلاش عربستان سعودی برای دور نگه داشتن خود از چتر حمایتی آمریکا پیوند میان آمریکا و دولتهای کوچک شورای همکاری خلیج فارس که بدون حمایت آمریکا در برابر تهدید ایران و عراق و سعودی آسیب‌پذیر هستند، را نیرومند می‌کند. به جای آن اگر عربستان سعودی تصمیم بگیرد پیوندهای نزدیکتر با آمریکا بر قرار کند، احتمال مخالفت دولتهای کوچکتر شورای همکاری خلیج [فارس] با حضور آمریکا برای حمایت از آنها کمتر می‌شود.

نگرانیهای خلیج [فارس] در مورد اقدامات احتمالی اسراییل و آمریکا

جدا از واکنش عربستان سعودی، پاسخ احتمالی کشورهای خلیج [فارس] به اخبار مربوط به برنامه تسلیحات هسته‌ای ایران به امکان عمل نظامی بازدارنده آمریکا و اسراییل باز خواهد گشت. از نظر رییس جمهور بوش و رهبران اسراییل، دستیابی جمهوری اسلامی به بمب هسته‌ای یک تهدید تحمل‌ناپذیر خواهد بود. از جمله گفته های رییس جمهور بوش که در زیر می‌آید:

«جامعه بین‌الملل باید به همراهی هم این مسئله را برای ایران روشن کند که ما ساخت یک سلاح اتمی را تحمل نخواهیم کرد. ایران اگر تسلیحات اتمی داشته باشد خطرناک خواهد بود»[2]

«ما ... توسعه تسلیحات هسته‌ای ایران را تحمل نخواهیم کرد.»[3]

1. Breakout

2. hTIP: // usinfo. state. gov/Topi<al /pol / Terror / Texts / 0306184. hTm

3. HTIP: // www. usea. be / categories / GlobalAffairs / June 1903 BushIAE Iran. hTm l

می‌رفت. هرگز هیچ نشانه‌ای وجود نداشت که موشکهای SSM-2 مجهز به کلاهکهای شیمیایی، بیولوژیکی یا کلاهک هسته‌ای دیگر باشند، اما این فروش دو درس بسیار مهم را خاطر نشان می‌ساخت. اول این که عربستان سعودی برای به دست آوردن تکنولوژی و تجهیزات دفاعی که احساس می‌کرد آن‌ها را برای زمانی که آمریکا تأمین کننده غیرقابل اعتمادی باشد نیاز دارد، به «خرید از جاهای دیگر» علاقه‌مند بود. دوم، فروشندگان علاقه‌مند در بازار تسلیحات بین‌المللی وجود دارند که احساس پشیمانی کمتری در ساخت SSM2 پیشرفته موجود دارند که نه میدان جنگ و نه مأموریت تاکتیکی دارند و فقط نیروهایی بازدارنده مجهز به کلاهک‌های اتمی یا غیراتمی تلقی می‌شوند. در دهه ۱۹۸۰، عربستان سعودی و کشورهای دیگر شورای همکاری خلیج [فارس] به حد کافی از خطر رژیم انقلابی ایران نگران بودند، به طوری که آن‌ها آماده شدند تا تلاش‌های مشخص برای امنیت‌شان انجام دهند. این تلاش‌ها شامل خریدهای تسلیحاتی که در بالا اشاره شد و همچنین حمایت مالی عظیم از *صدام* حسین بوده تا آن جا که بدون آن که عراق قادر به خرید تجهیزات نظامی مدرن باشد نهایتاً نیروهایش در جنگ با ایران به برتری رسیدند. شورای همکاری خلیج [فارس] همچنین با ایالات متحده دست به همکاری دفاعی زد، همان طورکه آمریکا در دفاع از کشتیرانی خلیج [فارس] در عملیات ارنست ویل[1] دخالت کرد و به طور مستقیم با نیروهای ایرانی درگیر شد.

نقطه اوج مسئله در آگوست ۱۹۹۰ اتفاق افتاد، زمانی که *صدام* حسین، دو سال بعد از پایان جنگ با ایران، خودسرانه و ظالمانه به کویت حمله کرد و ضربه‌های تکان دهنده، معادل آن چه که در اوج جنگ ایران و عراق احساس می‌شد، به شبه جزیره عربستان وارد آورد. پاسخ عربستان سعودی قاطع بود و باعث تجمع زیاد نیروهای آمریکا و متحدین در سرزمین عربستان برای آزادسازی کویت در بهار ۱۹۹۱ شد. در طول دهه ۱۹۹۰، ارتش آمریکا در عربستان سعودی یک عامل کلیدی در تعیین امنیت خلیج [فارس] بود. این به خاطر پایگاههای سلطنتی بود که از طریق آن مناطق پرواز ممنوع بر فراز جنوب عراق کنترل می‌شد و پایگاههای عربستان سعودی در چندین مورد که رییس جمهور کلینتون اقدام به حمله‌های جدی بر ضد بغداد و اهداف نظامی در عراق کرد، به کار رفت. همین حضور آمریکا در عربستان سعودی موجبات رشد

1. Earnestwill

فرض این که عربستان سعودی بتواند به خریدهای هسته‌ای مواد شکافت‌پذیر[1] برای ساخت بمب مبادرت ورزد یا یک محصول تمام شده را وارد کند، غیرمنطقی نیست. از این گذشته، فقط ساخت بمب ایران نیست که می‌تواند عربستان را برای در نظر گرفتن چنین انتخابی ترغیب کند. این گمان هم وجود دارد که گرایش عربستان سعودی به بررسی انتخاب هسته‌ای به وضعیت روابط آن با ایالات متحده بستگی دارد، که تا این اواخر به طرفداری از سلطنت می پرداخت. همچنین گرایش عربستان سعودی به طور قوی تحت تأثیر مصر خواهد بود که روابط تاریخی مبهم با آن دارد.

در این وضعیت، گذشته را نباید فراموش کرد. وقتی که مصر در اواسط دهه ۱۹۶۰ بر ضد نیروهای سلطنت‌طلب در یمن وارد جنگ شد بمب افکنهای روسی متعلق به ارتش مصر چندین عملیات جنگی را بر فراز عربستان سعودی انجام دادند و پایگاههای نظامی سعودی را به خاطر حمایت عربستان از سلطنت‌طلب‌ها مورد حمله قرار دادند. مصر همچنین در طول این جنگ داخلی بیرحمانه از سلاحهای شیمیایی استفاده کرد. ضربات جنگ، پادشاهی عربستان را مجبور کرد که در نیازهای دفاعی تجدیدنظر کرده و معامله بزرگ تسلیحاتی با ایالات متحده و بریتانیا برای بهسازی نیروی دفاعی هوایی‌اش انجام دهد. این کشور در دهه ۱۹۸۰، حرکت جدیدی را برای تقویت نیروی دفاعی هوایی خود آغاز کرد و ایالات متحده به اصلی‌ترین تأمین کننده‌اش تبدیل شد. ایالات متحده با در اختیار گذاشتن هواپیماهای بسیار پیشرفته، شامل بوئینگ، آواکس و هواپیماهای جنگنده اف ـ ۱۵ موافقت کرد. اما زمانی که آمریکا زیر فشار اسراییل از تأمین تانکرهای سوخت با درجه بالا که می‌توانست استقامت و شعاع جنگی اف ـ ۱۵ عربستان را گسترش دهد سرباز زد، مشاجره اصلی با سعودی آغاز شد. مسئله تانکر سوخت، تلاش اسراییل برای تضعیف موضع دفاعی عربستان تلقی شد، آن هم در زمانی که ایران، کشوری که در آن زمان در جنگ طولانی‌اش با عراق از قدرت بیشتری برخوردار بود عربستان را مورد تهدید قرار می‌داد.

بدون اطلاع ایالات متحده، عربستان سعودی با چین برای فروش موشکهای SS2 به توافق رسید، موشکی که بُرد آن تهدیدی برای تمام کشورهای خاورمیانه از جمله ایران به شمار

1. Fissile

با در نظر گرفتن این که مصر پایبندی خود را به NPT ادامه می‌دهد، اما خشم‌اش از برنامه هسته‌ای اسراییل نیز همچنان ادامه دارد، موردی بسیار خاص است. موضوع دقیقی که در جنگ اعراب ـ اسراییل برای مصری‌ها حل نشده باقی مانده، تسلیحات هسته‌ای اسراییل است که در صدر برنامه کار این کشور قرار دارد. مصر نمی تواند نسبت به اسراییل برتری نظامی داشته باشد. این برخلاف خواست اکثر کشورهای عربی نیرومند و با نفوذ است و بدون شک به این معنی است که اگر رژیم عدم تکثیر در منطقه فرو بریزد ـ همچنان که اگر ایران از آستانه هسته‌ای عبور کند ـ مصر در تعهدات خود به NPT تجدیدنظر خواهد کرد و به NPT همچون یک ابزار بی‌فایده برای حفظ این کشور نگاه می‌کنند و سوری در ادامه عضویتش در آن و همچنین راضی نگه داشتن ایالات متحده نخواهد دید. این به تنهایی برای فرو نشاندن دیدگاه ملی‌گرای نیرومند در مصر کافی نیست و فشار بر مصر برای اینکه یا خودش بمب اتم را مورد توجه قرار دهد یا هر کاری را برای متقاعد کردن ایالات متحده به این که برنامه هسته‌ای ایران و اسراییل غیرقابل قبول هستند و باید نهایتا بر چیده شوند انجام دهد افزایش می‌دهد.

این مسئله بر کشورهای خلیج [فارس] چه تأثیری دارد؟ برای این پرسش، پاسخ‌های ساده‌ای وجود ندارد. به خاطر وسعت سرزمین، بودجه، زیر بنای اقتصادی و آرمانهای منطقه‌ای عربستان سعودی یک تفاوت اصلی بین عربستان سعودی و کشورهای کوچکتر شورای همکاری خلیج [فارس] وجود دارد. به طور مثال، انتخاب‌های یک جانبه کشورهای کوچکتر خلیج [فارس] در مقابل بمب هسته‌ای ایران بسیار محدود است، اما عربستان سعودی، به هر حال توانایی و ثروت لازم برای در نظر گرفتن بعضی از اشکال بازدارندگی هسته‌ای، در همکاری با سایر کشورها مثل پاکستان را دارد. عربستان سعودی در حال حاضر موشک‌هایی با برد متوسط ۲ـ SS چینی در زرادخانه‌اش دارد. بر طبق موازنه نظامی IISS این موشک‌ها در خدمت نیروی مسلح باقی می‌مانند، اما در متون روبه رشد مربوط به تکثیر سلاحهای کشتار جمعی (WMD) در خاورمیانه به ندرت مورد بحث قرار می‌گیرند.[1]

---

۱. توازن نظامی ۲۰۰۴ - ۲۰۰۳، مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک: آکسفورد، ۲۰۰۳، ص ۱۲۱.

[حکومت] مطمئناً یک بحران اساسی با آمریکا را به جریان خواهد انداخت که می‌تواند به عملیات جنگی هم منتهی شود. در مورد D رژیم تندرو به طور صوری از NPT عقب‌نشینی خواهد کرد و در حقیقت تصمیم خویش برای ساخت بمب را علنی می‌سازد. این [وضعیت] همچنین بحرانی، مشتمل بر احتمال عملیات جنگی را در پیش خواهدآورد.

تأثیر بر کشورهای منفرد

مطمئناً، فقط به طور فرضی می‌توان در مورد واکنش کشورهای منطقه سخن گفت. اما به طور کلی، کشورهایی مثل ترکیه، عربستان سعودی، مصر و حتی سوریه برنامه هسته‌ای ایران را همراه با نیروی هسته‌ای مسلط اما نامشخص اسراییل، به مثابه تهدید و عاملی برای تقویت دلایل بررسی انتخاب‌های هسته‌ای مورد توجه قرار خواهند داد، زیرا این به روشنی نشان می‌دهد که اثر سیاست عدم تکثیر آمریکا و بریتانیا ممکن است در عراق و لیبی اجرا شود اما مسلماً در مورد ایران جواب نخواهد داد. این مانعی اصلی برای رژیم عدم تکثیر خواهد بود، چرا که این مسئله فقط ضعف قدرت‌های بزرگ دنیا و متحدان آن‌ها نخواهد بود، بلکه یک شکست برای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هم خواهد بود و پرسش‌هایی در مورد ماهیت NPT و زیر بنای کنترل تسلیحات که از ۱۹٦۸ به مرحله اجرا درآمده بود، به همراه خواهد داشت. بنابراین ما باید از فرض اولیه شروع کنیم که بمب ایرانی نشانه افول محیط بین‌المللی خواهد بود.

کشورهایی مثل ترکیه یا مصر، در عمل نمونه‌های متفاوتی هستند. آینده ترکیه به میزان زیادی بستگی به تاریخ نهایی مذاکره در مورد حق ورود به اتحادیه اروپا بستگی دارد. اگر این مسئله اتفاق بیفتد، سیاست خارجی ترکیه به این مسئله که سرانجام به اتحادیه اروپا پیوسته و در موضوع رفتار با برنامه هسته‌ای ایران درکنار اروپا قرار گرفته و به تنهایی عمل نمی‌کند محدود خواهد بود. اما اگر، درخواست ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا به تأخیر افتاده و یا رد شود، ممکن است ترکیه با بازگشت به درون خود و بیش از پیش ملی‌گرا شود و به نوبه خود، می تواند بر تشکیلات امنیتی ترکیه برای ایجاد توانایی نظامی مستقل، شامل انتخاب هسته‌ای، فشار وارد آورد. مطمئنا، بیشتر تحت تأثیر وقایع عراق، سوریه و روسیه است اما هنوز هم یک سناریوی جدی است که نمی‌توان آن را کنار گذاشت.

	بمب پنهان	بمب آشکار
رژیم اصلاح طلب	A	B
رژیم تند رو	C	D

مورد A: یک رژیم اصلاح‌طلب در قدرت است، اما با این حال، تصمیم به توسعه تسلیحات هسته‌ای پنهان می‌گیرد، که گفته می‌شود، رژیم ناچار شده تعهدات خود به NPT را به دلیل امنیت ملی زیر پا بگذارد. این شاید یک سناریوی غیرمحتملی باشد، چرا که به نظر می‌رسد رژیم اصلاح‌طلبی که روابط ضعیفی با ایالات متحده، اتحادیه اروپا و همسایگان آن دارد و مایل است توافقات را زیر پا بگذارد، بدین وسیله به احتمال قوی‌تر شدن تحریم‌ها کمک می‌کند. البته ممکن است شرایطی وجود داشته باشد که یک رژیم اصلاح‌طلب چنین اقدامات شدیدی را در پیش بگیرد، بخصوص اگر چنین تهدیدهای شدیدبرای امنیت ایران آشکار باشد، اما در عین حال از سوی جامعه بین‌الملل به توجه در نیامده و مشروع شناخته نشود.

مورد B: نمایانگر یک نوع افراطی مورد A است؛ اما شاید اعتبار بیشتری داشته باشد. در این جا محیط امنیتی ایران به اندازه‌ای خطرناک است که رژیم احساس می‌کند مجبور به عقب‌نشینی صوری از تعهداتش به NPT شده و دست به یک برنامه هسته‌ای آشکار بزند. این امر ممکن است به افول شدید تعادل قدرت منطقه‌ای، به طور مثال، ظهور مجدد یک عراق قوی و ناسیونالیست با از سر گرفتن جاه‌طلبی سلاح‌های کشتار جمعی، منجر شود. برنامه هسته‌ای ترکیه یا عربستان یا فرضاً یک قدرت رادیکال در پاکستان که آغاز فاجعه‌ای برای ایران از سوی طالبان گرایان در پاکستان است می‌تواند نگرش امنیتی ایران را به کل تغییر دهد. تحت این شرایط، جامعه بین‌الملل به طور آشکار در جلوگیری از تکثیر [سلاحهای اتمی] شکست خواهد خورد و ممکن است درچنین شرایطی تصمیم ایران تأسف‌آور اما قابل فهم تلقی شود.

مورد D و C: به دو سناریو از شدید ترین موردها اشاره دارد. در این جا ایران یک حکومت تندرو دارد که به روشنی اگر دشمنی تمام عیار با آمریکا و متحدین کلیدی‌اش، مثل ترکیه، عراق، اسراییل و عربستان سعودی نداشته باشد، دست کم مظنون به دشمنی است.[1] این

۱. در مورد C یک حکومت تندرو یک برنامه ساخت یک بمب پنهان را توسعه می‌دهد.

اما اگر ایران دست به یک برنامه کاملاً آشکار همانند هند و پاکستان بزند واکنش‌ها احتمالاً متفاوت بوده و نتایج طولانی مدت متفاوت برای ترتیبات امنیتی منطقه به همراه دارد.

اما شاید متغیر مهم‌تر، ماهیت رژیم ایران و شرایطی باشد که تحت آن ایران بخواهد از آستانه هسته‌ای[1] عبور کند. یک ایران مجهز به سلاح اتمی، احتمالاً منزوی خواهد شد. به بیان دیگر، شرایطی که ایران را برای عبور از آستانه هسته‌ای پیش می‌برد منعکس کننده یک جهان خطرناک و حادتر شدن روابط بین ایران و همسایگانش خواهد بود.

در این جا چندین سناریو برای توسعه پیش زمینه‌های چنین شرایطی وجود دارد. روشن‌ترین آن‌ها تداوم و سنگربندی ایدئولوژی سازش‌ناپذیر در تهران می‌باشد؛ که با وخیم‌تر شدن روابط با آمریکا در مورد عراق و افغانستان هم‌تراز است، با رویارویی بین ایران و جامعه بین‌الملل در LAEA و یا در نهایت در شورای امنیت سازمان ملل، می‌توان تصور کرد که این انزوا و فشار، سوءظن ایران و تقویت تفکری در تهران را که معتقد است ایران باید همچون یک عامل بازدارنده برای جلوگیری از حمله‌ای به رهبری آمریکا برای برکناری رژیم، بمب اتم داشته باشد، به همراه خواهد داشت .سناریوی نگران کننده‌تر این خواهد بود که رژیم ایران، حتی یک رژیم اصلاح‌طلب، چنین محاسبه کند که منافع داشتن بمب بر هزینه‌ها می‌چربد و چنان‌چه ایران از یک سیاست خارجی تهاجمی خودداری کند و حتی یک برخوردمتعادل در مورد مسئله اعراب - اسراییل در پیش بگیرد، می‌تواند از حق داشتن بمب برای فراهم کردن یک بازی برابر و تلاش‌های همکاری جویانه حقیقی جهت دستیابی به توافق امنیتی منطقه‌ای در مورد یک منطقه آزاد هسته‌ای یا (WMD)، بهره‌مند شود.

در بین این دو سناریوی افراطی، سناریوهای دیگری وجود دارد که بعضی ایجاد وحشت کرده اما تأثیر احتمالی همه این سناریوها بر همسایگان نگران کننده هستند. هر چقدر شرایط برای دست زدن ایران به اقدامات هسته‌ای مساعدتر باشد، احتمال کنترل بحران بعدی بیشتر می‌شود. این مسئله برای ارزیابی برخورد منطقه‌ای، تحت تأثیر تعدادی از فرضیات متفاوت مناسب است. جدول زیر طرح کلی چهار مورد متفاوت که مناسب تحقیق هستند را نشان می‌دهد.

1. Threshold

سطوح خسارات مورد انتظار سودمند نیست، اما از نظرگاه یک دشمن به هماوردی خواستن چنین نیرویی با اهمیت و عظیم خواهد بود.

نتیجهٔ اولیه این خواهد بود که اگر ایران یک نیروی متوسط را توسعه داده و به کار گیرد به طور جدی توازن قدرت در منطقه را زیر سؤال خواهد برد. اینکه بهای سیاسی و اقتصادی توسعه چنین نیرویی ایران را به امنیت بیشتری مجهز می‌کند، مسئله دیگری است. در واقع واکنش منطقه‌ای و جهانی نسبت به تصمیم ایران برای تولید نیروی هسته‌ای بیشتر از اینکه تحت تأثیر مسایل ایدئولوژیکی مربوط به فاجعهٔ سلاحهای هسته‌ای باشد، تحت تأثیر ژئوپلیتیک قرار دارد می‌توان تصور کرد واکنشهای متفاوت بین‌المللی به نیروی هسته‌ای ایران به روابط ایران با سایر کشورهای دنیا، بستگی دارد.

٤- *تأثیر برنامه هسته‌ای ایران بر منطقه*

آن چه مشخص نیست، این است که ایران تا چه حد درباره عواقب استراتژیک نقض پیمان و ساخت بمب اتمی بدون توجه ویژه به ضربه پیش‌دستانه آمریکا و اسراییل اندیشیده است. یکی از موضوعاتی که باید در بارهٔ آن بیاندیشند، این است که واکنش منطقه بسیار شدید و طولانی خواهد بود و اینکه، این مسئله در حقیقت، امنیت ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تردیدی نیست که اگر ایران با NPT قطع رابطه کند و آشکارا بمب اتمی بسازد، پیامدهای این حرکت سریع و بسیار جدی خواهد بود.

برای ارزیابی تأثیر برنامه هسته‌ای ایران بر امنیت منطقه، اول لازم است تفاوت بین تأثیر مستقیم و غیرمستقیم را مشخص کنیم. تأثیر غیرمستقیم به تحرکات گسترده منطقه‌ای و بین‌المللی که به واسطه تسلیحات هسته‌ای ایران ایجاد شود و این که چگونه این تحرکات منطقه را متأثر خواهد ساخت اشاره دارد. تأثیرات مستقیم به ارتباط بین بلندپروازی هسته‌ای ایران و پاسخ احتمالی کشورهای منطقه و دیگران، شامل آمریکا و اسراییل برمی‌گردد که استراتژی‌های امنیت - ملی یک‌جانبه، دوجانبه و چندجانبه نامیده می‌شوند.

شرط دوم این است که مشخص شود چگونه با توجه به محدوده و طبیعت برنامه هسته‌ای ایران تفاوتها ظاهر خواهند شد. به طور مثال، اگر ایران برنامه خود را به یک برنامه تسلیحاتی پنهانی کوچک محدود سازد، یک مجموعه از پاسخ‌های بین‌المللی و منطقه‌ای پیش‌بینی می‌شود.

علیرغم این نقاط ضعف آشکار، می‌توان تصور کرد که تأثیر نیروی مخفی شده ایران بر وضعیت امنیتی منطقه تحریک‌آمیز خواهد بود و بدون تردید هر کشور مخالفی را به تفکر بیشتر در مورد عملیات نظامی بزرگ بر علیه ایران ناگزیر می‌سازد.

مطلوبیت یک نیروی متوسط

در این مورد، تصور می‌شود که نیروی هسته‌ای ایران آمادگی مقاومت در برابر حمله پیش‌دستانه دشمنان منطقه‌ای را دارد. آشکارا، ایجاد چنین نیرویی دوره شکل‌گیری طولانی‌ای نیاز خواهد داشت و در طول این دوره زمانی ممکن است ایران در معرض تهدیدهایی قرار بگیرد که بتوانند برنامه هسته‌ای‌اش را به خطر بیندازد. از این رو نکته اول این است که رشد نیروی هسته‌ای متوسط خطرات مشخصی را برای رژیم ایران پدید خواهد آورد. این خطرات، روابط ایران با همسایگان و جامعه بین‌الملل را خصمانه‌تر خواهد کرد و یک تضاد جالب ایجاد می‌کند - به این معنی که محیط مناسب برای توسعه نیروی هسته‌ای تمام عیار مساعد خواهد بود ـ که به نوبه خود، شرایطی را بوجود خواهد آورد که برای به دست آوردن چنین توانمندی‌هایی مناسب نیست، مگر این که هدفش کسب اعتبار باشد.

با این حال، اگر ایران موفق می‌شد که یک نیروی متوسط را به کار ببرد، این نیرو به چه کاری می‌آمد؟ بدون بررسی جزئیات مهم تکنیکی در مورد اندازه دقیق، ترکیب و به کارگیری نیرو، تردیدی وجود ندارد که نیروی موشکهای به علاوهٔ[1] ۲۰ مجهز به کلاهکهای هزارتنی[2] شبیه آن چه هند و پاکستان ساخته بودند، موجودیت همه کشورهای همسایه را با تهدید مواجه خواهد کرد. با در نظر گرفتن اندازه و ترکیب اکثر شهرهای خاورمیانه، نیروی ایران، به لحاظ نظری، قادر خواهد بود تهدیدهای وجودی برای تمام همسایگانش ایجاد کند. این که چنین نیرویی بتواند از ضربه‌های باز دارندهٔ دشمنان، جان سالم به در برد به شاخص‌های مختلف به خصوص آمادگی این نیروها بستگی دارد و این که چه تعداد از هدف‌ها را نیروی باقیمانده قادر به تهدید آنها خواهد بود، به شرایط دفاع موشکی بستگی دارد. در این جا به ویژه پیش‌بینی

---

1. Twenty – Plus
2. Kiloton

با شدت بیشتر، تأثیر یک برنامه پنهان بر تهدیدهای آمریکا در استفاده از سلاحهای کشتار جمعی بر ضد ایران چیست؟ از آنجایی که تنها شرایط قابل قبول برای این که آمریکا ایران را با سلاح‌های کشتار جمعی تهدید کند این است که ایران حمله‌ای با سلاح‌های کشتار جمعی به آمریکا و متحدانش انجام دهد، این سؤال قابل طرح شدن است. به بیان دیگر، به خاطر این که ترس از امکان پاسخ هسته‌ای ایران محدودیت‌هایی را بر انتخاب ضربه آمریکا قرار می‌دهد احتمال دارد که آمریکا و ایران گرفتار یک جنگ فزاینده غیر اتمی خطرناک شوند.

مطلوبیت نیروی هسته‌ای مخفی شده

ایران به وجود این نیرو اذعان خواهد کرد، هرچند ممکن است در مورد اندازه، ترکیب، مکان و جایگاه آن در آموزهٔ نظامی ایران حدس‌هایی وجود داشته باشد. که در نهایت می‌تواند صرفاً شناخت بازدارندگی هسته‌ای ایران باشد که نه وارد میدان می‌شوند و نه مورد استفاده قرار نمی‌گیرد مگر در شرایط حاد مثل استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی (WMD) بر ضد ایران باشد.

اگر مدارک قانع کننده‌ای در مورد مخفی بودن این نیرو وجود داشت، ممکن بود ترس از استفاده پیش‌دستانه یا پیش‌بینی نشده ایران از این سلاحها کم شود. تحت این شرایط احتمال دارد اهمیت تأثیر این نیروی ایران قابل توجه باشد، این نکته که آیا تأثیر این نیرو کوتاه‌مدت خواهد بود یا نه جالب توجه است. مطمئناً نقطه ضعف نیروی مخفی و توسعه یافته این خواهد بود که همسایه ها و جامعه بین‌الملل به طور حتم نسبت به وجود آن واکنش نشان خواهند داد، تا حدی که ممکن است منافع طولانی مدت ایران را تأمین نکند. به طور مثال، پاسخ واقعی اسراییل و عرب‌های خلیج فارس پذیرفتن یک روابط نظامی باز با ایالات متحده خواهد بود و این می‌تواند منجر به تحول آموزهٔ استراتژی جدید خاورمیانه‌ای آمریکا شود که در مورد راه‌های مدیریت تهدیدهای هسته‌ای تحمیل شدهٔ نیروی ایران روشن‌تر خواهد بود. این «استراتژی» می‌تواند شامل یک برنامه سریع برای به کار گرفتن توانایی دفاعی موشک بالستیکی منطقه‌ای و احتمالاً انگیزه‌ای برای یک سیستم دفاعی رو به جلو و کم نظیر، که می‌تواند موشک‌های ایران را در مراحل افزایش متوقف کند باشد. به بیان دیگر، اقدامات تلافی‌جویانه بر ضد ایران می‌تواند تأثیر نهایی بر تضعیف بیشتر موضع دفاعی این کشور، شامل توانایی‌های غیر اتمی را داشته باشد.

یعنی بازدارندگی و اعتبار، ضروری است. با بدیهی فرض کردن سناریوی ایـران و همـسایگانش مسئله این است که جدا کردن موارد فرضی از دنیای واقعی سخت است. حقیقت این است کـه، از پایان جنگ ایران و عراق، جمهوری اسلامی به یک سیاسـت خـارجی تهـاجمی کـه متـضمن استفاده از زور و تهدید همسایگان است تمایل نشان نداده است. مورد استثناء برای این موضـوع لبنان بوده است، جایی که رهبران ایرانی پیاپی حزب الله را با تأمین تـسلیحات، آمـوزش و پنـاه دادن حمایت کرده‌اند. این دقیقاً به این خاطر است که اسراییل - بدون توجه به رفتار معقول تـر ایران در مناطق دیگر خاورمیانه - ایران را تهدیدی برای امنیت خود می‌داند. اگر حمایت نظـامی ایران از حزب الله و حمایت مشابه از حماس و جهاد اسلامی متوقف شود، دانستن این که چـرا ایران و اسراییل یکدیگر را تهدید در برابر دیگری می‌پندارند، به جز در نهایی‌ترین سـطح بقـاء، دشوار است.

مطلوبیت نیروی پنهان

کدام وضعیت منطقه‌ای یا بین‌المللی، هزینه یک نیروی پنهانی را خواهد پرداخت؟ از زمـانی که برنامه پنهان بر حدس و شایعه قرار گرفته است، پاسخ دادن به این سـؤال آسـان نیـست. بـه طور کلی، مشکل است که تصور کنیم ایران از چنین شایعاتی وضـعیت مثبتـی را بدسـت آورده باشد. در واقع به نظر می‌رسد که بیشتر به خاطر نقض تعهدات خود به پیمـان، مطـرود شـناخته شده است.

همچنین از آن جایی که شناسایی وجود و میزان توانایی‌های [نیروی پنهان] هسته‌ای امکان‌پذیر نیست، محاسبه ارزش بازدارنده این نیرو پیچیده خواهد بود. این مسئله باعث می‌شـود یـک سؤال در مورد چگونگی کارآیی یک نیروی پنهان باقی بماند. آیا شایعه توانایی پهنان ایـران اسـراییل را از حمله به حزب الله در جنوب لبنان منصرف خواهد کرد؟ بعید است، اما ممکن اسـت باعـث شـود اسراییل در پاسخ به حملات حزب الله در لبنان توجه بیشتری به ضربه هوایی متعـارف سـنگین بـر علیه ایران بکند. اسراییل ممکن است در مورد امکان انتقال بمب پنهانی به حزب الله بـرای اسـتفاده در حملات تروریستی [مقاومت کند]. با این حال این مسئله قطعاً یک ضربه گسترده اسراییل علیـه ایران (جزیره خارک و سایر تأسیسات نفتی) را به همراه خواهد داشـت، قبـل از ایـن کـه رهبـران ایران چنین امتیازی را به یک گروه انتقال دهند، این[ضربه] قابل کنترل نیست.

استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی (WMD) باشد؛ این نیاز بازدارندگی نامیده خواهد شد. دومین دلیلی که ایران ممکن است خواستار بمب باشد بیشتر مربوط به محیط جغرافیای سیاسی و نیاز به تثبیت خود در جایگاه یک حریف جدی در منطقه می‌باشد. در این شرایط ایران معتقد است که توانایی تسلیحات هسته‌ای یک «اعتبار» ویژه به ایران می‌دهد و برداشت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از قدرت و پرستیژ ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ این نیاز اعتباری نامیده می‌شود.

ایران در محدوده تواناییهای تکنیکی و اقتصادی‌اش، در طول دهه آینده یا زودتر، ممکن است سه نوع انتخاب از نیروهای هسته‌ای داشته باشد. این سه نیروی انتخابی عبارتند از:

نیروی هسته‌ای پنهان

این به «بمب زیر زمینی معروف» است. ایران این نیرو را یا از منابع خارجی به کمک تولید بومی مواد شکاف‌پذیر و یا با ساخت یک یا دو صنعت هسته‌ای تهیه می‌کند. این نیروی هسته‌ای پنهان خواهند شد و نه به کار گرفته می‌شوند و نه شناخته می‌شوند.

نیروی مخفی شده کوچک

این نیرو شناخته شده خواهد بود، اما اندازه و ترکیب دقیق آن ناشناخته باقی خواهد ماند. تعدادی از کلاهک‌ها در تأسیسات ذخیره‌سازی مطمئن نگهداری شده و به کار برده نمی‌شوند. در هر صورت، ایران موشک‌های زمین به زمین ضروری برای توسعه یک سیستم پرتاب قابل قبول را در اختیار خواهد داشت. هدف اعلام شده این نیرو آخرین توانایی برای انتقام‌گیری بر ضد دشمنان منطقه‌ای خواهد بود.

نیروی «بکار گرفته شده» متوسط

این نیرو شامل چندین کلاهک به کار گرفته شده و موشکهای زمین به زمین مستقر در موقعیت‌های متفرق و نیرومند برای از سر گذراندن یک ضربه پیش‌دستانه از سوی هر قدرت احتمالی منطقه‌ای خواهد بود. موجودیت این نیرو و اندازه مناسب آن شناخته خواهد شد.

به منظور سخن گفتن درباره مطلوبیت این سه نیروی فرضی هسته‌ای ایران، در نظر گرفتن توانانمدی‌های آن‌ها با توجه به دو هدف اصلی ایران برای دستیابی به توان تسلیحات اتمی،

نقض تعهداتش به NPT محکوم شود، در مقابل اقدامات متقابل بسیار جدی از جمله امکان تحریم‌های بین‌المللی قرار خواهد گرفت. بنابراین، برنامه تسلیحاتی «پنهان» با خاستگاه داخلی ـ خارجی، یا ترکیبی از این دو به احتمال زیاد یک برنامه کم اهمیت خواهد بود.

برنامه‌های «آشکار»

یک برنامه «آشکار» امکان دارد از تصمیم برای توسعه یک یا دو کلاهک به عنوان آخرین سلاح انتقام‌جویانه در صورت بروز یک تهدید علیه موجودیت ایران که ممکن است بوسیله همسایه‌ای همچون عراق به وجود آمده باشد، سرچشمه بگیرد. در حالت دیگر، یک استراتژی روشن شاید شامل یک برنامه جامع و تمام عیار برای توسعه یک ضربه دوم نیروی هسته‌ای باشد که بتواند بر ضد اغلب دشمنان منطقه‌ای ایران دست به اقدام تلافی جویانه بزند و ممکن است فاصله دورتر در اروپا و آمریکا را مورد هدف قرار دهد. تفاوت بین قابلیت یک نیروی کوچک و نیروی متوسط از نظر شرایط چارچوب زمانی برای توسعه چنین نیرویی، هزینه‌های مالی و مسایل نظامی حمایت از آن زیاد خواهد بود.

به نظر می‌رسد که در مورد برنامهٔ «آشکار»، تشکیلات سیاسی ایران یک تصمیم رسمی برای تبدیل شدن به یک قدرت هسته‌ای، گرفته بود. در این تصمیم‌گیری دو انتخاب وجود دارد: یک نیروی کوچک شامل چندین کلاهک محافظت شده اما مخفی با ابزارهای جانشین پرتاب به منطقه، و یک نیروی بنیادی که شبیه قابلیت‌های توسعه یافتهٔ هند و پاکستان است. این نیرویی خواهد بود که توان قابل ملاحظه‌ای برای ضربه اول و وارد آوردن خسارات به دشمن حتی با اصابت یک ضربه را خواهد داشت.

مطلوبیت نیروهای هسته‌ای فرضی ایران

هدف اول این بخش طرح پرسش‌هایی در مورد تأثیر مقولات مختلف برنامه تسلیحات هسته‌ای ایران بر تعادل استراتژیک منطقه، فرضیات اساسی گوناگون در مورد اهداف و ترکیب نیروی هسته‌ای ایران است.

به نظر می‌رسد دو دلیل کلی برای این که ایران ممکن است به دنبال بمب اتمی باشد وجود دارد: اول نیازهای امنیتی و نیاز برای توسعه توانمندی خود جهت جلوگیری از تجاوز دشمنان با

برنامه‌های «پنهانی»

در باب برنامه‌های «پنهان» دو روش مختلف را می‌توان پیشنهاد داد. اول، یک تصمیم سنجیدهٔ تشکیلات امنیتی ملی ایران برای نقض NPT، توسعه تسلیحات اتمی و حفظ برنامه‌های سری. انتخاب دوم تصمیم یک جناح در ساختار امنیتی سطح بالای ایران برای تهیه و توسعه سلاح‌های هسته‌ای بدون این که اعضای دیگر ساختار از موجودیتش با خبر باشند. این [وضع] مشابه بلاتکلیفی اکثر نخبگان و نخست وزیر پاکستان نسبت به ماهیت واقعی برنامه هسته‌ای پاکستان، که مسؤول سرویس اطلاعاتی و نظامی است، خواهد بود.

درون این طبقه‌بندی نیز رده‌بندی‌ها بیشتری وجود دارد. تا چه اندازه برنامه ایران بر مواد شکاف‌پذیر و مؤلفه‌های دیگر بمب که از منابع بیرونی - خواه از حکومتهای دوست یا از اشخاص ثالث که ممکن است شامل عناصر غیرقانونی نیز باشد - بدست آمده‌اند، قرار خواهد گرفت؟ یا این که برنامه ایران، اغلب بومی خواهد بود؟ این تفاوت‌ها بسیار مهم هستند، به ویژه در چارچوب زمانی. اگر انتخاب اول در نظر گرفته شود، پس به لحاظ نظری ایران موفق می‌شود سلاح هسته‌ای را با سرعت بسیار به دست آورد و باید یک تامین کننده مشتاق را برای مؤلفه‌های لازم پیدا کند. علاوه بر این، ممکن است که برنامه تسلیحات هسته‌ای ایران بر اثر یک خوش اقبالی شکل بگیرد، زمانی که آژانس‌های اطلاعاتی ایران در معرض یک فرصت قرار بگیرند و امتیاز شرایط - و قیمت- مناسب برای خرید تسلیحات را به دست آورند. این ممکن است بدون اطلاع رهبران سیاسی اتفاق بیفتد. تحت این شرایط، آن‌ها به صورت تصادفی به بمب هسته‌ای دست می‌یابند. این مسئله آن‌ها را با مجموعه‌ای از مسایل و موضوعات روبرو می‌کند که بسیار متفاوت با آنچه که اگر حکومت ایران یا بخش‌های حکومت آگاهانه در صدد جستجوی برنامه پنهان با همکاری خارجی برمی آمدند، خواهند بود. در مورد اخیر، فرض می‌شود در صورتی که واقعاً یک بمب را به دست آورند، بیشتر از این که نیاز برای سرهم کردن یک استراتژی باشد تفکر دقیق در مورد مطلوبیت چنین تسلیحاتی وجود داشته است.

این بحث که چگونه ممکن است ایران از طریق روش‌های پنهان به تسلیحات دست پیدا کند عوامل دیگری را نیز در برمی‌گیرد: اول این که، احتمالاً شمار اندکی از تسلیحات به دست می‌آید؛ به خاطر اینکه تعداد نسبتاً زیاد تسلیحات که از منابع خارجی یا داخلی به دست آمده‌اند، برای مدت زمان طولانی پنهان باقی نمی‌مانند و اگر این بخشی از یک برنامه پنهان باشد و اگر ایران به

علیه ایران فراتر از تکنولوژی مورد نیاز برای تولید مواد شکاف‌پذیر است. روشن است که اگر ایران ابزار سازنده لازم برای کلاهک اتمی را نساخته باشد، دست کم آن را آزمایش کرده است.

۳- نیروهای هسته‌ای پنهان یا آشکار؟

اگرچه در مورد هزینه ها و منافع احتمالی ایستگاه هسته‌ای ایران ممکن است بحثی جالب و آموزنده وجود داشته باشد، اما بیان هر چیز دقیق در مورد ترکیب احتمالی برنامه آینده ایرانیان بسیار مشکل خواهد بود. در واقع، هر بررسی در مورد گزینه‌های مختلف هسته‌ای ایران باید بیشتر بر اساس حدس و گمان باشد تا مدارک محکم. اگر چه این یک محدودیت است، اما هنوز برای بررسی گزینه‌های احتمالی که هر رژیمی در ایران، اگر به توسعه برنامه هسته‌ای علاقه‌مند باشد خواهد داشت، مفید است.

فرضیه اساسی این است که حکومت ایران در تضاد با تعهدات خود به NPT، برنامه تسلیحات اتمی را در پیش خواهد گرفت یا نه. این انتخاب، به صورت انتخاب «پنهانی»[1] شناخته خواهد شد و شبیه برنامه‌های به کار گرفته در عراق و کره شمالی خواهد بود، دو کشوری که وقتی تخلفشان کشف شد از امضاء کنندگان واقعی NPT بودند.

دومین مجموعه از انتخاب ها شامل یک قدرت هسته‌ای است که مورد پذیرش حکومت ایران بوده و مقدم بر یک عقب‌نشینی صوری از NPT است، همان گونه که در شرایط وضع شده در بند ٦ این معاهده تدوین شده است.[2]

> *این گزینه، انتخابی «روشن» است. در این مورد، مطابق قوانین بین‌المللی موجود، حکومت ایران هیچ معاهده بین‌المللی را نقض نخواهد کرد، اما، با این حال، اگر دلایل بیان شده برای عقب‌نشینی از معاهده نادرست تلقی شود، ممکن است با اقدامات تلافی‌جویانه و الزام‌آور جامعه بین‌الملل روبرو شود.*

---

1. Covert

۲. معاهده منع تکثیر سلاحهای اتمی، بند x هر عضوی که تحت حاکمیت ملی‌اش می‌باشد، در صورتی که به این نتیجه برسد که رویدادهای ویژه – وابسته به موضوعات تحت سلطه معاهده – منافع عالی کشورش را به خطر می‌اندازد، حق دارد از معاهده عقب نشینی کند. او باید خبر این عقب نشینی را سه ماه قبل به اطلاع سایر اعضاء وشورای امنیت سازمان ملل برساند. همچنین این خبر باید شامل یک گزارش از رویدادهای ویژه با توجه به تهدید منافع عالی‌اش باشد.

اورانیوم با تسهیلات تبدیل موازی، ماشین آلات تولید سوخت، ماشین غنی‌سازی و تمامی دیگر مؤلفه‌هایی است که برای تولید مواد پایه تسلیحات هسته‌ای مورد نیاز هستند. این فرآیند از راه تبدیل کردن کانی‌های اورانیوم، تبدیل شیمیایی آن به اکسید اورانیوم، تبدیل اکسید اورانیوم به گاز هگزا فلوراید اورانیوم و جداسازی ایزوتوپهای اورانیوم شروع می‌شود که به صورت نسبتاً آسان موجب تولید اورانیوم غنی شده ضعیف (LEU) و یا به صورت پیچیده‌تر اورانیوم غنی شده قوی غنی (HEU) تولید می‌کند. با اکسید اورانیوم یا اورانیوم غنی شده ضعیف می‌توان، گلوله‌های سوخت برای استفاده در راکتور هسته‌ای ساخت. به محض این که در راکتور هسته‌ای، مقداری از اورانیوم به پلوتونیوم تبدیل شود، می‌توان بوسیله فرآیند جداسازی شیمایی از راکتور استفاده کرد. بنابراین اگر انتخاب کشوری رفتن به مسیر پلوتونیوم باشد آن کشور به راکتورهای هسته‌ای برای تولید محصولات پلوتونیوم و یک دستگاه جداسازی برای به دست آوردن مواد پایه تسلیحات و شیوه‌های پیچیده ضروری برای تولید کردن اورانیوم غنی شده عالی، نیاز خواهد داشت، اما – همان طور که گفته شد - پلوتونیوم مواد بسیار سختی برای کار کردن است و مسئله پیچیده‌تری را در طراحی بمب پیش روی ما می‌نهد.

ایران برای داشتن خودبسایی حقیقی باید تمامی مؤلفه‌هایی که چرخه سوخت را می‌سازد، شامل فعالیت‌های پیشینی «Front End» و فعالیت پسینی «Back End» را توسعه بدهد. Front End شامل استخراج معدن، تبدیل، غنی‌سازی و تولید سوخت هسته‌ای است. Back End به فعالیتهایی اشاره می‌کند که پس از باز پردازش دوباره سوخت مصرف شده، اتفاق می‌افتد (عملکرد پرخطر و زیانبار). میله‌های سوخت مصرف شده از راکتور بیرون آورده می‌شوند و بسته به این که آن‌ها چگونه آرایش می‌یابند، در مخازن سردی برای ماهها گذاشته می‌شود. پس از سرد کردن، روکش فلزی ضخیم از میله‌ها برداشته می‌شود. این فرآیند شیمیایی، پلوتونیوم را از دیگر مواد ضایعاتی جدا می‌سازد. پلوتونیوم و اورانیوم می‌توانند برای سوخت هسته‌ای یا - اگر به اندازه کافی خالص شوند - برای تولیدات هسته‌ای مورد استفاده قرار بگیرند.

از زمان افشاگری‌های فوریه ۲۰۰۳ به بعد، در نتیجه بازرسی عمیق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در زمستان ۲۰۰۲ و بهار ۲۰۰٤، اطلاعات کم و بیش آشکار شد. گزارش‌های متوالی از این بازرسی‌ها، اگرچه با زبانی آرام، بین‌المللی و بروکراتیک بیان گردید، چنان که کسی را ناراحت نکند، مدارک روشن دال بر تقلب گسترده و وسیع برنامه هسته‌ای ایران را نمایان ساخت. مدارک

پلوتونیوم بسیار ناپایدار هستند. در نتیجه، دستگاه پلوتونیوم به طراحی پیچیده‌تری از بمب اورانیوم احتیاج دارد. در حالی که بمب اورانیوم می‌تواند از روش شلیک استفاده کند، بمب پلوتونیوم از روش تخریبی استفاده می‌کند، که هر دو طراحی بسیار سخت و پیچیده‌ای دارند. در روش تخریبی، پلوتونیوم پایه تسلیحات با مواد منفجره با توان انفجاری بالا احاطه شده است. – که به محض انفجار – امواج ضربه‌ای ماده شکاف‌پذیر پلوتونیوم را به داخل یک توده بسیار فشرده می‌فرستند و بدین وسیله انفجار هسته‌ای شکل می‌گیرد.

جایگاه توانمندی‌های هسته‌ای ایران امروزه در چه وضعی است؟ ایران اعتراف کرده است که مشغول توسعه یک چرخه کامل سوخت هسته‌ای است. با این حال، برای این که ایران بتواند مواد تسلیحات پایه را به دست آورد، راه‌های دیگری نیز وجود دارد از جمله می‌تواند مواد را از منابع بین‌المللی غیرقانونی خریداری کند، یا به طور غیرقانونی سوخت مصرف شده از راکتور برق بوشهر را که روسیه برای ساخت آن کمک می‌کند تغییر داده و پلوتونیوم لازم را استخراج کند. بازار سیاه به دلیل این که مواد در مقایسه با انتخاب‌های دیگر ارزان به دست می‌آید، مزیت آشکاری دارد. اما چنان چه، گرفتار جریان تحریم‌های اجتناب‌ناپذیر زیر نظر NPT شود، مقادیر مواد محدود شده و این یک معامله غیرقانونی سنگین خواهد بود. از این گذشته، کیفیت مواد ممکن است مشکوک و بدلی باشد. (ترفندهای زیادی وجود دارد که برخی سازمانها و در رأس آنها سازمانهای اتحاد جماهیر شوروی سابق سعی می‌کنند تا در قبال تحویل مواد تسلیحات پایه برای خریداران پول کلانی دریافت کنند). اما اگر هدف فقط داشتن یک یا دو بمب زیرزمینی است، این مسیر بهتری بنظر می‌رسد.

راهکار استفاده از زباله اتمی نیروگاه بوشهر مسایل خودش را دارد. توافق ایران با روسیه برای ساخت راکتور بوشهر متضمن یک تفاهم است و آن این که روسیه سوخت هسته‌ای را تأمین خواهد کرد و پس از مصرف برای پردازش دوباره یا دور ریختن به روسیه بازگردانده شود. راکتور بوشهر از سوی IAEA بازرسی خواهد شد، چرا که ایران عضو NPT است. از این‌رو، در نظر گرفتن تغییر سوخت، انتخاب پرخطری برای ایران است چرا که آنها بدون تردید گرفتار خواهند شد.

سومین، تضمین شده‌ترین و قطعی‌ترین راه برای به دست آوردن عرضه پایدار مواد تسلیحات هسته‌ای این است که خود ایران آن را تهیه کند. این به معنای توسعه دادن منابع

تصمیمات پیچیده در مورد آینده انرژی ایران فقط وقتی می‌تواند اتخاذ شود که گفتگویی با رژیم صورت بگیرد و رژیم برای بحث کامل و شفاف در مورد این که نیازهایش چه چیزهایی هستند آماده شود. ادعاهای فرضی مبنی بر این که ایران نیازمند انرژی هسته‌ای نیست به خاطر این که ایران از ذخائر فراوان گاز و نفت برخوردار است بدون پشتوانه قوی بر پایه شواهد محکم و انکارناپذیر مورد قبول ایرانیان نخواهد بود.

نیازهای پایه برای یک جنگ‌افزار هسته‌ای

برای مشخص کردن این که ایران در توسعه برنامه هسته‌ای‌اش چقدر جدی است، بررسی آنچه که هر کشور در صورت تمایل به توسعه سلاحهای اتمی بدان نیاز دارد، مفید می‌باشد. ایران، باید همانند تمام قدرت‌های اتمی بلند پرواز، در شیمی، فیزیک و مهندسی سلاحهای اتمی مهارت کسب کند. دو عنصر در کلاهک سلاحهای اتمی می‌تواند استفاده شود:

- اورانیوم ۲۳۵

یا

- پلوتونیوم ۲۳۹

هیچیک از این دو عنصر در طبیعت یافت نمی‌شوند. تولید اورانیوم ۲۳۵ شامل یک فرآیند دشوار که غنی‌سازی هگز فلوراید اورانیوم است که از اکسید اورانیوم گرفته می‌شود. این شیوه‌های غنی‌سازی زمان‌بر و گران هستند. با این حال، اگر یک بار اورانیوم ۲۳۵ تولید شود کار کردن با آن آسان است و می‌توان آن را به یک سلاح قابل اجرا با یک ابزار ساده برای شلیک، که توده نیمه فشرده اورانیوم ۲۳۵ را به توده نیمه فشرده دیگر در انتهای لوله پرتاب می‌کند، تبدیل کرد. اولین بمب اتم که در آگوست ۱۹٤۵ بر روی هیروشیما انداخته شد یک بمب اورانیومی بود. این بمب هیچ گاه آزمایش نشده بود. آزمایش مشهور ترینیتی (Trinity) چند هفته زودتر در ۱٦ جولای ۱۹٤۵ در آلاماگردو در نیومکزیک اولین انفجار اتمی در تاریخ بود. آزمایش با استفاده از یک دستگاه پلوتونیوم شبیه بمبی که در ۱۹ آگوست ۱۹٤۵ به روی ناکازاکی انداخته شد، انجام شد، در حالی که دستگاه‌های پلوتونیوم به مواد اتمی کمتری نسبت به بمب اورانیومی احتیاج دارند، کار کردن با پلوتونیوم تسلیحاتی (جنگ) خطرناک است - چرا که یک نیروی قوی حاصل از عنصر پلوتونیوم ۲٤۰ با رادیواکتیو بالا وجود دارد و ایزوتوپهای

صورت برخی توافقات بین‌المللی، سوخت هسته‌ای ایران را تضمین خواهند کرد. اما روسیه یا هر تأمین کننده جداگانه‌ای برای این تضمین کافی نخواهد بود. ایرانیان در مورد تحریم تکنولوژی سنگین دیدگاه تاریخی بدبینانه و طولانی دارند. آنها به خاطر دارند که، در طول جنگ ایران و عراق، در معرض تحریم وحشتناک و واقعی خرید تمام تسلیحات، شامل بخش‌های یدکی برای نیروی هوایی بسیار پیشرفته خود، قرار داشتند. این مسئله محدودیتهای بسیار برای توانایی‌های نظامی ایران در برداشت در همان حین، رقیب آن‌ها، عراق، در معرض تحریم قرار نداشت و قادر به خرید نامحدود تجهیزات چینی، فرانسوی و روسی بود. وضعیت واقعی نیروی هوایی ایران در جنگ شاهد فشار جدی بر فعالیت نظامی ایرانیان، در دوره‌های جنگ موشکی زمین به زمین بوده است. تجربه این جنگ، همراه با بی‌اعتنایی جامعه بین‌المللی به کاربرد سلاح‌های شیمیایی بر ضد ایران، تهران را در زمینه اعتماد آینده به بازیگران بین‌المللی و تمایل‌شان برای در نظر گرفتن امنیت بین‌المللی ایرانیان، بسیار هراسان کرده است.

ایرانیان استدلال می‌کنند که برای تولید برق به نیروی هسته‌ای نیاز دارند، چرا که نمی خواهند از اندوخته‌های سوخت فسیلی خود برای مصرف داخلی استفاده کنند. امّا یک عدم صدقت در این استدلال وجود دارد، زیرا که ژنراتورهای برقی توربین گاز طبیعی روشی برای تولید نیرو هستند و ایرانیان ضمن اشاره به سایر کشورهای ثروتمند در زمینه ذخیره سوختی که تمایل دارند با توسعه قدرت اتمی تولید برق خود را تکمیل کنند، این استدلال را عنوان می‌کنند. ظاهراً، یک طرف قضیه می‌تواند به معنی تکمیل تولید برق ایران از طریق داشتن قدرت اتمی باشد، اما احتمال دیگری هم وجود دارد و آن این که روشهایی کارآمدتر و مؤثرتر از سرمایه‌گذاری سنگین در نیروی هسته‌ای برای بهبود بخش انرژی وجود دارد؛ باشد. این شامل یک نوسازی اساسی اقتصاد و برداشتن تدریجی سوبسیدهای کلان موجود برای سوخت خواهد بود (گازوئیل ایران از ارزان‌ترین‌ها در جهان است) اما، وقتی ایرانیان از ضرورت استمرار صادرات پرسود فروش نفت و گاز طبیعی برای آینده قابل پیش‌بینی صحبت می‌کنند حق با آنهاست. امّا این استدلال که آن‌ها هنوز به قدرت هسته‌ای برای تأمین نیازهای ارزی از طریق صادرات سوخت خیلی نیاز دارند، هواداران نیرومندی در کشور دارد. این یک بحث انعطاف‌پذیر در مقابل انعطاف‌ناپذیر نیست، بلکه ارزیابی ایران با توجه به نیازهای انرژی‌اش و بازار انرژی بین‌المللی است.

مسئله قدرت اتمی به خاطر وضعیت پیشرفته برنامه ایرانیان و مدارک بسیار و روشن دال بر اینکه ایران اقدام به توسعه برنامه سلاح‌های هسته‌ای کرده است به یک رسوایی سریع انجامید. تصمیم نهایی تهران برای ساخت بمب به صورت حدس و گمان باقی ماند. هیچ چیز جدیدی در خواسته ایران برای داشتن توانایی تشکیلات هسته‌ای وجود ندارد - این طرح شاه ایران بود که به دهه ۱۹۷۰ بر می‌گردد. اما آن چه که در حال حاضر بدیهی می‌باشد این است که حکومت ایران استدلال می‌کند که به شرط آن که تمام فعالیتش برای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی روشن باشد و اطلاعات تمام برنامه‌ها را محرمانه نگه دارد، مجاز است زیر نظر NPT، یک چرخه کامل سوخت هسته‌ای را توسعه دهد. کاملاً روشن است که این کار انجام نمی‌شود مگر این که ایران با مدارک قاطع که سال‌ها IAEA را با آن فریب داده است روبرو شود. پس از آن، اولین مشکل ایران از بین بردن بد نامی فریب هیأت مدیره (IAEA) است، برای این که اگر ایران می‌خواهد به صورت مشروع سوخت هسته‌ای خود را تولید کند، باید به دادن گزارش کارهای خود ادامه دهد. مسئله این است که در حالی که ایران از لحاظ فنی با مشکلی روبرو نیست، یعنی به آن اجازه داده شده زیر نظر NPT یک چرخه کامل سوخت اتمی را داشته باشد، این توسعه در حال حاضر برای اروپایی‌ها و ایالات متحده قابل قبول نیست. این مسئله به ایران اجازه خواهد داد که تمام عناصر برای ساختن بمب شامل اورانیوم و پلوتونیوم غنی شده را اما بدون تولید بمب و انحراف از یک برنامه تحقیقی غیرنظامی به یک برنامه نظامی داشته باشد. این نوعی از بازگشت سریع است که سایر کشورهایی که NPT را امضا کرده اند بدون آن که چرخه سوخت اتمی کامل داشته باشند می‌توانند به آسانی آن را در پیش بگیرند؛ به طور مثال، اگر آلمان، ژاپن و کانادا - به هر دلیلی - تصمیم به ساخت بمب اتمی بگیرند، فقط چند ماه با ساخت بمب فاصله خواهند داشت. بنابراین معضل بمب اتمی بیشتر به ساختار هسته‌ای ایران مربوط است، همچنان که این [معضل] به وسیله جزئیات طراحی بمب و طرح‌های این چنینی ایران برای اضافه کردن سلاح‌های هسته‌ای به زرادخانه نظامی‌اش، اتفاق می‌افتد.

متقاعد کردن ایرانیان برای دست کشیدن از تقاضاهایشان برای چرخه سوخت اتمی احتیاج به یک مجموعه بسیار مفصل از توافقات خواهد داشت که متضمن پرداخت غرامت به ایران خواهد بود. در صورتی که ایران از چرخه سوخت هسته‌ای دست بردارد و برداشتن جایگاه قدرت اتمی اصرار بورزد و ذخیره سوخت اتمی را زیر نظر کنترل بین‌المللی قرار دهد، در آن

سلاح‌های اتمی (هند، پاکستان و اسراییل) حضور دارند که خارج از پیمان منع تکثیر سلاح‌های اتمی هستند و هیچ کدام تحت فشارهایی که پیمان بر اعضای خود تحمیل می‌کند، نیستند. بنابراین، براساس دیدگاه ایران، اسراییل برای گسترش و به کارگیری مقادیر بسیار زیاد سلاح‌های کشتار جمعی بدون تحمیل هیچ مجازاتی، به غیر از انتقادات بی پایان همسایگانش، آزاد است.

با این حال ایران، به رغم عضویت در پیمان منع تکثیر سلاحهای هسته‌ای[1] نیز در معرض فشارهای شدید ایالات متحده قرار گرفت و اکثر دوستان و متحدان ایالات متحده از جمله اعضای گروه هفت نیز آن را از دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای محروم ساخته‌اند. ایران متحدان بسیاری در جهان عرب دارد. مصر، بویژه، به شدت تأکید دارد که مسئله بمب اتمی اسراییل محور هرگونه تفاهم یا توافقات رسمی آینده در مورد امنیت منطقه و کنترل تسلیحات می‌باشد.

نگرانی ایرانیان در مورد هند و پاکستان، دو کشوری که به لطف تغییر رادیکال سیاست آمریکا در مورد این دو، نیروهایش را در انجمن هسته‌ای تقویت کردند، یکسان است. در مورد هند. به رغم سیاست‌های قبلی، دولت بوش از اولین روزها مشخص کرده بود که هند در موضوع هسته‌ای مجازات نخواهد شد. در مورد پاکستان به طور فزاینده‌ای برخورد دشمنانه بود، اما این سیاست به دنبال ۱۱ سپتامبر و تصمیم مشرف رییس جمهور برای همراهی با ایالات متحده بر ضد طالبان، تغییری ۱۸۰ درجه‌ای یافت. در حال حاضر، هدف اولیه سیاست آمریکا تضمین ادامه همکاری پاکستان در جنگ با تروریسم و بازداشت و مهار *القاعده* و حامیان طالبان که در پاکستان و افغانستان پنهان شده‌اند، می‌باشد. در مسئله قدرت هسته‌ای، دغدغه اصلی آمریکا در حال حاضر اطمینان از این مسئله است که زرادخانه‌های هسته‌ای پاکستان به طور مطمئن تحت کنترل مشرف و مشاوران نزدیکش، نگهداری می‌شود.

چرا ایران نیازمند ساخت بمب اتمی است؟

خواست ایران برای داشتن توانایی تسلیحات اتمی بر اساس شاخصهای دیرینه، از جمله، تهدید ایالات متحده، وجود قدرتهای اتمی منطقه‌ای دیگر، تمایل به کسب موقعیت و حرکت بوروکراتیک در درون رهبران نظامی و غیر نظامی ایران برای دستیابی به سلاح‌های اتمی، استوار است.

---

1. NPT

کشور پایدار نیست، و ایران نفوذ زیادی در میان پاره‌ای از گروه‌ها به ویژه در غرب افغانستان و عراق شیعه‌نشین دارد. ایران - اگر بخواهد - می‌تواند از طریق مداخله مستقیم و غیرمستقیم سپاه پاسداران انقلابی و نیروهای امنیتی‌اش، نیروهای آمریکایی را با دردسرهای بزرگی مواجه سازد. تا این اندازه، بین دو کشور تا حدی توازن وجود دارد. بدیهی است، که اگر حکومت‌های هوادار آمریکا در کابل و بغداد کنترل کشورهایشان را در دست بگیرند و نیروهای امنیتی مناسب برای اعمال قدرت بر گروه‌های شورشی، جنگ‌سالاران و نیروهای شبه نظامی محلی داشته باشند، منافع ایران در این موازنه قدرت کم خواهد شد.

برنامه‌های هسته‌ای ایران

این [قسمت] در مورد وضعیتی است که مشاجرات شدید در مورد برنامه هسته‌ای ایران — این که چه معنایی در منطقه دارد و در مورد آن چه باید کرد - اتفاق می‌افتد. در همان زمان که نیروهای ائتلاف، در ماه‌های اولیه ۲۰۰۳، برای حمله به *صدام* حسین آماده می‌شدند، ایران در مقابل جهانیان اعتراف کرد که برنامه هسته‌ای‌اش نسبت به آنچه که سابقاً اعلام شده بود، پیشرفته‌تر نیست. ایران به دلیل افشاگری در مطبوعات جهان، بر اساس اطلاعاتی که سازمان مجاهدین خلق، نیروهای مخالف حکومت به غرب داده بود، که نشان می‌داد ایران توانایی غنی سازی اورانیم در نطنز و همین طور آب سنگین را در اراک گسترش داده است، تحت فشار بود.

در بررسی وضعیت ایران در موضوعات هسته‌ای باید این افشاگری‌ها در نظر گرفته شود. جمهوری اسلامی ایران طرفدار صریح و فعال توافقات بین‌المللی کنترل تسلیحات از جمله پیمان منع تکثیر سلاحهای اتمی (NPT) و کنوانسیون تسلیحات شیمیایی می‌باشد. ایران یک دولت طرف قرارداد با هردو این پیمان‌هاست. دیپلمات‌های ایرانی در مذاکرات کنترل تسلیحات سازمان ملل در ژنو، وین و نیویورک برجسته هستند. در تمام سالها، آن‌ها اجرا کنندگان عالی بوده اند که تفاوت موضوعات را درک می‌کنند و در کلیه مباحث مربوط به کنترل تسلیحات منطقه‌ای با تجربه هستند.

ایران طرفدار این عقیده است که «استانداردهای دوگانه» آشکار در اغلب عناصر اصلی امنیت بین‌المللی وجود دارد و کنترل تسلیحات برای تقویت امنیت کشورهای کمتر توسعه یافته لازم است. فجیع‌ترین مسئله در دیدگاه ایرانیان این است که در خاورمیانه - جنوب آسیا سه دولت با

سرنگون کنند و با دستیابی به سلاح‌های اتمی - نه تنها به طالبان کمک کنند - بلکه خواسته‌های خود را به همسایگانشان از جمله ایران تحمیل کنند. در مجموع، در حالی که ایالات متحده همیشه در نظر ایران به نام «شیطان بزرگ» شناخته شده و تهدید پر خطری برای منافع ایران محسوب می‌شد، واقعیت این بود که عراق و افغانستان تهدیدهای مستقیم‌تری را متوجه ایران ساخته بودند.

حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به نحو چشمگیری تعادل استراتژیک در سر تا سر خاور میانه بزرگ را بر هم زد. اولین واکنش نظامی آمریکا به واقعه ۱۱ سپتامبر جنگ با حکومت طالبان در افغانستان بود. در هفته‌های پیش از شروع عملیات جنگی، نظریه‌های بسیاری در مورد منجلاب پنهان وجود داشت و معتقد بودند که ایالات متحده قادر نخواهد بود آن چه را که بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی در گذشته موفق به اتمام آن نشدند، انجام دهد. اما، همچنان که جنگ در حال پیشروی بود، و روشن بود که طالبان نابود می‌شود، همسایه‌های افغانستان از جمله ایران، محاسبه می‌کردند که برای آن‌ها بهتر است با آمریکایی‌ها همکاری کنند تا این که مخالف آن‌ها باشند. متعاقباً، ایران و ایالات متحده در مورد ویژگی و ترکیب حکومت آینده افغانستان به یک تفاهم رسیدند. با تمام توصیفات، تعامل آن‌ها در کنفرانس بن در دسامبر ۲۰۰۱ برای بحث در مورد حکومت موقت افغانستان دوستانه و واقع‌بینانه بود. افزون بر همه اینها، ایالات متحده دردسر اصلی را از کنار ایران دور کرد، اما از دیدگاه ایرانیان، جنبه منفی مسئله این بود که حالا نیروهای آمریکایی نه تنها در افغانستان بلکه در پاکستان و ازبکستان نیز مستقر شده بودند. (ایالات متحده بعد از ۱۱ سپتامبر نیاز داشت که به پاکستان دست پیدا کند و با کمک روسیه اجازه استقرار واحدهای نظامی در ازبکستان را به دست آورد.) آمریکا طرح مشابه‌ای را در مبارزه علیه *صدام* در بهار ۲۰۰۳ دنبال کرد. با این که *صدام* از بین رفت، اما فقط نیروهای ایالات متحده جایگزین آن شدند؛ از این‌رو، ایران از تمام جهات خود را در محاصره نیروهای نظامی آمریکایی می‌بیند. علاوه بر این، دوجنگ اخیر خلیج فارس به روشنی ـ که در تصاویر تلویزیونی نشان داده می‌شد - تأثیرگذاری جنگ‌افزارهای متعارف پیشرفته ایالات متحده را به خصوص بر ضد اهداف نظامی پیچیده نشان داده بود. همچنین بعداً، فرماندهان نظامی ایران و روحانی‌های تندرو در یافته بودند که از لحاظ قدرت نظامی در مقابل آمریکا موقعیتی ناتوان دارند.

با این حال، روی دیگر مسئله این است که نیروهای آمریکایی در افغانستان و عراق هنوز درگیر جنگ بر ضد نیروهای کاملاً مسلح و شورشیانی با ارادهٔ قوی هستند. ثبات سیاسی دو

تغییر محیط امنیتی ایران

در خصوص مشکلات امنیتی معاصر ایران و پیام‌های پیچیده‌ای که در مورد بلند پروازی‌های هسته‌ای‌اش دریافت می‌کند نوعی کنایه وجود دارد. در طول دهه ۱۹۸۰، خطرناک‌ترین تهدید برای ایران، عراق *صدام* حسین بود. عراق در ۱۹۸۰ به ایران حمله کرد و با کمک فراوان اغلب کشورهای عرب، روسیه، چین، فرانسه و ایالات متحده، توانست به راستی دردسرهای فراوانی بر ایران تحمیل کند تا این که رهبر عالی ایران آیت‌الله خمینی با پایان جنگ در۱۹۸۸موافقت کرد که در آن اوضاع بسیار برای عراق رضایت بخش بود.

حمله *صدام* حسین به کویت در آگوست ۱۹۹۰ به جنگ خلیج [فارس] ۹۱-۱۹۹۰ با رهبری آمریکا منجر شد، که نیروهای عراقی از کویت بیرون رانده شدند. در هر صورت، *صدام* در قدرت باقی ماند و با وجود آن که ضعیف شده بود، همچنان سرچشمه اصلی نگرانی برای ایران، همسایگان و ایالات متحده و متحدانش بود. این مسئله تا زمان جنگ خلیج [فارس] در ۲۰۰۳- دوباره به رهبری آمریکا - وجود داشت که نهایتاً به تهدید عراق *صدام* حسین پایان داده شد.

در طول دهه ۱۹۹۰، تهدید امنیتی همسایگان دیگر، به طور وسیع در سیاست ایرانیان ایجاد نگرانی می‌کرد. حکومت طالبان در افغانستان تاکتیک‌های تهاجمی در مورد ایران را که متهم به حمایت از گروههای مخالف با طالبان در جنگ داخلی افغانستان بود، افزایش می‌داد. طالبان از خاک ایران همچون یک راه ترانزیتی برای قاچاق مواد مخدر، تنها منبع واقعی درآمدش، استفاده می‌کرد. روابط در ۱۹۸۸ زمانی که در ۸ آگوست، نیروهای طالبان ۸ دیپلمات ایرانی را در طی یک درگیری در مزار شریف به قتل رساندند، به نقطه بحرانی رسید. اعتراض بعدی منجر به بسیج نیروهای ایرانی شد. بیش از ۲۵۰۰۰۰ نفر به مناطق مرزی فرستاده شدند و احتمال یک جنگ قریب‌الوقوع می‌رفت. در آخرین لحظات از جنگ خودداری شد، به ویژه این که ایرانیان فهمیده بودند که طولانی شدن جنگ در افغانستان ممکن است پرمخاطره باشد و همانند اتحاد جماهیر شوروی در طول درگیری بی‌حاصلش در دهه ۱۹۸۰ خود آن‌ها را در گرداب فرو برد.

به خاطر روابط باز پاکستان با طالبان، ایران تصویر ترسناکی از روابط بین اسلام آباد و کابل نشان می‌داد و ایرانیان آشکارا در مورد ترسشان از «طالبانیزم» در پاکستان سخن می‌گفتند. آن‌ها این گونه سخن می‌گفتند که، از هنگامی که پاکستان در ۱۹۹۶ به یک قدرت اتمی تبدیل شد. این احتمال وجود دارد که در آینده نیروهای نظامی سنی‌های رادیکال در پاکستان بتوانند حکومت را

تندروها، اراده خود را جهت حفظ قدرت با دستکاری کردن حساب شده در انتخابات مجلس در فوریه ۲۰۰٤ برای اطمینان از این که آن‌ها در مجلس اکثریت را کسب خواهند کرد، نشان دادند. گام بعدی آن‌ها کنترل سیستم برای انتخاب یک محافظه‌کار در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۵ خواهد بود. با این حال، به رغم رفتار آن‌ها، اغلب ناظران دور اندیش معتقدند برای این که بار دیگر جنبش اصلاحات بنیادی در سیستم ایران اهمیت پیدا کند نیاز به زمان هست. این به معنی اصلاح قانون اساسی ایران یا یک قانون اساسی جدید خواهد بود. تقاضای اصلی اصلاح‌طلبان این است که تفکیک آشکاری بین دین و دولت وجود دارد، به ویژه این که با وجود این فرایند رهبر عالی ایران از سوی روحانیون غیر منتخب انتخاب می‌شود و تنها در مقابل خدا پاسخگوست. ولایت فقیه به رهبر عالی قدرت برتری می‌دهد که از لحاظ قانونی نمی توان از آن سؤال کرد، مگر در موضوعات بسیار ویژه. اصلاح‌طلبان یک سیستم اصلاح شده را می‌خواهند که، اگر در آن یک رهبر عالی هم وجود داشته باشد که طی یک شیوه دمکراتیک به دست مردم انتخاب شود.

این که چگونه و چه وقت چنین موقعیتی روی دهد یک مسئله قابل بحث است، اما احتمال ضعیفی وجود دارد که به زودی این مسئله اتفاق بیفتد. در نتیجه اگر کسی احتمال یک انقلاب خونین را کنار بگذارد، در آن صورت می‌توان در مورد تحول تدریجی در جهت یک سیستم سیاسی باز سخن گفت.[۱]

۲) معضل هسته‌ای

پیچیده‌ترین و سخت ترین مشکل ایالات متحده و ایران مسئله قدرت اتمی است. مسائل پر اهمیت دیگر، مثل تروریسم و تحریم ها، چنانچه رهبران مسؤول تصمیم بگیرند که این مسائل را مورد توجه قرار دهند، به راحتی قابل حل شدن است. اما مشکل قدرت اتمی بسیار ژرف است و حالا که مشاجرات جنبه عمومی و بین‌المللی به خود گرفته است برای ایران بر آورده ساختن حتی اندکی از خواسته‌های آمریکا مشکل خواهد بود. برای فهم این مسئله، بررسی پیش زمینه‌های مسئله ضروری به نظر می‌رسد.

۱. محمد علی ابطحی «پیشروی ایران به سوی دمکراسی کند اما بی‌وقفه است» تایمز مالی، ۱۵ مارس، ۲۰۰٤.

اقداماتی برای شکل دادن به حکومت موقت افغان در نشست‌هایی در بن در دسامبر همان سال بسیار سودمند بودند. علاوه بر این، روشن بود که این عناصر در حکومت ایران متمایل به روابط بهتر بودند که جنگ افغانستان می‌توانست همچون فرصتی برای دستیابی به آن باشد. با این حال، در این زمان، بیشتر عناصر انقلابی همکاری نظامی خود را با گروه‌های تروریستی خاورمیانه، مثل حزب‌الله، حماس، جهاد اسلامی فلسطینیان و در نهایت از حکومت فلسطینیان ادامه می‌دادند. فرستادن محموله‌های نظامی ارتش ایران برای فلسطین با کشتی تجاری کارین - آ[1] تمام امیدها را برای آشتی در نخستین سال‌های ریاست جمهوری بوش از بین برد. در حقیقت، پس از این حادثه بود که ایران در «محور شرارت» جای گرفت. دخالت بی جای ایرانیان در افغانستان بعد از جنگ هیچ کمکی به مسایل دو کشور نکرد.

آن چه که در تابستان و پاییز ۲۰۰۲ به روشنی وجود داشت این بود که بحران در مقابل عراق، به هر شکلی، اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. مقامات رسمی آمریکا به طور سری با مقامات ایرانی برای اطمینان از این مسئله که اگر جنگی با عراق رخ داد، ایران نقشی همانند آن چه که در جنگ خلیج فارس داشت، بازی می‌کند، دیدار کردند. با توجه به آن چه که ثبت شده، رفتار ایران در طول جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ نسبتاً همکاری جویانه بود اما روشن است که در دوران پس از جنگ اتهامات مربوط به دخالت ایران را باید جدی گرفت. علاوه بر این، این مسئله مشاجرات سختی را در ایران در مورد فهم درست همکاری استراتژیک با ایالات متحده در این زمان منعکس کرده بود. اصلاح‌طلبان، غالباً، سرنگونی *صدام* حسین را فرصتی برای دولت، جهت قبول واقعیت قدرت آمریکا در منطقه و حل مسایل داخلی وحشتناک که با آن روبرو بودند، می‌پنداشتند. در مقابل، تندروها خطر آمریکا را تهدیدآمیزتر از هر چیز دیگری می‌دیدند. طراحان استراتژی ایرانیان از شرایط موجود در عراق پیش از سقوط صدام ناخرسند بودند. آمریکا او [صدام] را مهار کرده بود و تحت تحریم‌های تسلیحاتی شدید بین‌المللی قرار داشت. ایرانیان در حال حاضر به خاطر ظهور یک عراق نیرومند که تهدیدهای بیشتری را برای آن‌ها خواهد داشت نگران هستند.

1. Karine-A

سال ۱۹۹۸، مادلین *آلبرایت* سخنرانی را در انجمن آسیا انجام داد و در مورد طرحی برای بهبود در روابط سخن گفت و *کلینتون* اطلاعیه‌ای را در جریان مسابقه فوتبال ایران و آمریکا در جام جهانی منتشر ساخت، «همچنان که ما بازی میان ورزشکاران ایرانی و آمریکایی را تشویق می‌کنیم، من امیدوارم این امر بتواند تلاش دیگری در جهت پایان دادن به دشمنی‌های بین دو کشور باشد.»

ایالات متحده استراتژی دیگری را در ۱۸ اکتبر ۱۹۹۷؛ در پیش گرفت و اصلی‌ترین گروه مخالف با رژیم ایران، یعنی سازمان مجاهدین خلق را در لیست گروه‌های تروریستی قرار داد و با وضع قوانینی مانند توقیف مساعدت‌های مالی آن‌ها در ایالات متحده، باطل کردن رویداد آن‌ها و محکوم کردن آمریکایی‌های که به آن‌ها کمک می‌کردند به ۱۰ سال زندان، آن‌ها را شکست‌پذیر ساخت. این اشارات در مورد روابط جدید با ایرانیان، ظاهراً، به دلیل تصمیم *خاتمی* در مورد تعویض وزیر اطلاعات، علی *فلاحیان*، در کنار اشخاص بحث برانگیز دیگر در کابینه قدیمی بود.

واکنش مستقیم ایران به این حرکت چندان جدی نبود و به میزان کمی انتقادات کلینتون در خصوص مناطق دوردست را کاهش داد. مسئله حل نشده انفجار بمب در اطراف ظهران ۱۹۹٦ در خاطر مقامات ایالات متحده مانده بود، همچنان که لحن تند ایران نسبت به اسراییل ادامه داشت. با این حال، چهار سال اول ریاست جمهوری خاتمی از بزرگترین امیدها برای بهبود روابط ایران – آمریکا بود. هرچند هر دو فعالیت در یک جهت (راستا) اتفاق افتاده بود، دستاورد جدی روشنی وجود نداشت. در طول این دوره، ایرانیان به طرز بدی در مورد فهم درست همکاری استراتژیک با ایالات متحده دچار دودستگی شدند و رفتارهای بسیار متزلزلی از خود بروز دادند.

انتخاب مجدد *خاتمی* در سال ۲۰۰۱ این امید را به وجود آورد که شاید این جریان با انتخاب جرج *دبلیو بوش* و معاونش *دیک چنی*، دوباره شروع شود. چنی، از آنجایی که قبل از پیوستنش به دولت کارمند عالی‌رتبه هالیبرتون بود، در چندین سخنرانی ادامه تحریم‌های علیه ایران را زیر سؤال برده بود. فرصت واقعی بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و ضرورت جنگ آمریکا در افغانستان پیدا شد که به شدت ایران را تحت تأثیر قرار می‌داد. ایران از طالبان در هراس بود و از سرنگونی آن کاملاً خرسند بود. در طول جنگ، ایرانیان با ایالات متحده همکاری کردند و در

خواهد شد. همچنین در می سال ۱۹۹۵، خود رییس جمهور *کلینتون* یک دستور اجرایی برای منع تجارت بیشتر صادر نمود.

شگفت آن که، عامل شتاب دهنده این تصمیم خبر پیشنهاد غافلگیر کننده ایران به کمپانی آمریکایی - کونوکو (CONOCO)، برای توسعه یک میدان ساحلی گاز در خلیج فارس واقع در پارس جنوبی بود. مسؤولان کونوکو سال‌ها روی این پروژه کار کرده بودند و کمپانی فرانسوی توتال را در عقد قرارداد شکست داده بودند. واشنگتن بیانیه تندی فرستاد. هر چند سازش با این موضوع مسلماً روحیه «مهار دوجانبه» را از بین می‌برد، مقامات بلندپایه مجلس، به خاطر این که معامله قانونی بود جهت پذیرفتن آن فشار وارد می‌آوردند. همتایان ارشد ایرانی آن‌ها، همچون *هاشمی رفسنجانی* احتمالاً امیدوار بودند که معامله کونوکو به گشایش دور جدیدی در روابط ایران - آمریکا کمک خواهد کرد و این امر می‌تواند توجیه مناسبی برای سیاست خارجی و اصلاحات اقتصادی ایران باشد. بنابراین دور دوم رویارویی سیاست *کلینتون* در مورد ایران شروع شد، که تا می سال ۱۹۹۷ ادامه داشت.

در طول مرحله دوم، در واشنگتن مشاجره بین جنگ‌طلبان و جنگ‌طلبان افراطی بود در صورتی که تصمیم‌گیرندگان در حمایت از پیشنهاد ایران نشان صلح داشتند، جنگ‌طلب‌ها به دنبال پیدا کردن راهی برای همکاری با اروپا برای وارد آوردن فشار بیشتر به حکومت ایران برای تغییر سیاستهایش بودند و مایل به انزوای اقتصادی ایران بودند. جنگ‌طلب‌های افراطی کسانی بودند که امکان هرگونه مذاکره یا تعدیل اقدامات با رژیم ایران را منتفی و لزوم تغییر رژیم را ضروری می‌دانستند.

مرحله سوم: سالهای خاتمی

انتخاب پیش‌بینی نشده محمد خاتمی در می سال ۱۹۹۷ به نحو شگفت انگیزی مواضع آمریکا را تغییر داد و سومین دور از سیاست *کلینتون* در مورد ایران را به وجود آورد. پیروزی *خاتمی* و پیشنهادهایش به ایالات متحده به دنبال مصاحبه قابل توجه با *کیریستین امان پور*، خبرنگار CNN در ۷ جولای ۱۹۹۸، در حالی که در مورد «گفتگوی» تمدن‌ها بین ایران و ایالات متحده سخن گفت، دولت کلینتون را با جنجال‌هایی روبرو ساخت بعد از گذشت ماهها، فعالیت‌های پر تب و تاب حاکی از این بود که پیشرفت در روابط قابل دستیابی است. در ژوئن

نهایت برکناری رژیم *صدام* حسین بود. در مورد ایران، سیاست ایالات متحده در ابتدا مساعد بود. تمرکز اصلی بر تغییر سیاست‌های کلیدی ایرانیان، یعنی حمایت از تروریست‌ها، عدم پذیرش روند صلح اعراب - اسراییل (شامل حق موجودیت اسراییل)، گسترش سلاحهای کشتار جمعی و نقض حقوق بشر و حقوق بین‌الملل قرار داشت. این اهداف به صورت یکپارچه از ۱۹۹۳ حفظ شده بود.

در این فاصله، رئیس جمهور ایران، *رفسنجانی*، در تلاش برای آشتی دادن ایران با جهان خارج وجذب سرمایه خارجی بود که ایران برای نوسازی بعد از گذشت یک دهه از جنگ و انقلاب نیاز داشت. بخش کلیدی سیاست جدید آزاداندیشانه *رفسنجانی* بهبود روابط ایران با ایالات متحده بود. او معتقد بود که یک سیاست باز با واشنگتن توسعه اقتصادی را در ایران بویژه در بخش انرژی، آسان‌تر خواهد کرد. بیشترتجهیزات حفاری شرکت نفت ایران در اواخر دهه ۱۹۷۰ خریداری شده بود و به شدت احتیاج به نوسازی داشت.

ایران سیاست خارجی «میانه روی» *رفسنجانی* را دنبال می‌کرد و در صدد انجام اصلاحات بود. در بخشی از اقتصاد ایرانیان فضای بازتری ایجاد و زمینه برای رقابت خارجی باز شده بود. در گفتگوهای متعدد با رسانه‌های غربی، رفسنجانی سعی داشت سال‌های خصومت با آمریکا را کم اهمیت جلوه دهد و بر آزاداندیشی تازه ایجاد شده ایران برای تغییر، تأکید می‌کرد. ایران همچنان برای توسعه روابط با متحدان نزدیک آمریکا، به خصوص با عربستان سعودی و اتحادیه اروپا، نیز در تلاش بود.

ایالات متحده در مورد روابط اقتصادی با ایران سیاست دو پهلویی را در پیش گرفته بود. در حالی که سیاست رسمی «مهار دوجانبه» نامیده می‌شد، اما واقعیت این بود که ایالات متحده تجارت با ایران را دنبال کرده و کمپانی‌های نفتی ایالات متحده به خرید نفت از ایران و فروش آن به بازارهای جهانی ادامه می‌دادند. پس از آن در سال ۱۹۹۵، ایالات متحده به خاطر دو فشار همگرا تصمیم به تحریم یکجانبه ایران گرفت و معامله کمپانی‌های آمریکایی با جمهوری اسلامی را قدغن کرد: اول، تلاش‌های دولت برای متقاعد کردن اروپا و ژاپن به این که انزوا یا مهار اقتصادی ایران یک باور درست است، با این واقعیت که ایالات متحده بزرگترین شریک تجاری ایران بود خنثی می‌شد. دوم، از سال ۱۹۹۵، قدرت‌های ضدایرانی در کنگره ایالات متحده دولت را متقاعد کرده بودند که تحریم‌های اقتصادی در مورد ایران در کنگره وضع

دخالت اتخاذ کرده بودند. آن‌ها انتظار داشتند که این امر بتواند اشاراتی را از سوی دولت [آمریکا] در پایان جنگ به همراه داشته باشد.

در سخنرانی پس از جنگ، بوش چهار معضل اصلی را در مورد خاورمیانه جدید عنوان کرد: ایجاد مقدمات امنیت عادلانه، کنترل سلاح‌های کشتار جمعی، بوجود آوردن صلح فرا گیر اعراب - اسراییل و ایجاد توسعه اقتصادی. این اهداف بخشی از شالودهٔ کنفرانس صلح مادرید شد که در نوامبر ۱۹۹۱ تشکیل جلسه داد. ایران به این کنفرانس دعوت نشد، طرف مشورت قرار نگرفت و از مذاکرات کنار گذاشته شد. ایران از طریق میزبانی گردهمایی حکومت‌های رادیکال مخالف با کنفرانس مادرید واکنش نشان داد. پیام‌هایی که در طول این مدت از ایران می‌رسید متناقض بود. رییس جمهور جدید علی‌اکبر *هاشمی* رفسنجانی عملگراتر از آیت‌الله خمینی بود. با این حال، این [عملگرایی] تا زمانی که دولت *کلینتون* در ۱۹۹۲ به قدرت رسید وجود نداشت چرا که در عمل حکومت *رفسنجانی* به هیچ ابتکار عملی دست نزد.

دولت *رئیس جمهور کلینتون* در ژانویه ۱۹۹۳ به قدرت رسید و مثل همیشه، یک بازاندیشی در خط مشی آمریکا در خلیج فارس در پیش گرفت. دولت با انتقاد از میراث *بوش - ریگان*، استدلال می‌کرد تلاش‌هایی که تا قبل از آگوست ۱۹۹۰ در جهت متعادل نگه داشتن عراق بر ضد ایران و در طول جنگ ایران و عراق انجام شده بر پایه یک تفکر نادرست بوده است. گروه *کلینتون* معتقد نبودند که باید موازنه قدرت در منطقه حفظ شود. ایالات متحده به تهدید ایران و عراق به عنوان دو دولت «شورشی» و «خود سر» که باید کنترل و منزوی می‌شدند، نیاز داشت.

سیاست دولت *کلینتون* در مورد ایران را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد. دوره نخست، که از می ۱۹۹۳تا می ۱۹۹۵ به طول انجامید، نشان داد استراتژی «مهار دو جانبه» فقط تلاش برای ناتوان‌سازی ایران بوده است: ایالات متحده امنیت خلیج [فارس] را تضمین خواهد کرد، مثل یک «موازنه کننده» در منطقه عمل می‌کند و نیروی نظامی کافی برای ترساندن یا شکست دادن ایران و عراق در برخوردهای آینده، مستقر می‌کند.

با وجود این، از ابتدا مشخص بود که یک سیاست مهار متفاوت در مورد دو کشور دنبال خواهد شد. عراق به خاطر حمله و اشغال کویت در آگوست ۱۹۹۰ در معرض تحریم‌های جهانی که از طرف سازمان ملل اجباری شده بودند قرار گرفت. سیاست ایالات متحده در

ایالات متحده همچون بخشی از یک عملیات چند جانبه برای دفاع از تانکرهای نفتی عرب که مورد حمله ایرانیان قرار گرفته بود، به طور مستقیم درگیر جنگ شد .در ۳ جولای ۱۹۸۸، رزمناو وینسنس به طور اتفاقی یک هواپیمای مسافربری ایران را سرنگون کرد و ۲۹۰ غیرنظامی کشته شدند. به زودی بعد از این جریان جنگ پایان گرفت. ایران یک قدرت شکست خورده و تحقیر شده بود، در یک انزوای بین‌المللی قرار گرفته و در معرض حمله‌های ظالمانه نیروهای *صدام* حسین از جمله سلاح‌های شیمیایی نیز بود. هیچ زمان جامعه بین‌الملل فراتر از بیانیه‌های رسمی اعتراضی نکرد.

مرحله دوم: ۱۹۹۶-۱۹۸۹

پایان جنگ ایران - عراق یک سال قبل از مرگ آیت‌الله خمینی اتفاق افتاد. این مسئله امکان ایجاد روابط دوستانه بین ایران - ایالات متحده را ایجاد کرد. رییس جمهور جرج *دبلیو بوش* در سخنرانی افتتاحیه‌اش در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۹، این پیغام را به ایرانیان رساند و با اشاره به گروگان‌های آمریکایی که هنوز در لبنان در باز داشت گروه‌های طرفدار ایران بودند گفت: «امروز آمریکایی‌هایی وجود دارند که بر خلاف میل‌شان در سرزمین‌های بیگانه هستند و یا مفقود الاثرند. همکاری می‌تواند در این‌جا خودش را نشان دهد و مدت زمان طولانی در یادها بماند. حسن نیت موجب حسن نیت می‌شود.»

ایرانیان این مسئله را همچون یک علامت تعبیر کردند، اگر آن‌ها در باز گرداندن گروگانها همکاری می‌کردند، در جهات دیگر پاداش دریافت می‌کردند. اغلب گروگانها باز گردانده شدند. با این همه، هیچ پاداشی به دست نیامد. ایران همچنان یک موضوع سیاسی بسیار حساس برای کاخ سفید باقی ماند، جرج بوش، که خودش در شایعه ایران - کنترا آلوده شده بود نمی خواست اقدامات کارتر و ریگان را دنبال کند و انگشتانش را در ایجاد ارتباط با این رژیم ناسازگار بسوزاند.

فرصت دیگر برای همکاری در فاصله جنگ خلیج [فارس] ۹۱-۱۹۹۰ پدید آمد که ایران تصمیم استراتژیک در جنگ اتخاذ کرد و مخالفت جدی با ائتلافی با رهبری آمریکا نکرد. ایران پناهگاهی برای هواپیماهای فراری عراقی ایجاد کرد و هیچ‌گاه پس از جنگ آن‌ها را به *صدام* حسین بر نگرداند. از نظر ایرانیان، آن‌ها سیاست استراتژیک کمک به ائتلاف را از طریق عدم

در معرض یک تحریم گسترده اقتصادی جهانی سازماندهی شدهٔ آمریکا که عملیات قاطعانه نامیده می‌شد، قرار گرفته بود. در حالی که - از سوی دیگر - آشکارا دولت‌های عرب، اروپا و اتحاد جماهیر شوروی و بیشتر به صورت محافظه کارانه، ایالات متحده، از عراق حمایت می‌کردند.

با آغاز به کار دومین دولت ریگان، این مسئله آشکار بود که جنگ ایران - عراق بزودی پایان نخواهد گرفت. نیاز ایران به قطعات یدکی برای نیروی هوایی پیشرفته و آمریکایی خود، اصلی‌ترین محدودیت در عملیات نظامی به شمار می‌رفت و رژیم که تعداد زیادی از سربازانش را در مأموریت‌های انتحاری از دست داده بود، در تلاش برای نفوذ در حصار شط‌العرب [اروند رود] و گرفتن شهر بصره بود. محدودیت‌های زیاد نیروی هوایی و قابلیت‌های موشکی ایران، ایرانیان را برای انجام دادن امور تصورناپذیر، به فکر کردن در مورد معامله با ایالات متحده و اسراییل که به ترتیب « شیطان بزرگ » و « شیطان کوچک » نامیده می‌شدند، متقاعد ساخت.

این آغاز رسوایی سودآور - زیانبار ایران - کانترا بود که شامل یک معامله تجارت تسلیحات در برابر آزادی گروگان‌های آمریکایی که در لبنان به دست گروه‌های طرفدار ایران باز داشت بودند، می‌شد و این که بخشی از سود باقیمانده از فروش تسلیحات برای شورشیان نیکاراگوئه فرستاده شد. دلیل اساسی رضایتمندی کاخ سفید برای در نظر گرفتن این طرح در مورد ایران بر تحلیل‌های بسیار بحث برانگیز اداره اطلاعات و جاسوسی استوار بود که معتقد بودند نیروهای میانه‌رو در انقلاب ایران برای سازش و دسترسی به یک آشتی با ایالات متحده آماده شده اند. این [گزارش] بحث می‌کرد که این امر می‌تواند در منافع آمریکا دو مسئله را به موازات هم مورد توجه قرار دهد، یکی در مورد رشد نفوذ شوروی در ایران و دیگری ترس از اینکه ایران نهایتاً به دست شوروی بیفتد؛ که به طور مشخص برای ایالات متحده در مورد خلیج فارس خطرات استراتژیک به همراه خواهد داشت. در این زمان، حمله شوروی به افغانستان هنوز در سطح بالایی ادامه داشت.

در حالی که پنتاگون و وزارت کشور در مورد چنین رویکردی نسبت به ایران پرسش چندانی نمی‌کردند، معامله تسلیحات - در مقابل - گروگانها ادامه پیدا کرد و تقریباً دولت ریگان را نابود کرد. به هر حال، بخش کمی از تسلیحات به ایران راه یافت و ایالات متحده حمایت خود را از عراق بخصوص در دادن اطلاعات فوری افزایش داد. به منظور پایان جنگ،

پایان پذیرفت. مرحله فعلی روابط این دو کشور تحت‌الشعاع جنگ عراق، حمایت مداوم ایران از تروریست‌ها و وضعیت پیشرفته برنامه هسته‌ای ایران خواهد بود.

مرحله اول: ۱۹۸۹ – ۱۹۷۹

سال‌های نخست انقلاب تحت تأثیر بحران ١٤ ماهه گروگان‌گیری - نوامبر ۱۹۷۹ تا ژانویه ۱۹۸۱ - قرار گرفته بود، هنگامی که ایران نسنجیده و عجولانه با نقض قوانین بین‌الملل، دیپلمات‌های آمریکایی را در تهران به گروگان گرفت. ماجرای بحران گروگان گیری تأثیر شدیدی بر سیاست‌ها و افکار عمومی آمریکا گذاشت و یکی از دلایل اصلی شکست رئیس جمهور کارتر در انتخابات ۱۹۸۰ از رونالد *ریگان* همین امر بود. در دو ماه نخست، ایران مورد تجاوز عراق قرار گرفت و جنگ هشت ساله ایران و عراق شروع شد. با وجود تجاوز *صدام*، ایالات متحده از این که رژیم ایران با تهدیدهای تازه‌ای رو به رو شده است، کاملاً خرسند بود. در حالی که آمریکا اظهار بی طرفی کامل می‌کرد، انتظارات و امیدهایی وجود داشت تا نیروهای *صدام* حکومت جدید [آیت‌الله] خمینی را سرنگون سازند.

بدین ترتیب، زمانی که در ژانویه ۱۹۸۱ دولت ریگان قدرت را در دست گرفت علاقه‌ای به تعدیل سیاست عدم سازش با ایران نداشت، اما، زمانی که جنگ در ایران به بن بست رسید، مسئله در اولویت دولت جدید قرار نگرفت. جنگ در ژوئن ۱۹۸۲ هنگامی که، بر خلاف انتظار، ارتش ایران با موفقیت نیروهای عراقی را از خاک ایران بیرون راند و سپس تصمیم تعیین کننده برای هدایت جنگ به شبه جزیره عربی گرفته شد، اهمیت بیشتری یافت. از این رهگذر نه تنها منافع عراق بلکه منافع پادشاهی‌های ثروتمند نفتی عرب نیز تهدید می‌شد. این [مسائل] هم زمان با دوره اوج شور وشوق انقلابی در ایران بود و علناً در مورد صدور انقلاب اسلامی به تمام منطقه شعار داده می‌شد .مسئله آن بود که افراطی‌گری رژیم در میان اکثر همسایگان پذیرفته نشده بود و ایران با افزایش حمایت خود از سوریه و جناح‌های شیعه در لبنان ـ عملاً ـ خود را منزوی ساخته بود. ایالات متحده به این نتیجه رسیده بود که موفقیت حمله ایران بر ضد عراق موجب یک تهدید استراتژیک برای منطقه خواهد بود و از همین‌رو یک یورش آشکار علیه ایران آغاز شد. به بیان دیگر، نخستین تصمیم استراتژیک حقیقی ایالات متحده بعد از بحران گروگانگیری برای مخالفت با ایران در یک اقدام شدید و چشمگیر صورت گرفت. ایران

جامعه بین‌الملل که برای توقف تمام فعالیت‌ها هسته‌ای بر روی [ایران] قرار دارد با هدف ادامه برنامه سوء استفاده می‌کند که چند دستگی و انشعاب را در میان ایالات متحده و هم‌پیمانان کلیدی اروپاییش دامن می‌زند.

به رغم این وضعیت، هدف این نوشته مشخص کردن بخشی از توجیهات غیر مطمئن برنامه هسته‌ای ایران در مقابل وضعیت تغییرات پویایی منطقه‌ای و درک بوش از این مسئله است که همکاری با اروپا در مورد ایران ضروری می‌باشد.

تاریخ معاصر روابط ایالات متحده و ایران[1]

برای درک بهتر دیدگاه‌ها و گزینه‌های پیش روی دولت بوش، مهم است که به سال‌های گذشته برگردیم و تاریخ شکل‌گیری برخورد دولت آمریکا با حکومت انقلابی در تهران را بررسی کنیم. به نظر می‌رسد این مسئله باعث شده درگذشته تلاش برای برقراری تعامل، گاهی اوقات محرمانه و پنهانی و گاهی اوقات آشکار و علنی باشد، هر چند همیشه ناچیز بوده است. زمان‌هایی وجود داشته که دیپلمات‌های ایرانی و آمریکایی هیچ رابطه‌ای جز خوش و بش نداشتند. نخست باید مروری بر رویارویی‌های گذشته با تحلیل جزئیات بیشتر دربارهٔ موضوعات معاصر آمریکا و ایران، انجام داد و سپس باید بحران هسته‌ای و این که این مسئله چگونه خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داده است، بررسی کرد.

تلاش‌های ایالات متحده برای همکاری استراتژیک با ایران در طی مراحلی شکل گرفت که از انقلاب فراموش نشدنی ۱۹۷۹ آغاز شد. مرحله نخست در طول دهه ۸۰ آغاز شد و با فوت آیت‌الله *روح‌الله* خمینی*(ره)* در ۱۹۸۹ پایان یافت. مرحله دوم گواهی است بر آن که جنگ در خلیج [فارس] ۱۹۹۱، با تلاش رئیس جمهور هاشمی *رفسنجانی* و بعداً رییس جمهور *کلینتون* راه حلی برای توافق موقت ایجاد کرد. مرحله سوم با انتخاب شگفت‌انگیز *محمد خاتمی* در ۱۹۹۷ و ایجاد امیدهایی برای آشتی ایران - ایالات متحده آغاز شد و با سقوط *صدام* حسین

---

۱. بخش اول از این قسمت برگرفته از نوشته جفری کمپ تحت عنوان «همکاری استراتژیک ایران و آمریکا از ۱۹۷۹» در کنترل اهداف هسته‌ای ایران، گردآورندگان: هنری سوکولوسکی و پاتریک کلاوسون، مؤسسه مطالعات استراتژیک ژانویه ۲۰۰۴.

رهبران ایران نیروهای نظامی آمریکا را در همسایگی خود می‌بینند که آن‌ها را از تمام جهات، با دسترسی به عراق، ترکیه، افغانستان، پاکستان، ازبکستان، کویت، عربستان سعودی، بحرین، قطر، عمان و امارات متحده عربی و نیروی دریایی و هوایی در اقیانوس هند، خلیج فارس و دریای مدیترانه – به محاصره خود در آورده‌اند. آن‌ها معتقدند که آمریکا آرزویی به جز براندازی انقلاب اسلامی ندارد و در صورت باز کردن باب گفتگو و برقراری روابط عادی با آمریکا به سرنوشتی همچون میخائیل گورباچف دچار می‌شوند آن‌ها ایالات متحده را می‌بینند که – حتی در انجمن‌های بین‌المللی – ضمن محکوم کردن آن‌ها، همراه با اروپا و دیگر کشورهای غربی برای محروم کردن آن‌ها از دستیابی به اعتبارات مالی و تکنولوژی مدرن، شامل تکنولوژی هسته‌ای غیرنظامی، دست به توطئه می‌زند. بعلاوه، حکومت ایالات متحده میلیونها دلار دارایی‌های ارزشمند ایران را در اوایل دهه ۱۹۸۰ و در زمان دولت *کارتر* در جریان بحران گروگان‌گیری توقیف کرد. تاریخ ایران سرشار از فریبکاری آمریکا و دخالت‌های بی‌شرمانه آن در سیاست‌های داخلی‌اش است. اغلب روحانی‌های محافظه‌کار به فرهنگ غرب – که آمریکا نمود آنست – همچون یک تهدید نه تنها نسبت به قدرت خودشان بلکه نسبت به سرشت اسلام نگاه می‌کنند.

فهرست اعتراضات ایالات متحده نیز طولانی است. دولت *بوش*، همانند پیشینیان خود، رژیم تهران را همچون تهدیدی برای منافع آمریکا در خاورمیانه می‌داند. ایران تروریسم را بر ضد بهترین دوست آمریکا در منطقه، یعنی اسراییل، تشویق می‌کند، به طور آشکار و طعنه‌آمیز جریان صلح را محکوم ساخته و موجودیت اسراییل را منکر می‌شود. ایران میزبانی گردهمایی گروه‌های انقلابی ضدآمریکایی و ضداسراییلی را نیز بر عهده داشته است. رهبران آن مدعی هستند که اقدام به اصلاحات بنیادی کرده‌اند اما در واقع آن‌ها علاقمند به کسب قدرت و منافع مالی خود هستند. آن‌ها یک بوروکراسی فاسد، ناکارآمد و غیرشفاف را اداره می‌کنند که در واقع، یک زیر ساخت اجتماعی را که از پایه و اساس پوسیده است با بیش از ۲۰٪ بیکار و جمعیت جوان نوگرا که هر چیز آمریکایی را به قانون روحانیون ترجیح می‌دهند، اداره می‌کنند. علاوه بر این مشکلات، ایران یک نقش تخریبی پر خطر را در افغانستان و عراق بازی می‌کند، که می‌تواند مشکلاتی را برای نیروهای اشغالگر آمریکایی ایجاد کند. مسئله مهم‌تر، گواهی آشکار بر این که ایران در مورد فعالیت‌های هسته‌ای خود، ابهام و فریبکاری کرده است و از فشار

بین‌المللی انرژی اتمی، شورای حکام و امضای پروتکل الحاقی نداشتند. در مسئله افغانستان و عراق که به طور مستقیم امنیت آمریکا را متأثر ساخته بود، رفتار ایرانیان، آن طور که پیش‌بینی می‌شد، دوگانه یا دشمنانه نبوده است. ایران با احتیاط رفتار می‌کند. خودش را در محاصرهٔ نیروهای نظامی آمریکا می‌بیند، اما می‌خواهد روابط خوبی با این دو همسایه برای زمانی که نیروهای آمریکایی به طور کامل منطقه را ترک کنند، داشته باشد.

با این همه، نباید مشکلاتی را که از قبل وجود داشته نادیده گرفت، ایران در مسیر یک برنامه دو شاخه با چارچوب زمانی مختلف قرار دارد، یک مسیر کُند و آرام اصلاحات سیاسی، به رغم شکست در انتخابات فوریه ۲۰۰٤ که محافظه کاران کنترل مجلس را در دست گرفتند، در جریان است. حوادث مسیر دوم – مسیر تند – که روز به روز دنبال می‌شود، شامل مسائل هسته‌ای ایران و سایر فعالیت‌های تسلیحاتی، حضور ایران در افغانستان و عراق و حمایت از تروریسم که هدف آن تضعیف جریان صلح خاورمیانه و از بین بردن دولت اسراییل است. مسئله عملی این است که ایالات متحده باید با حکومت کنونی ایران ارتباط برقرار کند و نباید به این امید بماند که در مدت زمان طولانی ایران به کشوری دمکراتیک تبدیل شود، این مسئله ممکن است در صورتی که ایران سیاست‌های هسته‌ای و تروریستی خود را تغییر ندهد، اختلاف نظرهایی را ایجاد کند. آن چه که هر دو مسیر پیشنهاد می‌کنند این است که، هر زمان، ایران توانست همچون یک نیروی دمکراتیک و یاری دهنده در منطقه ظاهر شود حمایت آن کشور از تروریسم پایان می‌پذیرد و جاه‌طلبی هسته‌ای‌اش می‌تواند در چهارچوب همکاری‌های مشترک مدیریت شود. به هر حال، در این فاصله، حوادث جناح تند رویدادهای ایران، مثل فرار هسته‌ای ایران یا رویارویی با ایالات متحده در عراق، می‌تواند به بحران نگران کننده‌ای که در نهایت به برخورد نظامی منجر خواهد شد، سرعت بخشد.

مشکل در این جاست که بنا به دلایل متفاوت کابینه بوش و روحانیون محافظه کار در تهران به تنهایی توانایی حرکت جدی یک جانبه برای شکستن بن‌بست دیپلماتیک را ندارند. مطمئناً، یک مانور کوچک امکان‌پذیر است؛ کمک آمریکا به شهر مصیبت زده بم در دسامبر ۲۰۰۳ مثالی از یک چنین حرکتی می‌باشد. اما این مسئله نمی‌تواند در بن بست‌های دیپلماتیک مؤثر باشد.

رهبران ایران در مورد ایالات متحده و نیات دولت بوش بدگمان هستند؛ چرا که دولت آمریکا رسماً «تغییر رژیم» را در سیاست خارجی خود دنبال کرده و ایران را «شرور» می‌نامد.

این مسئله باید شامل عملیات پنهانی یا فقط به صورت حمایت سیاسی باشد، اختلاف‌نظر وجود دارد اما در هر صورت تغییر رژیم سیاستی است که دنبال می‌شود. این نظریه بیشتر در نزد محافل نو محافظه‌کاران مورد توجه قرارگرفته، هر چند بخشی از نو محافظه‌کاران چندان نسبت به سرنگونی رژیم خوش بین نیستند. استدلال مخالفین، در داخل و خارج از دولت این است که رژیم ایران در برابر دخالت‌های آمریکا برای ایجاد تغییر در این کشور به طور عمیقی مستحکم شده است. رژیم تمام ابزارهای قدرت را در کشور کنترل می‌کند و مخالفان - با این که مشخص و انگشت‌نما هستند - هرگز نمی‌توانند به صورت یکپارچه، گروه‌هایی را برای ایجاد تغییر در رژیم کنونی ایران سازماندهی کنند. به نظر می‌رسد نیروهای محافظه‌کار از تلاش‌های اکثریت اصلاح‌طلبان مجلس ششم جلوگیری می‌کنند. هیچ کدام از اصلاح‌طلبان مجلس معتقد نیستند که با خشونت می‌توان رژیم را سرنگون کرد.

کشتارهایی که اتفاق افتاد - نخست در انقلاب برضد شاه و سپس در طول ۸ سال جنگ با عراق، آشکارا ایران را برای [کشتار] بیشتر بی‌میل ساخته است. بنابراین، اگر ایالات متحده می‌خواهد که با ایران رابطه داشته باشد باید با رژیم فعلی ایران معامله کند. با این حال نگرانی خاصی دربارهٔ این وضعیت وجودندارد. سال‌ها، ایالات متحده ایدئولوژی و رفتار سردمداران اتحاد جماهیر شوروی را محکوم می‌کرد، چون که آن را، «امپراتور شرارت» خوانده بود اما، ایالات متحده هرگز برخوردهای دیپلماتیک خود را با مسکو متوقف نکرد ودر طول این دوره، این گفتگوها نتایج مثبت و عملی برای هر دو طرف در پی داشت. بنابراین، تعامل با رژیم ایران برای گروهی از اعضای کابینه بوش ومتحدان آمریکا، به ویژه اروپایی‌ها ارجحیت دارد. تعامل، درگیری یک طرفه به همراه ندارد و همان طوری که اروپایی‌ها نشان داده‌اند چنان چه ایران خواهان کسب منافع عملی از روابط جدید باشد این تعامل می‌تواند با تقاضاهایی برای تغییر در رفتار ایرانیان توأم باشد.

کسانی که طرفدار سیاست تعامل با ایران هستند به کامیابی‌های اخیر اشاره می‌کنند. در سال ۲۰۰۳، ایران زیر فشار بین‌المللی، سرانجام پروتکل الحاقی عدم تکثیر جنگ‌افزارهای هسته‌ای را امضا کرد. اگر ایالات متحده به تنهایی عمل می‌کرد یا این که دیدگاه رایج اروپایی‌ها را با هدف عدم همکاری دچار مشکل می‌ساخت، این مسئله اتفاق نمی‌افتاد. مشاجرات زیادی بین ایالات متحده و متحدان در مورد چگونگی برخورد با ایران در مسئله سلاح‌های اتمی وجود داشت، اما، در نهایت یک مصالحه به دست آمد و ایرانیان چاره‌ای جز قبول تقاضاهای سازمان

ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران؛ گام‌های بعدی مربوط به معضل هسته‌ای*

تألیف: جفری کمپ ترجمه: شهرود امیرانتخابی

۱) آمریکا و ایران: گذشته و حال

چگونگی مدیریت روابط با ایران، چونان مسئله‌ای لاینحل در دوران ریاست جمهوری بوش به قوت خود باقی است. توانایی هسته‌ای ایران و حمایت آن از گروه‌های تندرو، از جمله تروریستهای خاورمیانه، [سازمانها و حرکت‌های آزادیبخش ضدصهیونیسم] بزرگترین معضل موجود است. علیرغم آن که بوش در ژانویه ۲۰۰۲، ایران را «محور شرارت» خواند، کاخ سفید و طرفدارانش در مورد حکومت ایران دچار چند دستگی هستند. یک موضع سرسختانه معتقد است که آمریکا نباید هیچ معامله‌ای با حکومت تهران انجام دهد و ما باید به گونه‌ای بسیار برنامه‌ریزی شده و فعال برای تضعیف رژیم در جهت ایجاد تغییرات دمکراتیک در این کشور عمل کنیم. گروه اندکی معتقدند در حال حاضر ایران بسیار مستعد یک انقلاب است، به ویژه پس از انتخابات مجلس هفتم در فوریه ۲۰۰٤، روی هم رفته، نهادها غیرمردمی باقی مانده‌اند و حمایت فعال مخالفان ایرانی برای بیرون راندن آن‌ها لازم است. در این جا در مورد این که آیا

---

*. این نوشتار برگردان متن زیر است؛

- Geffney Kemp, U.S. and Iran, The NuClear Dilemma; Next Steps, The Nixon Center, April 2004.

36- *Ibid.*

37- Stefania, "U.S. vows Though stance on Tehran, But will Europe fellow?" *Radio free Europe*, August 3, 2004, p.2.

38. *Ibid.*

39- victor Mizin, "The Russia-Iran Nuclear Connection and u.s. Policy options", MERIA, vol.8,No 1., March 2004, P.16.

40- Ian o. lesser, op-cit, PP. 266-7.

41- The Acquisition of Technology Relating to weapons of Mass Destruction and Advanced conventional Minitions", Intelligence Authorigation Act, section 721,of the FY 97, DCI Non-Proligrant Center (NPC), 2004, PP.2-3.

42- yohn R. Bolton, "Irans Continuing Purswt of weapons of Mass Destruetion", testimony by under secrtary of state for Arms Control and International security to the House International Relations Committee, Sutb Committee an the Middle East and centrol Asia, June 24,2004.PP.1-2.

43- Kelly wright, "CIA Details Iran's Nuke Activity", Fox News, November 24,2004.P.1.

44- Paul;kerr, "u.s.pushes IAEA to Probe Suspec ted Iranan Nuclear Site" Washangton D.C. Arms Control Assogation 2004. p.1.

۴۵- چارلز دبلیو کلگی، اوجین آر. وتیکف، پیشین، ص‌ص ۷ - ٤٤٥.

46- Gearge. D. schwab,' Policy statement an Iran and the united staues: the Challenge of the Future," NCAFP, March, 2002 .p.3

۴۷- هادی نژاد حسینیان، «مناسبات جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در پرتو انتخابات نوامبر ۲۰۰٤»، سخنرانی علمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، ص ص ١٤-١٣

48- Micheal lind, "Distoring U.S. foregn Policy: the Israel lobby and American Power", Woshangton Report, May,2002,p.2.

49-sasan Fayazmahesh, "The politics of the u.s. Economic sanctions oginst Iran", Review of Ridical *Polieal Emicl*, vol.35, NO.3, summer 2003, pp.221-240.

50- sharon squassoni, "Irans Nuclear Program: Recent Development", CRS Report for congress, August 15,2003, P.2.

51- Bush wants Verfication of Irans Nuclear Progrom" AFX News, Novewber 22,2004.p.1.

۵۲- چارلز دبلیو کگلی، اوجین آر .ویتکف، پیشین ص ص ۱۱۱-١١٤ .

53- Iano. Lesser. Op.at. p.262.

54- Kenneth M-Pollack, "u.s is needed to Defuse Iran", los, Angeles Tines, November 17, 2004. and Geoffrey kempt (ed.) Iran's Bomb: American and Iranian Perspeetives, The Nixon Centre, March 2004.p.2.

۵۵- چارلز دبلیو کلگی، اوجین آر. ویتکف ، پیشین، ص ١١٤.

۱۶- به موجب قانون ۱۹٤۷ امنیت ملی، هدف شورای امنیت ملی ارائه مشورت به رییس جمهور در خصوص جامعیت سیاست‌های داخلی و خارجی و نظامی مربوط به امنیت ملی است؛ اعضای رسمی شورا عبارتنداز رییس جمهور (به عنوان رییس)، معاون رییس جمهور ، و وزیران امور خارجه و دفاع. رییس سازمان اطلاعات مرکزی و رییس ستاد مشترک ارتش (Jcs) نیز مشاوران رسمی می‌باشند دیگرانی که اغلب شرکت می‌جویند عبارتند از وزیر خزانه داری، دادستان کل، سفیر ایالات متحده نزد سازمان ملل متحد، رییس اداره مدیریت و بودجه (OMB)، رؤسای سازمان‌هایی مانند سازمان کنترل تسلیحات و خلع سلاح (ACDA)، سازمان اطلاعات ایالات متحده (USIA)، سازمان توسعه بین‌المللی (AID)» ـ *همان*، ص‌ص ٤۹۹-۵۰۰).

17- carl E. Behrens, "Nuclear Non proliferation Issues", *CRA Issue Brief for Congress*, October 7,2003.PP.8-9.

18- *Ibid*. P.7.

19- *Ibid*., PP.7-8.

20- Kenneth Katz man , "Iran: Arms and Technology Acquisitions", *CRS Report for congress*, January 26, 2001.P.3.

21- *Ibid*.

22- *Ibid*. P.4

23- *Ibid*.

24- *Ibid*., p.5

25- *Ibid*.,p.6.

26- *Ibid*., pp 6-7

27- *Ibid*., p-7

28- *Ibid*.

29- *Ibid*., p-8.

30- *Ibid*.

31 *Ibid*., p.9

32- *Ibid*., p.10

33- Quoted from, Grant F. Simith, "An End to Ambiguty: U.S. Counter – proliferation Arm Tel Aviv to Tehran", P.5.

34- David krieger, "The Bush Adminstration's Nuclear Policies and the Response of Citzen's", *Bulletin 21- securiy & preventive Dis armement*, 2004. pp. 3 - 4.

35- Dafina linzer, "Iran a Nuclear Threat ,U.S. says state Dept. official cites country's claim to Other Nations", *Washangton Past*, August 18, 2004, P.1.

یاداشت‌ها

۱- چارلز دبلیو. کگلی، اوجین آر . ویتکف، *سیاست خارجی آمریکا: الگوو روند*، ترجمه، اصغر دستمالچی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲. ص۴۳.

۲- *همان*، ص ۱۱۱.

3-Ian O.lesser. "Weapons of Mass Destruction in the Middle East: Proliferation Dynamics and strategic Consequences", in Nora Bensahel and Daniel L. Byman, ***The Future Security Envirtonment in the Middle East: Conflict, Stability and Political Change***, RAND Project Air Force, 2004. PP.254- 5.

4- Ibid., P. 255.

5- *Ibid.*

6- *Ibid.*

7- *Ibid.*,P. 256.

8- *Ibid.*, P.266.

9- *Ibid.*, PP.268-9.

10- *Ibid.*, P.271.

11- *Ibid.* P.272.

12- *Ibid.*, PP. 274-5.

13- *Ibid.*, PP. 275-6

14- *Ibid.*, PP.297-8.

۱۵- چارلز دبیلو. کگلی و اوجین آر. ویتکف، **پیشین**، ص ص. ۷-۴۸۶ .

دگرگون‌سازی منافع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران*

تألیف: جورج پرکوویچ ترجمه: فضل‌الله یوسفی

توصیه‌هایی برای سیاست ایالات متحده

به منظور اتخاذ سیاستی مؤثر در مورد ایران، ایالات متحده نخست باید به نکات زیر وقوف یابد:

۱. سیاست ایالات متحده در قبال ایران طی ۲۶ سال گذشته ناکارآمد بوده است.

۲. اعمال تحریمهای یک جانبه، تقبیح، تهدید و گونه‌های دیگر اعمال فشار و تحمیل مواضع بر ایران از کارایی لازم برخوردار نمی‌باشد و ضروری است ایالات متحده در این راستا حداقل با اروپا و روسیه همکاری نماید.

همسو با تلاش جامعه جهانی ایالات متحده باید:

۱. مشخص نماید که در چهارچوب معاهده ان. پی. تی، چه فناوریهایی مجاز شمرده می‌شوند.

۲. حمایت از طرح محمد برادعی، دبیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، مبنی بر تعلیق تولید فرآورده‌های جدید سوختی و ساخت تأسیسات بازفرآوری را در دستور کار قرار دهد.

---

*. این نوشتار برگردان متن زیر است؛

- George Perkovich, Changing Iran's Nuclear Interests, Carnegie Endowment for International Peace, May 2005.

۳.به تحکیم روابط با اتحادیه اروپایی و تقویت فضای اعتماد دوجانبه بمنظور دستیابی به موضعی هماهنگ در قبال پرونده هسته‌ای ایران مبادرت ورزد. بر این اساس، ضرورت تغییر ساختار برنامه هسته‌ای ایران و تعلیق فرایند داخلی غنی‌سازی اورانیوم و جداسازی پلوتونیوم در ازای تضمین تأمین سوخت مورد نیاز این کشور، بعنوان سیاست راهبردی ائتلاف فوق مطرح می‌شود.

۴.با مشارکت و همکاری نزدیک اتحادیه اروپا، به بررسی پیامدهای محرک‌های مثبت و منفی متخذه در قبال اقدامات ایران اهتمام ورزد. این محرک‌ها شامل مجموعه‌ای از معیارهای توافقی هستند که می‌توانند به ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت و یا فراتر از آن منجر شوند.

برای اصلاح چشم‌انداز مذاکرات ایران و اتحادیه اروپا، ضروری است ایالات متحده تصریح نماید؛ چنانچه ایران از تلاش برای دستیابی به تکنولوژی مورد نیاز برای تولید تسلیحات اتمی دست بردارد، آمریکا:

۱. به موازات حمایت سیاسی و معنوی از اصلاحات دموکراتیک در ایران، امنیت و حق حاکمیت ایران را محترم خواهد شمرد.

۲. از خواست ایران برای تبدیل شدن به کشوری پیشرفته حمایت می‌کند و پیشنهادهایی را برای همکاریهای تکنولوژیک مطرح خواهد ساخت.

۳. با هدف حل و فصل مناقشات موجود میان ایران و همسایگان عربی، برای تشکیل مرکزی منطقه‌ای با درون مایه امنیتی تلاش خواهد کرد.

برای بهبود جو مذاکرات بین‌المللی و اصلاحات داخلی در ایران، ایالات متحده باید بدون هیچ پیش شرطی:

۱. سرمایه‌های مسدود شده ایران از سال ۱۹۷۹ را آزاد کند.

۲. از تلاش برای تجدید یا تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه شرکتهای غیر آمریکایی سرمایه‌گذار در بخش نفت و گاز ایران دست بردارد.

۳. با اجرای طرح احداث خط لوله گاز ایران به هند از طریق پاکستان، حمایت کند.

در کنار این گامهای رو به جلو در عرصه دیپلماسی، ایالات متحده باید تعیین کند که آیا اطلاعات موجود، بر رشد فعالیتهای پنهانی ایران در زمینه تسلیحات اتمی دلالت می‌کند یا خیر. به علاوه، ضروریست که نسبت به ارزیابی تأثیر فشارهای بین‌المللی برای اصلاح روند فعالیتهای اتمی ایران اقدام گردد.

توانمندی‌ها و نیت‌ها

ایالات متحده و نهادهای اطلاعاتی نسبت به ارائه تصویری مشخص از برنامه‌های هسته‌ای ایران ناموفق بوده‌اند. نگرانی موجود شاید با این تصور که ممکن است مذاکره کنندکان ایرانی از طیف کامل فعالیتها و اهداف برنامه هسته‌ای خود مطلع نباشند، اندکی تسکین یابد. از دیدگاه تاریخی نیز، در مقاطعی سیاستمداران، مقامات دولتی و حتی رؤسای بعضی از کشورها از جمله ایالات متحده از اهداف و عملکرد تأسیسات فنی کشور متبوع خود در زمینه‌های مرتبط با فناوری مورد استفاده در تولید تسلیحات اتمی آگاهی نداشته‌اند. ساختار تصمیم‌سازی در ایران غیررسمی و متأثر از مراکز چندگانه است. لذا پی بردن به این واقعیت که چه کسی قصد انجام چه کاری را دارد، بسیار دشوار می‌نماید.

اظهاراتی مبنی بر وجود ابهام در برنامه‌های هسته‌ای ایران، به تصوراتی درباره فعالیتهای پنهانی ایران برای ساخت تسلیحات اتمی دامن می‌زند. این فعالیتها می‌تواند تلاشهای برنامه ریزی شده و پنهانی ایران بمنظور تبحر در غنی‌سازی اورانیوم و توسعه دانش فنی و ملزومات تولید و آزمایش تسلیحات اتمی را شامل شود. تولید تسلیحات اتمی کارآمد، نیازمند تسلط یافتن بر دانش تولید تسلیحات متعارف با قابلیت تخریب گسترده و سایر مهارتهایی است که به سبب عدم بکارگیری ملزومات اتمی، اجباری در علنی ساختن آنها وجود ندارد. از سویی دیگر، تعهدات محدودی که برخاسته از معاهدات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است، بطور ضمنی مجوز فعالیتهایی از این دست را صادر می‌کند. در حقیقت بخشی از باورهای موجود مبنی بر فعالیتهای پنهانی ایران برای تولید جنگ‌افزارهای هسته‌ای، ریشه در مستندات مبهمی دارد که ضرورتی در اطلاع‌رسانی آنها وجود ندارد.

امکان دیگر آن است که ایران پس از هجده سال فریب و رفتار شبهه انگیز، از تلاشهای پنهانی و هدفمند خود در زمینه تولید تسلیحات اتمی و البته فراتر از موارد اعلام شده دست برداشته است. در چنین شرایطی، چنانچه ایران نسبت به رفع ابهامات باقی مانده درباره فعالیتهای هسته‌ای خود اقدام نماید، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی فعالیتهای اتمی اعلام شده ایران را صرفاً صلح‌آمیز و در چهارچوب تعهدات و مفاد معاهده ان. پی. تی خواهد دانست.

عملکرد بازرسان کمیسیون ویژه سازمان ملل و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در عراق در ارائه تصویری مثبت از توانمندیهای دهه ۹۰ عراق در زمینه تسلیحات اتمی، بیولوژیک و

شیمیایی، نادرستی فرضیات شایع درباره وجود تسلیحات کشتار جمعی در عراق را به اثبات رساند. در واقع پس از آنکه صدام از مهارت و عزم بازرسان کمیسیون ویژه سازمان ملل آگاهی یافت، به این نتیجه رسید که پنهان کاری، عواقب ناگواری را برای وی بدنبال خواهد داشت.

جوامع اطلاعاتی با در نظر گرفتن تجربه عراق، باید اطلاعات خود را در سناریوی ذیل بکار بندند. ایران از اواخر دهه هشتاد تا سال ۲۰۰٤ میلادی به توسعه مخفیانه طیف گسترده توانمندیها و دانش مورد نیاز برای تولید تسلیحات اتمی می‌پرداخت. بخش عمده‌ای از این فعالیتهای اعلام نشده، بین سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰٤ توسط فعالان مخالف ایرانی و متعاقباً بازرسی‌های آژانس برملا شد. افشای فعالیتهای اتمی غیررسمی و غیرقانونی، علاوه بر تخریب وجهه بین‌المللی و انزوای ایران، به انسجام دشمنان ایران نیز می‌انجامد.

چنانچه جوامع اطلاعاتی تا کنون به این امر اهتمام نکرده‌اند، می‌بایست نسبت به ارزیابی تغییرات احتمالی داده‌ها که می‌تواند نشانگر فعالیتهای پنهانی باشد، مأمور شوند. آیا این موضوع که ایران به صورت پنهانی در تلاش برای ساخت تسلیحات اتمی بوده است، مشخصاً مستند به فعالیتهای پیش از سال ۲۰۰۳ ایران است؟ آیا در فاصله سالهای ۲۰۰٤ و ۲۰۰۵ به نسبت سالهای گذشته، ادله کمتر و یا بیشتری مبنی بر فعالیتهای مخفیانه ایران بدست آمده است؟ آیا در پی فشارهای ایالات متحده، اتحادیه اروپایی و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، دلیل موجهی برای پذیرش تغییر استراتژی ایران اعم از فعالیتها و نیت‌ها، متصور است؟

پرداختن به تهدید اتمی ایران و جهان، به طور متناقضی ساده‌تر خواهد بود اگر نشانه‌ها حاکی از گسترش فعالیتهای غیرقانونی باشند. چراکه با افزایش نشانه ها، احتمال کشف آثار و علائم تخلفات ایران نیز افزایش خواهد یافت. و این به معنی نقض توافقات حفاظتی و تعهدات ان. پی. تی از سوی ایران تلقی می‌شود. این مستندات به تخریب وجهه بین‌المللی ایران و تضعیف جایگاه داخلی تصمیم‌سازان ایرانی بویژه رهبری نظام خواهد انجامید. از دیگر سو، دستیابی به اسناد فعالیتهای غیرقانونی، زمینه ساز تشدید تلاشها برای اصلاح قوانین رژیم منع گسترش تسلیحات اتمی و ارائه تعبیری نوین از آن است.

در مقابل چنانچه نشانه‌ها بر کاهش سطح فعالیتهای غیرقانونی و تصمیم ایران برای پایبندی به قوانین بین‌المللی دلالت کند، چالش منع گسترش تسلیحات اتمی ابعاد گسترده‌تری خواهد یافت. در چنین شرایطی ایران می‌تواند با پذیرفتن تمامی شرایط و خواسته‌های IAEA و بهره

برداری از همراهی بسیاری از کشورها، بر کارآمدی برداشتی سنتی از قوانین حاکم بر فناوری هسته‌ای و حق اعضای ان. پی. تی در غنی‌سازی اورانیوم و جداسازی پلوتونیوم اصرار ورزد. به علاوه ایران می‌تواند با امتناع از پذیرش خواسته‌های فرانسه، آلمان، انگلستان و ایالات متحده و پیشبرد برنامه هسته‌ای خود با اتکا به خدمات سوختی تضمین شده بین‌المللی،[1] به حمایت گسترده‌تری دست یابد. از سوی دیگر، چنانچه ایران چرخه سوخت هسته‌ای خود را بر اساس معیارها و موازین بین‌المللی پی‌گیرد، حملات احتمالی آمریکا و یا اسرائیل را از نقطه نظر سیاسی به گزینه‌ای مخاطره‌آمیز بدل خواهد کرد.

به عبارت دیگر، چنانچه تصمیم‌سازان ایرانی هوشمندانه به تمامی تعهدات و قوانین بین‌المللی تن دهند، قادر خواهند بود با پافشاری بر حقوق منسوخ خود برای توسعه فناوری هسته‌ای بر اساس موازین بین‌المللی، رفته رفته به مهارت، فناوری و ملزومات تولید تسلیحات اتمی[2] برای مقابله با تهدیدات محتمل دست یابند. امکان اقدام متقابل علیه این سناریو، به عنوان گونه‌ای از الگویی ژاپنی، بسیار دشوار بوده و می‌تواند به منزله الگویی برای کشورهایی فراتر از ایران بکار گرفته شود.

از منظر امنیت بین‌الملل عاقلانه‌ترین اهداف کدامند؟

ضروری‌ترین هدف متصور در مواجهه با فعالیتهای اتمی ایران از چنان اهمیتی برخوردار است که تحقق آن به تنهایی تأثیر شگرفی در امنیت بین‌الملل خواهد داشت؛

"تعهد ایران برای اجرای مفاد توافقنامه‌ای مبنی بر توسعه مصارف انرژی اتمی بدون تحصیل و اجرای فرآیند غنی‌سازی اورانیوم و جداسازی پلوتونیوم"

این هدف به طور ضمنی، بر امکان‌ناپذیری تلاش برای الزام ایران به دست کشیدن از فناوری هسته‌ای صحه می‌گذارد. نه ایران و نه بسیاری از کشورهای دیگر تحقق این هدف را نخواهند پذیرفت. با این وجود این هدف، به نسبت برداشت سنتی از مندرجات ان. پی. تی، در جستجوی اعمال محدودیتهای بیشتری بر فعالیتهای اتمی ایران است.

---

۱. این ادعاهای غرب هیچ‌گاه سبوق به سابقه حتی برای رژیم دست نشانده پهلوی نبوده است.

۲. جمهوری اسلامی ایران بر سیاست‌های اعلامی خود تأکید و پافشاری دارد و هیچ‌گاه قصد دستیابی به سلاح هسته‌ای را ندارد. (و)

از آنجاییکه پرونده اتمی ایران بر وجود معضلی فراگیر دلالت می‌کند و امکان تکرار آن وجود دارد، ضروریست تا کشورها در چهارچوب ان. پی. تی، نسبت به ارائه تعریف روشنی از حقوق کشورها در دستیابی به فناوری‌های خاص اقدام نمایند. ایران با پشتیبانی بسیاری از کشورها و احتمالاً آمریکا، از حقوق کشورها در غنی‌سازی اورانیوم و جداسازی پلوتونیوم بر اساس معاهده ان. پی. تی سخن می‌راند و معتقد است در صورت پایبندی کشورها به موازین حفاظتی و عدم تلاش برای دستیابی به تسلیحات اتمی، تلاش کشورها برای فعالیتهای صلح‌آمیز هسته‌ای مجاز شمرده می‌شود. بنابراین چنانچه پایبندی کامل ایران به تعهدات معاهده ان. پی. تی، مورد تأیید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باشد، ایران از حق خود در غنی‌سازی اورانیوم و جداسازی پلوتونیوم دست نخواهد کشید.

معضل اصلی در چنین شرایطی نه ایران بلکه تفسیر بین‌المللی از حقوق اتمی کشورها است. بر این اساس، درحالیکه جامعه جهانی توجه خود را به پرونده اتمی ایران معطوف کرده است، نباید ضرورت تصویب قوانین مورد نیاز برای اجرا در موارد مشابهی همچون کره جنوبی، تایوان و ترکیه را از نظر دور دارد. ایالات متحده، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و هیئت عالی رتبه سازمان ملل در امور چالش‌ها و تهدیدات، با درک اهمیت موضوع، همگی بر ضرورت پیشگیری از ساخت تأسیسات اتمی، غنی‌سازی اورانیوم و جداسازی پلوتونیوم در کشورهایی که تا کنون به این مهارتها دست نیافته‌اند، تأکید می‌ورزند. در همین راستا، محمد البرادعی، دبیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در اقدامی هوشمندانه، تعلیق تولید فرآوردهای جدید سوختی و ساخت تأسیسات بازفرآوری را خواستار شده است. تحقق این امر، عزم رهبران جامعه جهانی بویژه ایالات متحده و بهره‌مندی از تمامی ابزارها و قابلیت‌ها را می‌طلبد.

ترغیب ایران به تجدید نظر در برنامه‌های هسته‌ای و جایگزینی خدمات سوختی تضمین شده بین‌المللی به جای تولید و باز فرآوری داخلی سوخت اتمی، نیازمند مذاکراتی است که حضور ایالات متحده در آنها اجتناب ناپذیر خواهد بود. البته در مرحله اول، این مشارکت بطور غیرمستقیم اعمال می‌گردد. این مذاکرات نخست برآوردن اهداف ایران و جامعه جهانی در حوزه موضوعات مرتبط با نگرانیهای موجود در زمینه فناوری اتمی را مدنظر قرار داده است. سایر اهداف مرتبط، در چهارچوب مذاکرات سه کشور اروپایی و ایران گنجانده شده است که بر اساس آنها این کشورها می‌کوشند تا به تعهدات خود در مبارزه با تروریسم، موضوعات امنیت منطقه ای، بررسی همکاریهای تجاری و پشتیبانی از دموکراسی در عراق پایبند بمانند.

زمینه‌های تصمیم‌سازی در ایران

افزایش قابل توجه درآمدهای ملی در پی رشد چشمگیر بهای نفت، دولت را در کنترل نارضایتی عمومی توانمند ساخته است. زیرساختها بهبود یافته‌اند و از پارکها و فضاهای عمومی به خوبی نگهداری می‌شود. خیابانها و ساختمانهای پرجمعیت، تهران را به تکاپو واداشته‌اند. فروشگاه‌ها مملو از کالاهای الکترونیکی خارجی است. علیرغم ساخت بزرگراههای عریض و طویل و راه‌اندازی مترو، ترافیک تهران همچنان غیرقابل تحمل است. تجارت پیشگان جوان با وجود پافشاری بر ضرورت اعمال اصلاحات اقتصادی، نسبت به آینده اقتصادی خود خوش بین هستند.

برکناری صدام حسین از قدرت در عراق و شکست طالبان در افغانستان به طور چشمگیری احساس امنیت در ایران را افزایش داده است. با وجود خانواده‌های ایرانی بسیاری که علاوه بر خسارات و تلفات، ترس ناشی از احتمال بکارگیری تسلیحات شیمیایی توسط رژیم صدام را نیز تجربه کرده‌اند، دیگر جایی برای اغراق در خاطرات بجای مانده از تجربه ۸ ساله جنگ با عراق باقی نمی‌ماند.

تصاویر قربانیان جنگ پس از گذشت حدود ۲۰ سال از خصومت‌ها، هنوز بر دیوارهای محوطه اطراف دانشگاه تهران خود نمایی می‌کنند. ایرانیان در قبال خطری که از ناحیه رژیم صدام متوجه آنها بود، آسوده خاطر گشته‌اند. خشونت‌های گروه طالبان که ریشه در ایدئولوژی فرقه گرایانه آنها داشت، بسیاری از ایرانیان را نگران ساخته بود. به نظر مردم ایران، اقدامات تروریستهای تندروی سنی از جمله اسامه بن لادن، پیش از آنکه برای آمریکایی‌ها مخاطره‌آمیز باشد، ایرانیان شیعی را تهدید می‌کند. لذا مداخله آمریکا در افغانستان با استقبال مواجه شده است.

در نتیجه جنگ‌های عراق و افغانستان و سایر تلاشهای ایالات متحده برای گسترش دموکراسی، مردم ایران بر این باورند که وضعیت شیعیان در حفاظت از حقوق خود، به عنوان اقلیتی محاصره شده میان حکومتهای سنی، با شرایط پیش از آن قابل مقایسه نیست. درحال حاضر، عراق به دست اکثریت شیعی اداره می‌شود، اما حتی در کشورهایی همچون افغانستان و عربستان که شیعیان در اقلیت قرار دارند، به تازگی فرصتهایی برای مشارکت شیعیان در سیاست و حفاظت مؤثرتر از حقوقشان فراهم آمده است. برداشت کلی از چنین شرایطی، از تجربه تاریخی پرثمری حکایت دارد.

به رغم اتفاقات خجسته برای شیعیان عراق، نکته قابل توجه آن است که ایرانیان، درس‌های عبرت‌انگیزی از آشفتگی و خونریزیهای عراق آموخته‌اند؛ عراق نمونه هولناک تغییر حکومت و گذار به سمت دموکراسی است. وقایع عراق، برای ایران به عنوان کشوری همگن، خطر منازعات فرقه‌ای را گوشزد نمی‌کند، بلکه یادآور خاطرات ناگوار کشتار و هرج و مرج سالهای نخست انقلاب ایران است.

نگاهی از بالا، برداشت کاملتری را بدست می‌دهد. این برداشت بیانگر آن است که ایرانیان قصد غرق کردن کشتی سیاسی کشور خود را ندارند. آنها به لرزشی مختصر رضایت دارند. این ترس از فراگیری اغتشاشات سیاسی، نیروی محرکی برای مسئولان رسمی است. مردم عادی با چنین درکی، به سادگی پا را از امور سیاسی برون کشیده‌اند و از انتظارات خود کاسته‌اند. خونریزی و آشوب در عراق با ارائه تصویری از وخامت اوضاع، مردم ایران را به یافتن راهی برای اعمال تغییرات فزاینده و البته صلح‌آمیز متقاعد کرده است.

انقلاب ایران خود نمونه‌ای از امکان وخامت اوضاع است. هیچ شخص هوشمند و توانمندی مایل نیست که به ایران به عنوان کشوری مطرود نگریسته شود. چرا که این نگاه به افراد نیز تعمیم می‌یابد و فرصت حضور و مشارکت آنها را در عرصه‌های بین‌المللی محدود می‌سازد. فساد همواره امری مذموم بوده است، اما زمانیکه رهبران مذهبی دچار آن می‌شوند لطمات ناشی از آن بواسطه تزویر و ریاکاری مرتکبان آن دوچندان خواهد شد. با این وجود هنوز مردم ایران، به امید بهبود اوضاع، نظام حاکم را بر آشفتگی سیاسی ترجیح می‌دهند.

فراگیری احساس انزجار بین‌المللی از دولت ایالات متحده، ثمراتی را برای ایرانیان به همراه داشته است. ایرانیان به طور حتم از ملاقات با شهروندان آمریکایی استقبال می‌کنند و ستایش خود را نسبت به تمدن آمریکا ابراز می‌دارند، اما آنها از اقدامات تهاجمی محتمل آمریکا نگرانند. ابراز نارضایتی بین‌المللی علیه دولت ایالات متحده، افزایش مخاطرات حمله احتمالی آمریکا به ایران و متعاقباً کاهش نگرانیهای مردم ایران در این مورد را در پی داشته است. ایرانیان آزاداندیش و اصلاح طلب، حمله نظامی آمریکا را به عنوان عاملی برای ایجاد وحدت ملی و پشتیبانی از حکومت مرکزی و همچنین مانعی برای اجرای اصلاحات تدریجی و کاستن از نقش رهبری ایران ارزیابی می‌کنند.

در آخر، نخبگان ایرانی، سازگار با این برداشتها، به موضوع فعالیتهای اتمی در وهله اول به عنوان پدیده‌ای نمادین می‌نگرند. چنین رویکردی از اهمیت این برداشتها نمی‌کاهد. موضوع

فعالیتهای هسته‌ای در ایران، همچون بسیاری از کشورها، مقوله‌ای خاص، ممتاز و مرتبط با نخبگان است. دغدغه اصلی قاطبه مردم، بسیار ملموس‌تر، فوری‌تر، معمولی‌تر و در عین حال جدی‌تر از مسائل اتمی است.[1] اما برای نخبگان، مسائل اتمی مترادف با تجدد، پیشرفت، مهارت، تفوق ملی و پدیده‌ای ضداستعماری است. مقامات رسمی همواره بر صلح‌آمیز بودن فعالیتهای اتمی و تطابق آن با حقوق مندرج در ان. پی. تی تأکید داشته‌اند. بسیاری از شرکت کنندگان در مباحثات مرتبط با مقولات اتمی، براین باورند که تسلیحات اتمی نفع چندانی را برای ایران در پی نخواهد داشت، اما ایران باید برای گام نهادن در مسیر پیشرفت و تجدد، به فناوری اتمی دست یابد. این یک تحلیل جدی و موشکافانه نیست، اما علیرغم ارتباط ناچیز موجود میان فناوری هسته‌ای و تجدد، دستیابی به فناوری هسته ای، دلیل مستدلی بر هوشیاری، استعداد و پیشرفت هر جامعه‌ای است. تلاشها برای ممانعت از دستیابی ایران به دانش هسته‌ای، به نمادی از تبعیض استعماری بدل گشته است. تلاشی که بمنظور جلوگیری از تبدیل شدن ایران به کشوری پیشرفته، هدف‌گذاری شده است. در این میان نقش اصلی آمریکا و اسرائیل در هدایت هجمه‌ها و اتهامات وارده علیه ایران، به تشدید احساساتی می‌انجامد که ریشه‌های مناقشه موجود را در خصومتهای کهنه و ذاتی می‌جویند. مقامات رسمی ایران هوشیارانه از فرصت پیش آمده بهره‌برداری می‌کنند و با ارائه پیشنهاد نظارت نامحدود از فعالیتهای اتمی ایران، در پی تثبیت تطابق این فعالیتها با قوانین بین‌المللی هستند. لذا نپذیرفتن چنین پیشنهادی گواهی بر عزم جبهه آمریکا و اسرائیل برای ممانعت از پیشرفت ایران ارزیابی می‌شود.

نوع نگرش سیاسی موجود در ایران در قبال فعالیتهای هسته ای، احتمال قصد تصمیم‌سازان و راهبران حوزه توسعه تکنولوژیک ایران را برای بهره جویی از دانش هسته‌ای بعنوان ابزاری برای بازدارندگی اتمی نقض نمی‌کند. نکته اینجاست که چنین موضوعاتی اساساً در مباحث سیاسی مرتبط و روند مذاکرات با سه کشور اروپایی جایی ندارند. فعالیتهای اتمی پیشین و کنونی ایران بر اساس اسناد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نمایانگر قصد ایران برای لااقل دستیابی به توانمندی ساخت مواد منفجره اتمی بوده است.[2] ایرانیان مایلند به این پرسش که

---

۱. انرژی هسته‌ای ایران نه تنها در داخل کشور باعث یکپارچگی بیشتر مردم شده است، بلکه در میان بسیاری از ایرانیان خارج از کشور احساسات ملی‌گرایانه در پی داشته است. (و)

۲. این اتهامات در گزارشات مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی رد شده است. (و)

تلاش کنونی ایران برای دستیابی به توانمندیهای اتمی، چه منافع امنیتی را برای این کشور در پی خواهد داشت، اینگونه پاسخ دهند؛ توان ساخت یک بمب برای بازداری دشمنان منطقه‌ای از اعمال تهدیدات نظامی کافیست. آنها ابراز می‌دارند که هیچ کس ژاپن را تهدید نخواهد کرد، زیرا این کشور علاوه بر توانمندی لازم برای تولید پلوتونیوم، ذخیره‌های مواد و طیف کاملی از توانمندیها و ظرفیتهای موشکی را نیز در اختیار دارد. و ایران نیز صرفا خواهان حقوق مشروع خود همانند ژاپن است.

چنانچه موارد فوق‌الذکر، تصویری را از چارچوبی ارائه دارد که ایرانیان بر اساس آن در مورد اینکه کدامیک از نتایج مذاکرات در راستای منافع آنان است تصمیم خواهند گرفت، آخرین نکته تاکتیکی باید لحاظ شود. رهبران ایران نگاه منفی جامعه جهانی، فشار و انزوای بالقوه‌ای که از ناحیه پرونده اتمی در دو سال گذشته متوجه ایران بوده است را دریافت کرده‌اند. آنها خواهان ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت نیستند، چراکه آنرا تحقیرآمیز، اهانت به غرور ملی و خدشه‌ای بر تعهد رهبری در حفاظت از منافع ملی می‌شمارند. انزوای ملت پرافتخار و بزرگی همچون ایران، شکست بزرگی به شمار می‌آید. در چنین شرایطی، انزوا مسئله مورد منازعه رهبران ایران و ایالات متحده است. اگر آمریکا حمایت جامعه جهانی را برای انزوای ایران بدست آورد، ایران بازنده خواهد بود. اما در صورت ایجاد شکاف میان آمریکا و جامعه جهانی پیروزی از آن ایرانیان است. در این میان اتحادیه اروپایی دارای نقشی تعیین کننده است. هر طرفی که از همراهی اتحادیه اروپا برخوردار باشد، برنده خواهد بود. چرا که ائتلاف اتحادیه اروپا و آمریکا احتمالا روسیه را نیز در برخواهد گرفت و انزوای ایران تحقق خواهد یافت. در حالیکه اگر اروپا به آمریکا پشت کند، ایران منزوی نخواهد شد. ایرانیان بر این باورند که در صورت ایجاد انشعاب در جبهه اتحادیه اروپایی و ایالات متحده، شرایط برای مذاکره برای سازش با آمریکا بمراتب مناسبتر از زمانیست که آمریکا و اتحادیه اروپا برای انزوای ایران متحد شوند.

گام بعدی برای ایالات متحده کدام است؟

بنا به تعریف ، سیاست ایالات متحده در قبال ایران ظرف ۲۶ سال گذشته ناکارآمد بوده است. ادامه روند کنونی بدون شک فرجامی جز شکست نخواهد داشت. لذا چنانچه آمریکا مایل به اعمال تغییرات در ایران است، باید سیاست خود را در این باره متحول سازد.

علت ناکامی اصلی دولت آمریکا، امتناع از پذیرش توصیه بخش‌های اجرایی و قانون‌گذاری است. بر اساس این توصیه، ترغیب ایران به تغییر رفتار، به چیزی بیش از تحریم، لفاظی خصمانه و تهدید و اجبار نیاز دارد. سیاست آمریکا که اغلب بر پایه مصوبات کنگره در باب تحریم بنا نهاده می‌شود، بر تحمیل زیان به ایران متمرکز است. اما ایران که از بسیاری جهات با هند قابل مقایسه است، کشوری بسیار بزرگ، توانمند و مغرور است که اعمال تغییر در رفتار آن نزد ایالات متحده از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. بدون شک، مطلوبترین گزینه برای حل بحران ایران، با توانمندی آمریکا در اجبار ایران به اصلاح رفتار تهدیدآمیز حاصل می‌شود. اما بعنوان انسانهایی واقع‌گرا باید بپذیریم که متأسفانه چنین شرایط ایده‌الی وجود ندارد، و اتخاذ رویکرد واقع گرایانه اجتناب ناپذیر خواهد بود.

لزوم تغییر در سیاست ایالات متحده در دو نکته حیاتی مستتر است: اول آنکه آمریکا نمی‌تواند به تنهایی رهبران ایران را به ایجاد تغییر در رفتار تهدیدآمیز وادارد. آمریکا حداقل به مشارکت و همکاری اروپا، اسرائیل و در حوزه موضوعات هسته‌ای به کمک روسیه نیاز دارد. دوم آنکه تحریم، تقبیح و گونه‌های دیگری از اجبار ناکافی هستند.

سیاستهای جبری یک جانبه، در مورد ایران به کار نمی‌آیند و به دلایلی بکارگیری استراتژی جایگزین الزامی است. ایران در مقام مقایسه به عنوان مترقی‌ترین کشور اسلامی به مراتب فراتر از سایر حکومتهای خاورمیانه بزرگ است. در واقع هویت شکوهمند ایرانیان، در تاریخ پیش از اسلام ریشه دارد. بزرگی، شکوه و اصالت ایران زمین، از آسیب‌پذیری این کشور در مقابل تهدیدات می‌کاهد. اما همین هویت ملی، باعث انزجار ایرانیان از انزوا و طرد شدگی است. در حال حاضر، از نگاه ایران، آمریکا - در کنار اسرائیل- اصلی‌ترین گردن کشی است که باید در مقابل آن ایستادگی کرد. اما آمریکا تا بحال نتوانسته است جبهه هم پیمانان خود را برای فعلیت بخشیدن به تهدید انزوای ایران انسجام بخشد. لذا در کنار ضرورت اتخاذ سیاستی کارآمد و اثرگذار بر هویت ایرانیان، لازم است آمریکا به تقویت جبهه ائتلاف و جذب همکاری جامعه جهانی برای انزوای ایران اقدام نماید.

از آنجاییکه انزوای ایران کلید حل معضل موجود بشمار می‌رود، ایالات متحده بر حسب تعریف باید با همکاری سایر کشورهایی که خواستار انزوای ایران هستند، به بسط راهبردها و تاکتیک‌های ضروری اقدام نماید. اتحادیه اروپایی نیز باید به تحکیم و گسترش روابط و تقویت

فضای اعتماد دوجانبه با ایالات متحده (و روسیه) به منظور دستیابی به موضعی هماهنگ در قبال پرونده هسته‌ای ایران مبادرت ورزد. بر این اساس، ضرورت تغییر ساختار برنامه هسته‌ای ایران و توقف کامل فرایند داخلی غنی‌سازی اورانیوم و جداسازی پلوتونیوم در ازای تضمین تأمین سوخت مورد نیاز این کشور، بعنوان سیاست راهبردی ائتلاف فوق مطرح می‌شود.

ضروریست شرط توقف کامل غنی‌سازی اورانیوم و جداسازی پلوتونیوم تغییرناپذیر باقی بماند؛ در صورت حصول توافق قطعی، اتحادیه اروپا، ایالات متحده و روسیه باید به طور مشترک نسبت به اتخاذ محرکهای مثبت و منفی با هدف ارتقای میزان علاقمندی ایران به توافقنامه فوق و یا بازداشتن ایران از پیگیری برنامه‌های مخاطره‌آمیز هسته‌ای اهتمام کنند. اگر ایران بدرستی پیام جبهه آمریکا، اروپا و روسیه را دریافت کند، احتمالا مزایای پذیرفتن چنین معاوضه متعادلی را بر هزینه‌های منزوی شدن توسط این ائتلاف و سایر کشورهای همراه ترجیح خواهد داد.

بزرگترین مانع بر سر راه این استراتژی، عدم تمایل آمریکا به حمایت از مذاکره کنندگان اروپایی از طریق ارائه مشوق‌های مثبت، متناسب با تعهدات ایران و بر اساس روند مذاکرات است. این درحالیست که اشتیاق آمریکا برای تحریم و محرکهای منفی، بر همگان مشهود است.

موضوع اصلی تمایل و یا عدم تمایل آمریکا به مذاکره مستقیم با مقامات ایرانی نیست، بلکه پذیرش و یا رد این قیاس منطقی است که مذاکره و مبادله امتیازات با مقامات کنونی ایران لازم الاجرا است. اروپاییان می‌توانند هدایت مذاکرات را عهده دار شوند، اما بی میلی ایالات متحده به ارائه و تعیین محرکهای مثبت و منفی، علاوه بر ناتوانی جدی مذاکره کنندگان اروپایی، تصمیم سازان ایرانی را نسبت به آینده این مذاکرات دچار تردید خواهد کرد.

اگرچه ایالات متحده و اتحادیه اروپایی نسبت به بررسی پیامدهای محرکهای مثبت و منفی خاص موظفند، اما محورهای اصلی مشخصند:

- ایرانی که تهدیدی برای امنیت همسایگان محسوب نمی‌شود، باید از امنیت خود اطمینان خاطر حاصل نماید. آمریکا باید صراحتاً مشخص کند چنانچه ایران از حمایت سازمانهایی که تعمداً افراد غیرنظامی را هدف قرار می‌دهند، و همچنین از تلاش برای دستیابی به دانش فنی مورد نیاز برای تولید تسلیحات اتمی دست بردارد، آمریکا نیز درکنار اتحادیه اروپا و سایر کشورهای مرتبط، به ایران اطمینان مجدد می‌بخشد که منافع امنیتی این کشور را محترم خواهد شمرد.

- ایرانیان مایلند از بعد دانش فنی پیشرفته‌ترین کشور در منطقه باشند، و در جامعه جهانی نیز در زمره کشورهای مترقی و پیشرفته قرار بگیرند. ایالات متحده، اتحادیه اروپا، روسیه و سایر دولتها باید به روشنی از خواست ایران برای تبدیل شدن به کشوری پیشرفته حمایت کنند و پیشنهادهای قابل ملاحظه‌ای را برای همکاریهای تکنولوژیک مطرح سازند. البته چنین پیشنهادی مشروط به توقف تلاش ایران در دستیابی به فناوری مخاطره‌آمیز اتمی است.
- ایرانیان چه در داخل و چه در خارج از کشور بر این باورند که ایالات متحده به تلافی تحقیر گروگان‌های آمریکایی در بحران گروگان‌گیری دهه ۷۰، خواهان سلطه جویی بر ایران و ایرانی است. آمریکا باید از مجازات مردم ایران بدلیل جرایم عناصر غیرمنتخب حکومت ایران دست بردارد، و در مقابل خواست خود را برای رشد و ترقی مردم ایران بدون توجه به حکومت فعلی به اثبات رساند.

تعدیل برداشتی که از نگرانی آمریکا در قبال اقدامات تهدیدآمیز ایران حکایت دارد، نه تنها برای تسهیل مذاکرات اتمی الزامی است، بلکه برای پیشبرد روند تغییرات سیاسی در ایران ضرورت دارد. کشورهایی که با تهدیدات خارجی مواجهند، تمایل کمتری برای گذار به سمت دموکراسی صلح‌آمیز دارند؛ نگرانیهای امنیتی در چنین شرایطی موجب می‌شود تا نقش نیروهای نظامی و سرویس‌های امنیتی پررنگ شده و زمانیکه وحدت و قدرت از اهمیتی حیاتی برخوردارند، از رقابتهای آزاد سیاسی، تصویری بی‌ثبات، ناکارآمد و تفرقه‌انگیز ارائه شود. احساس ناامنی، گرایش به سمت تثبیت حکومت مرکزی و متقابلا نفی پلورالیسم و چنددستگی را در پی دارد. بنابراین حتی در مورد کسانی که برای ایالات متحده در فرایند تغییر رژیم در ایران نقشی نفاق انگیز قائلند، ارائه تضمین‌های امنیتی احتمالاً به عنوان یک پیش شرط مطرح است. در حقیقت ارائه تضمین‌های امنیتی از سوی آمریکا، رهبران اروپایی را برای اتخاذ تدابیر متقابل در برابر زیاده خواهی ایران، توانمند خواهد ساخت. همکاری مؤثر و شفاف ایالات متحده در روند رسیدگی به چالش اتمی ایران، تلطیف افکار ضدآمریکایی را در کشورهای اروپایی و افزایش اختیار عمل این دولتها در اعمال فشار به ایران را در پی خواهد داشت.

ایالات متحده علاوه بر ارائه تضمین‌های مشروط امنیتی باید سه گام راهگشا را که در تثبیت اتکای ایران به خدمات سوختی بین‌المللی تأثیر شگرفی خواهد داشت، مورد توجه قرار دهد.

این گامها تقویت تمایلات ایرانیان به آمریکا، ایجاد شکاف و چند دستگی در رویکرد تدافعی ایران، تجهیز مذاکره کنندگان اروپایی به اهرمهای مؤثر و بهبود فضای سیاسی روند مذاکرات ایران و اتحادیه اروپایی را در پی دارد.

بعنوان اولین و مهمترین گام، ایالات متحده باید گذشته‌ها را به فراموشی سپارد و دارایی‌های مسدود شده ایران از زمان انقلاب را آزاد کند. مردم ایران که بخش اصلی آنها را متولدین پس از انقلاب تشکیل می‌دهند، خواهان پیشرفت و حرکت روبه جلو هستند.

ایالات متحده در دومین گام باید به تجدید و یا تشدید تحریم علیه مؤسسات غیرآمریکایی سرمایه‌گذار در بخش نفت و گاز ایران پایان دهد. برای دست کشیدن از چرخه پر مخاطره سوخت هسته‌ای، ایرانیان باید در مورد اتکا به بازارهای جهانی و همکاریها در تهیه منابع سوختی اطمینان حاصل نمایند. قانون تحریم ایران و لیبی به توجیهی برای ضرورت تولید سوخت هسته‌ای بومی تبدیل شده است. با رفع این تحریمها، آمریکا میتواند شرایط و فضای مباحث مرتبط در ایران را دگرگون سازد و به اهرم نوینی در اروپا برای اعمال گونه‌های دیگری از فشار بر ایران دست یابد. برداشتن این گام تاکتیکی مهم، تنها در حوزه اختیارات کنگره است.

سوم آنکه ایالات متحده نباید با اجرای طرح احداث خط لوله گاز ایران به هند از طریق پاکستان، مخالفت کند.

بدون شک اقدامات ایران زمینه ساز بروز چنین احتمالاتی خواهد بود؛ تلاش برای دستیابی به تسلیحات اتمی و تداوم پشتیبانی از تروریسم و یا سایر اقدامات خرابکارانه علیه حکومتهای همسایه، [مقاومت ضدصهیونیسم و تجاوزگری] موجبات اقدامات متقابلی را فراهم می‌آورد که نهایتا به تشدید ناامنی در منطقه منجر خواهد شد. برای اجتناب از دور معیوب ناامنی، ایالات متحده، ایران و سایر بازیگران مرتبط باید به تأسیس مرکزی منطقه‌ای با درون مایه امنیتی همت گمارند. ایران نیاز دارد تا از همسایگان عرب خود بشنود که برنامه‌های اتمی و سایر سیاستهای ایران چگونه به ناامنی منطقه‌ای و وابستگی گسترده این دولتها به ایالات متحده دامن زده است. از سوی دیگر ایران خود نیازمند تریبون آزادی است تا نگرانیهای امنیتی خود را مطرح سازد و به تحلیل و ارزیابی شرایطی بپردازد که بر اساس آن حضور نظامی آمریکا در منطقه کاهش می‌یابد. آمریکا و عراق نیز نیازمند جایگاهی برای بررسی نیازهای امنیتی عراق هستند تا به رفع

مسائل غامض امنیتی عراق، بویژه اتخاذ تدابیری علیه اقدامات مداخله جویانه و نفوذی، نائل آیند. اتحادیه اروپا توانمندی لازم را برای تسهیل روند شکل‌گیری این مرکز منطقه‌ای دارد.

سناریوی احتمالی وضعیت نامطلوب

بعید است ایالات متحده به اجرای توصیه‌های فوق الذکر اهتمام کند. بنابراین پیش آمدن شرایط ناگوار زیر دور از ذهن نخواهد بود. از حالا تا سپتامبر ۲۰۰۵، ایران قصد خود را برای از سرگیری بهره برداری از نیروگاه تبدیل اورانیوم اصفهان و احتمالاً آزمایش سانتریفیوژها عملی خواهد ساخت. مقامات ایرانی، چنین اقداماتی را از حقوق مشروع خود و مطابق با معاهده NPT و تدابیر حفاظتی آژانس می‌دانند. آنها معتقدند که خواسته‌های اروپاییان فراتر از مقتضیات و مقررات قانونی است، لذا از قصد خود برای پایان تعلیق غنی‌سازی سخن خواهند گفت. از سویی دیگر ایرانیان بر این باورند که برخی از کشورها- بخوانید آمریکا و اسرائیل- هرگز از تلاش برای تبدیل ایران به کشوری منفعل و عقب مانده دست نخواهند کشید. دولتهای اروپایی نیز به فرمان این حکومتهای متخاصم، پیشنهاد ایران را برای نظارت نامحدود و بازرسی سرزده از تأسیسات اتمی ایران نخواهند پذیرفت. در مقابل ایران نیز با انتشار پیشنهاد خود، جامعه جهانی را در برابر پیشنهاد معقول خود و واکنش اتحادیه اورپایی، به قضاوت خواهد خواند. ایران جز تظاهر پایبندی به قوانین و تلاش برای احقاق حق مشروع خود در دستیابی به دانش هسته‌ای، گزینه دیگری پیش رو نخواهد داشت. و علیرغم تهدیدات ایالات متحده، نسبت به از سرگیری برنامه هسته‌ای خود مصمم خواهد شد.

ایالات متحده با استناد بر پایان تعلیق از سوی ایران، بر ضرورت تحقق تعهد سه کشور اروپایی در ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت اصرار خواهد کرد. متعاقباً افکار عمومی و شخصیتهای سیاسی در این کشورها، مخالفتهایی را با این رویکرد ابراز می‌دارند. بی میلی آمریکا در انجام اقداماتی که بدون شک در ترغیب ایران به تعلیق دائمی غنی‌سازی اورانیوم و جداسازی پلوتونیوم مؤثر بوده است، توسط مقامات رسمی فاش می‌شود. "با وجود تهدیدات هدفمند ایالات متحده برای تغییر رژیم در ایران، چگونه می‌توان انتظار داشت ایران دست از فعالیتهای اتمی بردارد؟" در اروپا و سایر نقاط جهان مباحثی پیرامون قصد ریشه دار آمریکا برای تکرار سناریوی عراق و پرونده‌سازی برای اعلان جنگ علیه ایران مطرح می‌شود.

در شرایطی که سه کشور اروپایی درباره زمان ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت و اتخاذ اقدامات مقتضی دچار تردید گشته‌اند، کنگره آمریکا، فرانسه و آلمان را به پیمان‌شکنی و مبهم‌گویی متهم می‌کند. اتهامات متقابل در حوزه فراآتلانتیک به اوج خود می‌رسد. اعتراضات گسترده کشورهای در حال توسعه در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و سازمان ملل متحد و تقبیح تلاشهای ائتلاف به رهبری آمریکا بمنظور نادیده انگاشتن حق مشروع سایر کشورها در دستیابی به دانش هسته‌ای و تحمیل گونه‌ی نوینی از آپارتاید اتمی شکل تازه‌ای بخود می‌گیرد. تصویب مجدد تحریمات ثانویه علیه ایران در کنگره آمریکا و اشتیاق بوش در ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت، به تشدید احساساتی می‌انجامد که خواستار آمادگی ایران برای دفاع از حق مشروع خود برای توسعه فنی است. مخالفتی از سوی اصلاح‌طلبان برجسته مطرح نمی‌شود. تظاهرات دانشجویی در حمایت از پیگیری برنامه هسته‌ای ایران برگزار خواهد شد. رئیس جمهور جدید ایران موضعی مبارزه‌جویانه اتخاذ می‌کند و تمامی جناحهای سیاسی مجلس ایران یکپارچه بر ضرورت به کار بستن حق مشروع ایران در غنی‌سازی اورانیوم تأکید می‌ورزند. رهبران ایران برای امضای توافقنامه‌های جدید سرمایه‌گذاری چین در منابع انرژی ایران، به این کشور سفر می‌کنند...

در تمامی این مدت، رهبران ایران به ارزیابی اقدامات احتمالی می‌پردازند؛ چنانچه ایالات متحده، اتحادیه اروپا و روسیه با تشکیل جبهه‌ای واحد پرونده ایران را به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع دهند، ایران می‌تواند با انتخاب دوباره گزینه تعلیق، با برداشت دقیق‌تری از امکانات و اقدامات احتمالی اعضای شورای امنیت بر علیه ایران، مذاکرات با سه کشور اروپایی را از سر بگیرد. از سوی دیگر، در صورت ایجاد انشعاب در آراء ایالات متحده، اتحادیه اروپا و روسیه در ضرورت ارجاع بهنگام پرونده ایران به شورای امنیت، ایران گزینه‌های تاکتیکی متعددی را پیش روی خواهد داشت.

توصیه اصلی این سناریو بر تحکیم جایگاه مذاکرات اروپاییان متمرکز است. در این راستا آمریکا باید رویکرد منطقی خود و یا اجتناب‌پذیری خصومت با ایران را به اثبات رساند. به علاوه اعطای امتیازات ویژه به ایران را در صورت اقدام این کشور در اصلاح برنامه هسته‌ای خود، تضمین کند. به منظور تثبیت رویه منطق و اعتدال، ایالات متحده و اتحادیه اروپا نیازمند احداث پلی برای گامهای میانی مسیر منتهی به شورای امنیت سازمان ملل هستند. رفتن به

شورای امنیت تنها با یک جهش، به عنوان ترفندی از پیش شکست خورده، تاکتیکی است که ایران می‌تواند به سادگی با آن مقابله کند.

این تحلیل بر محرکهای مثبتی تکیه دارد که آمریکا باید برای اعطای آنها از طریق مذاکره کنندگان اروپایی در بسیاری از موارد آمادگی داشته باشد. از دیگر سو، ایالات متحده و سه کشور اروپایی باید با تشکیل یک گروه کاری، مجموعه‌ای از تمهیدات تنبیهی فزاینده را برای رویارویی با اقدامات ایران تعیین کنند. این تدابیر می‌تواند به ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت و یا فراتر از آن منجر شود.

اتخاذ این تدابیر نیازمند مشارکت چندجانبه و اجتناب از یکجانبه‌گرایی است. چرا که ناکارآمدی تحریم‌های آمریکا بیانگر آن است که مقامات رسمی اتحادیه اروپا باید مقامات ایرانی را از اتخاذ چنین تدابیر فزاینده‌ای آگاه سازند.

دوباره تصریح می‌کنیم؛ چالش پیش‌رو اساساً در رابطه با انزوا است. تصمیم‌سازان آمریکایی باید اطمینان حاصل نمایند که هر قدمی که بر می‌دارند و هر واژه‌ای که برمی‌گزینند، در راستای تلاش ایالات متحده و اتحادیه اروپایی برای منزوی ساختن ایران در جامعه جهانی و رهبران ایران درون جامعه ایرانی است. مقامات آمریکایی نباید عملی را مرتکب شوند و یا سخنی را بر زبان آورند که ایران را در منزوی ساختن آمریکا در جامعه جهانی یاری دهد.

رابطه جمهوری اسلامی ایران با روسیه، چین و کره شمالی؛ برنامه هسته‌ای و موشکی

تألیف: داود غرایاق زندی

مقدمه

محیط امنیتی خاورمیانه در دو دهه اخیر از دو تحول بزرگ بین‌المللی تأثیر زیادی پذیرفته است؛ یکی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۹ و دیگری حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱. رخداد اول باعث تغییر بلوک بندی منطقه و از بین رفتن چتر حمایتی اتحاد جماهیر شوروی و کاهش موقعیت شرکای منطقه‌ای آمریکا بود. در این شرایط، آمریکا از فرصت بدست آمده، در راستای تغییر موقعیت و محیط منطقه به نفع خود حداکثر استفاده را نمود. در حمله اول آمریکا در خلیج‌فارس در سال ۱۹۹۱، موقعیت منطقه‌ای یعنی حمله عراق به کویت عامل توجیه کننده عینی و ملموس و مشخص این حمله بود. اما واقعه ۱۱سپتامبر و راهبرد جنگ پیش‌دستانه[1] تا حد زیادی توجیه جنگ اول خلیج‌فارس و حتی توجیه حمله به افغانستان را هم نداشته است. لذا آمریکا سعی دارد از این شرایط، وضعیت منطقه را حداقل تا یکی دو دهه آینده، به نفع خود تغییر دهد. برخی از اهداف آمریکا پس از ۱۱سپتامبر از طریق نظامی بدست آمد. تعریف دستیابی به اهداف سیاسی از طریق جنگ، روالی متفاوت از گذشته داشته است؛ چه در گذشته جنگ پایان

---

1. Pre – emptive

سیاست تلقی می‌شد. در کنار این اقدام، فشار بر کشورهای مخالف آمریکا و کشورهای کمک کننده به آنها نیز از اولویت بیشتری برخوردار است. فشار بر کشورهای ایران، سوریه، لیبی و الجزایر متمرکز است و ایران در بین این کشورها از موقعیت محوری برخوردار است. از جمله کشورهای کمک کننده به این کشورها که آمریکا سعی در انصراف آنها در همکاری با این کشورها دارد، روسیه، چین و کره شمالی است. به عبارت دیگر، آمریکا با دو بحران جدی روبروست، از یک سو، آمریکا با خود کشورهای دارنده سلاح‌های هسته‌ای و موشکی تا حد زیادی وضعیت و روال مشخصی ندارد. و از دیگر سو، در عین عدم وجود روال و روابط مشخص با این کشورها، آنها صادر کننده سلاح‌هایی هستند که می‌تواند عملیات هراس پرورانه را علیه منافع آمریکا در منطقه و حتی بالاتر علیه منافع حیاتی و امنیت سرزمینی آمریکا مورد استفاده قرار دهند.

شرایط جدید منطقه خاورمیانه، از یک تناقض نمای[1] جدی رنج می‌برد. از یک طرف، حل برخی از مشکلات و مسایل خاورمیانه ازجمله طالبان در افغانستان، صدام در عراق، عقب نشینی لیبی و تغییرات جدی در رابطه اسراییل و فلسطین نشان دهنده گرایش کشورهای منطقه به جانب همکاری مشترک و توجه به سیاست خارجی مبتنی بر توسعه درونی و نه ماجراجویی بیرونی دارد. از طرف دیگر، برداشته شدن چتر امنیتی دو بلوک دوره جنگ سرد و حضور و نفوذ بیشتر آمریکا در منطقه، و فقدان یک امنیت دسته جمعی و مورد اجماع در منطقه، کشورهای منطقه خاورمیانه را به سمت خودبسندگی بیشتر امنیتی سوق داده است. برای رسیدن به این امر، دستیابی به سلاح‌های کشتارجمعی و موشکهای بالستیک و قاره‌پیما، کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به این هدف است. گرایش کشورهای مخالف آمریکا به این سلاح‌ها، کشورهای دیگر منطقه نظیر ترکیه و مصر را به سمت این سلاح‌ها سوق می‌دهد؛ زیرا علی‌رغم این که مشکلی با آمریکا ندارند، اما داشتن انرژی اتمی و موشک بالستیک در وجه بیرون آن، اعتبار و پرستیژ بین‌المللی و منطقه‌ای کشورها را تحت شعاع قرار می‌دهد و در سر میز مذاکره، موقعیت ممتازی برای کشورهای دارنده این انرژی پدید می‌آورد. پیشینه این روابط به اولتیماتوم نه چندان جدی آمریکا به شوروی برای خروج از ایران پس از جنگ جهانی دوم و همچنین تهدید نه‌چندان جدی شوروی به بریتانیا و فرانسه در جریان کانال سوئز در سال ۱۹۵٦ است.(۱)

---

1. paradoxical

گرایش ایران برای دستیابی بـه انـرژی هـسته‌ای بـه سـالهای پیش از انقـلاب اسـلامی بـاز می‌گردد. از دهه ۱۹۷۰ به بعد ایران به دنبال ساخت ۲۳ نیروگاه هـسته‌ای بـا کمـک آلمـان‌هـا و دیگر کشورهای غربی بود.[۲] اما به واسطه وقوع انقـلاب اسـلامی ایـن همکـاری متوقـف شـد. کمک کشورهای غربی ازجمله آمریکا و به‌ویژه آلمان و فرانسه بـه تجهیـزات عـراق در جریـان جنگ عراق علیه ایران، ایران را بر اهمیت روزافزون انرژی هسته‌ای و تجهیزات موشکی بیش از پیش آگاه نمود. در حملات موشکی شهری، عراق با فاصله ٤۰۰کیلومتری از مرز ایران و عـراق، تهران را هدف قرار می‌داد.[۳] اهمیت این مسئله در کنار تحولاتی که پیش از این ذکر شد، باعث شد تا ایران پس از پایان جنگ تحمیلی، بیشتر به فکر تحکیم موقعیت دفـاعی خـود برآیـد. بـا توجه به کنار کشیدن کشورهای غربی از همکاری در زمینه انرژی هسته‌ای، ایـران رو بـه سـوی کشورهای دیگر ازجمله روسیه، چین، کره شمالی دارد. موقعیت منطقـه‌ای بـه نزدیکـی ایـن دو طیف کشورها کمک نمود. ایران و دیگر کشورهای منطقه از جمله سوریه و مصر، الجزایر، لیبـی به دنبال برابری امنیتی منطقه‌ای هستند و کشورهای فرا منطقه‌ای روسـیه، چـین تـا حـدی کـره شمالی به دنبال بهره‌مندی اقتصادی از انرژی منطقه، صرفه اقتصادی از فروش تسلیحات و نفـوذ سیاسی در مناطق خلاء نفوذ آمریکا در منطقه است.

ایران در مسایل هسته‌ای بیشتر با روسیه همکاری داشته است. در زمینـه تجهیـزات موشـکی در ابتدا با روسیه در ساخت شهاب ۳ کمک گرفت و سپس با کمـک چـین و کـره‌شـمالی آن را تکمیل نمود. در زمینه موشکهای فضاپیما نیز ایران به دنبال کمک روسیه مـی‌باشـد. بـه عبـارت دیگر، ایران بیشتر بر همکاری خـود بـا روسـیه تاکیـد دارد و از چـین و کـره شـمالی بـه دلیـل همکاری و همگونی تجهیزاتی آنها، در جهت تکمیل پروژه‌ها استفاده می‌کند. این مسئله بـه سـه دلیل منافع و علایق بیشتر روسیه در منطقه، برتری نسبی روسیه در قبـال دو کـشور دیگـر، و در نهایت تنوع بخشی به مبادی دریافت فن‌آوری برای جلوگیری از بحران‌های احتمالی بود.

همکاری ایران و روسیه

همکاری ایران و روسیه از دهه ۱۹۹۰ به بعد، رابطه‌ای کاملاً راهبـردی اسـت. ایـران از دوره پهلوی به بعد هیچ‌گاه شریک راهبردی و تجاری جدی روسیه در منطقه نبوده است. اما تحولات منطقه به گونه‌ای رقم خورد که روسیه و ایران به هم نزدیک گردند. هـدف روسـیه از گـسترش

رابطه با خاورمیانه و به‌ویژه ایران را می‌توان پیرامون سه محور مشخص کرد؛ منافع اقتصادی، نفوذ سیاسی و تأمین امنیتی.(٤) روسیه حتی در میان اتحاد جماهیر شوروی و جنگ سرد هم یکی از بزرگترین عرضه کننده سخت افزارهای نظامی متعارف بود.(٥) با فروکش کردن تقابل دوره جنگ سرد، کاهش فروش سلاح‌های روسیه به واسطه ضعف آنها در جریان جنگ ۱۹۹۱ خلیج‌فارس، تحریم متحد خاورمیانه‌ای روسیه یعنی عراق(٦) باعث کاهش درآمدهای روسیه در زمینه نظامی شد. در کنار این مسایل فساد فراگیر داخلی روسیه، سوء مدیریت دیوانسالاری، فروپاشی زیر ساخت‌های اقتصادی و اجتماعی و در نتیجه ضعف شدید و نابسامانی اقتصادی(۷) این کشور را به سمت فروش فن‌آوری‌های متعدد نظامی وا داشته است.

مسئله فروش تسلیحات نظامی و حتی تجهیزات دو منظوره[1] به کشورهای مختلف را باید از منظر نفوذ سیاسی موردنظر این کشور مورد توجه قرار داد. اگرچه وضعیت و سیاستهای جدید روسیه در قبال خاورمیانه چندان مشخص نیست،(۸) روسیه در عین همکاری با غرب به دنبال نفوذ در مناطقی است که آمریکا نفوذ ندارد. کشورهایی که با آمریکا ارتباط دارند، تجهیزات مورد نیازشان را از آمریکا دریافت می‌کنند که قابلیت و کارآیی آنها در جریان جنگ خلیج‌فارس ثابت شده است. کشورهای مخالف آمریکا در منطقه به واسطه تقابل با آمریکا مجبورند کالاهای روسیه را خریداری نمایند. روسیه به نوعی به دنبال داشتن نقش جدی در منطقه و حتی جهان و تعدیل کارکرد یکجانبه‌گرایی آمریکا می‌باشد.(۹) در این راستا، رابطه روسیه با ایران، لیبی، الجزایر بعد از دهه ۱۹۹۰ در زمینه نظامی و فن‌آوری تسلیماتی افزایش یافته است.

مسئله سوم در سیاست‌های کلی روسیه در خاورمیانه تأمین امنیت روسیه است. روسیه سلاح‌هایی به کشورهای مختلف نمی‌فروشد که امنیت روسیه را به خطر اندازد. به همین دلیل علی‌رغم کیفیت پایین سلاح‌های روسی در قبال سلاح‌های آمریکایی همیشه حتی سلاح‌های با کیفیت نازل‌تر به کشورهای منطقه می‌فروشد. این مسئله نه تنها در راستای تأمین امنیت روسیه بود، ارزان بودن این تسلیحات باعث استقبال کشورهای ضعیف از تسلیحات روسی در منطقه می‌شود.(۱۰) و در عین حال وابستگی دایمی این کشور به روسیه را برای دستیابی به سلاح‌های پیشرفته‌تر در پی خواهد داشت.

---

1. Dual – use

هر سه این عوامل در رابطه روسیه با ایران مؤثر است. روسیه بـه دنبـال صـرفه اقتـصادی و جایگزینی ایران به جای عراق به عنوان متحد منطقه‌ای جدید و بـا نفـوذتر در منطقـه اسـت. در عین حال ایران نباید به قابلیت‌های بالای نظامی و تسلیحاتی به عنوان رقیب روسیه تبدیل شـود. روسیه همیشه از حاشیه جنوبی خودش احساس ناامنی می‌کرد.[۱۱]

در مورد رابطه روسیه با ایران، در محیط تصمیم‌گیری روسیه، سه دسته یا گروه قـرار دارنـد؛ یک دسته قایل به رابطه بهتر روسیه با غرب هستند. این گروه رابطـه بـا چـین، ایـران و لیبـی را متناسب با اهداف کلان روسیه نمی‌دانند. به عنوان نمونه، ایران در دریـای خـزر یکـی از رقبـای جدی روسیه محسوب می‌شود و همگونی دیدگاه و منافع بین آنها وجود ندارد. ایران به واسـطه ایدئولوژیک بودن حکومت‌اش، می‌تواند به باززایی اسلامی در کشورهای مشترک المنافع کمـک نماید و از آنجایی که این گروهها به شـدت ضـد روسـی هـستند، موقعیـت، جایگـاه و منزلـت منطقه‌ای روسیه تهدید خواهد شد.

گروه قدرتمند دیگر که عضو مجتمع‌های صنعتی دفـاعی روسـی[۱] و سـرویس‌هـای خاصـی هستند، خواستار رابطه سنتی اقتصادی و راهبردی با چین و هند و کشورهایی مثل ایران، سـوریه و کره شمالی هستند. اینها بیشتر افراد کارآزموده کا.گ.ب سابق هـستند کـه در حـال حاضـر در کنار کابینه پوتین فعالیت دارند. این گروه همچنان با علایق و تمنیات دوران جنگ سرد، زیـست می‌کنند و از فشار آمریکا در نحو فروش تسلیحات نظامی روسیه بسیار دلخور هستند و اهـداف آمریکا در منطقه را با شک و تردید می‌نگرند و حتی آن را دلبخواهانه می‌دانند.

گروه فن‌سالاران، گروه سوم قدرتمندی است که به نوعی بـا نقـد دو گـروه دیگـر معتقدنـد سیاست روسیه در منطقه باید سیاستی پیچیده باشد تا اهداف سه‌گانه طرح شده در بالا را تـأمین نماید. این سیاست از یک سو باید مبتنی بر نزدیکی با آمریکا باشد زیرا آمریکا کمک بزرگـی در ثبات سازی در عین توسعه دموکراتیک در درون روسیه را فراهم می‌آورد و در عـین حـال تنهـا قدرت بزرگی است که به روسیه در فن‌آوری‌های بسیار پیشرفته و برتر کمک می‌کنـد. از سـوی دیگر، برای تأمین بخشی از درآمدهای رفاهی درونی و دنبال کردن برنامه‌های توسـعه فـن‌آوری برتر یا فضایی باید سلاح‌ها و فن‌آوری دو منظوره به کشورهای مختلف فروخته شـود. از آنجـا

1. Russian Defense Industrial complex (opk)

که بیشتر کشورهای متقاضی تجهیزات و فن‌آوری روسیه، مخالف آمریکا هستند، صرفه اقتصادی، نفوذ سیاسی و تأمین امنیت روسیه در کنار هم تأمین می‌گردد.[۱۲] در حال حاضر این گروه در عرصه تصمیم‌سازی روسیه، نقش جدی دارد.

در مقابل ایران نیز به واسطه مخالفت با سیاست‌های آمریکا در منطقه خواستار نزدیکی با روسیه می‌باشد. گرایش ایران به فن‌آوری و تجهیزات جدید روسیه به واسطه افزایش تهدیدات آمریکا و حضور جدی در مرزهای مختلف ایران است. ایران در رابطه خود با روسیه، دو هدف عمده را دنبال می‌کند، دستیابی به فن‌آوری برتر دو منظوره؛ دوم، قراردادن روسیه در مقابل آمریکا و افزایش نقش منطقه‌ای این کشور برای جلوگیری از یکجانبه‌گرایی آمریکا در منطقه است. ایران علی‌رغم ترس و رنجش تاریخی از روسیه و ناخشنودی از کمک‌های نظامی، تسلیحاتی و مشاوره‌ای روسیه به عراق در جریان جنگ تحمیلی در یک موقعیت کاملاً راهبردی گرایش به روسیه پیدا نمود. پایان جنگ ایران و عراق زمینه نزدیکی بین این دو کشور را بیشتر نمود. در ژوئن سال ۱۹۸۹ علی اکبر هاشمی رفسنجانی رییس مجلس وقت کشور سفری به مسکو داشت و این سفر زمینه‌ساز همکاری تسلیحاتی و فن‌آوری ایران و روسیه شد. در اعلامیه مشترکی که بین دو کشور صادر شد، «استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای» و «تقویت ظرفیت نظامی جمهوری اسلامی» مورد تأکید قرار گرفت.[۱۳] این توافق در راستای تعدیل رفتار ایران در حمایت از گروه‌های اسلام‌گرا در کشورهای مشترک المنافع[۱٤] بود که سابقاً در قلمرو شوروی بودند و همچنان روسیه نفوذ خاصی در آنجا دارد.

در سال ۱۹۹۱ اولین سفارش تسلیحاتی ایران که در سال ۱۹۸۹ داده شده بود، به ایران سرازیر شد، اما احتمالاً به خاطر کاهش درآمدهای نفتی ایران، روسیه سلاح‌های کمتری فرستاد. تمام تجهیزات تحویلی ایران تا نیمه دهه ۱۹۹۱ از روسیه شامل ۳۰ میگ ۲۹، ۳۰ هواپیمای رزمی سوخو۲٤[1]، حدود ۳۰۰ تانک تی ۷۲ (البته تعداد تانک تی ۷۲ ایران ٤۸۰ تانک بود که ۱۰۰ تا از لهستان تهیه شده بود و شمار اندکی هم از دیگر منابع شرقی بدست آمد) ۷۵ تانک تی ٦۲، ٤۰۰ مدل قدیمی تی ٥٤ و تی ٥٥ می‌شد. ساخوی ٥، ساخوی هفت و سیستم موشک زمین به هوا و سه زیردریایی دیزلی برای آخرین بار در ژانویه ۱۹۹۷ به ایران رسید. خرید زیر دریایی ایران از روسیه اولین تلاش یک کشور خلیج‌فارس برای فعالیت بیشتر در منطقه بود.[۱٥]

1. Su – 24

روسیه همچنین قرارداد تأسیس نیروگاه اتمی بوشهر را در ژانویه ۱۹۹۵ با ۸٤۰ میلیون دلار با ایران شروع کرد. روسیه در نیمه ژانویه سال ۲۰۰۱ اعلام نمود که پروژه بوشهر ۹۰ درصد آن انجام شده است و سال ۲۰۰۳ شروع به کار خواهد کرد. در جولای ۲۰۰۲، روسیه در مخالفت با فشار آمریکا، برنامه ساخت ۵ نیروگاه دیگر در ده سال آینده (یکی دیگر در بوشهر و چهار تا در اهواز) را با ۱۰ میلیارد دلار اضافی اعلام نمود. روسیه قصد دارد ظرفیت هسته‌ای ایران را تا سال ۲۰۲۰ به ٦۰۰۰ مگاوات برساند.(۱٦)

در زمینه فن‌آوری موشکی، روسیه در موشک شهاب ۳ همکاری نمود و کره شمالی آن را تکمیل نمود. همچنین روسیه موشکهای بالستیک ایسکاندر - ای[1] را به ایران داده است.(۱۷) در فوریه ۱۹۹۹ ایران شهاب ٤ را (با ۱۲۰۰ مایل بُرد هدف و ۲۲۰۰ کیلوگرم بار مفید) از فن‌آوری ss-4 روسیه تحویل گرفت.(۱۸) در نیمه اول سال ۲۰۰۰، ایران ۵ بالگرد خدماتی Mi-171 از روسیه را بر اساس قرارداد ۱۹۹۹ و لیسانس تولید موشک‌های هدایت شونده ضد تانک کانکورد AT-5 را دریافت نمود.(۱۹) همچنین وزیر دفاع ایران اعلام نمود که برنامه موشکی دور برد شهاب ۵ برای پرتاب به فضا را در دستور کار دارد. اگر ایران به ابزار پرتاب در فضا[2] دست یابد، امکان هدف‌گیری آمریکا در سایتی از خاورمیانه را خواهد داشت.(۲۰)

در مجموع روسیه اهداف چندگانه‌ای را در همکاری خود با ایران دنبال می‌کند. ۱) صرفه اقتصادی: سیاست اعلامی روسیه در رابطه با ایران همیشه صرفه اقتصادی بوده است. ولادیمیر پوتین در این زمینه گفت: «تا جایی که به انرژی مرتبط است، کاملاً بر بحث اقتصادی متمرکز است.»(۲۱) به همین دلیل ریچارد پرل یکی از اعضای محافظه‌کار با نفوذ در شورای سیاست دفاعی[3] برای حل مسئله ایران در رابطه با روسیه گفت: «اگر شما خواستار حل این مسئله هستید، یک دیپلمات نفرستید، یک بانکدار برای مذاکره ارسال کنید.»(۲۲) ۲) برای روسیه با توجه به تجربه کره شمالی، مورد ایران، موردی حیاتی محسوب می‌شود. روسیه از یک سو سعی در کنترل وضعیت و توانمندی نظامی ایران از طریق همکاری نزدیک با این کشور دارد. یعنی روسیه همانند کره شمالی سعی دارد که فن‌آوری هسته‌ای در ایران فراگیر و بومی نشود. روسیه

---

1. Iskander – E
2. Space Launch Vehicles
3. The Defense Poliy Board

بر اساس تجربه کره شمالی علی‌رغم حمایت عدیده طی چنده دهه به کره شمالی، در نهایت ابتکار عمل را آمریکا در دوره کلینتون به دست گرفت. پس روسیه به هیچ وجه حاضر نیست در مورد ایران عقب نشینی نماید. از طرف دیگر، ایران موردی است که روسیه می‌تواند استقلال خود را در قبال آمریکا در تحولات بین‌المللی نشان دهد. به همین دلیل روسیه همیشه اعلام نموده است همکاری هسته‌ای و موشکی با ایران در چارچوب تعهدات بین‌المللی مثل پیمان عدم گسترش (NPT) و رژیم نظارت فن‌آوری موشکی[1] بوده است.[(۲۳)]

رابطه ایران با چین و کره شمالی

چین به دلیل دوری از خاورمیانه، منافع موردنظر روسیه را در این منطقه ندارد. هدف چین در همکاری با کشورهای خاورمیانه دریافت انرژی نفت بیشتر از منطقه است این هدف مبتنی بر «ارسال تسلیحات برای نفت»[2] رایج بین اروپا و کشورهای عربی است.[(۲٤)] هدف دیگر چین در همکاری با کشورهای خاورمیانه دور کردن آمریکا از منطقه تایوان است. از این طریق می‌تواند فعالیت آمریکا را در تایوان به طریق دیگر جبران نماید و امتیازات بیشتری در این بحث بدست آورد.[(۲۵)] چین غیر از ایران به موشک شاهین (با برد تا ۲۰۰ کیلومتر) و سیستم‌های کوتاه برد هاتف پاکستان و سیستم موشکی لیبی کمک می‌کند و چین به الجزایر کمک هسته‌ای می‌داده است.[(۲٦)]

چین پس از انقلاب اسلامی رابطه بسیار خوبی با ایران داشته است. چین در این رابطه خواستار کاهش نفوذ شوروی سابق و آمریکا در ایران بود. ظاهراً چین در مسایل هسته‌ای کمک چندانی به ایران نمی‌کند. اما در زمینه موشکی، شرکت‌های نورینکو[3] سپمیک[4] زیبو[5] با ایران همکاری داشت. شرکت نورینکو بیشترین رابطه را با گروه صنعتی شهید همت داشته است که آمریکا هر دو شرکت را در سال ۲۰۰۲ تحریم کرده است.[(۲۷)] چین حدود ۲۰۰ موشک Css-A

---

1. The Missile Technology Control Rigime (MTCR)
2. Arms for oil
3. Norinco
4. cpmiec
5. zibo

ا برد ۱۵۰ کیلومتر به ایران داده است.(۲۸) در تولید موشک زمین به هوای میثاق که مشابه سیستم چینی Qw-1MANPAD است، نقش داشته است.(۲۹) چین همچنین غیر از این که در جریان جنگ تحمیلی به ایران موشک‌های کرم ابریشم برای تسلط ایران بر خلیج‌فارس را فروخته است، موشکهای زمین به هوای SA-2 هواپیماهای جنگی 24-f7، قایق‌های تندروی هودونگ[1] ۱۵۰ موشک کروز ضد کشتی C-802 با برد ۷۵ مایل، موشک زمین به هوای چینی C-801k با برد ۲۵۰ مایل را داده است. گویا ایران برخی از موشکهای چینی را بر روی فانتوم F-4 ساخت آمریکا سوار کرده است که به شدت مورد انتقاد جدی آمریکا قرار گرفت و آن را تهدید کامل خواند.(۳۰)

کره شمالی نیز همانند چین از نظر جغرافیایی از منطقه خاورمیانه دور است. این کشور به دنبال صرفه اقتصادی، دریافت مبالغ مورد نیاز از فروش تسلیحات برای ادامه برنامه هسته‌ای خود در همکاری با خاورمیانه است. کره شمالی همکاری خود را با کشورهای مخالف آمریکا یعنی لیبی، سوریه و ایران در اولویت قرارداده است.(۳۱) در همین راستا هم رابطه بسیار نزدیک و خوبی با ایران در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران داشته است.

تجهیزات موشکی کره شمالی شامل سه موشک اسکاد بی ـ سی[2] و تاپودانگ X قاره پیما[3] و موشک نودانگ یک[4] (با برد ۱۳۰۰ کیلومتر) می‌باشد. کره شمالی حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ موشک اسکاد بی ـ سی با برد تقریبی ۳۲۰ و ۵۰۰ کیلومتر به ایران فروخته است(۳۲) همچنین موشک نودانگ ۱ با برد ۱۳۰۰ کیلومتر می‌تواند برای ایران قابلیت ضربه به اسراییل را فراهم آورد.(۳۳) اما هنوز شواهدی مبنی بر انتقال موشکهای پیشرفته تاپودانگ X قاره پیما از کره شمالی وجود ندارد.

ایران غیر از این سه کشور، گویا از پاکستان از طریق غیررسمی عبدالقدیرخان،(۳۴) از هند، لهستان، مولداوی، اوکراین، چک نیز تجهیزاتی دریافت کرده است که چندان کمکهای مهم و جدی نیست و کم و کیف آن نیز چندان مشخص نیست.(۳۵)

---

1. Hudong
2. Scud B – C
3. Tapodong – x ICBMs
4. Nodong – 1

دورنمای کمک خارجی به برنامه هسته‌ای ایران

برنامه انرژی هسته‌ای ایران در یک قاعده «پذیرش اجباری» پیش رفته است و روابط با کشورهای کمک کننده بیشتر مبتنی بر الزامات راهبردی بود و انتخاب‌ها چندان متنوع نبوده است. در قبال دو طرف این رابطه یعنی کشورهای کمک کننده و کشورهای دریافت کننده در حال حاضر کشور آمریکا قرار دارد. چگونگی بازیگری طرفین این رابطه با آمریکا بر موقعیت، جایگاه و ترتیبات منطقه‌ای تأثیر جدی خواهد داشت. به عنوان نمونه، اگر گروه فن‌سالاران که در روسیه سرکارند، در شرایطی قرار گیرند که همراهی با آمریکا و کمک به ایران با هم تناقض داشته باشد، جانب کدام طرف را می‌گیرند. پرسش را قدری شفاف‌تر نماییم، اگر نفع مادی کمک روسیه به ایران به طریق دیگری تأمین گردد، چه باید کرد و روسیه چگونه عمل می‌کند؟ روسیه در یک مورد در توافقی که در اوایل سال ۱۹۹۵ در جریان بازدید ویکتور میخائیلوف وزیر انرژی اتمی روسیه به ایران داشت، توافق نامه انتقال فن‌آوری غنی سازی سانتر فیوژ گازی به ایران را منعقد کرد. او در بازگشت به روسیه توسط ویکتور چرنومردین برکنار شد.[۳۶] این امر ناشی از فشار آمریکا بود. یا همان سال در جریان تعهدنامه ۱۹۹۵ معاون رییس جمهوری روسیه، ویکتور چرنومردین و ال‌گور معاون رییس جمهور آمریکا، مبنی بر پایان ارسال تسلیحات به ایران در ۱۳ اکتبر ۲۰۰۰ منعقد شد.[۳۷] یا در جریان بوشهر، ایران خواستار تهیه آب سنگین از روسیه بود که تنها با تهیّه آب سبک موافق شد.[۳۸] تمام این موارد به واسطه توافق یا فشار آمریکاصورت گرفته است. در عوض، علی‌رغم میل روسیه و بسیاری از کشورهای منطقه، ایران به برخی از مراحل بومی انرژی هسته‌ای دست یافته است. اگر واقعاً در نیروگاههای اراک، نطنز و بناب و مراکز دانشگاهی انرژی هسته‌ای توسط نیروهای داخلی دنبال می‌شود، دستیابی به چرخه سوخت هسته‌ای و خودبسندگی دفاعی و تهاجمی موشکی، الزام بسیار جدی ایران خواهد بود. در این جریان نباید هر دو این مسایل همراه هم دنبال شود. در صورت توقف محدود یک وجه، وجه دیگر باید به سرعت و فعالانه عمل کند.

این مسئله از جهت دیگر نیز قابل بررسی است. اگر ایران و آمریکا به مذاکره برسند، تمامی معادلات داخلی منطقه‌ای کشورهای خاورمیانه دچار تحول خواهد شد. روسیه به شدت نگران بهبودی رابطه ایران و آمریکاست و در مقابل ایران نگران بازی گرفتن ایران توسط روسیه در رقابت این کشور با آمریکاست.

وضعیت چین و کره شمالی در منطقه خاورمیانه نیز به ارتباط با آمریکا متکی است. در مورد چین باید گفت که اگر مسئله تایوان، روابط تجاری چین با آمریکا، مسئله حقوق بشر در چین حل گردد، نوع رابطه این کشور با کشورهای خاورمیانه جز در مورد انرژی نفت متفاوت خواهد بود. در مورد کره شمالی هم باید اشاره کرد که این کشور به دنبال حفظ حیات و امنیت کشور است. در این راستا به دنبال دفع خصومت آمریکا و خرید زمان برای پیگیری برنامه‌های خود است. لذا بازی راهبردی برنامه انرژی هسته‌ای ایران به رابطه سه ضلعی کشورهای کمک کننده، ایران و آمریکا باز می‌گردد و دورنمای برنامه هسته‌ای ایران را نیز باید در تماس این سه ضلع دید. اما شواهد و دلایل نشانگر آن است که رابطه کنونی ایران با روسیه، چین و کره شمالی در صورت عدم حمله نظامی دیگر توسط آمریکا در منطقه، تغییر جدی نخواهد داشت و به همکاری ادامه خواهند داد. در این شرایط، آمریکا هیچ تمایلی به حفظ وضع موجود ندارد. تحولات آتی عراق، مذاکرات کره شمالی با آمریکا و آینده فلسطین می‌تواند در وضعیت آینده برنامه‌های نظامی و هسته‌ای ایران تعیین کننده باشد.

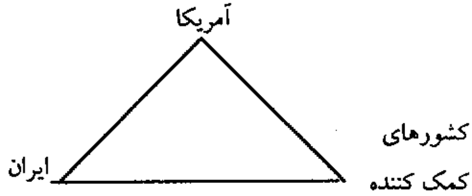

یادداشت‌ها

1. Ian O. Lesser, "weapons of Mass Destruction in the strategic con sequences", in Nora Bensahel and Daniel L. Byman, the Future security *Environment in the Middle East: Conflict, Stability and Political Change.*, RAND, project Air force, 2004, p. 253.

2. Sharon Squassori, "Iran's Nuclear program: Recent Development" *CRS Report for Corgress*, August 15, 2003, p. 5.

۳. کنث کاتزمن، «تأمین کنندگان تسلیحات کشتارجمعی ایران» ترجمه احسان موحدیان، گزارش راهبردی، تهران؛ پژوهشگده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، صص ۱۵-۱٤

4. Vladimir Orlov, "Nuclear programs in North Korea and Iran: Assessing Russia's position", *Center For policy Studies in Russia (PIR Center)*, November 2002. p. 2.

5. Ian O. lesser, *op. cit.*, p. 254.

٦. کنث کاتزمن، پیشین، ص۱۷.

7. Victor Mizin, The Russia – Iran Nuclear Connection and U.S. Policy Options, Volume 8, No.1, March 2004, p. 3.

8. *Ibid.*, p. 1.

9. *Ibid.*, p. 3.

10. *Ibid.*, p. 8.

11. Ian O.lesser, *op.cit*, p. 286.

12. Victor Mizin, *op.ct.*, pp 10 – 11

۱۳. کنث کاتزمن، پیشین، ص ۱۵.

۱٤. *همان.*

۱۵. *همان*، ص ۱۷.

16. victor mizin, *op.cit.*, p. 17.

17. Ian O.lesser *op.cit.*, p. 296.

۱۸. کنث کاتزمن، پیشین، ۲۰.

19. "The Acquisition of Technology Relating to Weapons of Mass Destruction and Advanced conventional Munitions", *Intelligence Authorization ACT*, Section 721 of the FY, 7, DCI Non – Proliferation Center (NPC), 2004, pp. 3 – 4.

20. Ian O.lesser, *op.cit.*, pp. 266-267.

21. Victor Mizin, *op.cit.*, p.12.

22. *Ibid.*

23. vladimir orlov, *op.cit*, pp. 3-4.

24. Ian O.lesser, *op.cit.*, p. 289.

۲٤. کنث کاتزمن، پیشین، ص۳۲.

26. Ian O.lesser, *op.cit*, p. 288.

27. Lynne o sullivan and Ian Davis, "U.S. Foreign policy: From Baghdad to Tehran", *Basic Notes*. June 16, 2003, p.4.

28. "Iranian Military Power: Capabilities and Intentions", Executive Summery, *The washangton Institute*, 2002- pp. 3-4.

29. Intelligence Authorization ACT, *op.cit.*, pp. 3-4.

۳۰. کنث کاتزمن، پیشین، ص ۳٤.

۳۱. همان، ص ٤۰.

32. "Iranian Military power: Capabilities and Intentions", *op.cit.*, pp. 3 –4.

33. *Ibid.*, p.4.

34. kelly weight, "CIA Details Iran's Nuke Activity" *fox News*, November 24, 2004, p.1.

۳۵. رجوع شود به کنث کاتزمن، پیشین، صص ٤۷–٤۵.

36. Victor Mizin, *op.cit.*, pp. 10-11.

37. *Ibid.*

38. Vladimir orlov, *op.cit.*, p. 3.

گزینه‌های سیاست‌گذاری آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران

تألیف: تدگالن کارپن‌تر ترجمه: عسگر قهرمانپور

خلاصه اجرایی

اگرچه ممکن است مذاکرات میان قدرت‌های مهم و اصلی در جامعه بین‌الملل و ایران در خصوص موضوع برنامه هسته‌ای ایران به سازش و توافقی بینجامد، اما این احتمال نیز وجود دارد که این مذاکرات با شکست روبرو شود.در صورت شکست مذاکرات، سیاست‌گذاران آمریکا با یک سری از گزینه‌های کاملاً ناتمام و بی‌نتیجه روبرو خواهند بود.

گزینه نخست: *روی آوردن شورای امنیت سازمان ملل متحد به تصویب قطعنامه‌ای مبنی بر اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران.* باید اذعان کرد که پیشینه تحریم‌ها در جلوگیری از تحقق سیاست‌های اولویت بالای حکومت‌ها چندان روشن نبوده است. حتی اگر روسیه و چین بتوانند از بی‌تمایلی خود برای تایید تحریم‌های ایران دست بکشند و به سختی دیگر مهر تایید بر تحریم‌ها بزنند باز هم نامحتمل است چنین اقداماتی از دسترسی ایران به سلاح‌های هسته‌ای جلوگیری کند.

گزینه دوم:*افزایش تلاش‌ها برای تغییر رژیم در ایران.* واشنگتن با توجه به قانون حمایت از آزادی در ایران برنامه متعادلی را برای انجام این گزینه در پیش گرفته است. اما، چنین راهبردی نیز ممکن است با نتیجه عکس روبرو شود و مشروعیت داخلی مخالفان حکومت را تضعیف

کند. علاوه براین، هیچ اطمینان و قطعیتی وجود ندارد که یک ایران دموکراتیک حتما گزینه غیر هسته‌ای بودن را انتخاب خواهد کرد.

گزینه سوم: *حملات هوایی پیش‌دستانه بر تاسیسات هسته‌ای ایران.* این گزینه نیز نامعقول‌ترین راهبرد است. چنین حملاتی برنامه هسته‌ای ایران را به تاخیر خواهد انداخت و آن را از بین نخواهد برد. حتی این خطر نیز وجود دارد که اتخاذ این گزینه منجر به انتقام‌گیری ایران از منافع آمریکا در منطقه شود ازجمله دست به حملات علیه نیروهای آمریکایی در عراق از طریق سازمان‌های تحت حمایت‌اش بزند. همچنین حمله به ایران، مردم مسلمان دنیا را بیشتر متحد خواهد کرد و یک چشم‌انداز واقعی از جنگ تمدن‌ها به وجود خواهد آمد.

گزینه چهارم: *پذیرش ایران به عنوان عضوی از باشگاه هسته‌ای جهان از روی بی میلی و اتکاء بر قدرت بازدارندگی تسلیحات هسته‌ای آمریکا.* اگر چه این راهبرد نیز بدون خطر نیست، اما آمریکا توانسته است تنها در برخی از کشورها از جمله چین دوران مائو در زمان انقلاب فرهنگی در این راهبرد به موفقیت برسد.

گزینه پنجم: *بهترین گزینه آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران تلاش برای به راه انداختن یک چانه‌زنی گسترده با این کشور است.*در عین حال، واشنگتن باید در قبال توافق ایران برای بازگذاشتن برنامه هسته‌ای‌اش به روی بازرسی‌های بین‌المللی دقیق و بدون از قبل هماهنگی شده، روابط اقتصادی و دیپلماتیک خود را با ایران عادی سازد و این عادی‌سازی روابط در گرو تضمین ایران در داشتن اهداف صلح‌آمیز از ساخت سلاح‌های هسته‌ای‌اش خواهد بود.

پیش درآمد

ایران تقریباً در رأس فهرست کشورهایی است که آمریکا آنها را جزو کشورهای دارای سلاح‌های هسته‌ای قرار داده است . نگرانی آمریکا در این خصوص با انتخاب محمود احمدی نژاد به رییس جمهوری ایران بیشتر شده است .از زمان انقلاب جمهوری اسلامی ایران، آمریکا این کشور را به مثابه تهدید نگریسته و اکنون این تهدید با انتخاب رییس جمهور جدید ایران به سطوح جدیدی رسیده است.رییس جمهور ایران حالا کسی است که آرزوی نابودی اسراییل را دارد و جریان هولوکاست را انکار می‌کند.

اگر کسی می‌توانست دست جادویی داشته باشد و برنامه هسته‌ای ایران را از میان ببرد در آن صورت تمامی کشورهای مسئول باید به این دست جادو کمک می‌کردند اما در دنیای واقعی امروز از چنین راه حل‌های جادوگرانه خبری نیست .سیاست‌گذاران آمریکا از میان گزینه‌های مشکله دار فقط می‌توانند به یک گزینه پناه ببرند، زیرا بسیاری از گزینه‌ها همواره برای آمریکا مشکل ساز بوده‌اند.

گذشته از همه اینها، زمانی که سیاستگذاران گزینه‌های متعددی را در نظر می‌گیرند باید از احساس وحشت و ترس دوری گزینند. آژانس‌های اطلاعاتی آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که ایران پنج تا ده سال دیگر قادر به ساخت سلاح‌های هسته‌ای نخواهد نبود.[۱] کارشناسان مستقل و غیردولتی مهم و برجسته نیز با این ارزیابی موافق هستند.[۲] حتی اسرییل که علاقه آشکار خود را به ارایه بدترین سناریو درباره برنامه هسته‌ای ایران اعلام کرده است به این نتیجه رسیده که تهران تا سه سال دیگر قادر به ساخت چنین سلاح‌هایی نخواهد نبود. اگرچه جامعه اطلاعاتی آمریکا هنوز برآورد رسمی خود را تغییر نداده است اما برخی سیا ست‌گذاران دولت بوش با استناد به چنین اطلاعاتی اکنون به نتیجه‌گیری یکسانی رسیده‌اند.[۴] با این حال، حتی سه سال نیز برای سر هم کردن پاسخی مناسب زمان بسیار زیادی است.تنها اعضای جناح تند که موافق جنگ با ایران هستند استدلال می‌کنند که خطر بسیار فوری است.[۵] رساله این گروه آن است گرچه ایران قادر به ساخت بمب اتمی در آینده نزدیک نیست، اما این خطر واقعی وجود دارد کره شمالی که برنامه اش بسیار پیشرفته است می‌تواند یک یا دو بمب به ایران بفروشد.[۶] آنهایی که این رساله را اشاعه می‌دهند برای اثبات ادعای خود مبنی بر اینکه پیونگ یانگ چنین گامی را خواهد برداشت شواهد و مدارک کمتری ارایه می‌دهند و خود نیک واقفند که نه تنها آمریکا بلکه کشورهای دیگر نیز در جامعه بین‌الملل (از جمله متحدان اصلی کره شمالی، روسیه و چین) از چنین تکثیر هسته‌ای جسورانه ناخرسند خواهند بود. *آنتونی کردزمن* و *خالد الرودحان* از تحلیل‌گران و اساتید معروف مرکز مطالعات بین‌المللی و راهبردی خاطر نشان می‌سازند که بیشتر تحلیل‌های دولتی و غیردولتی در دهه ۱۹۹۰پیش‌بینی می‌کردند که ایران تا سال ۲۰۰۰ قادر به ساخت سلاح‌های هسته‌ای خواهد بود. اما این پیش‌بینی به حقیقت نپیوست. از نظر *کردزمن* و *الرودحان* دلیل این پیش بینی اشتباه، آن است که تحلیل‌های دهه ۱۹۹۰ «*اغلب مبتنی بر فرضیه غیرواقع بینانه‌ای بود که می‌پنداشتند برنامه هسته‌ای ایران بدون وقفه زمانی ،مشکلات فنی یا تعلیق‌های داوطلبانه تکمیل خواهد شد.*»[۷]

با توجه به این پیشینه، اکنون باید به پیش‌بینی‌های جدیدتر درباره اینکه آیا تهران واقعا در آستانه تبدیل شدن به یک قدرت هسته‌ای است به دیده تردید نگریست.بدنه افکار کارشناسی در داخل و بیرون حکومت آمریکا اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که ایران هنوز فاصله زیادی برای داشتن یک زرادخانه هسته‌ای دارد. زمانی که تهدیدی بالقوه سال‌ها در معرض سنجش قرار گیرد، این امر به سیاست‌گذاران اجازه می‌دهد راههای جایگزین توجه به این مسئله را به دقت مورد بررسی قرار دهند. هیچ نیازی هم برای اقدام عجولانه و شتاب‌زده وجود ندارد.

مقدمه برای رویارویی: مذاکره با کشورهای اروپایی

بیش از سه سال است که تلاش‌هایی دیپلماتیک در حال جریان است که هدف آنها بازداشتن ایران از تبدیل شدن به یک قدرت هسته‌ای است. این تلاش‌ها در سال ۲۰۰۳ آغاز شد، درست زمانی که انگلیس، فرانسه و آلمان ـ به اصطلاح سه کشور اروپایی- از اهداف اعلانی ایران در خصوص برنامه هسته‌ای این کشور ابراز نگرانی کردند و تصمیم گرفتند مسئله را از طریق تعامل و مذاکره حل کنند.اروپاییان از آمریکا خواستند در این تلاش‌ها به آنها ملحق شوند، اما دولت بوش پیشنهاد سه کشور اروپایی را رد کرد و تصمیم گرفت به صورت یکجانبه عمل کند و اروپا را دور بزنند.این موضع آمریکا باعث شد بوش و دیگر مقامات آمریکایی مدام بیانیه‌هایی را درباره غیرقابل تحمل بودن ایران مسلح به سلاح هسته‌ای صادر کنند. در واقع، از همان مراحل نخستین ابتکار دیپلماتیک اروپاییان، واشنگتن خواستار آن بود که پرونده ایران برای تحریم‌های احتمالی به شورای امنیت ارجاع شود.[۸]

روسیه و چین (بویژه روسیه) همواره پیشنهادهایی که داده‌اند دیپلماتیک بوده است. در واقع امیدوار کننده‌ترین ابتکار همان پیشنهاد روسیه بود مبنی بر اینکه به ایران اجازه داده شود اورانیوم را در خاک روسیه و با هدف تولید برق غنی‌سازی کند و حاصل تولید خود را به ایران بازگرداند. این روش (حداقل به لحاظ نظری) ایران را از تولید اورانیوم غنی شده بالا باز می‌داشت. اما تهران نشانه‌های مخالفت خود را در خصوص پیشنهاد مسکو اعلام کرد.[۹] با این حال مقامات تهران در برخی مواقع علاقه خود را به این پیشنهاد ابراز می‌کردند و حتی نشان می‌دادند که این پیشنهاد می‌تواند اساس حل بحران باشد. اما، آنها از سوی دیگر این پیشنهاد را مورد انتقاد قرار داده و تأکید کردند که ایران طبق پیمان منع تکثیر سلاح‌های

هسته‌ای (ان پی تی) حق دارد برنامه هسته‌ای خود را در خاک خودش و با هدف صلح‌آمیز به انجام برساند.

تلاش سه کشور اروپایی چندان به موفقیت نرسید. ایران برنامه غنی‌سازی اورانیوم خود را از نوامبر ۲۰۰٤ تا آگوست ۲۰۰۵ به حالت تعویق در آورد. این در حالی بود که فرایند مذاکرات به شکل نامنظم همچنان ادامه داشت. فشار اروپاییان به دولت بوش در بهار سال ۲۰۰۵ منجر به چرخش متعادلی در سیاست آمریکا شد. در نهایت واشنگتن با مذاکرات سه کشور اروپایی موافقت کرد و به اروپاییان این اختیار را داد در صورت موافقت تهران با دست کشیدن دایمی از فرایند غنی‌سازی اورانیوم برخی سازش‌های غیررسمی آمریکا را به ایران پیشنهاد بکنند. این سازش‌ها شامل موافقت واشنگتن برای پایان بخشیدن به مخالفت خود و جلوگیری از پذیرش ایران در سازمان تجارت جهانی بود. در عین حال دولت بوش موافقت کرد مجوز فروش قطعات یدکی را برای خطوط پروازهای غیرنظامی ایران مورد توجه قرار دهد.

اگر چه اروپاییان از این امر خرسند بودند که دولت بوش از تلاش‌های آنها حمایت کرده و با آنها همکاری می‌کند، اما بر اساس گزارش‌های رسیده سازش‌های آمریکاییان هزینه‌های بسیار گزافی برای اروپاییان داشت. مقامات دولت بوش در دفتر دیک چنی، معاون رئیس جمهور تأکید کردند که وزرای سه کشور اروپایی باید نامه‌ای را امضاء کنند مبنی بر اینکه اگر مذاکرات شکست بخورد، از تلاش‌های آمریکا در ارجاع پرونده ایران برای شورای امنیت به منظور اعمال تحریم‌های ممکن حمایت خواهند کرد.[۱۰]

زمانی که محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهور جدید ایران در آگوست ۲۰۰۵ بر سر کار آمد بحران شدیدتر شد. چند روز بعد ایران پیشنهاد اروپاییان را رد کرد، پیشنهادی که شامل سازش غیررسمی با آمریکا بود. در واقع، مذاکره کننده ارشد هسته‌ای ایران تصریح کرد کشورش هرگز غنی‌سازی اورانیوم را متوقف نخواهد کرد. یک ماه بعد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد ایران از درخواست بازرسی آژانس که مربوط به بخشی از تعهداتش در ان پی تی می‌شود سرپیچی کرده است. در فوریه ۲۰۰٦، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با گزارش پرونده ایران به شورای امنیت موافقت کرد.

واشنگتن چرخش مهم دیگری در سیاست خود انجام داد. در پایان ماه می دولت بوش موافقت کرد همانند یک مشارکت کننده فعال به مذاکرات سه کشور اروپایی ملحق شود.[۱۱] اندکی

بعد مذاکره کنندگان پیشنهاد جدیدی برای ایران تهیه کردند که این بار نیز یک سری سازش‌هایی (از جمله سازش‌های پیشنهادی قبلی) منوط به موافقت ایران با تعلیق دائمی فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم را ارایه دادند.پیشنهاد جدید شامل کمک کشورهای غربی برای ساخت راکتورهای آب سبک در ایران بود که به تهران اجازه می‌داد برنامه هسته‌ای خود را با هدف صلح‌آمیز ادامه بدهد.[۱۲] واشنگتن و متحدانش ایران را برای دادن پاسخ سریع به این پیشنهاد تا اواسط جولای تحت فشار قرار دادند.اما مقامات ایران نیز این گونه فشار را رد کردند و به قدرت‌های غربی اعلام کردند که تا اواخر آگوست پاسخ خود را خواهند داد. در ۲۲ آگوست، تهران پاسخ داد و اعلام کرد «مذاکرات جدی» را ادامه خواهد داد. با این حال، هنوز هیچ نشانه‌ای دال بر متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران نبود و این در حالی بود که آمریکا و سه کشور اوروپایی بر این امر تأکید می‌کردند.[۱۳] در واقع، زمانی که ضرب‌الاجل ۳۱ اگوست شورای امنیت به پایان رسید ،ایران هنوز پاسخی روشن برای متوقف کردن برنامه غنی‌سازی اورانیوم نداده بود.[۱۴] با توجه به این امر و شکست ظاهری مذاکرات سه کشور اروپایی، اکنون آمریکا با یک سری گزینه‌هایی در خصوص برنامه هسته‌ای ایران مواجه است که در زیر آنها را بررسی می‌کنیم.

گزینه یک: اعمال تحریم‌های اقتصادی چندجانبه

واشنگتن به دنبال تصویب قطعنامه‌ای در شورای امنیت است تا تحریم‌هایی را برضد ایران اعمال کند. بیشتر این تحریم‌ها نیز عمدتاً متمرکز بر سه حوزه هستند: جلوگیری از انتقال تکنولوژی، جلوگیری از گردش‌های مالی به و از ایران (شامل مسدود کردن دارایی‌های ایران) و حوزه سوم محدودیت توانایی‌های مقامات ایرانی در مسافرت به خارج. تا چه حد این تحریم‌ها محدود کننده خواهند بود هنوز جای پرسش است. زمانی که دولت بوش با پایان دادن به سیاست بایکوت کردن گفتگو با ایران و پیوستن به مذاکرات سه کشور اروپایی موافقت کرد، آشکارا بر این باور صحه گذاشت که از اعضای دایمی شورای امنیت تعهد گرفته است در صورت شکست مذاکرات با ایران باید تحریم‌های جدی علیه این کشور انجام داد.

با این حال، از آن زمان تاکنون نشانه‌هایی ظهور کرده‌اند که نشان می‌دهند روسیه ممکن نیست با آمریکا در این راه همگام شود، طوری که دولت پوتین در مفاد پیش‌نویس قطعنامه برضد ایران شروطی را اعلام کرد که اگر تهران تا پایان ماه اگوست به پیشنهاد دیپلماتیک که در

جریان است پاسخی ندهد سازمان ملل می‌تواند تحریم‌هایی را اعمال کند.[۱۵] همچنین در خصوص میزان تعهد چین به این تحریم‌ها هنوز پرسش‌هایی وجود دارد.[۱۶] در واقع، مقاومت مسکو و چین، واشنگتن را ملزم کرد زبان ملایمی را در پیش نویس قطعنامه‌ای که شورای امنیت در اواخر جولای آن را تصویب کرد بپذیرد.[۱۷] اگر ایران غنی‌سازی اورانیوم را به همین صورت ادامه دهد، می‌توان انتظار داشت مذاکرات میان شورای امنیت بر سر مفاد قطعنامه در اعمال تحریم برایران مناقشه برانگیزتر از گذشته خواهد بود.

علاوه براین،حتی اگر آمریکا در نهایت به شورای امنیت فشار وارد آورد چیزی غیر از قطعنامه تحریم‌های ملایم را تصویب کند، هنوز جای تردید است که آیا این تحریم‌ها تأثیری بر برنامه هسته‌ای ایران خواهد داشت یا نه؟ پیشینه تحریم‌ها نشان می‌دهد وادار کردن رژیم‌ها برای تغییر سیاست‌های خود ـ به ویژه سیاست‌هایی که از اولویت بالایی برخوردارند و به پرستیژ آنها مربوط می‌شود ـ کمتر نتیجه داده است. برنامه هسته‌ای ایران نیز در این مقوله می‌گنجد.

پیشینه تاریک تحریم‌ها

تحریم‌های اقتصادی آمریکا در وادار کردن حکومت‌ها به تغییر سیاست‌هایشان پیشینه روشنی ندارند.[۱۸] واشنگتن بیش از چهل و پنج سال است که به تحریم‌های تجاری و سرمایه‌گذاری گستردهٔ خود در قبال کوبا ادامه می‌دهد. اما حکومت کاسترو همچنان بر مسند قدرت است و هاوانا هنوز به دنبال بازگشت به سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی سوسیالیستی است ـ سیاست‌هایی که آمریکا از آن بیزار است. تلاش واشنگتن برای منزوی کردن کره شمالی وارد هفتمین دهه خود شده است بدون اینکه تأثیر قابل توجهی بر سیاست‌های پیونگ یانگ داشته باشد.[۱۹] در هر دو مورد تلاش‌های آمریکا به خاطر رویگردانی کشورهای دیگر از پیشنهاد آمریکا در همگام شدن با سیاست‌های اجبار اقتصادی رو به تضعیف نهاده است.این امر را می‌توان در تحریم‌های واشنگتن بر ضد ایران که از زمان انقلاب این کشور در سال ۱۹۷۹ به دنبال اشغال سفارت آمریکا و ماجرای گروگانگیری شروع شد به روشنی مشاهده کرد.امروزه، روسیه، چین و ژاپن و چندین عضو اتحادیه اروپا تجارت مهمی با ایران دارند و سرمایه گذاری‌های کلانی را در این کشور به راه انداخته‌اند. این اقدامات باعث می‌شود تحریم‌های آمریکا به جز در برخی بخش‌های بسیار کوچک از جمله فروش قطعات یدکی هواپیما هیچ تاثیری بر سیاست‌های ایران نداشته باشد.

حتی زمانی که تحریم‌ها به صورت چند جانبه اعمال شوند باز هم در بهترین حالت پیشینه روشنی ندارند. موفقترین داستان تحریم‌ها را می‌توان در تصمیم حکومت اقلیت سفید پوست آفریقای جنوبی در دست کشیدن از سیاست آپارتاید و واگذاری قدرت سیاسی به اقلیت سیاه پوست مشاهده کرد. دیگر داستان‌های تحریم‌ها نیز در تغییر رفتار رژیم‌ها کمتر به موفقیت رسیده‌اند. حتی تحول آفریقای جنوبی نیز یک فرایند بسیار پیچیده‌ای بود و تحریم‌های اقتصادی تنها یکی از چندین عواملی بود که منجر به تغییر سیاسی شد.[۲۰] گذشته از همه این‌ها، این فرایند دهه‌ها طول کشید. از این‌رو، در تحریم برنامه هسته‌ای ایران نیز هیچ بهره‌ای نصیب ما نخواهد شد.

بررسی‌های بیشتر در قدرت اجبار اقتصادی را می‌توان در مطالعات *گری هاف باور،جفری اسکات و کیمبرلی الیوت* مشاهده کرد.[۲۱] این نویسنگان ۱۱۵مورد تحریم را بررسی کردند که تنها در ٤١ مورد و تقریباً در ۳٦ درصد از آنها، دولت‌ها بر اثر تحریم رفتار خود را تغییر دادند. با این حال، اساتید دیگر این ارزیابی را به چالش کشیدند و تصریح کردند که *هاف باور، اسکات و الیوت* در مورد کارایی تحریم‌های اقتصادی مبالغه کرده‌اند.[۲۲] حتی اگر این انتقادها اعتباری نداشتند روشن است که تحریم‌ها تنها در موارد بسیار اندک و معدود به نتیجه رسیده‌اند و آنهایی هم که به نتیجه رسیده‌اند بر اثر ترکیبی از همکاری گسترده کشورهای مهم و سیاست‌گذاری نسبتا محدود بوده که فقط سیاست‌های اولویت پایین رژیم مورد هدف را تغییر داده است.

یکی از مشکلات اصلی و مهم در تحریم‌های چندجانبه، انگیزه برخی طرف‌های مورد تحریم برای رویگردانی از تحریم‌ها است. همان طوری که دانشمند علوم سیا سی، *دانیل درزنر* خاطر نشان ساخته است این پدیده مدام در حال تکرار است.[۲۳] برای مثال، در طول تحریم‌های غلات آمریکا برضد شوروی سابق پس از تهاجم این کشور به افغانستان، رویگردانی آرژانتین غنی از غلات این مبارزه آمریکا را تضعیف کرد.[۲٤]

چرا ایران هدفی ضعیف برای تحریم‌ها است؟

ایران شرایط ناامید کننده‌ای برای اعمال تحریم‌های موفقیت‌آمیز اقتصادی دارد. حتی اگر آمریکا بتواند قدرت‌های اصلی اتحادیه اروپا، روسیه، چین، ژاپن و هند را وادار به اعمال تحریم‌های جدی بر ضد ایران کند، باز هم احتمال رویگردانی یک یا بیشتر کشورها بسیار زیاد است.تمامی این کشورها سرمایه‌گذاری‌های مهمی در ایران کرده‌اند. برای مثال، ژاپن به شدت

نگران است اگر با آمریکا در باره تحریم‌های ایران همراهی کند، چین سیا ست خود را در قبال این کشور به سرعت تغییر خواهد داد و به جای سرمایه‌گذاری در توکیو در صنایع نفتی ایران سرمایه‌گذاری خواهد کرد.[۲۵] برخی کشورهای کو چک‌تر نیز ممکن است از تحریم‌ها برضد یران روی برگردانند. برای مثال، استرالیا از قبل پیش شرط‌هایی را برای مشارکت در این تحریم‌ها اعلام کرده است.[۲۶]

این واقعیت که ایران تولید کننده بزرگ نفت است از دیگر عواملی است که از تاثیرگذاری احتمالی هرگونه قطعنامه تحریم شورای امنیت می‌کاهد. به لحاظ نظری، شورای امنیت می‌تواند تحریم‌هایی را برای ایران تصویب کند و حصاری را برای بندرهای ایرانی ایجاد کند که این حکم را اجرا کنند. با توجه به وابستگی تهران به درآمدهای نفتی و تحریم‌هایی که به طور مستقیم صادرات ایران را هدف قرار بدهد، تحریم‌ها نفتی می‌تواند کشور را به آستانه ورشکستگی بکشاند و فشارهای زیادی ایجاد کند تا ایران موضع هسته‌ای خود را تغییر دهد. اما با قیمت‌های کنونی نفت خام جهانی که نزدیک به ۷۰ دلار رسیده است بسیار ساده‌لوحانه است تصور کنیم مشتری مهمی مثل چین چنین اقدامی را تایید کند. در واقع، روشن نیست حتی آمریکا بخواهد فشار اقتصادی حاصل از این تحریم را تحمل کند. برخی از کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند که چنین تحریمی قیمت‌های نفت را به بالای ۱۰۰ دلار بشکه‌ای می‌رساند که این امر پیامدهای بسیار ناگواری برای اقتصاد جهان دارد.[۲۷]

اما بدون تحریم نفت ایران، هیچ فرصتی وجود ندارد تحریم‌های اقتصادی باعث شود ایران از برنامه هسته‌ای خود دست بکشد.اگر آمریکا و قدرت‌های غرب عزم خود را جزم کرده‌اند ایران را غیرهسته‌ای بکنند باید به راهبردهای دیگری بیندیشند.

گزینه دوم: طراحی تغییر رژیم

از نظر نئومحافظه‌کاران، راهبرد تغییر رژیم مناسب‌ترین گزینه و داروی همه دردهاست. آنها معمولا استدلال می‌کنند که طراحی سرنگونی رژیم ایران بدون توسل به دخالت نظامی گسترده آمریکا امکان‌پذیر است. به گفته هواداران پر و پا قرص راهبرد تغییر رژیم از جمله *مایکل لیدن* از فعالان موسسه *امریکن اینتر پرایز* گروههای مخالف حکومت ایران زیاد است و آمریکا با تبلیغات تهاجمی توام با کمک‌های مالی و لجستیکی به شورشیان می‌تواند رژیم را سرنگون سازد. مایکل

لیدن حتی لاف زیادی می‌زند و می‌گوید «من قراردادهایی در ایران دارم که عواملی در داخل با رژیم مبارزه می‌کنند. شما بیست میلیون دلار به من بدهید و انقلاب را از من تحویل بگیرید.»[۲۸] هواداران این راهبرد حتی قبل از بحران هسته‌ای ایران فعال بودند و بازها از همان ابتدای دولت بوش براین گزینه تأکید و ایران را به حمایت از گروههای تروریستی متهم می‌کردند.[۲۹] دعوت به این راهبرد پس از درگیری‌های اسراییل و حزب‌الله در جولای ۲۰۰٦ بیشتر شد.[۳۰] نئومحافظه‌کاران به بهانه این درگیری برنامه هسته‌ای ایران را به آن پیوند داده و دوباره بر راهبرد تغییر رژیم تأکید کردند.

مرحله نخست این راهبرد با تصویب قانون حمایت از آزادی در ایران از سوی کنگره در بهار ۲۰۰۵ در حال اجرا است و بودجه کلانی را برای این فعالیت‌ها درسال‌های آتی اختصاص دادند. همان طوری که *کاندولیزا رایس*، وزیر امور خارجه آمریکا تأکید کرد این بودجه‌ها برای تولید برنامه‌های رادیویی و دیگر فعالیت‌های تبلیغاتی و کمک برای اتحادیه‌های تجاری و دیگر مخالفان حکومت هزینه‌ها خواهد شد.[۳۱] دولت بوش پیشنهاد کرد که ۷۵ میلیون برای این امر تصویب شود (افزایش ۱۰ میلیون که پیشتر برای حمایت از فعالیت‌های دموکراسی اختصاص یافته بود) که در نهایت کنگره ٦٦ میلیون تصویب کرد.

متحدان مظنون در تبعید

اگر در سال‌های اخیر استدلال‌های مشابهی در مورد جنگ عراق نشنیده بودیم، فرضیه تغییر رژیم می‌توانست امکانپذیر باشد.[۳۲] در واقع، استدلال برای تغییر رژیم و راهبردی که در مورد ایران در قانون حمایت از آزادی در ایران وجود دارد،[۳۳] یادآور رهیافتی است که در مورد عراق بین سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۳ اتخاذ شد. کنگره در آن سال‌ها نیز قانون آزادی در عراق را تصویب کرد و بودجه‌ای را برای آن اختصاص داد. سیاست‌گذاران آمریکا تبلیغات خودسرانه احمد چلبی و کنگره ملی عراق را بدون چون و چرا قبول کردند، تبلیغاتی که حاکی از آن بود حمایت مالی و لجستیکی آمریکا از گروههای مخالف رژیم صدام حسین منجر به سرنگونی این رژیم خواهد شد. از آن زمان روشن شد که کنگره ملی عراق هرگز بیشتر از یک گروه داخلی تاثیرگذار نبوده است. (حزب چلبی در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵ در عراق کمتر از ۵ درصد رأی آورد.)

بسیاری از گروههای عوام فریب در تبعید ایرانی نیز وجود دارند که مترصد فرصت هستند همان بازی عراق را با واشنگتن تکرار کنند.[۳٤] از جمله این گروهها می‌توان به دلال معروف

تسلیحات، منوچهر قربانی از شخصیت‌های پشت پرده ماجرای رسوایی ایران کنترا در زمان دولت ریگان اشاره کرد.[۳۵] و شاید از معروف‌ترین گروههای فرصت‌طلب و عوام فریب بتوان به گروهک منافقین خلق ایران اشاره کرد که حتی خود وزارت امور خارجه آمریکا آن را یک سازمان تروریستی اعلام کرده است.[۳۶]

گروهک منافقین خلق ایران سازمانی است که ایدئولوژی خود را ترکیبی از مارکسیسم و اسلام‌گرایی قرار داده‌اند و ید طولانی در تروریسم و رفتارهای فرقه‌گرایی دارد. این گروهک شاخه نظامی شورای ملی مقاومت ایران است و بسیاری از نئومحافظه‌کارن آمریکا آن را متحد کلیدی در تلاش برای سرنگونی حکومت ایران تلقی می‌کنند. براساس گزارش‌ها پس از انتقال پایگاه آنها از فرانسه به عراق در سال ۱۹۸۶، رژیم بعث صدام حسین بودجه آنها را تامین می‌کرد و آنها را برای مبارزه برضد ایران می‌فرستاد. این گروه حتی بارها به کشتن اتباع آمریکایی متهم شده است.[۳۷] این سازمان در حال حاضر توسط مسعود و مریم رجوی رهبری می‌شود.[۳۸]

معروفیت و شهرت گروهک منافقین خلق باعث شد نئومحافظه‌کاران هوادار راهبرد تغییر رژیم باشند و هدفی مشترکی با فعالان این سازمان داشته باشند.[۳۹] در ماه می۲۰۰۳، *دانیل پایپس* و *پاتریک کلاوسون* از موسسه سیاست‌گذاری خاور دور واقع در واشنگتن توصیه کردند «زمانی که وزیر امور خارجه تصمیم می‌گیرد که آیا این گروهک را به عنوان یک سازمان تروریستی دوباره تایید کنیم یا نه»، بدان معنی است که «این مقام باید به این نتیجه‌گیری برسد که این گروهک دیگر هیچ تهدیدی برای امنیت آمریکا و اتباع آن به شمار نمی‌رود». *پایپس* و *کلاوسون* گروهک منافقین خلق را متحد بالقوه آمریکا مورد تحسین قرار می‌دهند و در خصوص برنامه هسته‌ای ایران از آنها «اطلاعات کلیدی» دریافت می‌کنند.[۴۰] *ریموند تانتر*، از تحلیل‌گران ارشد موسسه سیاست‌گذاری خاور دور واقع در واشنگتن، در نوامبر ۲۰۰۵ ادعا کرد که سیاست‌گذاری موثر آمریکا:

> *«به طور کلی نیازمند همکاری با گروههای مخالف ایران و به ویژه مخالف اصلی است. شورای مقاومت ملی ایران و گروهک منافقین خلق نه تنها بهترین منبع برای کسب اطلاعات در مورد برنامه هسته‌ای ایران است بلکه این دو از متحدان بالقوه غرب در راهبرد تغییر رژیم در قبال ایران به شمار می‌روند».*[۴۱]

گذشته از عقلانیت مشکوک گروههایی همچون شورای مقاومت ملی و گروهک منافقین خلق، باید تضمین‌هایی را که کمک نظامی مهم آمریکا برای تاثیرگذاری بر تغییر اختصاص می‌دهد به دیده تردید نگریست. در مورد عراق، زمانی که هواداران تغییر رژیم از توانایی مداوم صدام حسین برای چسبیدن به قدرت حوصله خود را از دست دادند چنین تضمین‌هایی به سرعت مدفون شدند. سرنگونی صدام با اقدام گسترده قدرت نظامی آمریکا و با همراهی تبعیدی‌های دلال که نقش طفیلی‌های سربار را دارند صورت گرفت. اگر آمریکا راهبرد تغییر رژیم را در ایران انتخاب کند، این احتمال است که حتی یک تلاش نظامی گسترده‌تر نیاز خواهد بود.

چرا راهبرد تغییر رژیم ممکن است نتیجه عکس بدهد؟

توسعه دمکراسی به روش تهاجمی از راهبردهایی است که همواره نتیجه عکس می‌دهد. تردیدی نیست که در داخل ایران افراد ناراضی وجود دارند و خواهان یک جامعه باز هستند، اما تایید آشکار و بی پرده این نارضایتی از سوی آمریکا می‌تواند فاتحه همه چیز را بخواند. حمایت آمریکا بهانه‌ای به دست حکومت می‌دهد تا حتی حامیان اصلاحات سیاسی را خائنان و دلقک‌های آمریکا معرفی کند.

ما باید خاطر نشان سازیم که میلیون‌ها ایرانی وجود دارد که هنوز درباره اینکه آیا از نخبگان حاکم کنونی حمایت کنند یا از چالش‌گران، دودل هستند و با خود به توافق نرسیده‌اند. بسیاری از میانه‌روها به نظر می‌رسد از حکومت دلسرد و ناامید شده‌اند اما آنها ضرورتاً عاشق آمریکا نیستند.[٤٣] علاوه بر این، تقریباً یک ویژگی جهان شمول در امور جهانی وجود دارد که مردم همواره از فشارها و دخالت‌های قدرت‌های خارجی بیزارند. واکنشی هم که در برابر دخالت‌هایی بیرونی نشان می‌دهند همبستگی با حکومت خودشان و رد شخصیت‌های مخالف حکومت است، شخصیت‌هایی که خارجی‌ها آنها را پرورش داده‌اند ـ حتی اگر مردم معمولاً از ارزش‌های سیاسی اصلاح‌طلبان حمایت کنند. به سخنی دیگر، ملی‌گرایی معمولاً برای دوری کردن از اصول، حس وفاداری را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

به نظر می‌رسد برخی نارضیان و مخالفان حکومت ایران این نکته را به خوبی درک می‌کنند و از پذیرش سیاسی آمریکا بسیار عصبانی هستند. *عمادالدین باقی*، فعال حقوق بشر در ایران اینگونه

می‌گوید، «*ما هم از طرف تندروها در قوه قضائیه و هم از طرف جرج بوش احمق تحت فشار هستیم*». *وحید پور استاد*، سردبیر روزنامه اعتماد ملی اصلاح‌طلب در یادداشتی نوشت که هر زمان که آمریکا «*آشکارا از ایده مردم حمایت کرده است، مردم دست مخالفت بر سینه آن زده‌اند*.»[۴۴]

احتمال بیزاری مردم از نقش ظالمانه آمریکا به ویژه در ایران بسیار زیاد است.[۴۵] ایرانیان دخالت آمریکا را در امور داخلی کشورشان در قبل از انقلاب که پیامد آن برایشان بسیار ناگوار بود فراموش نمی‌کنند. این دخالت به هماهنگی کودتایی توسط *سی آی ای* بر می‌گردد که در سال ۱۹۵۳ یک حکومت دمکراتیک را کنار گذاشت و شاه مستبد را بر سر قدرت آورد. حکومت سرکوبگرانه و فاسد شاه، راه را برای انقلاب اسلامی ایران هموار کرد.[۴۶] امروزه هر نوع دخالت اندک از سوی آمریکا در امور داخلی ایران باعث می‌شود میانه‌روهای ایران دست همبستگی با نخبگان دین حاکم در ایران بدهند.

آیا یک ایران دموکراتیک غیرهسته‌ای خواهد بود؟

علاوه بر این، در حادثه‌ای غیرمحتمل که آمریکا و تبعیدیان ناراضی ایران قادر باشند یک رژیم سکولار و دمکراتیک در ایران را بر سر قدرت بیاورند، این امر لزوماً باعث پایان خواست ایران برای دست‌یابی به سلاح‌های هسته‌ای نمی‌شود. به نظر می‌رسد هواداران راهبرد تغییر رژیم تصور می‌کنند برنامه هسته‌ای ایران، ابتکار مورد علاقه نخبگان اسلامی است، در حالی که بیشتر ایرانی‌ها نسبت به آن بی‌تفاوت یا مخالف هستند. به لحاظ منطقی، راهبرد تغییر رژیم نه تنها یک رژیم نفرت‌انگیز را بر کنار نخواهد کرد بلکه راه حل و چاره نهایی برنامه هسته‌ای هم نخواهد بود.

تصور اشتباه دیگری نیز وجود دارد. آغاز برنامه هسته‌ای ایران به دهه ۱۹۷۰ بر می‌گردد، درست زمانی که هنوز شاه مستبد بر ایران حکومت می‌کرد.[۴۷] انبوهی از مدارک نشان می‌دهد که غرور ملی و پرستیژ منطقه‌ای از دلایل اصلی حمایت از برنامه هسته‌ای «صلح‌آمیز» ایران ست.[۴۸] اما صرف وجود زرادخانه سلاح‌های هسته‌ای بیشتر مناقشه برانگیز است و با توجه به همسایگی خطرناکی که ایران در آن واقع است، ساخت چنین زرادخانه‌ای را باید فراسوی حکومت ایران و حامیان پروپا قرص آن نگریست. واشنگتن اگر تصور می‌کند یک ایران دموکراتیک راضی به غیرهسته‌ای بودن خواهد بود یک محاسبه بسیار اشتباهی کرده است.

گزینه ۳: حملات هوایی پیش‌دستانه

هواداران اقدام نظامی پیش‌دستانه بر ضدایران نوعاً حمله موفقیت‌آمیز اسرائیل به راکتور اوزیراک عراق در سال ۱۹۸۱ را الگوی برخورد با برنامه هسته‌ای ایران تلقی می‌کنند. برخی ابراز می‌کنند آمریکا این اقدام را به نفع خودش انجام می‌دهد؛ عده‌ای دیگر تصریح می‌کنند واشنگتن، اسرائیل را تشویق به انجام این کار می‌کند ـ شکلی از تامین امنیت از بیرون. این حمله پیامدهای ژئوپولیتیکی گسترده‌ای خواهد داشت. حتی اگر اسرائیل این کار را انجام بدهد (چه با تشویق آمریکا یا به نفع خودش) به خاطر روابط سیاسی تنگاتنگ واشنگتن و تل آویو، این آمریکا است که در معرض سرزنش قرار خواهد گرفت. اگر هواپیماهای اسرائیلی در آسمان عراق که تحت کنترل آمریکا است پرواز بکنند، تصور توطئه آمریکا به خاطر رسیدن به اهداف‌اش در ایران عمیق‌تر می‌شد.[٤٩] به طور مسلم، آنها نمی‌توانند بدون اجازه واشنگتن این کار را انجام دهند.

زمانی که جنگ ۳۳ روزه اسراییل و حزب الله لبنان در جولای آغاز شد، صدای طبل بازهای آمریکایی برای حمله هوایی به ایران دوباره به صدا در آمد. *ویلیام کریستول*، سردبیر مجله *ویکلی استاندارد* مظهر به صدا درآوردن این طبل بود. او پیشنهاد حمله هوایی به تاسیسات هسته‌ای ایران را داد و بدون تامل و شتاب نوشت که این حمله هر چه زودتر صورت گیرد بهتر است. کریستول نسبت به پیامدهای این حمله امیدوار است و می‌نویسد: «البته، این حمله پیامدهایی خواهد داشت. اما این پیامدها مفید خواهند بود و یک آمریکای قوی تر را نشان می‌دهند که هر سازشی را رد می‌کند.»[٥٠]

مشکلات گزینه حمله هوایی پیش‌دستانه

مشکلات زیادی در استفاده از راهبرد حملات هوایی پیش‌دستانه توسط آمریکا و یا اسرائیل وجود دارد.[٥١] راکتور اوزیراک عراق به راحتی قابل شناسایی بود. اما سایت‌های مربوط به هسته‌ای زیادی در ایران وجود دارد ـ که بسیاری از آنها در داخل یا نزدیکی مراکز مهم شهرنشینی هستند و حمله به آنها می‌تواند تلفات غیرنظامی زیادی به بار آورد. در واقع، هزاران ایرانی بی‌گناه جان خود را در این حملات از دست خواهند داد.

علاوه بر این، هیچ قطعیتی وجود ندارد که ما تمامی اهداف مربوطه را شناسایی کرده‌ایم و می‌شناسیم. به طور مسلم تاسیسات مخفیانه زیادی وجود دارد، زیرا تهران سه دهه است که این

فعالیت‌ها را شروع کرده است و ادامه می‌دهد. بدتر از همه، برخی از تاسیسات ممکن است در مکان‌های زیر زمینی واقع شوند. پیدا کردن چنین مکان‌هایی و هدف قرار دادن آنها با سلاح‌های متعارف میتواند در بهترین حالت مسئله ساز باشد. اگر چه برخی بازهای افراطی ظاهراً درباره استفاده از «سلاح‌های ضد زیرزمینی» در این حملات اندیشیده‌اند، اما گذار از آستانه هسته‌ای گامی مهم و حساس است که می‌تواند خود آمریکا را به روش‌های متفاوت به دام بیندازد.

حتی انجام حلات متعارف نیز بی‌نهایت خطرناک خواهد بود. برخلاف ارزیابی خوش‌بینانه *کریستول*، این حمله پیامدهای منفی بسیار بالایی خواهد داشت. تهران تحریک خواهد شد دردسرهای زیادی برای نیروهای آمریکایی و انگلیسی در عراق به وجود آورد. حتی ایران تحریک خواهد شد با استفاده از حزب الله اهداف آمریکا را در خاورمیانه مورد هدف قرار دهد. و همواره این خطر وجود دارد که اگر ایران مورد حمله قرار بگیرد انتقام خواهد گرفت؛ از قبیل اینکه تنگه هرمز را می‌بندد یا حملاتی را بر اسرائیل انجام می‌دهد و یک بحران گسترده منطقه‌ای ایجاد می‌کند.

آیا بمباران ایران حمایت مردم ایران را به دنبال خواهد داشت؟

شاید عجیب‌ترین تجسم فرضیه حملات هوایی استدلالی است که برخی بازهای آمریکایی می‌کنند و آن اینکه این راهبرد می‌تواند به آهنگ تغییر رژیم شتاب بخشد. طبق این فرضیه، مردم ایران آنقدر از دست حکومت ایران عصبانی و خشمگین خواهند شد که در نهایت حکومت آنها را وادار به قیام علیه خود و تغییر رژیم خواهد کرد. *بیل کریستول*، پیش‌بینی می‌کند که «استفاده درست از نیروی نظامی... باعث می‌شود آنها بررسی کنند که واقعاً حکومت خود را دوست ندارند یا نه».[۵۳] این اندیشه که مردم علیه حکومت خود قیام خواهند کرد و با کشوری که آنها را بمباران می‌کند آرمانی مشترک برقرار خواهند کرد مبتنی بر یک منطق کاملاً دو پهلو و متناقض است. علاوه بر این، پیشینه تاریخی کمتر از این فرضیه حمایت می‌کند. به رغم بمباران گسترده آلمان و ژاپن در جنگ جهانی دوم، فاشیست‌ترین رژیم‌ها همچنان بر قدرت ماندند. بمباران شمال ویتنام در طول دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ توسط آمریکا، *هوشی مین* یا جانشینان وی را از قدرت برکنار نکرد. بمباران صرب در سال ۱۹۹۹ توسط ناتو حقیقتاً موجب شد محبوبیت اسلوبدان میلوسویچ برای مدتی افزایش یابد. تا اینکه بعدها ـ

انتخاباتی که او را از قدرت برکنار کرد و دلیل آن عمدتاً مسایل داخلی بود ـ اپوزیسیون دمکرات قادر شد از شر او خلاص شود.[۵۴] بمباران ایران نیز به طور مسلم نتیجه‌ای عکس در راهبرد تغییر رژیم خواهد داد. اگر این کشور مورد حمله قرار گیرد، ایرانیان نیز همچون دیگر مردم دنیا، انتظار می‌رود دست اتحاد با حکومت خود بدهند. *شیرین عبادی*، برنده جایزه نوبل و از منتقدان لیبرال حکومت ایران با هشدار به حمله آمریکا به ایران دیدگاه بسیاری از شهروندان خود را اینگونه بیان کرد «*ما تا آخرین قطره خونمان از کشور خود دفاع خواهیم کرد*.»[۵۵] اگر این دیدگاه، رویکرد یک ایرانی لیبرال حامی غرب است، پس می‌توان تصور کرد که رویکرد ایرانیان چقدر در قبال آمریکا ستیزه‌جویانه است. در نهایت، حمله پیش‌دستانه آمریکا به ایران، تاثیر ممکن خود را بر دیگر کشورهای جهان اسلام نیز خواهد گذاشت. اگر آمریکا به کشور مسلمان ایران حمله کند (که در پنجاه سال گذشته سومین کشور مهم جهان اسلام بوده است)، بیشتر مسلمانان از مراکش گرفته تا مالزی بر این باور خواهند بود که واشنگتن در صدد نابودی فرهنگ و دین آنها نیز است. مشکلات آمریکا با جهان اسلام هنوز جنگی از تمدن‌ها را به راه نیانداخته است، اما حمله به ایران می‌تواند باعث به وجود آمدن این جنگ شود. راهبرد حمله هوایی پیش‌دستانه گزینه‌ای است که هیچ سیاست‌گذار آمریکایی عاقل نباید آن را بپذیرد.

گزینه چهارم: پذیرش و بازدارندگی

آنچه غیر از گزینه‌های تحریم، تغییر رژیم اجباری یا حملات هوایی باقی می‌ماند پذیرفتن ناچاری ایران در عضو باشگاه هسته‌ای جهان است. از این‌رو، آمریکا برای بازداشتن ایران از حمله به اهداف آمریکایی یا تهدید منافع مهم آمریکایی مجبور است به تسلیحات هسته‌ای خودش تکیه کند. باید اذعان کرد، انتخاب احمدی نژاد به ریاست جمهوری جدید ایران گزینه بازدارندگی را به مراتب خطرناک تر از آن کرد که بود. داشتن چنین رییس جمهوری مردم را نگران می‌کند که آیا بازدارندگی می‌تواند در این برهه از زمان کارساز باشد یا نه؟

البته این نگرانی طبیعی است. یادآوری این نکته نیز مهم است که نظام سیاسی ایران بسیار پراکنده است و احمدی‌نژاد یکی از بازیگران این نظام است. در واقع، به رغم مقام رییس جمهوری‌اش، او برای معرفی نامزد وزیری نفت در مجلس چندین کاندیدا را معرفی کرد. دیگر مقام‌های ایرانی نه تنها موضوع هسته‌ای بلکه در موضوعات سیاست خارجی نیز مخالفت صریح

خود را با سیاست‌های وی اعلام می‌کنند.[٥٦] از این‌رو، ایران احمدی‌نژاد دارای سیستم متمرکز سخت همچون آلمان یا شوروی نیست که تصمیم یک فرد بتواند ملت را وارد یک جنگ کند.

آمریکا دیگر رژیم‌ها را نیز بازداشته است

تجربه برخورد با استالین نیز از دیگر مثال‌های این گزینه است. آمریکا در مورد دیگر رژیم‌های مورد نفرت نیز به طور موفقیت‌آمیز بازدارندگی را اعمال کرده است. اما استالین یک جنایتکار روانی بود که هرگز برای حمله به آمریکای مجهز به سلاح‌های هسته‌ای یا حتی متحدانش در اروپای غربی بی میل نبود. تجربه واشنگتن با چین در دهه ۱۹٦۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ شاید بسیار مهم باشد.[٥۷] چین در زمان مائو تسونگ به یک قدرت هسته‌ای تبدیل شد، کسی که پیشینه کشتار او حتی از استالین فراتر بود. اظهارات آشکار مائو در خصوص سلاح‌های هسته‌ای نیز بسیار خطرناک و افراطی بود. اغراق‌گویی او مبنی بر اینکه چین می‌تواند آمریکا را با جنگ هسته‌ای فرسایشی نابود کند درست همان طوری که غول کمونیست را [شوروی سابق] را پریشان احوال کرد، باعث شد رهبران شوروی به سرعت به همتایان خود اطمینان خاطر دهند که چنین تفکری در دیدگاههای کرملین جایی ندارد.[٥۸]

چین همچنین بسان یک قدرت هسته‌ای در آغاز انقلاب فرهنگی ظهور کرد. چین در طول دوره مست تعصب خودش باعث می‌شود ایران امروزی کشوری عادی و حتی آرام به نظر رسد.از این‌رو، دور از انتظار نیست که سیاست‌گذاران آمریکا از پیوستن چین به دولت‌های عضو باشگاه هسته‌ای بسیار ناراحت باشند. در عین حال، آنها توصیه افراد داخل و بیرون دولت که از اقدام نظامی در قبال برنامه هسته‌ای پکن حمایت می‌کردند را رد کردند. با توجه به تحولات سازنده‌ای که در چین روی داده است و روابط مهمی که بین واشنگتن و پکن در سه دهه گذشته برقرار بوده است، تاریخ یک سیاست محدود را ثابت کرده است. سیاست مشابهی نیز یعنی ترکیبی از احتیاط و بازدارندگی ممکن است در قبال ایران اتخاذ شود.

در هر صورت، ماهیت زیان بخش حکومت ایران (یا حکومت‌های دیگر) واقعیت‌های اساسی بازدارندگی را منتفی نمی‌سازد.[٥۹] آمریکا دارای یک زراد خانه هسته‌ای بزرگ و سیستم‌های پرتاب موشکی است که می‌تواند با دقت بیشتر دست به حملات انتقام‌جویانه بزند. هر حکومتی در تهران، چه رییس آن احمدی‌نژاد باشد و چه شخصیت‌های دیگر به خوبی

می‌داند که حمله به آمریکا به معنای پایان بخشیدن به حکمت خود ایران خواهد بود. چنین حمله‌ای خودکشی خواهد بود هم به لحاظ سیاسی و هم لفظی. در حالی که بازیگران غیردولتی که تروریسم را با آغوش باز می‌پذیرند ممکن است گاهی دست به خودکشی بزنند، اما رهبران سیاسی کمتر اینگونه هستند. ما شواهد موثق کمتری داریم که رهبری ایران مستثنی از این قاعده باشد.

بیشتر افرادی که راهبرد پذیرش و بازدارندگی را رد می‌کنند به طور ضمنی غیرمحتمل بودن اینکه ایران دست به حمله انتحاری علیه آمریکا خواهد زد را می‌پذیرند ـ در عوض، اکثریت استدلال‌های مخالف بر ترس‌های دیگری در مورد سوء رفتار ایران متمرکز هستند. این استدلال‌های مخالف مبتنی بر چندین فرضیه از باورهای متغیر هستند.

آیا یک ایران هسته‌ای به اسرائیل حمله خواهد کرد؟

حامیان سیاست‌گذاری تند در قبال تهران استدلال می‌کنند که اگر ایران به سلاح‌های هسته‌ای دست پیدا کند، از این سلاح‌ها بر ضداسراییل استفاده خواهد کرد. ترس از چنین سناریویی با اظهارات رییس جمهوری جدید ایران در خصوص نابودی اسراییل بیشتر شده است.

به طور مسلم، چنین تفسیری قابل نکوهش است، اما آیا می‌توان واقعیت‌های دائمی بازدارندگی را نادیده گرفت؟ اسراییل خودش دارای ۱۵۰ تا ۳۰۰ سلاح هسته‌ای است. حتی اگر ایران بتواند به برنامه هسته‌ای خود ادامه دهد، نخواهد توانست در دهه آینده بیش از یک یا چند سلاح هسته‌ای بسازد ـ حتی با فرض خطرناک‌ترین پیش‌بینی‌های دولت کنونی در خصوص برنامه هسته‌ای.

علاوه بر این، اسراییل در حال گسترش ناوگان‌های زیر دریایی‌اش است تا حداقل یک زیر دریایی مسلح به سلاح‌های هسته‌ای داشته باشد و برایش یک توانمندی ضربه دوم فراهم کند.[۶۰] زمانی که این فرایند تکمیل شود، تهران نمی‌تواند به این احتمال امیدوار باشد که چون اسراییل قادر به انتقام نخواهد نبود پس دست به حمله‌ای پنهانی و نابودسازی اسراییل بزند.درست همانند در نظر گرفتن حمله به آمریکا در مورد اسراییل نیز برای ایران غیرعاقلانه خواهد بود دست به حمله برضد اسراییل بزند. همان واقعیت‌های بازدارندگی نیز در این مورد کاربرد دارد و لو اینکه گستره آن کوچکتر باشد. لفاظی‌های ایران در مورد نابودی اسراییل یک حرف ایدئولوژیک است. توانایی اسراییل برای جلوگیری از حمله هسته‌ای ایران بیشتر از ایران است.

آیا ایران سلاح‌های هسته‌ای را در اختیار گروههای تروریستی می‌گذارد؟

باور به این نگرانی اندکی درست است . تهران با برخی از گروهها به ویژه با حزب‌الله در خاورمیانه رابطه خوبی دارد. تصور و باور عمیقی که در میان بازهای آمریکا وجود دارد این است که اگر ایران دیر یا زود به سلاح‌های هسته‌ای دست پیدا کند، آن را در اختیار همین گروهها خواهد گذاشت.

اما چقدر احتمال دارد ایران دست به انتقال این سلاح‌ها بزند؟در بهترین حالت، آن یک رهبرد بسیار خطرناکی خواهد بود.حتی مقامات متعصب در تهران نیک آگاهند که آمریکا به تاسیسات تهیه این سلاح‌ها حمله خواهد کرد ـ و ایران در فهرست بالای مظنونین واشنگتن قرار دارد.این درست است که ایران دهه‌ها دارای سلاح‌های شیمیایی است اما هیچ مدرکی وجود ندارد که این سلاح‌ها را به یکی از گروههایی نظیر حزب‌الله یا دیگر گروهها در فلسطین انتقال داده باشد .چرا باید تصور کنیم مقامات ایران که به تاثیر ویران کننده سلاح‌های هسته‌ای آگاهند و از آن پروا دارند دست به انتقال این سلاح‌ها بزنند؟نتیجه گیری منطقی این خواهد بود که ایران همچون دیگر قدرت‌های هسته‌ای فقط نگهبان زرادخانه هسته‌ای اش خواهد بود.

زمانی که مقامات ایران به فکر انتقال این سلاح‌ها بیفتند ،رهبران آمریکا باید پیامدهای آن را خاطر نشان سازند و به ایران تصریح کنند که چنین انتقالی خط قرمز است و هیچ کشوری نمی‌تواند زمانی که از این خط قرمز عبور کند انتظار بقا داشته باشد.دلیل این موضع انعطاف ناپذیر نیز روشن است و آن اینکه القاعده و گروههای وابسته به آن قابل بازدارنگی نیستند و به عبارتی آنها بازیگران دولت ملی عقلانی نیستند و هیچ دلیل منطقی برای اهداف انتقام‌جویانه خود ندارند. پیام ما به تهران باید این باشد که ما می‌توانیم ایران را در باشگاه هسته‌ای جهان ولو از روی بی‌میلی تحمل کنیم اما هر نوع انتقال مواد هسته‌ای یا سلاح‌هایی به بازیگران غیردولتی به منزله عمل جنگ و پایان حکومت ایران خواهد بود.

آیا ایران هسته‌ای دست به ارعاب خواهد زد؟

بازهای برجسته و مهم در آمریکا تأکید می‌کنند که ایران مسلح به سلاح‌های هسته‌ای به دنبال ایجاد هژمونی برای خود در منطقه خلیج فارس و نیز در پی تضعیف و نابودی منافع آمریکا در این منطقه و سراسر دنیا خواهد بود . *ادوارد لوت واک* از تحلیل‌گران موسسه مطالعات راهبردی و بین‌المللی درباره این فرضیه می‌گوید «با فرض اینکه منتظر باشیم رژیم

ایران اکنون برای حمله به منافع آمریکا در سراسر جهان از ونزوئلا گرفته تا عراق حتی بدون استفاده از سلاح‌های هسته‌ای چه کار خواهد کرد تا احساس امنیت بیشتر کند غیرمسئولانه است.»[۶۱] *رویل مارک گرشت* از تحلیل‌گران موسسه امریکن اینتر پرایز نیز استدلال مشابهی می‌کند. وی می‌گوید: «ما ـ آمریکا و اروپا ـ زمانی که جمهوری اسلامی ایران یک قدرت هسته‌ای نبود در برابر حمایت‌های تروریسمی‌اش خوب عمل نکردیم» با توجه به این پیشینه، وی پیش‌بینی می‌کند که «اروپاییان (به طور مسلم) و آمریکاییان (احتمالا)راه را برای ارعابی که ایران به پشتوانه تهدید هسته‌ای‌اش می‌کند هموار خواهند کرد.»[۶۲]

در مورد فرضیه ارعاب همچنین می‌توان به برخی از حقایق اشاره کرد. زمانی که ایران یک بازدارندگی هسته‌ای موثق داشته باشد می‌تواند در حوزه ژئوپلیتیکی نیز ـ به ویژه در منطقه خلیج فارس ـ اعتماد به نفس و جسارت بیشتری داشته باشد. اگر همسایگان تهران گزینه غیرهسته‌ای را انتخاب کنند و شاید بر چتر هسته‌ای آمریکا تکیه کنند تا از فشار ایران در امان باشند ،چشم انداز فرضیه ارعاب بیشتر محتمل خواهد بود.بازدارندگی موسع (حمایت طرف‌های سوم از حمله) همواره مشکل سازتر از بازدارندگی اولیه (حمایت آمریکا از حمله) بوده است، زیرا قدرت چالش‌گر از اینکه ایالات متحده واقعا با به خطر انداختن امنیت خود برای یک متحد یا کشور وابسته به آن تن به پیامدهای خطرناک بدهد، تردید دارد.

اگر کشوری که مورد حمایت قرار می‌گیرد یک متحد حاشیه‌ای یا وابسته آمریکا باشد، در آن صورت بازداندگی موسع بیشتر مشکله‌دار خواهد بود. اگر چه اسراییل (و احتمالا عربستان سعودی) در این مقوله جای ندارند، اما کشورهای دیگر منطقه جزو این مقوله هستند. تهران شاید تعجب کند که ایا آمریکا واقعا برای حفظ یک قدرت متوسط و به تعبیری یکی از کشورهای کوچک خلیج فارس حاضر است تن به ریسک جنگ بزرگی با ایران مسلح به سلاح‌های هسته‌ای بزند؟

بی‌تردید، می‌توان در مورد احتمال و کارامدی فرضیه ارعاب گزافه گویی کرد.بار دیگر یادآوری این نکته مفید است که تحلیل‌گران هنگامی که چین به سلاح‌های هسته‌ای دست پیدا کرد ترس‌های مشابهی را ابراز کردند و این در حالی بود که رفتار چین این ترس را نشان نمی‌داد. اگر چه، چین در سال ۱۹۷۹ به ویتنام حمله کرد، اما رفتار جمهوری خلق چین از اواخر دهه ۱۹۶۰ به طور کلی کمتر از زمانی که چین فاقد یک توانمندی هسته‌ای بود ستیزه‌جویانه‌تر بوده است.این دوره نکته مهمی را نشان می‌دهد و آن اینکه سلاح‌های هسته‌ای به

عنوان یک عامل بازدارندگی بر ضد متخاصمان احتمالی بیشتر سودمند هستند تا زمانی که به عنوان مکانیسمی برای ارعاب ان هستند و از این‌رو کمتر اهداف جنگ‌طلبانه دارند.[۶۳] نشانه‌هایی در سال‌های گذشته می‌توان مشاهده کرد که دو قدرت جدید هسته‌ای یعنی هند و پاکستان نیز به همین نتیجه رسیده‌اند. دهلی‌نو و اسلام آباد همانند چین پس از دهه ۱۹٦۰ از زمانی که زرادخانه هسته‌ای را ساختند بیشتر محتاط شدند و محدویت بیشتری را برای خود قائل شدند. نمی‌توان تضمین کرد که تهران نیز از این الگو پیروی خواهد کرد اما با این مقایسه، توجیه‌ناپذیر است که رژیم ایران وارد یک ارعاب هسته‌ای مهار گسیخته شود.

آیا ایران هسته‌ای تکثیر هسته‌ای را در منطقه بیشتر خواهد کرد؟

در نهایت، آنهایی که در قبال برنامه هسته‌ای ایران به سیاست‌گذاری برخورد تمایل دارند، هشدار می‌دهند که اگر تهران در دست‌یابی به سلاح‌های هسته‌ای موفق شود، کشورهای دیگر منطقه نیز به سرعت از آن الگوبرداری خواهند کرد و در نتیجه یک محیط امنیتی خطرناک به وجود خواهد آمد. همانند نگرانی از فرضیه تهدید و ارعاب، ترس از این گزینه نیز اعتبار بیشتری دارد. به خاطر اطمینان نامشخص از حمایتی که چتر آمریکا از برخی متحدانش و کشورهای وابسته در خاورمیانه مهیا می‌کند، این چشم‌انداز واقعی وجود دارد که ایران دیر یا زود یک زرادخانه هسته‌ای را توسعه بدهد و کشورهای دیگر منطقه نظیر عربستان سعودی، مصر و ترکیه نیز از این الگو پیروی خواهند کرد.

اینکه تکثیر بیشتر به حد همه‌گیر برسد و سناریوهای وحشتناکی که برخی از تحلیل‌گران پیش‌بینی می‌کنند هنوز نامشخص است .یادآوری این نکته نیز در خور اهمیت است که دانشمندان و حتی کارشناسان روابط بین‌الملل همواره تمایل داشته‌اند در مورد احتمال و نیز گستره تکثیر هسته‌ای مبالغه‌گویی کنند.خرد متعارف در دهه ۱۹٦۰ این بود که در آینده بیش از دو قدرت هسته‌ای وجود خواهد داشت.[٦٤] پیش‌بینی‌های مشابهی نیز در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ صورت گرفت.[٦٥]

علاوه بر این، این یک واقعیت همیشگی نیست که سلاح‌های هسته‌ای در دستان کشورهای زیاد ضرورتا یک توسعه و پیشرفت بدی خواهد بود. در واقع، برخی از استادان روابط بین‌الملل استدلال کرده‌اند که تکثیر هسته‌ای بیشتر عامل ثبات خواهد بود تا بی‌ثباتی.[٦٦] با توجه به ترکیب سیاسی بی‌ثباتی این سلاح‌ها، خاورمیانه شاید بهترین منطقه برای آزمون این فرضیه نباشد.

باید اذعان کرد که پذیرش و بازدارندگی مرحله آسانی برای حمایت نیست ،اما این مرحله بیشتر واقع بینانه‌تر است و کمتر از گزینه‌های مواجهه‌ای خطرناک است.با این وجود ،برای ایجاد توازن قدرت باید هر تلاش معقولانه‌ای را انجام دهیم تا از افتادن تهران به مسیر هسته‌ای جلوگیری کنیم. بهترین گزینه‌ای که در زیر به آن اشاره خواهیم کرد پیشنهاد «چانه‌زنی گسترده» با حکومت ایران است.

گزینه پنج: تلاش برای چانه‌زنی گسترده

ما باید دست به یک تلاش دیپلماتیک جدی بزنیم تا از دست‌یابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای ایران جلوگیری کنیم ـ و این امر باعث می‌شود اساسا فراسوی فرایند مذاکرات سه کشور اروپایی گام نهیم. واشنگتن باید یک چانه‌زنی گسترده‌ای را با تهران برنامه‌ریزی کند. این پیشنهاد باعث اطمینان خاطری می‌شود که آمریکا علیه ایران از زور استفاده نخواهد کرد، روشی که برضد متخاصمان غیرهسته‌ای نظیر صرب و عراق از آن استفاده کردیم. این پیشنهاد همچنین باعث بهبود روابط دیپلمتیک و روابط اقتصادی عادی با ایران می‌شود. در مقابل، ایران باید برنامه هسته‌ای خود را به روی بازرسان بین‌المللی بدون از قبل هماهنگ شده باز بگذارد تا تضمین کند که برنامه هسته‌ای‌اش تنها برای اهداف صلح‌آمیز مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

راهبرد پیشنهاد یک چانه زنی گسترده همچنین کمک می‌کند بفهمیم که چرا ایران به دنبال یک برنامه سلاح هسته‌ای است و چه چیزی میتواند این کشور را مجبور کند مسیری متفاوت در پیش گیرد؟ چرا ایران می‌خواهد سلاح‌های هسته‌ای بسازد؟ برای پاسخ به این پرسش باید بررسی کنیم که چرا اکثریت کشورها تصمیم گرفته‌اند غیرهسته‌ای باقی بمانند. فقط یک سری کشورهای کوچک به خود جرات داده‌اند گام در مسیر توانمندی هسته‌ای بگذارند و برخی از آنها مسیر خود را تغییر داده‌اند. آفریقای جنوبی مثال بارز نمونه از کشورهاست.

چرا کشورها گزینه ساخت سلاح‌های هسته‌ای را انتخاب می‌کنند؟

دلایل مهمی وجود دارد که چرا بیشتر کشورها به دنبال دستیابی به توانمندی سلاح‌های هسته‌ای نیستند.یک دلیل آن هزینه‌های بسیار کلان است.هزینه فرصت برای بیشتر جوامع بسیار کمرشکن است.گاهی ،کشور فقیری همچون کره شمالی می‌خواهد برنامه ساخت سلاح‌های

هسته‌ای را در راس اولویت خود قرار دهد، اما بیشتر کشورها نمی‌خواهند به دنبال برنامه سلاح‌های هسته‌ای باشند. تصمیم برای دست‌یابی به قدرت هسته‌ای پیامدهای دیپلماتیکی نیز دارد .تلاش برای ساخت یک زرادخانه هسته‌ای راهی نیست که در جامعه بین‌الملل بتوان با آن دوستان زیادی را به خود جلب کرد.

زمانی که کشوری به دنبال نقض نظام غیرهسته‌ای است و تبدیل به یک کشور دارای سلاح‌های می‌شود، بیشتر کشورها بی‌نهایت خشمگین می‌شوند و از این‌رو هر قدرت هسته‌ای متصور این امر را مورد توجه قرار می‌دهد. در نهایت با تلاش برای دست‌یابی به زراد خانه هسته‌ای، کشوری ممکن است تحریک به یک مسابقه تسلیحات منطقه‌ای شود یا به این مسابقه سرعت ببخشد و در پایان فرایند، هیچ امنیتی بیشتر از آنچه در آغاز بود به دست نمی‌آورد. در واقع، این امر ممکن است حتی کمتر امنیت به بار آورد.

از سوی دیگر، برخی دلایل مهمی نیز وجود دارد که کشورها تصمیم به هسته‌ای شدن می‌گیرند. یکی از این دلایل به پرستیژکشور مربوط می‌شود.باشگاه هسته‌ای جهان یک انجمن منحصر به فردی است. تمامی پنج عضو دایمی شورای امنیت سازمان ملل متحد جزو کشورهای دارای سلاح‌های هسته‌ای هستند. هند نیز ممکن است در سال‌های آینده ششمین عضو شورای امنیت شود. کشورهایی که سلاح‌های هسته‌ای دارند متفاوت از قدرت‌های غیرهسته‌ای رفتار می‌کنند. پیش از آنکه آنها در سال ۱۹۹۸ تبدیل به قدرت‌های هسته‌ای شوند، هند و پاکستان کمتر مورد احترام بازیگران بین‌المللی بودند. هند یک کشور جهان سومی عقب مانده و پاکستان یک دولت مسئله ساز نگریسته می‌شد ـ البته نه یک دولت شکست خورده. اما اکنون در نظر بگیرید از زمانی که این کشور به باشگاه هسته‌ای جهان پیوسته است به گونه‌ای دیگر با آن برخورد می‌شود. امروزه دیگر رفتار گذشته کاملا تغییر یافته است.

انگیزه دیگر برای داشتن سلاح‌های هسته‌ای بازداشتن یا ارعاب یک متخاصم منطقه‌ای است.این امر به نظر در مورد هند و پاکستان نیز صدق می‌کند. هند مدتها است همسایه کوچک‌اش را تحت نظارت قرار داده است و در نهایت داشتن زرادخانه هسته‌ای را تبدیل به بخشی از راهبرد کشورش کرد. در مقابل ،پاکستان نیز به این نتیجه رسید مجبور است برتری نظامی متعارف روز افزون هند و نیز توانمندی هسته‌ای جدید آن را خنثی سازد. و به این ترتیب پاکستان نیز بازدارندگی هسته‌ای را بخشی از راهبرد موثر برای رسیدن به این هدف خود قرار

داد. هند فراسوی رقابت منطقه‌ای‌اش با پاکستان گام نهاد و در عین حال نگران قدرت نظامی روزافزون چین بود. همان طوری که جرج *فرناندز*، وزیر دفاع پیشین آمریکا تأکید کرد هیچ پرسشی از این نکته به میان نیامد که تهدید متصور از سوی چین عاملی برای دست‌یابی به سلاح‌های هسته‌ای است.

علاوه بر انگیزه بازدارندگی در درون منطقه، انگیزه بالقوه‌ای نیز از بازدارندگی گسترده ـ به ویژه بازدارندگی در مقابل آمریکا ـ وجود دارد. با توجه به این عامل ما اکنون نیازمند نگاه واقع‌بینانه‌ای در خصوص پیامدهای ناخواسته برخی اقدامات آمریکا هستیم. اگر چه بسیاری از آمریکاییان ممکن است فکر کنند که آن دوران قابل توجیه بود اما کشورهای دیگر اینگونه فکر نمی کنند .به ویژه کشورهایی از قبیل ایران و کره شمالی چگونگی رفتار آمریکا را با متخاصمان غیرهسته‌ای نظیر صرب و عراق مشاهده کرده‌اند و ممکن است به این نتیجه برسند که داشتن یک زرادخانه هسته‌ای تنها بازدارندگی موثق در قبال زور آمریکا به شمار می‌آید.

چرا ایران می‌خواهد یک قدرت هسته‌ای باشد؟

انگیزه‌های احتمالی ایران برای قدرت هسته‌ای بودن چیست؟ به طور مسلم، پرستیژ یکی از انگیزه‌های مهم آن است ـ طوری که حتی در زمان شاه نیز عامل مهمی بود.اما به نظر نمی رسد در مورد ایران امروز پرستیژ دلیل اصلی باشد. به نظر می‌رسد عامل بازدارندگی چه منطقه‌ای و چه فرا منطقه‌ای ملاحظه‌ای مهم باشد. ایران در یک منطقه آکنده از ستیزه جویی قرار گرفته است و همسایگان متخاصمی نیز آن را محاصره کرده‌اند. روسیه، پاکستان و هند همگی سلاحهای هسته‌ای دارند، بنابراین بدیهی است موضوعات بازدارندگی منطقه‌ای از سوی ایران قد علم کنند. از این‌رو اینکه ایران به اقدامات واشنگتن واکنش نشان بدهد احتمال بسیار دارد. سخنرانی بوش در خصوص «محور شرارت» که ایران، عراق و کره شمالی را جزو این سه محور توصیف کرد مقدمه‌ای برای حمله به عراق و اشغال آنجا بود. بی‌تردید یک سیاستگذار در تهران (یا پیونگ یانگ) با دیدن اوضاع عراق شاید تصور کند که کشوراو نیز به این سرنوشت دچار خواهد شد.

گذشته از لفاظی‌های خصومت‌آمیز رئیس جمهور آمریکا، ایالات متحده نیروهای خود را به گونه‌ای در منطقه مستقر کرده است که بسیاری از مقامات ایران آن را خطرناک توصیف کرده‌اند. نیروهای آمریکایی خود را در چندین کشور حومه خلیج فارس مستقر کرده‌اند و البته

از زمان جنگ اول خلیج فارس در منطقه حضور داشته‌اند. نیروهای بیشتری نیز اکنون در برخی از جمهوری‌های آسیای مرکزی، افغانستان و البته بیشتر آنها در عراق مستقر شده‌اند. رهبران ایران این حرکت آمریکا را به مثابه راهبرد محاصره کننده‌ای می‌نگرند که آمریکا در این راهبرد ایران را هدف بعدی خود قرار داده است. بنابراین، واکنش ظاهری ایران در دست‌یابی به سلاح‌های هسته‌ای غیرعقلانی نیست، آن کاملاً منطقی است.

چانه‌زنی گسترده راهبردی است که می‌تواند ایران را وادار کند به رغم انگیزه‌های قوی اش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای از این خواست خود اجتناب کند.عادی‌سازی روابط، پایان بخشیدن به تحریم‌های اقتصادی، اجتناب از هر نوع تهدید برای تغییر رژیم اجباری و پایان دادن به ادعاهای چند میلیون دلاری از تهران از جمله هویج‌هایی هستند که واشنگتن می‌تواند به تهران پیشنهاد دهد. اما تصور این امر دشوار است که ایران از تلاش دیرین خود برای ساخت زرادخانه هسته‌ای به خاطر این بسته پیشنهادی دست بکشد.

با این وجود، این احتمال وجود دارد که تهران به رغم جذابیت انگیزه‌های پیشنهادی، چانه زنی گسترده را نیز رد کند. نخبگان سیاسی ایران هنوز به نظر می‌رسد از تجدید رابطه با آمریکا مطمئن نیستند. آنهایی که چانه زنی گسترده را پیشنهاد می‌کند باید بپذیرند که ایران ممکن است محکم و راسخ تصمیم گرفته باشد به خاطر دلایل پرستیژی و امنیتی به باشگاه هسته‌ای جهان ملحق شود. اما ما هرگز نمی دانیم اینگونه است مگر پیشنهاد خود را ارایه بدهیم.

نشانه‌های دال بر بهبود روابط با واشنگتن

نشانه‌های کنجکاوانه‌ای به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد برخی از مقامات ایران خواهان بهبود روابط با آمریکا هستند. به نوشته روزنامه واشنگتن پست، حکومت ایران در سال ۲۰۰۰ ــ پس از سخنان بوش با عنوان محور شرارت ـ به دولت بوش نزدیک شد و پیشنهاد همکاری با آمریکا را در مبارزه با القاعده ارائه داد. آنها برای نشان دادن حسن نیت خود به واشنگتن اعلام کردند که هویت ۲۹۰ عضو القاعده را شناسایی و دستگیر کرده‌اند و سپس به کشورهای خودشان فرستاده‌اند. اما دولت بوش این مقدمه چینی گفتگو را رد کرد. مشاوران دیک چنی، معاون رئیس جمهور و نیز مشاوران دونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا استدلال کردند که هر تعامل دیپلماتیک، ایران و حامیان تروریست را مشروعیت خواهد بخشید.

در بهار ۲۰۰۶، احمدی‌نژاد با فرستادن نامه‌ای طولانی به جرج بوش، رئیس جمهور آمریکا، واشنگتن و جامعه بین‌الملل را متعجب ساخت - این اولین ارتباط مقام بلندپایه ایران با مقام ارشد اجرایی آمریکا در دو دهه گذشته بود. نامه احمدی نژاد عجیب و غریب بود- هیجده صفحه که درباره تاریخ، دین، سیاست و امور جهانی در آن نوشته شده بود. این نامه به مثابه مقدمه مذاکرات جدی در خصوص بحران هسته‌ای ایران بسیار نامناسب بود. بی‌تردید آن نشانه‌ای بود که حتی تندروترین مقامات ایران به گفتگو با واشنگتن علاقه مند هستند.

نامه احمدی‌نژاد تنها نشانه مذاکرات نبودو چند روز بعد مجله تایمز نامه‌ای سرگشاده از *حسن روحانی* نماینده و مشاور رهبر ایران را منتشر کرد. این نامه مهمتر از نامه احمدی‌نژاد بود. در پی آن *مهدی کروبی*، رئیس مجلس پیشین ایران شاید از باجرأت‌ترین افرادی بود که ادعای تجدید روابط با آمریکا را کرد. او گفت: *سکوت بین دو کشور نمی‌تواند تا ابد ادامه یابد. یخ میان این دو باید در هم شکند و دیوارهای بی‌اعتمادی باید فرو ریزد.*

اگر چه این ابتکارات شاید عاملی بوده باشد که در نهایت واشنگتن را وادار به پیوستن به مذاکرات سه کشور اروپایی با تهران بکند، اما رهبران آمریکا هنوز از پیشنهاد مذارکات چند جانبه با حکومت ایران اجتناب می‌کنند. رایس، وزیر امور خارجه آمریکا تأکید کرد که مشارکت آمریکا در گفتگوهای چندجانبه به هیچ وجه باعث نمی‌شود واشنگتن بخواهد یک چانه زنی گسترده را در نظر بگیرد. اکنون این رویکرد نیازمند تغییر است. مذاکرات دو طرفه برای تغییر راهبرد چانه‌زنی گسترده ضروری خواهد بود، زیرا آمریکا هویج‌های زیادی را نگه داشته که ایران به آنها تمایل دارد. قدرت‌های اروپایی (روسیه و چین) می‌توانند چنین مذاکراتی را تسهیل سازند، اما پیشرفت‌ها ممکن نخواهد بود مگر میان تهران و واشنگتن گفتگوهای مستقیمی صورت گیرد. و ما با پیشنهاد چانه‌زنی گسترده کمتر چیزی را برای از دست دادن داریم - مگر اجازه بدهیم مذاکرات بسیار طولانی باشد. پیشنهاد چانه‌زنی گسترده با تهران و نشان دادن اینکه این پیشنهاد حداکثر تا ٦ ماه روی میز خواهد بود از اهمیت موضوع نمی‌کاهد. اگر مقامات ایران این پیشنهاد را رد کردند یا اگر به راحتی از پاسخ به آن طفره رفتند تمامی گزینه‌های دیگر در دسترس خواهند بود.

نیاز برای برخورد با رژیم‌های نفرت‌انگیز

با این وجود، آمریکا برای ایجاد احتمال و امکانپذیری تحقق راهبرد چانه‌زنی گسترده باید از بی‌میلی دیرین خود برای مذاکره با حکومت‌هایی که از آنها نفرت دارد دست بکشد. ما نمی توانیم به راحتی دیپلماسی خود را به روی کشورهای دوست محدود کنیم.[۷۶] یکی از چالش‌های بزرگ دیپلماسی کارآمد برخورد با رژیم‌هایی است که بیشتر مقامات آمریکایی ترجیح می‌دهند این رژیم‌ها وجودی نداشته باشند. متاسفانه این یک واقعیت تلخی است که به نظر می‌رسد نسل جدید سیاستگذاران آمریکا از آن فرار می‌کنند. از همان دوران وودرو *ویلسون*، پاسخ واشنگتن به حکومت‌های سرکوبگر و متخاصم (بویژه کشورهای کوچک) این است که آنها را منزوی کرده و مورد نکوهش قرار دهد. قبل از ویلسون رفتار کلی آمریکا به کارگیری یک آزمون ترنسل اخلاقی برای روابط دیپلماتیک بود. این سیاست بسیار واقع بینانه و سودمند بود. رویکرد کنونی آمریکا سطحی از بلوغ را نشان می‌دهد که فقط از یک دانش‌آموز دبیرستانی می‌توان این انتظار را داشت: «من شما را دوست ندارم پس نمی‌خواهم با شما صحبت کنم». ما برای برخورد با ایران نیازمند رویکرد انعطاف‌پذیر، خردمندانه و پخته هستیم.

به رغم محدودیت‌هایی که این راهبرد دارد و تاثیر ناخوشایندی که انگیزه‌هایی برای تکثیر سلاح‌های هسته‌ای ایجاد می‌کند اگر ایران از پیشنهاد چانه‌زنی گسترده روی برگرداند، موضع عقب نشینی واشنگتن باید تکیه بر بازدارندگی باشد. در آن صورت چیزی که نباید انتظار داشته باشیم روی می‌دهد و آن آغاز جنگ دیگری است که منطقه خلیج فارس را بیشتر به بی‌ثباتی خواهد کشانید و زندگی و رفاه میلیون‌ها انسان را تهدید خواهد کرد.

یادداشت‌ها

1. Steven R weisman and Douglas Jehl, "Estimate Revised on When Iran Could Make Nuclear Bomb," *New York Times*, August 3, 2005 همچنین نگاه کنیدبه تفاسیر جان نگرو پونته، مدیر اطلاعات مرکزی , "Iran Still Years Away from Having Nukes: U.S. Intelligence Chief," Agency France Presse, April

۲. نگاه کنید به دیدگاههای رییس سابق بازرسان اژانس بین المللی انرژی اتمی، هانس بلیکس ,"Iran Years Away from Nuclear Bomb Associated Press, April 3, 2006. ارزیابی از پتانسیل هسته‌ای ایران را می‌توان در گزارش انتونی کردز من و الرود حان مشاهده کرد: Cordesman and Khalid R. Al-Rodhan, *Iran's weapons of Mass Destruction: The Real and Potential Threat* (Washington: Center for Strategic and International Studies, 2006).

3. Abtaham Rabinovich, "Tehran Found Even Closer to Nukes," *Washington Times*, May 1,2006

4. johnathan s. landay and warren p. strobel"iran closer to producing nuclear weapons Officials Worry," Knighr Ridder, March 23, 2006. دیوید البرایت کارشناس هسته‌ای نتیجه می‌گیرد که جدول زمانی سه سه سال دقیق است اما یک سناریوی بدترین حالت است. See David Albright and Corey Hinderstein, "The Clock Is Ticking, But How Fast?" Institute for Science and International Security, March 27, 2006, http://www.isis-online. org/publications/iran/ clockticking. pdf

5. برای مثال نگاه کنید به Michael Rubin, "Nuclear Hosrage Crisis," *Wall Street Journal*, April 14, 2006, and the views of Ilan Berman of the American Foreign Policy Council Monisha Bansal, "Iran Will Have Nukes Soon, Says Policy Expert," Cybercasr News Service, May 22, 2006.

6. "A Korea, Iran Link?" editorial, *Investor's Business Daily*, July 26, 2006; and Jack Kelly, "Apocalyptic Visions," *Washington Times*, July 27, 2006

7. Cordesman and Al-Rodhan, p. 210. For a list of the vague or faulty estimates since the early 1990s, see ibid., pp. 210-13

8. Lionel Beehner, "Iran: Nuclear Nego/www.cfr.org/publicarions/7730/iran.html. tiarions," Council on Foreign Relations, May 16, 2005, http: /

9. Paul Hughes, "Iran Sounds Positive Note on Russia Arctic Plan," Reurers, December 28, 2005; and "Iran Insists on Righ:
[0 Enrich Uranium at Home," Agency France Presse,january 2,2006.

10. Connie Bruck, "Exiles: How Iran's Expatriates Are Gaming the Nuclear Threat," *New Yorker,* March 6, 2006, p. 60; and conversation with former Heritage Foundation senior fellow John Hulsm2-n, one of the intellectual architects of the U.S.-EU-3 deal.

11. Steven R Weisman. "U.S. Makes Offer to Meet Iranians on Nuclear Plan," *New York Times, June* 1, 2006.

12. متن پیشنهادی محرمانه باقی ماند اما برخی از مفاد ان از طریق رسانه‌ها به بیرون درز کرد . George Jahn, "Diplomats: Package Gives Iran Some Leeway," A,sociated Press, June 7, 2006; Helene Cooper, "U.S. Is Offering Deals on Trade to Entice Iran,' *New York Times,* June 6, 2006; Elaine Sciolit'lo and Willian1]. Broad, "Iran Quietly Leal1ls of Penalties in a Nuclea Incentives Deal," *NCOs York Times,* June 16,2006; and Ali Akbar Dareini, "Iran Calls Westel11 Incentives Acceptable," Associated Press,July 16, 2006.

13. Michad Slackman, "Iran Won't Give Promise to End Uranium Effort," *New York Times,* August 23, 2006.

14. Helene Cooper and David E. Sanger, "U.S.
Drafting Sanctions As Iran Is Defianr." *New York Times,* August 31, 2006. See also Nasser Harimi, "Iran's President Defies UN on Deadline," Associated Press, August 31,2006.

15. George Jahn, "Russian Opposition Threatens Unity on Iran," Associated Press, July 22, 2006.

16. QinJize, "China Urges Restraint in Iran Nuke Standoff," *China Daily,* August 2, 2006, http:// www.chinadaily.com.cn/ch in a/2006-08/02/ con tenc655005.htm.

17. Warren Hoge, "UN Sets Aug. 31 Deadline f()r Iran to End Nuclear \Vork," *New York Times,* August], 2006, p. *A3;* and Nick Wadhams, "\Weaker UN Resolution Sets Iran Deadline," Associated Press, July 31, 2006.

18. Richard N. Haass, ed., *Economic Sanctions and American Diplomacy* (\Vashingron: Council on Foreign Relations, 1998).

19. Gary HutDauer, "Confronting the 'Dear Leader,'" *Los Angeles Times,* July 15,2006.

20. For a discussion of Sourh Africa's special circumstances, see Tan Bremmer, *The.r Curt'e: A New Wa)' to Understand wr*
*Nati*20. For a discussion of Sourh Africa's special circumstances, see Tan Bremmer, *The.r Curt'e: A New Wa)' to Understand*
wry Nations I<lse and Fall (NC\v York: Simon and Schuster, 2006), pp. 149-66

22. See especially Robert Pape, "\Vhy Economic Sanctions Do Not Work," *International Security 22,* no. 2 (Fall]997): 99-105; and Robett Pape, "Why Economic Sanctions Still Do Not \Vork," *InternatioMI Security* 23, no. I (Summer 1998): 66-77.

برای آگاهی از دیدگاههای مثبت تحریم‌ها به عنوان تاکتیک نگاه کنید به:

David A. Baldwin, "The Sanctions Debate and the Logic of Choice," *International Security* 24, no. 3 (Wimer 1999-2000): 80 107; and Hossein Askari, John G. Forrer, Hildv Teegen, and Jiawan Yang,- *Economic Sanction;: b::amining Their Philosophy and Ljjicac.)'* (London:

Praeger,2003)

ons I<lse and Fall (NC\v York: Simon and Schuster, 2006), pp. 149-66

23. Daniel Drezner, "Bargaining, Enforcement, and Multilateral I (Winter 2000): 73-102. Sanctions: When Is Cooperation Counterproductive?" *international Organization* 54, no.

24. Ibi d., p. 85.

25. Anthony Faiola and Dafna Linzer, "Japan \Vary of Plan for Sanctions against Iran," *Washington Post,* June 13,2006.

26. David Nason, "Australia May Not Join U.S. on Iran Sanctions," *The Australian,* August 2, 2006, http://theaustralian.news.com .au/ pri n tpage/ 0,5942,I9990909,00.htm!.

27. "Iran's Oil Could Reach $200 on Sanctions," Reuters, August 3, 2006; and Jeffrey Schott, "Testimony before the Joint Economic Committee, United States Congress, Hearing on 'Energy and the Iranian Economy,'" July 25, 2006, http://www. lie.com/publications/ papers/paper.cfm?ResearchI _649.

28. Quoted in Bruck, p. 50. Only slightly less ebullient is Ledeen's AEI colleague, Michael Rubin, who recommends that the United States ad:Jpt the "Gdansk strategy" supporting independent trade unions and other potential opposition groups in Iran. Michael Rubin, "Diplomacy Is Not Enough," *Prospect,* June 2006, http://www.aei.orgjpublica tion24497.

۲۹. برای استدلال بیشتر نگاه کنید به:

Michael Ledeen, *The War against the Ter:'or Alasters:*

Why It Happened, Where We Are Now, How We'll Win (New York: Truman Talley Books, 2002); David Frum and Richard Perle, *An End to Evil: How to Win the War on Terror* (New York: Random H0use, 2003), and Kenneth R. Timmerman, *Countdown to Crisis: The Coming Nuclear Showdown with iran* (New York: Three Rivers Press, 2005).

30. Examples include Michael Ledeen, "TIle Same War," *NationalReviewOnline,* July 13, 2006, hrtp:j / ww\v.aei.orgj publications/fIlter/foreign,pubID .246 51/pub_detai!.asp; and Newt Gingrich, "Now Isn't the Time for Restraint," *USA Today,July* 18, 2006.

31. Glenn Kessler, "Rice Asks for $75 Million to Increase Pressure on Iran," *Washington Post,* February 16,2006.

۳۲. برای مثال نگاه کنید به تفاسیر خوش‌بینانه ریچارد پرل

"Military Airstrikes against Iraq: A Show of Power or an Exercise in Futility?" CNN's *Crossfire* (fearuring Richard Perle and Ted Galen Carpenter), February 16, 2001, http://transcripts. cnn.com/TRANSCRIPTS/O 1 0 1/16/ cfOO.htm!.

همچنین به تفسیر کلینتون در خصوص امضای قانون آزادی عراق نگاه کنید:

White House, "The Iraq Liberation Act, Statement by the President," October 31, 1998, http://www.libraiy.cumell.edu/ coodev/mideast/libera.htm, and the comments of various members of Congress who supported the legislation. u.s. Congress, "Debate on the Iraq Liberation Act of 1998," H.9486, October 5, 1998, http://www.house.gov /pauljcongrec98/ cd 00598. htm.

۳۳. مقایسه کنید تفاسیر سناتور ریک سانتوروم را در خصوص ایران با حامیان قانون ازادی عراق

Meghan Clyne, "Congress Outbids Bush on Iran Democracy Aid,"

۳۴. برای بحث بیشتر دربارهٔ تبعیدی‌های ایران و ترس واشنگتن از استفادهٔ آنها در برنامه هسته ایران نگاه کنید به:

35. Jay Solomon and Andrew Higgins, "Exiled Iranian Has Another Run as a U.S. Informant," *Wall Street Journal,* July 13,2006.

36. U.S. Department of State, *Country RepOits on Terrorism, 2004* (April 2005), pp. 104-5.

37. Council on Foreign Relations, "Mujahadeene-Khalq (Iranian rebels)," October 2005, http:// www.cfr.org/publication/9158'

38. Human Rigbts Watch, "Human Rights Abuses in MKO Camps," May 2005, http://hrw. org/backgrounder / mena/itan0505 /4.htm.

39. For a discussion oftbe MEK and its activities in the United States, see Bruck, pp. 54-56.

40. Patrick Clawson and Daniel Pipes, "Mujahedeene-Khalq (MEK): A Terrolist US Any?" *New Yom Post,* May 20, 2003, http://www.danielpipes.orgjarticle/ 1100.

41. Raymond Tanter, "Iran Huilding NuclearCapable Missiles in Secret Tunnels: Options for the International Communitv,' Statement to the National Press Club, Wasbingron, DC, November 21, 2005, http://vvwvv.nci.org/05nci/1 l/Tanter-Statement-Nov-21.htm. In fairness, not an neoconservatives flirt with the MEK. Both Michael Rubin and Michael Ledeen have given the organization a wide berth.

42. برخی از بازها پیشنهاد می‌کنند که آمریکا و دیگر کشورهای متحد اقدامات لازم را بـرای سـرنگونی ایـران انجـام بدهنـد. See James Lyons Jr., "Proportions and Motivations," *Washington Times,* July 23, 2006. Admiral Lyons is the former commander of the U.S. Pacific Fleet.

43. Zogby International, "Poll of Iran -May/June 2006," June 2, 2006, http://www.rd.com/images/content/071306/iranpollresul ts. pdf

44. Quoted in James Bovard, "Defining Democracy Down," *American Conserllatille,* April 24, 2006. See also Golnaz Esf.:mdiari, "Iranian Democrats Tell US Where to Stick Its $85 M," *Asia Times,* April 6, 2006.

45. Karl Vick and David Finkel, "U.s. Push for Democracy Could Backfire Inside Iran," *Washington Post,* March 13,2006.

46. For a concise history of the troubled U.S.Iranian relationship, see Ali M. Ansari, *Confronting Iran: The Failure of American Foreign Policy and the Next Great Conflict in the Middle East* (New York:

Basic Books, 2006).

47. Chris Quillen, "Iranian Nuclear Weapons Policy: Past, Present, and Possible Future," *Middle East REview of International Affairs* 6, no. 2 Oune 2002):17-18; and Cordesman and Al-Rodhan, pp. 100-107.

48. Nasser Karimi, "In Iran, Even Critics Back Nuclear Stance," Associated Press, March 8, 2006; and Michael Slackman, "Nuclear Dispute Arouses Patriotism among Iranians," *New York Times,* February 5, 2006.

49. Retired Air Force Lt. Gen. Thomas G. McInenley, now a Fox News consultant, concedes that the United States would *Washington Times,* July have to grant the Israeli attack force the right to overfly Iraq. "11ey really can't do this withour us."

Quoted in Rowan Scarborough, "Israel Capable of Air Strike on Iran,"

50. William Kristol, "It's Our War: Bush Should Go to Jerusalem-And the U.S. Should Confi'ont Iran," *Weekly Standard,* July 24, 2006.

51. For a detailed discussion of those difficulties, see Justin Logan, "The Bottom Line on Iran: The Costs and Benefits of Preventive War versus Deterrence," Cato Institute Policy Analysis, forthcomng.

52. Seymour Hersh, "The Iran Plans," *New Yorker,* April 17, 2006. Hersh cites a "senior Pentagon official" who asserts that the Pentagon drew up a nuclear option against Iran. Several high-level military officials reportedly threatened to resign, however, unless that option was tabled.

53. Interview on Fox News,july 19,2006.

54. International Crisis Group, "Yugoslavia's Presidential Election: The Serbian People's Moment of Truth," Balkans Report. no. 102, September 19,2000.

55. Quoted in "Nobel Winner: Iranians Would Defend Country to 'Last Drop of Blood,'" *Chicago Sun-Times,* April 22, 2006.

56. Paul Hughes, "Mixed Views in Iran on Nuclear Strategy," ReUters, February 5, 2006; John R. Bradley, "Tehran Elite Turning or Extremist Presidency," *Washington Times*, March 14, 2006; Michael Slackman, "In Iran, A Chorus of Dissent Rises on Leadership's Nuclear Strategy," *New York Times*, March 15, 2006; Tony Karon, "Iran's President's Bark May Be Worse than His Bite," *Time*, April 20, 2006; and Abbas Milani and Michael McFaul "Inside Iran's Fractured Regime," *Washington* Fost,june 25, 2006.

57. For a discussion of that episode and its relevance to today's concerns about nuclear-armed "rogue states," see Francis J. Gavin, "H]asts fi'ofl1 the Past: Proliferation Lessons from the 19605," *International Security* 29, no. 3 (Winter 2004-5): 10035.

58. Author's conversation with Walt W. Rostow, national security adviser to President Lyndon B. Johnson.

59. See Jeffrey Record, "Nuclear Deterrence, Preventive \War, and Counterproliferation," Cato Institute Policy Analysis no. 5 I 9,July 8, 2004.

60. Ramit Plushnick-Masti, "Israel Buys 2 NuclearCapable Submarines," Associared Press, August 25, 2006.

61. Edward Lurtwak, "The Three Oprions," *Celto Unbound*, July 2006.

62. Reuel Marc Gerecht, "Another Round," *Cato Unbound,July* 2006. For control)' views, *see* Harry R. Posen, "We Can Live with a Nuclear I ran," *New York TImes*, February 27, 2006; and Christopher Layne, "Iran: '11le Logic of Deterrence," *American Conservatism*, April 10,2006.

63. Kenneth Waltz, "The Spread of Nuclear Weapons: More May Be Better," *Adelphi Papers* no. 171 (London: International Instituted roar Strategic Studies, 198]).

64. In March 1963, President John F. Kennedy said that he was haunted bv the fe:lr that sometime in the 19705 the Unite(l States would "face a world in which 15 or 20 or 25 nations" possessed nuclear weapons. Quoted in Scott Sagan, "How or Keep the Bomb from Iran," *Foreign a affairs*, 85, no. 5 (September-October 2006): 49 ...

65. Lewis Dunn and Herman Kahn, "Trends 111 Nuclear Proliferation," Report prepared for the u.s. Arms Conn'ol and Disarmament *Agency*, Hudson Institute, May] 976; Ashok Kapur, "And Where We Go: Nth Powers of the Future," *Annals* of *the American Academy of Political and Social Science*, March 1977, p. 84; and William Epstein, "Why States Do--and Don't-Go Nuclear:lr," *Annals of the American Academy of Political and Social SciZ'nce*, March 1977, pp. 17- I 9.

66 War," *Atlantic*, August 1990, pp. 3940.. See Waltz; and Scott Sagan and Kenneth Waltz, *The Spread of Nuclear Weapons:* 11 *Debate RCl'isited*, 2nd ed. (New York: Norton, 2002). See also John Mearsheimer, "Why We Will Soon Miss the Cold